

www.mahdi313.org

آخر الزمان

در ادیان ابراهیمی

محمد حسین محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

نویسنده:

محمد حسین محمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

مشخصات کتاب

محمدی، محمد حسین، ـ

آخرالزمان در ادیان ابراهیمی/ مولف محمد حسین محمدی. ـ قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۸.

۳۱۲ ص.

۴۰۰۰۰ ریال:۹-۶۹-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸ ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۰۹] ـ ۳۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت در ادیان. ۲. آفرینش. ۳. محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.

۴. آخرالزمان. ۵. مهدویت ـ پیشگویی. ۶. الف. عنوان. ب. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج).

۳ آ ۳ م/BP۲۲۴/۲

۱۳۸۸

۴۶۲/۲۹۷

ص:۱

اشاره

آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

مؤلف/ محمد حسین محمدی

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

ویراستار/ محمدرضا مجیری

صفحه آرا/ عباس فریدی

لیتوگرافی/ ترام اسکنر

نوبت چاپ/ دوم، تابستان ۹۰

شمارگان/ دو هزار نسخه

قیمت/ ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا / کوچه آمار(۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱/ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ /ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۶۹-۹

ص:۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

فهرست مطالب

ص:۵

بخش سوم:

وقایع پیش از پایان عالم در ادیان ابراهیمی

ص:۹

بخش چهارم:

واقعه آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

ص:۱۴

پیشگفتار

پیامدهای منفی جنگ های جهانی و منطقه ای که نه تنها تمدن بشری؛ بلکه حیات علمی و فکری بشر را نیز تهدید می کنند و همه ارزش های دینی و اخلاقی را مورد تهاجم قرار داده اند، ناامیدی و اضطراب درباره آینده که در بسیاری از جوامع بشری حکم فرما شده است، توجه به آینده جهان و ضرورت موضع گیری برابر سرانجام که از مسائل مهم در جهان بینی است، احتیاج مبرم همه انسان ها به نجات بخش حقیقی و این که از واژه زمان، آگاهی بیشتری پیدا کنیم و با آموزه و اصطلاح آخرالزمان بیش از پیش آشنا شویم، سبب تدوین این اثر، با موضوع آموزه آخرالزمان در ادیان ابراهیمی با تأکید بر متون مقدس شد.

درباره آخرالزمان در ادیان مختلف تألیفات زیادی وجود دارد؛ ولی تألیف مشخص و جامعی که به مقایسه آخرالزمان در ادیان الهی پرداخته باشد، مشاهده نمی شود؛ لذا بر آن شدیم که به طرح این مطلب بپردازیم و پاره ای از نظریات ادیان غیر مطرح را نیز با مطالب مذکور همراه کنیم. مطالب فوق، در پنج بخش، به صورت دسته بندی آمده است. که امیدواریم مفید واقع شود.

این پرسش مهم است که «چه مقدار می توانیم آینده بشر را پیش بینی کنیم؟» ابزارهای بشر، عقل، تجربه و کشف و شهود عرفانی است، وحی هم در جایگاه یک ابزار آسمانی و خارج از قدرت بشری مطرح است. با قطع نظر از ابزار الهی، بشر چه مقدار می تواند آینده را پیش بینی کند؟ آیا با استفاده از تجارب خود یا تحلیل های عقلی یا کشف و شهود، می تواند آینده را پیش بینی کند یا از انجام این کار عاجز است و تنها به صورت قضایای شرطیه و نه به طور قطع و یقین، می تواند بگوید که اگر چنین اتفاقاتی بیفتد، چنان می شود؟

در مباحث تاریخی، علمی به نام «فلسفه تاریخ» مطرح است که نه مانند تاریخ، علم به گذشتگان و حوادث جزئی است و نه خود علم تاریخ موضوع بحث است که

«فلسـفه علم تاریـخ» متکفـل آن است، و نه قوانین و سـنت هـای حاکم بر جامعه را بررسـی می کنـد که در «علم تاریـخ» از آن بحث می شود؛ بلکه «فلسفه تاریخ» به تحلیل تحولات جوامع و مسیر حرکت آن، نظر دارد.

به بیـان شـهید مطهری، سه علم یـاد شـده، علم بودن هـا است؛ ولی این علم، علم شـدن هـا است؛ به این معنا که تاریـخ، به چه سمتی حرکت می کنـد؟ محرک و مکـانیزم حرکت چیست؟ منـازل و مراحـل، تـا مرحله نهـایی کـدام است؟ به عبارت دیگر، «فلسـفه تاریـخ»، اصـل حرکت، محرک، مکـانیزم حرکت و طی مراحـل جوامع در این حرکت را بررسـی می کنـد. با ذکر این مقدمه، پرسـش بالا را چنین مطرح می کنیم: آیا می توانیم در فلسـفه تاریخ، با قطع نظر از آموزه های ادیان و مذاهب، حرکت تاریخ، مسیر حرکت، نهایت حرکت تاریخ و محرک اصلی حرکت تاریخ را با تجارب و تحلیل های عقلی یا با کشف و شهود بفهمیـم؛ به گونه ای که یقین حاصـل شـود تاریـخ به چه سـمت و سـویی حرکت می کنـد؟ محرک حرکت چیست و نهـایت حرکت کجـا است؟ در بـاب حوادث جزئی می توان بـا اسـناد و مـدارک فراوان، از جزئیـات گذشـته اطلاع یافت؛ گرچه همه اطلاعات، متواتر و یقینی نباشد و بعضـی، ظنی و مشـکوک باشد. در باب تاریخ علمی هم می توان فی الجمله، قوانینی نسبی و به صورت قضایـای شـرطیه اسـتنباط کرد؛ ماننـد علل سـقوط تمـدن ها یا عوامل پیشـرفت آن ها. سؤال این جا است که آیا در فلسـفه تاریـخ می توانیم از حوادث، قوانین و سـنت هـای جزئی که در تاریـخ علمی کشف کردیم، کمـک بگیریم و قضـیه ای غیرشرطی ارائه دهیم؟ برای نمونه، بگوییم: در آینده بشر، به دلیل قوانین الف و ب به طور قطع، فلان اتفاق خواهد افتاد؟ یا این که چنین کـاری ممکن نیست و حـداکثر کـاری که دربـاره آینـده بشـری می توانیم انجـام دهیم، اسـتفاده از قوانین و سـنن، به صورت قضایای شـرطیه درباره آینـده تاریـخ است؟ زیرا معلوم نیست آینـده بشـر به کجا می انجامد؛ آیا آینده روشن بشـر، در گروی تحقق عواملی است و در غیر این صورت، قطعاً آینـده تاریکی خواهـد داشت؟ به نظر می رسـد بشـر، نمی توانـد با ابزار خود، درباره آینده به طور مطلق اظهار نظر کند که جامعه انسانی، در آینده به طور حتم، چنین سـرنوشتی خواهد داشت و قابل تغییر هم نیست؛ ولی در یـک گام عقب تر، می توان گفت: با توجه به سـیر تاریـخ و گذشـتگان، تاریـخ در چنـد بُعـد، تکامل داشته است: در بُعد ابزار، مانند وسایل حمل و نقل، وسایل ارتباطات

که پیشرفت های بسیاری داشته و قابل قیاس با گذشته نیست. در بعد روابط اجتماعی هم این تغییر و تحول قابل مشاهده است، برای نمونه، نظام حکومتی در گذشته، قبیله ای و منطقه ای بوده؛ در حالی که اکنون نظام حکومت داری، بسیار پیچیده و دارای سلسله مراتب و در حد یک کشور است. بعد اقتصادی هم با پیدایش تجارت های جهانی، ایجاد بانک و ارتباطات سریع، بسیار پیشرفت کرده و رو به تکامل است. به طور کلی می توان گفت: در ابعاد اجتماعی، تربیتی، سیاسی و غیره، اطلاعات و آگاهی های بشر، رو به تکامل بوده است. روایات اسلامی هم رو به کمال بودن بشر را تأیید می کند.

نتیجه این که بشر در ادامه تاریخ، در مقایسه با گذشته آمادگی بیشتری برای پذیرش و فهم حقایق دارد؛ اما این، فقط یک حدس و گمان است، نه قطعیت و یقین؛ زیرا انسان، موجودی مختار است و جبری بر او حاکم نیست؛ بنابراین نمی توان به طور قطع گفت انسان های آینده، در همین مسیر پیش بینی شده، حق را می پذیرند یا نه؛ اگرچه انسان ها از جهت فهم، رو به رشد هستند و انسان فهیم، ظلم و عدالت و همانند آن را بهتر و بیشتر درک می کند؛ پس می توان گفت: آمادگی پذیرش حق را خواهد داشت و بیش از این را نمی توان پیش بینی کرد. البته با استفاده از ادیان آسمانی و تعالیم انبیا، می توان به درستی گفت که آینده بشر، رو به کمال و روشنایی است و در نهایت، خوبی ها و ارزش ها، بر گناه و ظلم، پیروز خواهد شد؛ گرچه قبل از این اتفاق، مدتی ظلم و بی عدالتی در جهان، فراگیر خواهد شد.

در پایان، می توان ادعا کرد پیش بینی هر سه دین درباره آینده بشریت، در نهایت، مثبت و امیدوار کننده است؛ اما با قطع نظر از نویدهای ادیان آسمانی و حرکت جوامع، نمی توان به طور قطع و یقین به آینده روشن، حکم کرد، به ویژه این که همیشه قدرت های ستمگر، خوی برتری طلبی و تسلط بر جهان را دارند و در پی استثمار ملت های ضعیف هستند.

محمد حسین محمدی

ص:۱۷

مقدمه

بشـر، به اقتضای حبّ ذات و طبیعت جست وجو گر خود که همواره به سـرانجام دنیا می اندیشـد، قـدیم ترین و معتبرترین منابع پاسخ را ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری نشأت گرفته از آن ها می داند.

امیـد به جهانی روشن در ادیان مذهبی و آسـمانی، نه مانند شـهرهای آرمانی فلاسـفه، جنبه خیالی و نه مانند زاهدان و عارفان، جنبه فردی دارد. ادیان و مـذاهب گوناگون از جمله اسـلام، آینـده جهان را پس از شـرح اخبار نگران کننـده مربوط به دوران آخرالزمان، روشن و سـعادت آمیز معرفی می کننـد و ظهور منجی آخرالزمان را وسـیله پیدایش این سـعادت و افول شـقاوت و بـدبختی می داننـد. انـدیشه آخرالزمـان در ادیان، بُعـد الهی دارد و آینـده ای امیـد بخش و جامعه ای متحـد که به جای احکام بشری، نظم الهی بر آن حاکم است.

حکومت، در ادیـان الهی به دست مردی است که از هوس ها و امیال حیوانی به دور است. او، مردی کامل و به دور از نقص و خطا و همواره متصل به سرچشـمه فیض الهی است؛(۱) برای نمونه در عهد عتیق، برقراری سـعادت و عدالت در سرتاسر جهان، پیش بینی شده است که به وسـیله ماشیح محقق می شود.(۲) در عهد جدید نیز مکاشـفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزمان اختصاص یافته و در پایان آن، به

ص:۱۹

۱- مکاشفه یوحنا، ۱۹_۲۲.

۲- عهد قدیم، اشعیا، فصل ۱۱ و ۱۲.

برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است.(۱)

دین مبین اسلام هم آیات و روایات بسیاری در این باره ارائه داده است؛ مانند: آیه پنج سوره قصص، آیه ۱۰۵ سوره انبیا و آیه ۵۵ سوره نور که معتقدان به این دین، در تحقق آن ها شک و تردید به خود راه نمی دهند.

باید توجه داشت که مسأله حکومت منجی و آمدن او، ویژه گروه و دین خاصی نیست؛ بلکه حکومت او، فلسفه ای جهانی است و همه انسان ها، از وجود او بهره مند می شوند؛ زیرا رسیدن به کمال و اجرای عدالت، حق همه انسان ها است.

میان مکاتب بشری، مارکس نیز سعادت جهان را در تصویری از جامعه بی طبقه و بی نیاز از دولت، ارائه می دهد؛ جایی که حکومتی سراسری است و کمون نهایی، همراه مدینه کمونیستی است. پیش بینی های رنه گنون، از افول و فروپاشی تمدن مادی غرب و ظهور مجدد حق که با نظر به داده های آیین های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده خبر می دهد. نتیجه این که:

۱. انسان اندیشور، همیشه به دنبال پاسخ این سؤال است که آیا حرکت جهان، به سوی خیر است یا شر و آیا انسان، در همین دنیای مادی به کمال لایق خود خواهد رسید؟

۲. مسأله آخرالزمان و سرانجام آن، در همه ادوار و مکاتب موضوع مورد بحث متکلمان، اندیشوران و فلاسفه موجود است.

۳. ادیان ابراهیمی، مطالب فراوانی درباره سیر جهان به سوی آینده ای روشن و پیروزی حق بر باطل دارند.

۴. بحث حکومت جهانی واحد و استیلای یک فرهنگ بر همه جهانیان، مهم ترین مسأله قرن اخیر و همان مسأله ای است که ادیان ابراهیمی، با نام حکومت واحد جهانی به دست منجی جهانی، از آن، نام برده اند.

۱- عهد جدید، متی، ۲۴: ۲۴_۲۵.

بخش اول: آشنایی با ادیان ابراهیمی، آفرینش عالم از دیدگاه ادیان و پایان شناسی عالم از منظر علوم

اشاره

ص:۲۱

فصل اول: آشنایی با ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۲۳

آشنایی با یهودیت

الف. دین یهود

یکی از ادیان بزرگ آسمانی و توحیدی، یهود است. میان نُه دینی که دارای بنیانگذار می باشند، دین یهود، قدیمی ترین آن ها به شمار می آید. همچنین میان پنج دین زنده ای که معتقدند خدایی متشخص، از طریق بنیانگذاری خاص، وحی فرستاده است، یهود از همه قدیمی تر است.

ادیان دیگری که این خصوصیات را دارند، عبارت اند از: دین های زرتشتی، مسیحیت، اسلام و سیک. دین یهود، در میان سه دین بزرگ جهان که در تعالیم خود به خدایی متشخص، متعالی و خالق معتقد است که سرتاسر عالم را خلق کرده و خدای عالمین محسوب می شود، نیز از همه قدیمی تر است.(۱)

پیامبر یهود، حضرت موسی علیه السلام نیز از پیامبران بزرگ و صاحب شریعت و کتاب است. زندگی این پیامبر _ از ولادت تا نبوت و پس از آن _ همراه فراز و نشیب های زیادی بوده است. پس از ولادت حضرت موسی که از قبیله لاو بود، مادرش برای حفظ جان نوزاد خود، او را به دستور خداوند در سبدی گذاشت و به رود نیل سپرد. خانواده فرعون، این کودک را از آب گرفته و برای او در جست و جوی دایه ای برآمدند. در این هنگام مادر موسی برای دایگی معرفی و انتخاب شد تا او را شیر دهد.

موسی علیه السلام سال ها در کاخ فرعون، رشد و نمو یافت و پس از آن که فردی مصری را

۱- ادیان زنده جهان، ص ۲۷۵ _ ۲۷۶.

کشت که به یک عبری توهین کرده بود، از فرعون فاصله گرفت و مدت ها مشغول چوپانی شد. تا این که از سوی خداوند، به او وحی شد. پس از بعثت نیز با هدایت و رهبری مردم و تعالیم توحیدی خود، قوم بنی اسرائیل را از بت و گوساله پرستی رهانده و به توحید و یکتا پرستی راهنمایی کرد. حضرت موسی؛ پس از تحمل سختی ها و مشقات زیاد، قوم خود را از سلطه آل فرعون نجات بخشید و به سرزمین امن راهنمایی کرد.

ب. عهد عتیق

عهد عتیق، مجموعه نوشته هایی است که در طول حدود هزار سال بر کاغذ ثبت شده است. این کتاب ها، نویسندگان مختلفی دارد و گاه حتی یک کتاب، چند نویسنده دارد؛ مانند: مزامیر. همین تعدد نویسنده و در نتیجه، تعدد سبک نگارش، باعث شده است متن عهد عتیق، یکسان نباشد.

عهد عتیق را به سه بخش کلی تقسیم می کنند: تورات، انبیا و مجموعه کتاب ها، اسفار و حکمت. در تقسیم دیگری، برای عهد عتیق چهار بخش با توجه به محتوای آن، ذکر شده است که عبارتند از:

۱. اسفار پنجگانه یا تورات که شامل تاریخ و شریعت است؛

۲. اسفار تاریخی که تاریخ پس از موسی علیه السلام را بیان می کند؛

۳. شعر و حکمت؛

۴. انبیا که شامل پیشگویی و پند است.

به استثنای نیمی از کتاب دانیال نبی علیه السلام، بعضی از متون رسمی کتاب عزراء و یک آیه در کتاب ارمیای نبی که به زبان آرامی است، بقیه این متون، به زبان عبری است. در کنیسه های ارتودوکس یهودی، تا به امروز نیز متون را به زبان اصلی آن ها تلاوت می کنند. این متون، بیشتر با عنوان عهد قدیم مسیحیت که در ۳۹ کتاب مرتب شده اند، شناخته می شوند. یهودیان ارتودوکس، پنج کتاب اول این مجموعه را که به نام قانون (تورات) خوانده می شود و درباره منشأ عالم، قوم یهود و دین آن ها صحبت می کند، بسیار مقدس تلقی می کنند.

آخرین کتاب قانون (سفر تثنیه) و مزامیر پیامبران، در جایگاه متونی که بیانگر

بالاترین درجه معرفت دینی است، از ارزش بیشتری برخوردارند.(۱)

ج. فرقه های یهود

اشاره

تا زمان تولد عیسی علیه السلام، یهود، یکپارچه نبود و به گروه های متعدد و مختلفی تقسیم می شد:

۱. صدوقیان

طبقه کوچک اشرافی حاکم بودند که مطابق اصطلاحات امروزی، می توان آنان را حاکمان نامید.(۲) آنان، محافظه کاران ثروتمندی بودند که به تورات، بسیار پایبند و مخالف نوآوری اعتقادی بودند. آن ها، ارتباط قوی و محکمی با معبد داشتند و ضمن در اختیار داشتن مقام کاهن بزرگ، بر هیأت حاکم تسلط داشتند. به دلیل تفوق سیاسی این گروه در جامعه یهود، سیاستمداران رومی تمایل داشتند با آنان ارتباط داشته باشند. صدوقیان نیز چون ثروتمند و حاکم بودند، مایل بودند با رومیان ارتباط آرام و آشتی جویانه ای داشته باشند. به عبارت دیگر، تمایل به ارتباط، دو طرفه بود؛ صدوقیان، به دلیل ثروت، به ارتباط با رومیان تمایل داشتند، و رومیان، از بُعد قدرت سیاسی به ارتباط با صدوقیان تمایل داشتند. آنان معتقد بودند فقط تورات، متن مهم دینی است؛ بنابراین، به متون «آپوکالیپتیک»(۳) یا سنت یهودی علاقه ای نداشتند.

۲. فریسیان

۲. فریسیان(۴)

حدوداً شش هزار نفر، متشکل از صنعتگران، بازرگانان و از اخلاف انجمنی بودند که مخالف اندیشه های یونانی زمان آنتیوخس(۵) بودند. آنان، برای حفظ ایمان کامل یهودیان به شریعت و دوری از تأثیر بیگانه، مایل بودند شریعت را در همه جنبه های زندگی به کار بندند و بر پایبندی کامل، تاکید داشتند. آنان، از این حیث که پیوسته تورات را در اوضاع و احوال جدید به کار می بردند و سنت تغییری کاملاً جدیدی

۱- ادیان زنده جهان، ص ۲۷۶ _ ۲۷۷.

۲- The Establishment .

۳ - Apocalyptic به معنای مصیبت بار، ویرانگر، فاجعه گرایانه است. به ملحقات مورد اختلاف در کتاب مقدس Apocrypha می گویند.

۴- Pharisees.

۵- یکی از فرمانروایان یونان بوده است.

تأسیس کردند، آزاد اندیش بودند. فریسیان، با کاهنان رابطه زیادی نداشتند؛ بلکه بیشتر با مردم عادی، محققان و معلمان انس و الفت داشتند. آنان معتقد بودند تورات باید بر هر تصمیم درباره زندگی حاکم باشد و نظام تفسیری دقیقی به وجود آوردند که بعدها به «میشنا و تلمود» تبدیل شد.

آنان، مشارکت سیاسی با رومیان را نمی پسندیدند و جدایی طلب بودند. آن ها کتب پیامبران و سایر رساله های کتاب مقدس را که صدوقیان نمی پذیرفتند، معتبر می دانستند و بعضی از مفاهیم آپوکالیپتیک آن زمان را با فهم دینی خود آمیخته بودند؛ چون علاقه ای به مسائل سیاسی و نیز سلطه اقتصادی نداشتند، انتظارات مختلفی از مسیحا داشتند. فریسیان، بیشتر مذهبی بودند، نه سیاسی و عقیده آنان درباره آینده و بنی اسرائیل، عقیده ای دینی بود. از نظر آنان، مسیحا احتمالاً باید رهبر و معلمی دینی باشد که کاملاً به شریعت عمل می کند و کسی است که می تواند مردم را به قداست و قدرت تورات رهنمون شود. خلاصه این که نظر فریسیان، برخلاف صدوقیان و مقابل آنان بودند.

۳. اسنی ها

حدود چهار هزار نفر از زاهدان سرخورده و رؤیابینان آپوکالیپتیک بودند که از جامعه عمومی دوری جسته و در بیابان، اجتماعی تشکیل دادند و منتظر مسیحا و نابودی رومیان بودند. اسنی ها، مانند فریسیان، بخشی از شورشی های بر ضد آداب و رسوم یونانی بودند که این اعتراض آنان، سرانجام به شکل انزوای کامل از جامعه درآمد.

انتظار آنان، آپوکالیپتیک بود و معتقد بودند پایان جهان، نزدیک است و زمان کوتاهی از زندگی آنان باقی مانده است که باید در اطاعت کامل از خدا سپری شود. ایشان معتقد بودند خدا در شُرُف آغاز سلطنت مسیحایی بر روی زمین، پیمان جدیدی با آنان بسته است.

پیمان جدید و مسیحا، ارتباط نزدیکی با شکست رومیان و با وعده زندگی جاوید داشت. آنان معتقد بودند خدا ایشان را به بیابان فرا خواند تا، پیمان جدید را دریافت کنند؛ بنابراین خود را مجمع اهل پیمان جدید می نامیدند و معتقد بودند بنی اسرائیل واقعی اند.

۴. زیلوت ها

گروه کوچکی از فعالان یهودی بودنـد که ممکن است ریشه آنان به شورشـیان مکابی در قرن دوم قبل از میلاد برگردد. آنان، پیروان جـدی تورات بودنـد و از کفر نفرت داشـتند و خود را در حزبی سیاسـی سازمان داده بودند تا مقابل اعمال بت پرسـتانه مقاومت کنند. آنان، در صدد بودند شورش مسلحانه ای را بر ضد رومیان در اسـرائیل رهبری کنند. آنان، رومیان را دشـمنانی می دانسـتند که باید نابود می شدند و انتظار داشـتند مسیحا، پادشاهی جنگجو باشد، تا آنان را در جنگ بر ضد رومیان رهبری کند؛ اما آنان در جنگ های یهودی سال هفتاد میلادی نابود شدند.

۵. یهودیان عادی

مردمی عـادی که انبوه جمعیت یهودی را تشـکیل داده و به شـکل های مختلف، از این گروه ها و از نوشـته های آپوکالیپتیک متأثر بودند. این مردم، احتمالاً عقاید مختلفی درباره مسیحا داشتند. شاید اختلاف عقیده بین مردم، ناشی از اختلاف عقیده بین گروه های یهودی بوده و هرگروه بر عده ای تأثیرگذار بودند. بیشتر یهودیان فلسـطین، در زمان حضـرت عیسـی علیه السـلام با هیچ گروه خاصـی رابطه نداشـتند. به قول یک مفسـر «عمده یهودیان، روسـتاییان عادی بنی اسـرائیل بودند که به طور کلی، با دین، رابطه محکمی نداشتند».(۱)

آشنایی با مسیحیت

الف. دین مسیحیت

مسـیحیت، یکی از نُه دین عـالم است که رهبری تـاریخی با بینش روحانی پایه گـذار آن بوده و تعالیم آن، بسـیاری را جـذب کرده است. مسـیحیت، یکی از چهـار دینی است که نه تنهـا از یک فرد سـرآمد؛ بلکه از قرن ها تجربه دینی و تحت لوای یک دین سازمـان یافته، سـربرآورده است. مسـیحیت، ماننـد سایر ادیان زنـده جهان، در آسـیا ظهور کرد؛ اما از این رو که گسترش تـاریخی و دایره نفوذ آن، به طور عمـده در مغرب زمین بوده و کشورهـای غربی، آرمان های عـدالت، آزادی، فرصت جویی، تعاون و همکاری و

۱- درآمدی به مسیحیت، ص ۶۶.

پیشرفت را به طور عمده از دیانتی که از حضرت عیسی علیه السلام بنیان گذار آن، بود، کسب کرده اند، با سایر ادیان تفاوت دارد.

از زندگی پیامبر و بنیانگذار مسیحیت، اطلاعات زیاد و روشنی در دست نیست و شناخت این پیامبر، تنها بر اساس انجیل های چهارگانه است. حضرت عیسی علیه السلام از مادری باکره به امر الهی و به گونه ای مافوق طبیعی در یهودیه بیت اللحم متولد شد و در جلیل از شهر ناصریه پرورش یافت. عیسی یک کودک نمونه یهودی و در خانواده ای متوسط، زندگی عادی را می گذراند و از بهترین تعلیمات و تجربیات آن دوران، بهره کافی کسب کرد.

هنگامی که به سن سی سالگی رسید، به نهضت اصلاحی یحیی معمدان(۱) در کرانه رود اردن پیوست و با دستگیری یحیی، رهبری خود را آغاز کرد. رهبران کار کشته دین یهود، به وی به چشم یک انقلابی نگریسته و تعلیماتش را خطرناک می پنداشتند. آن ها در ابتدای امر، درباره فعالیت های تبلیغی و مواعظ عیسی اخلال نکردند؛ اما وقتی احساس کردند با مواعظ و تبلیغات او، پایه های اقتدار دینی شان سست خواهد شد، به دشمن سرسخت وی تبدیل شدند. سرانجام، کاهنان و مقامات روحانی اورشلیم، عیسی علیه السلام را دستگیر کردند و دادگاه عالی یهود، بدین دلیل که وی پذیرفته بود که مسیح، پادشاه یهود و همان پسر خداوند است، او را به کفر متهم و به مرگ محکوم کردند.(۲)

ب. کتاب مقدس

عهد جدید، کتب مقدس مسیحیان، شامل ۲۷ کتاب است که بعضی از آن ها درباره زندگی عیسی و برخی دیگر درباره برنامه ها و مسائل عملی جامعه جوان مسیحی است. این کتاب، با یک مکاشفه و رؤیای آپوکالیپتیک به پایان می رسد که تفسیر مسیحا از پایان جهان است. این کتاب ها در مجموع، نوشته های معتبر مسیحیت هستند و الهام خداوند تلقی می شوند. بیشتر آن چه درباره عیسی می دانیم، از طریق انجیل است و بیشتر اطلاعات درباره مسیحیان اولیه، از طریق رساله ها است.

۱- ۱ . اسم فاعل است به معنای تعمید (غسل) دهنده که در ص ۸۰ آمده است.

۲- ادیان زنده جهان، ص ۳۸۱ _ ۳۸۸؛ انجیل لوقا، ۲۲: ۶۶_۷۱.

در هیچ یک از انجیل ها، بیانی کامل و عینی از زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی نیست. هر یک، از منظر خاصی نوشته شده است و از مطالبی که درباره عیسی بیان شده است برای تأکید بر امور خاصی استفاده می کنند. سه انجیل اول (مرقس، متی و لوقا) محتوای مشابهی دارند و داستان های همانندی درباره عیسی بیان می کنند. به این دلیل، به آن ها انجیل های همنوا گفته می شود.(۱) سبک و محتوای آن ها با انجیل چهارم که انجیل یوحنا است تفاوت دارد.

کتاب مقدس مسیحیان، شامل دو بخش عهد جدید و عهد قدیم است. اصطلاحات عهد قدیم و جدید را اولین بار پولس مطرح ساخت؛(۲) ولی در کلیسای مسیحیت، از اواسط قرن دوم میلادی به کار گرفته شد. عهد جدید که به معنای میثاق جدید است، شامل انجیل های چهارگانه، اعمال رسولان، نامه های رسولان و مکاشفه یوحنا است.

انجیل، از کلمه یونانی اونگلیون، مرکب از دو قسمت «أی» به معنای نیکو و «انگلیون» به معنای خبر، یا خبر نیکو و بشارت گرفته شده است. در روم، امپراتور را خدای یگانه و رستگاری بخش می نامیدند و سلطنت او را مژده بخش توجیه می کردند که همان انگلیون بود. در حقیقت، می توان گفت کلیسا در انتخاب این اصطلاح، تحت تأثیر سنت درباری روم قرار گرفته است. در کتاب مقدس یهود نیز این اصطلاح به کار برده شده است.(۳) اعمال رسولان و انجیل لوقا را باید در جایگاه نخستین تاریخ آگاهانه نهضت مسیحی مطالعه کرد. محققان و کلیسا اتفاق نظر دارند که هر دو را یک نفر نوشته است که همان لوقا یعنی طبیب مشهور از همدلان پولس است.

رساله هایی وجود دارد که به شکل مجموعه ای از نامه ها است. ۲۱ نامه در عهد جدید وجود دارد که دست کم نه نامه از نامه های مهم را پولس نوشته است. این رساله ها، برخلاف انجیل، درباره زندگی عیسی نیستند؛ بلکه زندگی، پرستش و نزاع های جامعه اولیه مسیحی را منعکس می کنند و بیانگر الهیاتی در حال توسعه یا

۱- واژه «سینوپتیک» از ریشه یونانی به معنای هماهنگ بودن است.

۲- عهد جدید، نامه دوم به قرنطیان، ۳: ۱۳_۱۴.

۳- عهد قدیم، اشعیاء، ۴۰: ۹ _ ۱۰.

تأمل درباره عیسی و پیام او هستند.(۱) نامه های رسولان به نظر کلیسا دستوراتی است که برخی از رسولان و حواریون عیسی به افراد و هیأت های اولیه مسیحی نوشته اند و طی آن، تعلیمات لازم را بیان کرده اند.

مکاشفه یوحنا، آخرین کتاب عهد جدید است که پایان جهان را به تصویر می کشد و به زبانی کاملاً نمادین نوشته شده است. نویسنده این کتاب، مکاشفاتی درباره لطف و مهربانی خدا که بر همه خلقت حاکم است، داشته و این کتاب را برای امیدوار نگه داشتن مسیحیان در طول دوره مشقت شدید نوشته است و برای حفظ امید مسیحیان در همه زمان ها به کار رفته است. بسیاری از مسیحیان معاصر، برای نشان دادن پایان جهان و برای تأمل درباره آنچه عیسی انجام می دهد، و برای حکم کردن بر مردم باز می گردد، از آن استفاده می کنند. در مقدمه این کتاب، آمده است که خداوند، فرشته خود را نزد یوحنا می فرستند، تا وقایع قریب الوقوع آینده را به او ارائه دهد و او آنچه دیده را به رشته تحریر در آورده است. نسخه اصلی این کتاب که به زبان یونانی تنظیم شده است «آپوکالیپسیس»(۲) نامیده می شد و به معنای کشف و آشکار ساختن است.(۳)

ج. فرقه های مسیحیت

اشاره

دین مسیحیت، دارای فرقه زیادی بوده که بعضی از صاحب نظران و مورخان، آن را بیش از ۷۲ فرقه دانسته اند؛ اما امروزه بیشتر جامعه مسیحیان در یکی از سه فرقه مهم کاتولیک، ارتودوکس، پروتستان جای می گیرند؛ پس آشنایی اجمالی با این سه گروه و فرقه لازم به نظر می رسد.

۱. کاتولیک (به معنای اصلی و جامع)

مهم ترین ویژگی کاتولیک ها آن است که به ریاست پاپ بر تمام جامعه مسیحیان و مصونیت وی از خطا معتقدند. به علاوه، آن ها اعتقاد به مصوبات مجامع کلیسایی کاتولیک را لازم می شمارند. آنان معتقدند مسیح، پطرس را رهبر همه کلیسای

۱- درآمدی به مسیحیت، ص ۷۳ _ ۷۶؛ تحقیقی در دین مسیحیت، ص ۱۶.

۲- apovalipsis.

۳- تحقیقی در دین مسیحیت، ص ۱۳ و ۱۷؛ درآمدی به مسیحیت، ص ۷۲_۷۶.

مسیحیت قرار داده و کلید ملکوت آسمانی را به وی سپرده است. پطرس نیز زمان اقامت در رم، پاپ را جانشین خود و صاحب اختیار کلیسای جامع قرار داده است.

۲. ارتودوکس (به معنای راست دین، دین و عقیده صحیح)

ارتودوکس ها بر خلاف کاتولیک ها، به عصمت پاپ و مقامات کلیسا اعتقاد ندارند؛ بلکه معتقدند کلیسای جامع؛ یعنی مجموعه مؤمنان مسیحی، مصون از خطا است؛ به این معنا که روح القدس، جامعه مسیحیت را از انحرافات محافظت می کنند؛ اما این نکته دلیل بر آن نیست که اشخاص خاصی از روحانیون مشمول این هدایت باشند. مصونیت جامعه کلیسایی را کاتولیک ها هم به رسمیت می شناسند، اما معتقدند این عصمت از طریق معصومیت پاپ اعمال می شود.(۱) ارتودوکس ها، بی گناهی ذاتی را ویژگی منحصر به فرد عیسی می دانند و حتی عصمت مریم را به رسمیت نمی شناسند. منابع و مآخذ اصول اعتقادی ارتودوکس عبارت از کتاب مقدس و سنت است.(۲)

۳. پروتستان

این فرقه، شامل صدها گرایش مختلف است و برخی از این گروه ها پیروان اندکی دارند. با وجود این، می توان جنبش پروتستان را به دو گروه اصلی لوتری و کلیساهای اصلاح شده تقسیم نمود.

پروتستان ها در برخی مسائل اعتقادی و آیین های مذهبی، راه خود را از کاتولیک ها جدا کرده اند. بعضی موارد اختلاف این دو گروه به این شرح است:

الف. درباره سعادت بشر که کلیسای کاتولیک فیض خداوند و اعمال صالح را شرط سعادت می دانند، پروتستان ها ایمان را برای نجات یافتن، کافی می دانند و معتقدند اعمال صالح، هیچ نقشی در سعادت بشر ندارد.

ب. پروتستان ها برخلاف کاتولیک ها به عالم برزخ اعتقادی ندارند.

ج. اختلاف دو گروه مذکور در منابع و مأخذ اصول اعتقادی نیز وجود دارد؛ پروتستان ها کتاب مقدس را تنها منبع اساسی برای ایمان مسیحی می شمارند و

۱- جهان مسیحیت، ص ۳۵.

۲- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۷۶.

اعتبار چندانی برای گفته های پاپ و سنن کلیسایی قائل نیستند.(۱)

آشنایی با اسلام

الف. دین اسلام

از ادیان زنده ای است که از تعلیمات بنیانگذاری خلاق و بزرگ سرچشمه گرفته و تعالیم آن، بر پایه توحید می باشد و با هرگونه شرک و چندگانه پرستی مخالف است. از جهت جهانی بودن نیز میان ادیان؛ پس از مسیحیت، مقام دوم را دارد. دین اسلام، آخرین دین الهی و تنها دینی است که رقیب مسیحیت در همه جهان بوده و گسترش روزافزون دارد. واژه اسلام، به معنای تسلیم است؛ یعنی تسلیم بنده برابر خداوند عالم.

دین اسلام، از همان آغاز با سرعت چشمگیری در مهد تولد خود؛ یعنی شبه جزیره عربستان رشد و نمو یافت و با جنگ های فراوان و پی در پی مواجه شد. مسلمانان نیز برای ادامه و گسترش آن، فداکاری و ازخودگذشتگی بسیار کردند. ادیان دیگری نیز بر توحید و یکتاپرستی تأکید می کنند؛ ولی در اسلام، به این نکته توجهی خاص شده است؛ به گونه ای که آن دین را منحصر به فرد قرار داده است. اسلام، با ظهورش مردم را از خرافه و بت پرستی و ظلمت نجات داد و به کمال و رشد و تمدن رهنمون ساخت. مردم شبه جزیره عربستان، پیش از اسلام از جهت فرهنگی، اجتماعی و نحوه زندگی در سطح بسیار پایینی بودند. جنگ، درگیری و شمشیر، برای آنان افتخار و داشتن دختر، ننگ بود؛ اما اسلام، به زن، شخصیت و مقام داد، تبعیض نژادی و قومی را از بین برد و ملاک برتری را تقوا، ایمان و عمل صالح قرار داد.(۲) پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله که از نسل قریش بود، از آغاز زندگی، پدر و سپس مادر خود را از دست داد. شاید خواست الهی بوده که پیامبر آخرالزمان در کوره آزمایش قرار گیرد و دارای تجربه های بیشتری شود. از طرفی حق هیچ کس حتی پدر و مادر بر گردن او نباشد؛ از این رو در کودکی ابتدا نزد

۱- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۳۱، ۲۵۶ و ۳۶۱ ؛ مسیحیت شناسی مقایسه ای، ص ۲۳۹ _ ۲۵۵ ؛ درآمدی به مسیحیت، ص ۲۴۹.

۲- تاریخ جامع ادیان، ص ۷۰۶؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۳۴_۲۶.

پدربزرگ و سپس کنار عموی خود رشد و نمو یافت. از همان جوانی، دارای اخلاق و سرشت پسندیده بود و از خرافه و شرک بیزاری می جست و نیز دارای هوش و فراست بود؛ به گونه ای که بارها اختلافات سران قریش را به بهترین وجه حل می کرد و به امانتداری مشهور بود. در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و در سن چهل سالگی پس از مدتی که جدا از مردم در غار حرا مشغول عبادت و راز و نیاز بود، به رسالت مبعوث گشت و مدت ۲۳ سال (۱۳ سال در مکه و حدود ۱۰ سال در مدینه) مشغول هدایت و رهبری بود. ادیان قبل از اسلام (یهود و مسیحیت) نیز درباره پیامبر آخرالزمان بشارت هایی داده و علایم و مشخصات او را بیان کرده بودند، به همین دلیل، قبل از اسلام، یهودیان و مسیحیان واقعی منتظر پیامبر آخرالزمان بودند. اعتقادات اساسی در اسلام عبارتند از: خدای واحد، قرآن، پیامبران الهی، فرشتگان، روز جزا، بهشت و جهنم و احکام الهی.(۱)

ب. قرآن مجید

قرآن، کتابی آسمانی است که طی ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و دارای انسجام، سبک خاص و منحصر به فردی است که نه نثر است و نه نظم. آهنگ، لحن و فصاحت آن، به گونه ای است که همه فصیحان عرب را دچار حیرت و تعجب کرد و تاکنون کسی یا گروهی موفق نشده که مانند آن را بیاورد و اگر هم چنین چیزی اتفاق بیفتد، در آن، اشکالات، نواقص و تناقض گویی های فراوان وجود خواهد داشت. این کتاب الهی برخلاف تمام کتب آسمانی ادیان دیگر، تاکنون از هرگونه تحریف و تصرف در امان بوده است. مضامین قرآن کریم، قسمتی احکام و دستورات عبادی و معاملاتی و بیشتر آن دستورات اخلاقی، اجتماعی، فردی و سرگذشت انبیا و امت های گذشته به منظور رشد و تربیت انسان ها است. از این جهت که قرآن، به صراحت وحی خداوند است که بر یک فرد خاص که بنیانگذار آن است، نازل شده، بین همه ادیان جهان، منحصر به فرد می باشد. سخنگوی اصلی در قرآن، خداوند است که گاهی با پیامبر سخن می گوید و زمانی پیامبر است که از جانب خداوند سخن می گوید.(۲)

پس از رحلت پیامبر اسلام، قرآن به صورت یکجا تدوین و مرتب شد و زمان عثمان،

۱- ادیان زنده جهان، ص ۳۳۵.

۲- ادیان زنده جهان، ص ۳۵۲.

به دلیل وجود نسخه های متعدد، تنها یک نسخه که مورد تأیید قرار گرفت، نگهداری و بقیه سوزانده شد. قرآنی هم به دست امیرمؤمنان علیه السلام (اولین خلیفه بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) طبق ترتیب نزول تدوین شد. آیات قرآن، همگی وحی آسمانی و از جانب خداوند بوده و برخلاف نظر بعضی از اسلام شناسان، از هیچ دین دیگری مثل مسیحیت و یهودیت یا زرتشتی متأثر نشده است؛ گرچه به ادیان دیگر یا پیامبر آن ها اشاراتی نموده و بعضی از اعمال و عبادات آن ها را تأیید و برخی را رد کرده است. به گفته بعضی، شباهت زیادی بین معنای واژه یونانی «پاراقلیط» (منجی، یار و تسلی دهنده) و واژه عربی «احمد» که معادل «محمد» است، وجود دارد؛ به گونه ای که نقل شده است پیامبر دین مسیح به طور تحت اللفظی از پیامبر اسلام نام برده است:

و من به شما راست می گویم که رفتن من، برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم، تسلی دهنده ای نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم، او را نزد شما می فرستم ...

اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من، از پدر شما سؤال می کنم و تسلی دهنده ای دیگر به شما عطا خواهد کرد، تا همیشه با شما بماند.(۱)

قرآن، تأثیری شگرف در زندگی همه مسلمانان و حتی بعضی از غیر مسلمانان داشته و از پرنفوذترین کتاب های آسمانی است و در طول چهارده قرن، تفاسیر متعدد و ارزشمندی برای آن، در دنیای اسلام و حتی غیرمسلمان به رشته تحریر درآمده و روز به روز اسرار، و ناگفته های آن، بیشتر کشف می شود.

ج. فرقه های اسلامی

اولین دو دستگی و اختلاف بین مسلمانان؛ پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ زیرا عده ای قایل شدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جانشینی را تعیین نکرده و امر را به مردم واگذار کرده است، به این دلیل هم مردم در ثقیفه با ابوبکر بیعت کردند و حجت بر همه تمام شد؛ ولی دسته ای دیگر معتقد بودند که رهبر مسلمانان و بنیانگذار دین اسلام، پیش از آن که از دنیا برود، جانشین خود را حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی کرد و بارها بر این مطلب تصریح و تأکید نمود؛(۲) اما مخالفان برای این که به مقاصد

۱- عهد جدید، یوحنا، ۱۴: ۱۶، ۱۶: ۷، ۱۲ _ ۱۴؛ ادیان زنده جهان، ص ۳۵۴.

۲- شرح تجرید، ص ۳۹۳ _ ۳۹۸ ؛ حقایق الایمان، ص ۱۴۹.

دنیایی خود برسند، مانع تحقق این نظر شدند و حتی در لحظات واپسین زندگی شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانع از ثبت نوشته ای بر روی کاغذ شدند. پس از رحلت هم، با زور و شمشیر، برنامه های خود را عملی ساختند. از آن هنگام، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند. گروه اول را «اهل تسنن» یا عامه و گروه دوم را «شیعه» به معنای پیروِ جانشینان منصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، می نامند. هرکدام از این دو فرقه با گذشت زمان، به گروه ها و فرقه های مختلف تقسیم شدند. البته در پیدایش فرقه ها، نقش وقایع مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی را نباید بی تأثیر دانست؛ برای نمونه با قیام زید، گروهی به او اعتقاد یافته، و او را امام زمان پنداشتند و فرقه زیدیه را تأسیس کردند. و یا فرقه اسماعیلیه که پس از امام ششم علیه السلام به امامت فرزندش اسماعیل قایل شدند.(۱)

به نظر برخی محققان طبق احادیث نبوی، مسلمانان مانند ادیان گذشته به ۷۳ فرقه تقسیم شدند که تنها یک فرقه از آن ها برحق و بقیه بر ضلالت و گمراهی است. هر گروه و فرقه ادعا می کند فرقه ناجیه است و دیگران باطلند. بعضی از بزرگان و متکلمان در تقسیم فرقه های اسلامی چنین گفته اند: گروهی به نام خوارج بعد از پیامبر، وجوب خلیفه را نپذیرفتند؛ اما دیگران، به وجوب قایل شدند که خود، چند گروهند: عده ای به وجوب سمعی (نقلی) قایل شدند؛ مانند جبائیان، اصحاب حدیث و اشعریه. عده ای دیگر، به وجوب عقلی قایل شدند که امامیه (شیعه)، ابوالحسین بصری و بغدادیان می باشند؛ با این تفاوت که امامیه، به وجوب عقلی بر خداوند قایل شده اند؛ یعنی وظیفه خداوند است که جانشینان پیامبرش را تعیین کند؛ ولی بقیه به وجوب عقلی قایل شده اند.(۲) شاید ابتدا به نظر آید همین گفته ها و نظریات، باعث ایجاد فرقه های مسلمان شده است؛ اما در واقع، این وجوه، دلیل هایی است برای موجه کردن هر فرقه؛ زیرا منشأ و اساس این تفرقه، همان اختلافات صدر اسلام و زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

۱- معجم الفرق الاسلامیه، ص ۳۴ و ۱۲۷، ۱۳۸۰؛ نه گفتار در تاریخ ادیان، ص ۱۰۰ _ ۱۰۶ و ۱۱۲_۱۱۶.

۲- شرح تجرید، ص ۳۸۸ ؛ حقایق الایمان، ص ۱۵۳.

فصل دوم: آفرینش عالم از دیدگاه ادیان

اشاره

ص:۳۷

دین یهود

در دین یهود، تحقیق و بررسی پیدایش عالم و پیش از خلقت و پس از آن، نکوهیده است و تنها در مواردی که اجازه داده شده، باید تحقیق کرد. برای آن، دو دلیل ذکر شده است:(۱)

الف. تحقیق در امور مذکور، به دلیل پنهان و رازآلود بودن آن و نرسیدن انسان به حقایق، باعث سستی ایمان می شود.

ب. مشغول شدن به مسائل خلقت و سرانجام جهان، انسان را از مسایلی که اهمیت بیشتری دارند، باز می دارد؛ یعنی مسایل نظری، مانع از عمل می شوند.(۲)

با این حال، بعضی از علمای یهود در برخی رشته ها و مسایل آفرینش وارد شده اند؛ مانند اسرار کیفیت آفرینش جهان (معسه برشیث(۳)) که برگرفته از فصل اول سفر پیدایش است؛ و اسرار اورنگ جلال الهی (معسه مرکاوا(۴)) که اقتباس از فصل اول کتاب حزقیال نبی است.

فیلون، فیلسوف معروف یهودی، به پیروی از افلاطون، معتقد بود برای خلق عالم، ابتدا خداوند نقشه و شکل آن را در ذهن خود مجسم کرد و در ذهن، جهانی را ساخت که تنها به وسیله عقل، قابل درک بود. سپس از روی آن، جهان خارج و محسوس را ساخت. در دین یهود، اعتقاد بر این است که خداوند، پیش از همه چیز

۱- میشنا گلیگا، ۲:۱.

۲- میشنا آووت، ۱:۱۷.

۳- Masseh Bereshit.

۴- Masseh Merkavah.

وجود داشته و خلقت، از هیچ شروع شده است. در ابواب مختلف کتب مقدس یهود، به این مطلب تصریح شده است، مانند:

غیر از من، خدایی وجود ندارد و تنها من خدا هستم؛ پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت؛ صانع سلامتی و آفریننده بدی. من، یهوه صانع همه این چیزها هستم.(۱)

طبق عقاید یهود، در نخستین روز خلقت، ده چیز آفریده شد:

۱. آسمان که لغت عبری آن، شامیم(۲) و دارای هفت طبقه و هفت نام است.

۲. زمین نیز دارای هفت طبقه و اسم است. در این که آیا آسمان و زمین، هر کدام مستقلاً آفریده شده اند یا یکی اصل و دیگری فرع است، اختلاف نظر است.(۳) همچنین در این که آیا زمین، بر ستون هایی استوار است یا نه، گفته های مختلفی است. بعضی اعتقاد دارند زمین بر روی ستون هایی قرار دارد.(۴) همچنین اعتقاد دارند ستون ها نیز بر روی آب قرار گرفته(۵) و آب بر روی کوه ها استوار شده است.(۶) کوه ها نیز بر روی باد استوار هستند(۷) و باد روی طوفان قرار دارد.(۸) طوفان نیز بر بازوی قدرتمند خداوند جای داده شده است.(۹)

۳. تهو (ویرانگی _ Tohu) : خط سبزی است که همه جهان را احاطه کرده است و از آن تاریکی به وجود آمد.

۴. بهو (جای تهی _ Bohu) : سنگ های لجن آلوده ای که در عمق زمین است و از آن ها، آب تولید شده است.

۵. روشنایی: اختلاف است که آیا اول روشنایی خلق شد زیرا خلقت، در تاریکی ممکن نیست یا این که اول، جهان خلق شد و سپس روشنایی، مانند ساختن بنا و

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۴۵:۷؛ مزامیر داوود، ۱۴۸: ۴ و۵؛ عاموس، ۴: ۱۳.

۲- Shamayim.

۳- اقتباس از گنجینه ای از تلمود، ص ۵۲ _ ۵۵.

۴- عهد عتیق، ایوب، ۹:۶.

۵- عهد عتیق، مزامیر داود، ۱۳۶:۶.

۶- عهد عتیق، مزامیر داود، ۱۰۴:۶.

۷- عهد عتیق، عاموس، ۴:۱۳.

۸- عهد عتیق، مزامیر داود، ۱۴۸:۸ .

۹- عهد عتیق، سفر تثنیه، ۳۳:۲۷.

روشن کردن آن.

۶. تاریکی: به عقیده دانشمندان یهود، تاریکی غیر از نبودن روشنایی است و ذات و جوهره ای دارد که خلق شده و قبل از روشنایی بوده است.

۷. باد: در زبان عبری تعبیر به روح (Ruah) شده است.(۱) باد، یکی از عناصر لازم و اولیه برای جهان است و در آغاز خلقت موجود شده و دارای چهار نوع است: باد شمال، جنوب، شرقی و غربی.

۸. آب: در این که آب از عناصر اصلی است و بقیه چیزها از او به وجود آمده اند یا نه، اختلاف نظر است. بعضی اعتقاد دارند آب، مبدأ موجودات است و حتی سایر عناصر، از آن به وجود آمده اند و در آغاز خلقت، جهان، درون آب بوده است.(۲) همه چیز به وسیله آب سیراب می شود و مایه حیات موجودات است.(۳)

۹ و ۱۰. مدت شب و روز: از آیات سفر پیدایش برداشت می شود که شب و روز، قبل از ماه و خورشید و افلاک به وجود آمدند و با مقدار معین، از یک دیگر جدا شدند. برای روز، ستاره بزرگ تر و برای شب، ستاره ای کوچک تر آفریده شد. این مرحله، روز چهارم اتفاق افتاد.(۴)

طبق تعالیم دین یهود، خداوند، عالم را به دلیل کمال علم و قدرت، به بهترین شکل در زمان خود خلق کرده است. در عهد عتیق می خوانیم: «او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است».(۵) بعضی در تفسیر این آیه گفته اند: خداوند جهان های متعدد ساخته؛ اما چون از آن ها رضایت نداشت و احسن نظام نبود، آن ها را از بین برد و در نهایت، جهان کنونی را آفرید و از آن راضی شد.(۶) هیچ یک از موجودات عالم، بی حساب و بیهوده خلق نشده اند و هر کدام، برای بشر، سودی دارند؛ حتی موجودات و اموری که به ظاهر شرّ محسوب می شوند؛ اما به گونه ای در سعادت و رشد بشر تأثیر دارند. مانند مرگ، رنج و

۱- تورات، سفر پیدایش، ۱: ۲_۳.

۲- تورات، سفر پیدایش، ۱: ۶.

۳- تورات، سفر پیدایش، ۲:۵_۶؛ سفر تثنیه، ۱۱:۱۱.

۴- تورات، سفر پیدایش، ۱: ۱۴_۲۰.

۵- عهد عتیق، جامعه سلیمان، ۳: ۱۵.

۶- برشیث ربا، ۹: ۴۰۲.

مشقت و حیوانات موذی؛ زیرا نظام این جهان، نظام احسن است. خداوند نیز این عالم را برای عزت و افتخار خود آفرید،(۱) زیرا معلول و مصنوع، هرچه کامل تر و زیباتر باشد، بیشتر بر عظمت و قدرت و عزت خالق آن، دلالت می کند.

در کتاب مقدس آمده است که خداوند، عالم را شش روز به این ترتیب آفرید: روز اول: آسمان و زمین و سپس روشنایی و تاریکی؛ روز دوم: خلقت افلاک؛ روز سوم: گیاهان؛ روز چهارم: شب و روز و سپس خورشید و ماه و ستارگان؛ روز پنجم: حیوانات؛ روز ششم: آدم را آفرید و روز هفتم هم استراحت کرد.

دین مسیحیت

در انجیل، ــ حتی به شکل غیر مستقیم ــ به چگونگی آفرینش و کمیت و کیفیت آن کوچک ترین اشاره ای نشده است.(۲) دلیل آن، شاید اعتقاد مسیح به عهد عتیق علاوه بر عهد جدید باشد و چون در عهد عتیق، مسأله آفرینش به تفصیل بیان شده، در عهد جدید سخنی از آن به میان نیامده است.

عهد جدید، بیشتر به موعظه پرداخته و از زندگانی عیسی سخن گفته و سلسله وار عاقبت نهایی انسان و بازگشت مجدد مسیح را بیان کرده است.

دین اسلام

اشاره

در دین اسلام، آیات و روایات زیادی دال بر چگونگی خلقت عالم و مراحل پیدایش و سیر تکوین آن وارد شده است که بحث تفصیلی و جامع آن از حوصله این کتاب خارج است و خود موضوع مستقلی است؛ بنابراین به طور اجمال و در حد ضرورت، به بیان بعضی از آیات و روایات می پردازیم:(۳)

۱- میشنا آووت، ۶:۱۱ ؛ گنجینه ای از تلمود، ۶۰: ۶۲.

۲- این نظر بنده است با توجه به مطالعاتی که در عهد جدید انجام دادم (نگارنده) .

۳- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بقره (۲): ۲۹؛ انعام (۵): ۱؛ اعراف (۷): ۵۴؛ یونس (۱۰): ۳؛ کهف (۱۸): ۵۱؛ فرقان (۲۵): ۵۹؛ الم سجده (۳۲): ۴؛ ق (۵۰): ۳۸؛ حدید (۵۷): ۴؛ نازعات (۷۹): ۲۷ــ۳۳؛ اعلی (۸۷): ۱ــ۳؛ بحارالانوار، ج ۵۷.

آیات

آیه نخست

«و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایّام و کان عرشه علی الماء»(۱)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت.

به ظاهر، منظور از «آسمان ها» که جمع است و همواره مقابل «زمین» قرار می گیرد، طبقاتی از خلق جسمانی و مشهود است که بالای کره زمین واقع شده است و بر آن احاطه دارد؛ زیرا طبق گفته اهل لغت، «سماء» هر چیزی است که بالای سر ما قرار گرفته است و روشن است که بالا و پایین، دو امر نسبی هستند. و دلیل احاطه آسمان بر زمین، کروی شکل بودن زمین است. آسمانی هم که ذکر شده، همین آسمان اول و مشهود است که ستارگان و سیارات آن، دیده می شوند؛ اما در مقایسه با سایر آسمان ها، ساکت است و بیانی ندارد؛ گرچه آیات دیگر، برای آسمان هفت طبقه قایل است.(۲)

منظور از اصطلاح روز در آیه، مقدار معین از زمان است و ضرورتی ندارد با روز مصطلح بین مردم یکی باشد. روز، در هر ظرف، مقداری از زمان است و در ظرف زمین، مدت زمانی است که کره زمین، یک بار به دور خودش می چرخد. همچنین در ظرف قمر، تقریباً برابر ۵/۲۹ روز است. به کارگیری کلمه «یوم» در برهه ای از زمان، شایع است؛ بنابراین معنای آیه چنین می شود که خداوند آسمان ها و زمین را در چند مرحله و برهه آفریده است؛ چنان که در برخی از آیات دیگر می فرماید: «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ» یا «خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ»(۳) که به خلقت آسمان و زمین در دو برهه از زمان اشاره دارد. در ادامه آیه قبل می فرماید: «وَقَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّامٍ»؛ یعنی ارزاق در چهار روز که شاید مراد از آن، چهار فصل باشد، مقدر شده است؛ زیرا هر فصل، میوه و ثمره خاصی را می طلبد.

نتیجه این که خلقت آسمان و زمین با این شکل و هیأت، ناگهانی نبوده و به این

۱- هود (۱۱): ۷.

۲- ملک (۶۷): ۳؛ نوح (۷۱): ۱۵_۱۶.

۳- سجده (۳۲): ۹_۱۲.

صورت، از عـدم ظاهر نشـده و دارای مراحلی بوده است و از موجود دیگری خلق شده که قبلا وجود داشـته که ماده ای مشابه الاجزا و روی هم انباشـته بوده و خداوند آن را جزء جزء کرده و اجزای آن را از یکدیگر جدا ساخت و قسمتی از آن را در دو برهـه از زمـان، خلق کرد و به صـورت هفت آسـمان درآورد. البته جـای سؤال و تـوجه است که خداونـد هم زمین را بـا این محـدودیت در مقابـل آسـمان با این عظمت و طبقات مختلف را که دانشـمندان هنوز حتی انتهای آسـمان اول را کشف نکرده انـد، در دو روز یـا دو برهه خلق نموده است و در دو روز بـاقی مانـده، ارزاق و هوای چهارگـانه در اثر دور و نزدیک شـدنش نسبت به خورشـید پدید آمد. عبارت «و کان عرشه علی الماء» معنایش این است که عرش خداوند در زمان خلقت آسـمان، بر آب قرار داشت و کنـایه از این است که مـالکیت خـدای متعال در آن روز، بر آب مسـتقر بود که ماده حیات و زنـدگی است؛ یعنی مـالکیت خداونـد بر عرش به واسـطه آب بوده است. همچنین ماننـد اسـتعارات عربی که گفته می شود: «سـلطان بر تخت سلطنت دست نیـافت» که معنـایش تسـلط بر اداره کشور است؛ بنـابراین اسـتوا علی العرش، به این معنـا است که پس از خلقت آسمان و زمین، در دو روز، به امر تدبیر مخلوقات پرداخت.(۱)

آیه دوم

«ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاء وَهِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِیا طَوْعًا أَوْ کرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ »(۲)

سپس به آفرینش آسـمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دسـتور داد: به وجود آینـد؛ خواه از روی اطاعت و خواه اکراه. آن ها گفتند: ما از روی طاعت می آییم و شکل می گیریم.

کلمه «اسـتوی» طبق بیان راغب، وقتی با حرف «علی» متعـدی شود، معنای استیلا و تسـلط می دهد، مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» و اگر با «الی» متعدی شود به معنای رسـیدن به چیزی است؛ بنابراین، معنای آیه فوق چنین می شود: خدا سپس متوجه آسـمان شـد و به امر آن پرداخت. منظور از توجه به آسـمان، آفرینش آن است، نه رفتن به آن جا؛ زیرا قصـد مکانی، با انتقال قاصد از مکانی

ص:۴۳

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۲_۱۴۴.
۲- فصلّت (۴۱): ۱۱.

به مکـانی دیگر و از جهتی به جهت دیگر است که این امر، در حق خداونـد محال است. از عطف با کلمه «ثم» چنین برداشـت می شود که خلقت آسـمان؛ پس از زمین بوده است؛ اما به نظر بعضی «ثم» این جا تنها تأخیر در خبر را می رساند، نه به حسب وجود و تحقق. در صورتی که از سوره نازعـات(۱) برمی آید که خلقت زمین؛ پس از آسـمان بوده است؛ اما آسـمان، پیش از شکـل کنونی، به بیـان قرآن، دود بوده است که ابتـدا از یک دیگر متمایز نبوده است و پس از صورت آسـمانی، به هفت طبقه تقسیم شـد. به ظاهر مراد از دود که در آیه آمـده همان گازهای فشـرده و متراکم است که منظور دانشـمندان کنونی است. در آیه بعد می فرماید: «خداوند آسمان هفتگانه را که ابتدا به صورت دود بود، در دو روز خلق کرد».

آیه سوم

«أَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ کانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء کلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ»(۲)

آیـا کسـانی که کافرنـد، نمی داننـد که آسـمان هـا و زمین، پیوسـته بـود و مـا از هم بازشـان کردیم. و هر چیز زنـده را از آب آفریدیم؛ پس آیا ایمان نمی آورند؟

کلمه «رتق» و «فتق» دو معنای مقابل یک دیگر را می رساننـد. طبق نظر راغب در مفردات، کلمه «رتق» به معنای ضـمیمه کردن و به هم چسـباندن دو چیز است و «فتق» به معنای جدا سازی دو چیز متصل به هم است.(۳) ضمایر تثنیه در آیه، به «سماوات» و «ارض» برمی گردد. آسـمان ها را طایفه ای و زمین را طایفه ای دیگر دانسـته اند. آسمان و زمین، ابتدا یکپارچه بودند و سپس از یـک دیگر جـدا شدنـد. جـدا سـازی مرکبـات زمینی و آسـمانی از هم پیوسـته در عـالم مشاهـده می شود؛ گیاهان از زمین، حیوانـات از حیوانـات دیگر و انسـان هـا از انسان های دیگر و بعـد از جـدا شـدن، صورت و آثار مخصوص خود را می یابنـد. آسـمان ها و زمین نیزماننـد افراد یک نوع می باشـند؛ به طور مرتب جزئیاتی از زمین جـدا شده و به صورت مرکبات و موالید جلوه می کند. همچنین موالیدی در جو پدید می آیند. در نتیجه به این واقعیت

۱- آیات ۲۷_۳۰.

۲- انبیاء (۲۱):۳۰.

۳- مفردات راغب، ماده «فَتَق و رَتَق».

می رسیم که روزی همه این موجوداتِ منفصل و جدای از هم، متصل و منظم بوده اند؛ یعنی یک موجود بوده و امتیازی بین زمین و آسمان نبوده است؛ بلکه یک موجود رتق و متصل الاجزاء بوده، و بعدها خداوند متعال، آن را فتق کرد و با تدبیری منظم، موجودات بی شماری از آن پدید آورده که هر کدام دارای آثاری شدند. بعضی از مفسران گفته اند: مراد از رتق آسمان ها و زمین، تمیز نداشتن از یک دیگر در حال عدم و قبل از وجود است و مراد از فتق آن، تمیز یافتن بعضی از بعض دیگر در حال وجود است.

در احتجاج طبرسی روایت است که عمرو بن عبید از امام پنجم علیه السلام درباره آیه مورد بحث پرسید که مراد از رتق و فتق چیست؟ امام فرمود: آسمان رتق بود؛ یعنی باران نمی بارید و زمین رتق بود؛ یعنی گیاه نمی رویانید. خداوند، آسمان را فتق کرد و از آن باران فرستاد. زمین را نیز فتق کرد و گیاهان را از آن رویاند.(۱)

امیرمؤمنان نیز فرموده است: «خداوند؛ پس از بسته بودن، آن را گشود و درهای بسته اش را باز کرد».(۲)

روایات

۱. از امام ششم علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمود:

خداوند، خیر را روز شنبه، و روز یکشنبه و دوشنبه زمین ها (ارضین) و روز سه شنبه اقوات (روزی ها) زمین و روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان ها و روز جمعه اقوات آسمان ها را خلق کرد و این، معنای آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ» است.(۳)

همانند این روایت با اختلاف های جزئی، بسیار است. شاید مراد از این که روز شنبه خیر را آفرید، آفرینش همه مخلوقات باشد؛ اما به طور جمعی و غیر تفصیل و سپس به طور جداگانه آسمان و زمین و موجودات را آفرید.

۲. در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: ابتدا آب بود و عرش خداوند نیز روی آب

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۶؛ روضه کافی، ص ۹۵.
۲- نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۱۹ ؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۸_۲۸۱.
۳- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۵۸.

قرار داشت. سپس خداوند به آب امر فرمود: شعله ور شود. آن گاه به آتش امر کرد و خاموش شد که از خاموش شدن آتش دود برخاست، آن گاه آسمان را از دود و زمین را از خاکستر آن خلق نمود.(۱)

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آفرینش زمین از خاکستر، آفرینش دوم زمین (مرحله دوم) پس از «دَحْو»(۲) باشد.

مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار می فرماید:

مشهور این است که خلق زمین قبل از آفرینش آسمان بوده است و قول اظهر نیز همین است. قول ضعیفی نیز وجود دارد که ابتدا آسمان و سپس زمین آفریده شده است.(۳)

فخر رازی اعتقاد دارد ایجاد آسمان، بر زمین مقدم بوده است و آیات مخالف قول خود را تأویل می کند؛ با این توضیح که مراد از خلق، تکوین و ایجاد نیست و شاهد آن هم آیه مربوط به تشبیه خلق عیسی علیه السلام به آفرینش حضرت آدم علیه السلام است.(۴) توضیحِ این که خداوند، آسمان را از دود خلق کرد، این گونه است که آسمان از اجزای تاریک و عدیم النور خلق شد، سپس به اجزای در حال اتصال، نور را افاضه فرمود و بعد که ستارگان، سماوات، خورشید و ماه را به طور جداگانه خلق کرد، آن ها را نورانی کرد؛ بنابراین، اجزای آسمان، پیش از خلق تفصیلی، تاریک و فاقد نور بودند و همین معنای «دخان» یعنی دود می باشد؛ زیرا معنای «دخان» اجزای متفرق و غیر متصلِ فاقد نور می باشد.(۵) در آیات یاد شده، مراد از ایام، دنیا است؛ گرچه از ابن عباس روایت شده که مراد، ایام آخرت است که هر روز آن، مطابق هزار سالِ دنیا است.

۳. سید بن طاووس می فرماید:

در نسخه ای قدیمی و کمیاب صحف ادریس علیه السلام مشاهده کردم که چگونگی خلقت را به این شکل بیان کرده است: «اولین روز خلقت، یکشنبه بود و آن روز، زمین را خلق

۱- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۹۸.

۲- منظور همان دَحْو الأرض است که آب کنار رفت و خشکی پدید آمد.

۳- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۴.

۴- مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۳۵۸.

۵- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۸؛ مفاتیح الغیب، ج۱۹، ص۳ _ ۸ و ج۲۲، ص۸.

کرد. سپس صبح دوشنبه دریاهای اطراف زمین را ایجاد کرد که چهار دریا به نام های فرات، نیل، سیحان و جیحان بود. پس از آن، شب سه شنبه، شب با تاریکی آن خلق شدند و سپس صبح سه شنبه، خورشید و ماه را آفرید. آن گاه شب چهارشنبه هزار هزار [=یک میلیون] فرشته با انواع و ماهیت های متفاوت به وجود آورد و صبح چهارشنبه از آب، اصناف پرندگان و چهارپایان را آفرید ....(1)

۱- بحارالانوار، ج۵۴، ص۱۰۱ _ ۱۰۳.

فصل سوم: معنای پایان عالم

اشاره

ص:۴۹

الف. از منظر علم نجوم

در نجوم، اصطلاحاتی مانند کور، دور، فَتق و رَتق و میل کلی مطرح است. برای تحقیق معنای پایان عالم این اصطلاحات به طور گذرا توضیح داده می شود:

۱. کور: (با فتح کاف): جمع آن، اکوار است که به معانی مختلفی به کار رفته است. کور در لغت، به معنای ارزانی و بسیاری از چیزی، افزونی و زیادت از هر چیز است.(۱)

۲. دَور: دور به معنای گردیدن چیزی و بازگشت به جایی است که بوده و نیز گردش و گردیدن می باشد.(۲) به اصطلاح اهل نجوم، هر دور، حدود یک میلیون سال یا بیشتر است؛ چنان که از تقسیم ابوریحان معلوم می شود.

ملا صدرا می فرماید:

سیر موجودات را در مراحل وجودی خود از مبدأ وجود تا فنای محض ادوار کون و ادوار وجود می نامند؛ ولی گاهی این اصطلاح را به معنای طی کردن مدارج کمال و در نهایت، فانی شدن و مجدداً آغاز دور دیگر قرار داده اند.(۳)

۳. رتق: به معنای بستن و پیوسته شدن هرچیز و مقابل فتق است.

۴. فتق: به معنای شکافتن، گشادن و ضد رتق است.(۴)

ص:۵۰

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۲۲، ص ۳۲۱ ؛ منتهی الارب، ج ۳ و ۴، ص ۱۱۱۸.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۳۴۷.

۳- مصطلحات، ص ۱۶؛ فرهنگ علوم عقلی،ص ۴۳.

۴- اسفار اربعه، ج ۶، ص ۱۱۷؛ یازده رساله فارسی، ص ۵۱۲.

ب. دوام عالم از منظر فلسفه و کلام

در علوم عقلی، در بیـان صـفات و اوصاف الهی، طبق نظر حق ثابت شـده است که صـفات جمال و جلال، عین ذات حق تعالی می باشند، نه زاید بر آن؛ بنابراین، همان طور که ذات اقدس الهی، ازلی و ابدی می باشد. صفات نیز ازلی و ابدی هستند. یکی از صـفات خداونـد، مریـد بودن و نیز فیاض بودن است؛ بنابراین، طبق این اسـتدلال، اراده خداوند و فیض الهی به طور دوام به موجودات امکانی تعلق می گیرند که ابتدا و انتهایی برای آن نیست؛ پس عالم امکان و موجودات، منحصـر به این عالم کنونی نمی باشـد؛ بلکه از ازل بوده و تا ابـد خواهد بود.در کلام جدید ـ برخلاف الهیات توحیدی کلاسـیک که قایل است به تمایز قطعی بین خالق و جهان و رابطه یک طرفه و یک سویه و خلق جهان از عـدم ـ اعتقاد بر این است که اولاً خلق از عـدم مردود است و ثانیاً ارتباط بین خـدا و جهان، دو طرفه و دو سویه است؛ ماننـد بـدن انسان در مقایسه با انسان و همان طور که این نیاز، به نحو تقابل است، ارتباط خدا با جهان چنین است؛ یعنی هم بدن محتاج به خدا است و هم خدا محتاج به بدن (جهان) و خدا هرگز بـدون جهان نمی تواند باشد؛ اما از طرفی چون آغاز این جهان از دید علم فیزیک به اثبات رسیده، به این نتیجه رسـیده است که قبـل از این جهـان، جهان و حتی چه بسا سلسـله بی پایانی از جهان ها وجود داشـته است؛ پس خداونـد، هرگز بـدون جهان نبوده است.(۱)

ص:۵۱

۱- عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰.

بخش دوم: پایان شناسی عالم در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۵۳

فصل اول: مفهوم آخرالزمان در دین یهود

ص:۵۵

از بعضـی عبارات متون مقـدس، آخرالزمان به معنای روز خداوند، روز انتقام از گنهکاران و پاداش افراد نیکوکار اسـتنباط می شود. این جا دو برداشت وجود دارد؛ یکی به معنای پایان دوران جهان و پیوسـتن آن به قیامت است. این برداشت، بین یهود از سده های دو و سه پیش از میلاد پیدا شده است؛ برداشت دیگر، پیروزی قوم برگزیده خداوند، حکومت آنان بر سرتاسـر عالم، اجرای عـدل و داد و شـکست اهریمن و ظالمـان است. بنی اسـرائیل که خـود را قوم برگزیـده خداونـد می دانسـتند، در انتظـار دورانی بودند که وعده الهی تحقق یابد و خداوند، قوم برگزیده خود را در سـرزمین موعود مسـتقر و دشمنان را نابود کند. در دوره هـای پس از حکومت داوود و سـلیمان۸، قوم بنی اسـرائیل از لحـاظ اجتمـاعی و اخلاـقی و دینی دچار انحطاط شـده، به شرک و الحاد گرایش یافتند؛ بنابراین، انتظار زمانی می رفت که خداوند بار دیگر پیشوایانی هم چون موسی، یوشع، سلیمان و داوود را میان آنان ظاهر کنـد، تا بدکاران و ظالمان را به جزای عملشان برسانند و قوم را از بدبختی و هلاکت نجات دهند. در عـاموس (آموس) نبی سـده هشت پیش از میلاـد، از این روز یاد شـده است؛ روزی که بـدکاران کیفر می شونـد و نتیجه عمل زشت خود را می بینند و خداوند، از آنان انتقام می گیرد. عاموس، آن ایام را به ظلمت و تاریکی توصیف می کند:

وای بر شـما که مشتاق روز خداوند هستید! روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی، و نه روشنایی.... ظلمت غلیظی که در آن، هیچ درخشندگی نباشد.(۱)

شاید مراد از تاریکی و ظلمت، وضع ظاهری عالم و آمدن عذاب باشد و شاید

ص:۵۶

۱- عهد عتیق، عاموس نبی، ۵: ۱۸ _ ۲۰.

منظور، رسیدن افراد ظالم و تبهکار به جزای عملشان باشد و این تعبیرات کنایه از آن باشد؛ چنان که موافق همین مطلب و برداشت، در کتب دیگر، مانند هوشع و اشعیای نبی وجود دارد(۱) و آخرالزمان، روز خداوند و روز جزای دادن ظالمان و ستمکاران و مبتلا ساختن آنان به عذاب های الهی، مانند زلزله و توفان و در مقابل، نجات یافتن و مورد رأفت الهی قرار گرفتن مؤمنان و افراد صالح، بیان شده است؛ روزی که پادشاهی از نسل یسّی (پسر داوود) که شخص حکیم و خداترسی است، ظهور کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود.

به بیان دیگر به کلی، در کتبی که مربوط به دوران قبل از اسارت است، مانند کتب مقدس ذکر شده و کتب دیگر از قبیل میکاه، ناحوم، ارمیا، صفنیاء و امثال آن ها از روز خداوند که روز نزول آتش و عذاب الهی بر جهان سرشار از ظلم و جور و نجات مؤمنان، سخن به میان آمده و آن را نزدیک معرفی می کنند. این روز، به معنای پایان جهان و بر پا شدن رستاخیز و پاداش و کیفر آخرتی نیست؛ بلکه غضب و عذاب الهی در همین جهان است و دشمنان و مخالفان قوم بنی اسرائیل به جزای عمل خود می رسند و پادشاهی ظهور می کند که عدل و اراده خداوند را طبق مصالح و منافع قوم یهود برپا می کند و عهدی که در طور سینا بسته شده بود، دوباره تجدید خواهد کرد؛ اما در کتب مربوط به دوران پس از اسارت، مانند حزقیال نبی، اشعیای دوم و اشعیای سوم،(۲) زکریا، دانیال و کتب دیگر، مصیبت ها و بلاهایی که از بابلیان بر قوم بنی اسرائیل رسید و خواری و ذلّتی که در دوران اسارت تحمل کردند، همگی کیفر الهی و جزای گناهان آنان به شمار آمده و آنچه غایت آرزو و انتظار آنان است، بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور فرمانروایی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است. تا این جا چنین برداشت می شود که آخرالزمان و روز خداوند، به دو معنا آمده است:

۱. به کیفر رسیدن دشمنان قوم یهود و پیروزی بنی اسرائیل و تشکیل حکومت بر سرتاسر زمین و فرمانروایی مطلق که در همین دنیا تحقق می یابد.

۱- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۲: ۱۲ _ ۱۷، ۱۲: ۱ _ ۶، ۲۸: ۵ _ ۶، ۲۹: ۶ _ ۷؛ هوشع، ب ۸_۱۰.

۲- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۴۰: ۱ و ۵۵: ۱۳_۱۲ و ۵۶: ۱ و ۶۶: ۲۴.

۲.آغاز دوره ای جدید از زندگی که ویژه قوم یهود است و آن ها در این زندگی، به سعادت ابدی نایل می شوند. همچنان که دشمنان یهود، دچار عذاب الهی و ابدی می گردند.

در کتاب اشعیای دوم، روز خداوند، هنگامی است که سیر تاریخ جهان، به نقطه غایت و کمال خود می رسد و خلقی جدید آغاز می شود که همگانی است و ویژه بنی اسرائیل نیست:

من که یهوه هستم، ایشان را اجابت خواهم کرد؛ خدای اسرائیل هستم؛ اینان را ترک نخواهم کرد. بر تل های خشک، نهرها و میان وادی ها، چشمه ها جاری خواهم نمود. و بیابان را به برکه آب، و زمین خشک را به چشمه های آب، مبدّل خواهم ساخت.(۱)

از عبارات بالا به ویژه صدر آن، اختصاص داشتن به بنی اسرائیل فهمیده می شود. حرکت و جریان تاریخ، طبق طرحی پیش می رود که خداوند از آغاز آفرینش آن را معین و مقرر کرده و تا پایان زمان، سیر و حرکت آن ادامه دارد. کسی که مأمور اتمام این طرح و رساندن آن به نقطه پایان است، «عبد یهوه» نام دارد. او است که باید با تحمل رنج ها و بلاهای مداوم و گوناگون، گناهان بنی آدم را بر جان خود بخرد و عالم را از ظلم و فساد پاک کند و دوران جدید را آغاز نماید.

خدمتگذار عادل من، بار گناهان بسیاری از مردم را به دوش خواهد گرفت و من، به خاطر او آن ها را خواهم بخشید. به او مقامی بزرگ و قدرتی عظیم خواهم داد؛ زیرا او خود را فدا کرد؛ از خطاکاران محسوب شد، بار گناهان بسیاری را بر دوش گرفت و برای خطاکاران شفاعت کرد.(۲)

در کتاب اشعیای سوم از داوری نهایی خداوند و آتش خاموشی ناپذیری که همه گنهکاران را خواهد سوزاند و از آفرینش آسمان های جدید و زمین جدید و شکوه و جلال اورشلیم جدید و سرور و شادی همه مردم جهان، سخن به میان آمده است:

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت.(۳)

۱- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۴۱: ۱۷ _ ۲۰، ۴۲: ۵ _ ۷، ۴۳: ۱، ۴۵: ۸.

۲- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۴۱۴۱: ۲۲ _ ۲۳، ۴۲: ۸ _ ۹، ۴۶: ۸ _ ۱۳، ۵۲: ۱۲، ۵۳: ۱۱.

۳- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۴۱۱۲: ۶۰، ۶۲:۱۲، ۶۵: ۱۷_۲۵.

در بخش میانی کتاب اشعیا که به مکاشفات اشعیا معروف است و به دوره های سده دوم یا سوم پیش از میلاد تعلق دارد، از انهدام جهان در آخرالزمان، رستاخیز مردگان و پاداش اعمال خبر داده شده است:

پس چون این را ببینید، دل شما شاد خواهد شد و استخوان های شما مثل گیاه سبز و خرّم خواهد گردید و دست خداوند، بر بندگانش معروف خواهد شد؛ اما بر دشمنان خود غضب خواهد کرد.(۱)

بنابراین «روز یهوه» که روز انتقام از گنهکاران و کافران و زمان استقرار حکومت یهوه بر قوم برگزیده در این جهان است، در دوره های پس از زمان اسارت، معنای وسیع تری به خود می گیرد و به یک تحول بزرگ آخرالزمانی به معنای فرجام شناسی مبدل می شود. پاداش و کیفر، دیگر خاص زندگان نیست؛ بلکه عام و شامل همه انسان ها از گذشته و حال می شود و مردگان، دوباره زنده می شوند و با داوری نهایی که پس از آن، دیگر داوری نیست، به سعادت یا شقاوت ابدی خود می رسند. کسی که پرچم دار این تحول بزرگ است، پادشاهی نیست که بر بنی اسرائیل حکومت می کند؛ بلکه کسی است که دروازه های ملکوت الهی و عالم باقی را می گشاید.

در مکاشفات، زمان و جهان هستی به دوبخش تقسیم می شود: جهان و زمان جاری که پر از شر و فساد و ظلم و گناه است و شیطان و عوامل او در آن، همیشه در کار و فعالیتند و بخش دوم: جهان و زمان آتی که سراسر، نور و سرور جاویدان و ابدی است و عقل و رحمت الهی بر آن، حکومت دارد:

لیکن خطاهای شما، میان شما و خدای شما حائل شده است و گناهان شما، روی او را از شما پوشانده است، تا نشنود؛ زیرا دست های شما به خون، و انگشت های شما به شرارت آلوده شده است. لب های شما به دروغ تکلم می نماید و زبان های شما به شرارت نطق می کند.(۲) نیز در جای دیگر آمده است:

آن گاه در خداوند متلذّذ خواهی شد و تو را بر مکان های بلند زمین سوار خواهم کرد.(۳)

نتیجه این که از بعضی عبارات عهد عتیق چنین برداشت می شود که مراد از

۱- عهد عتیق، اشعیای نبی، ابواب ۵۶ _ ۶۶.

۲- عهد عتیق، اشعیای نبی، ابواب ۵۹.

۳- عهد عتیق، اشعیای نبی، ابواب ۵۸:۱۴.

آخرالزمان، آغاز دوره خوشبختی و کامروایی قوم یهود و پیروزی آنان بر دشمنان، در همین دنیا و پیش از پایان عالم است.

اما از عبارات و کتب دیگر چنین استنباط می شود که آخرالزمان که به روز خداوند یا روز یهوه تعبیر شده است، عبارت از عالمی جدید با زندگی نو خواهد بود که با داوری یهوه و سپس به پاداش و کیفر رسیدن افراد است که گاهی ویژه قوم یهود و زمانی عمومی و غیر مختص به بنی اسرائیل شمرده شده است.

در بیشتر عبارات کتاب مقدس یهود، آخرالزمان به معنای روز خداوند و روز انتقام از گنهکاران و پاداش افراد نیکوکار است که هم به معنای پایان جهان و شروع قیامت و عالم جدید و هم به معنای پیروزی قوم برگزیده خداوند و حکومت آن بر سرتاسر جهان و شکست اهریمن است؛ دورانی که انتظار قوم یهود به سر می آید و وعده الهی تحقق می یابد. بعید نیست مراد از حکومت بر سرتاسر عالم، همان حکومت «یهوه» و داوری او و منظور از شکست دشمنان یهود، به کیفر رساندن آنان باشد.

ص:۶۰

فصل دوم: مفهوم آخرالزمان در مسیحیت

ص:۶۱

آموزه آخرالزمان در بخش های مختلف کتاب عهد جدید آمده است؛ اما به طور یکسان و یکنواخت نیست و به سختی می توان تصویر و تفسیری روشن و هماهنگ از آن ها به دست آورد. دلیل آن، ممکن است دو چیز باشد: اولاً هم چهار انجیل و هم بخش های دیگر کتاب عهد جدید، نقل اقوال و گزارش هایی از گفته ها و اعمال عیسی علیه السلام است که توسط شاگردان و حواریون نقل شده و مستقیماً توسط آن پیامبر الهی بیان نشده است. ثانیاً تصورها و دریافت ها و سوابق ذهنی ناقلان و حتی زمینه های فکری و فرهنگی شنوندگان، در اشکال و معانی روایات مؤثر بوده است.

همان گونه که پیش تر بیان شد، قوم یهود، از زمان پس از اسارت، منتظر روز موعود و منجی موعود بود و آن را تحقق وعده الهی می دانست، که این انتظار و نظریه، در دو قرن پیش از میلاد، میان قوم یهود شدت و قوت بیشتری یافت؛ اما در اشکال و صور مختلف. در نظر مسیحیان نخستین عیسی علیه السلام انسانی بود برگزیده خدا، مسیحای موعود و منتظَر که گناه همه را به جان خرید، آزار دید و در نهایت، مصلوب شد. در روز سوم هم از خاک برخاست و به آسمان صعود کرد و در آینده ای نزدیک هم رجعت خواهد نمود. توسط او است که جهان از ظلم و گناه پاک می شود و نیروهای شیطانی مغلوب و از بین خواهند رفت؛ مؤمنان، راه نجات و رستگاری را خواهند یافت و به کمال می رسند. با مصلوب شدن عیسی علیه السلام که در واقع قربانی شدن او، کفاره گناهان مردم بود، میثاق و عهد جدیدی بین خدا و انسان بسته شد.

پس از آن که مسیحیت به سرزمین های غربی راه یافت و در محیط فکری و فرهنگی یونانی رو به رشد و گسترش نهاد، سخنان منسوب به عیسی علیه السلام که در اصل به زبان «آرامی» بود، به زبان یونانی ترجمه شد و پیام او که دنباله نبوت های پیشین بود

و از افکـار منعکس در «مکاشـفات» یهود و تعلیمـات کسـانی چون عیسـی بن زکریا سرچشـمه می گرفت، در غالب تعبیرات و تصورات دینی مردم آن سرزمین ها جای گرفت و با مقولات فکری و فلسفی یونانی آمیخته شد.(۱)

همه نویسندگان انجیل و نامه ها و بخش های دیگر کتاب عهد جدید، عیسی را همان عیسای موعود آخرالزمان می دانستند. با این همه، در هیـچ یـک از سـخنانی که از او نقـل کرده انـد ــ به جز انجیل یوحنا که جدیـدترین انجیل ها و متأخر از بقیه و از افکـار یونـانی متـأثر است ــ خود را به صـراحت «مسـیحا» نگفته و عنـاوین و القـاب خاص آن، ماننـد «آن که می آیـد»، «پسـر انسـان»، «پسـر خـدا» را برخود مسـتقیماً اطلاـق نکرده است؛ بلکه به نوعی به آن ها اشاره می کنـد که گویی مقصود، شـخص دیگری جز خود او است.(۲) او، همیشه از این عناوین به صورت سوم شـخص (غایب) سـخن می گوید؛ ولی در اغلب موارد، محتوای کلاـم و مضـمون عبـارت، به خوبی حاکی از آن است که مرجع این گونه اشارات، شـخص او است. از برخی سـخنان عیسی که در انجیـل هـا نقـل شـده است نیز اسـتفاده می شود که وی، خود را آغـازگر تحولی بزرگ و منجی آخرالزمـان می شناخته است. این که عیسی، «یحیای معمدان» را همان الیاس پیامبر می داند(۳) که ظهورش مقدمه ظهور مسیحا است نیز، ناظر بر همین معنا است.

یحیی، همان کسـی است که اشـعیا درباره اش پیشگویی کرده و گفته بود: «کسی در بیابان صدا می زند و می گوید که راهی برای آمدن خداوند بسازید، راهی درست در صحرا برایش آماده کنید».(۴)

یحیی، در پاسخ مردم که پرسیدند آیا او همان مسیح است یا نه، گفت:

من، شـما را با آب تعمید می دهم؛ اما به زودی شخصـی خواهد آمد که شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. مقام او بالاتر از من است و من حتی لایق نیستم که بند کفش هایش را بگشایم.(۵)

۱- هچ، گفتارهای ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱ ؛ بولتمان، ص ۱۷۵ به بعد و ۱۹۶ ؛ ناک (۱۰۶، به نقل از: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۰_۱۴۱).
۲- بولتمان، ص ۹۰؛ انلیس، ۱۶۱ ــ ۱۶۳، به نقل از پیشین.
۳- انجیل متی، ۷۱: ۱۱ ــ ۱۳؛ انجیل مرقس، ۹: ۱۱ ــ ۱۳.
۴- انجیل لوقا، ۳: ۴.
۵- پیشین، ۱۶.

در بخش های مختلف کتاب عهد جدید، درباره آخرالزمان و هنگام رسیدن آن، اقوال و روایت های مختلف دیده می شود که به آن، اشاره می کنیم:

۱. عیسی که خود او یکی از پیروان یحیی و به دست او غسل تعمید یافته بود، در آغاز، مانند او، پایان جهان را بسیار نزدیک می دید و مردمان را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می کرد. وی گفت:

تنها کسانی بخشوده و رستگار می شوند که پس از رسیدن آن روز، خود را از گناه پاک و شایسته برخورداری از رحمت الهی سازند.(۱)

طبق روایات مرقس و متی، الیاس که پیش از آمدن مسیح، باید بیاید و ظهور وی وقوع داوری بزرگ را اعلام کند، هم اکنون آمده است. عیسی در جواب شاگردانش که از آمدن الیاس پرسیدند، گفت:

البته الیاس می آید و همه چیزها را اصلاح می کند؛ ولی به شما می گویم که اکنون الیاس آمده است؛ ولی او را نشناختند؛ بلکه آنچه خواستند، با او انجام دادند. آن گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمید دهنده با ایشان سخن می گفت.(۲)

بنابراین، پایان جهان، امری قریب الوقوع بوده و هر لحظه، انتظار آن می رود که صور به صدا درآید و قیامت آغاز شود. همچنین می توان فهمید که آخرالزمان در دین مسیحیّت، به معنای پایان جهان کنونی و آمدن مسیح موعود، با برپایی داوری و دادن پاداش و کیفر است.

۲. در بعضی عبارات که درباره بعد از مصلوب شدن عیسی است، آینده نزدیک، به آینده دورتری تبدیل می شود؛ زمانی که هنوز بعضی از شاگردان او زنده خواهند بود:

در آینده به شما می گویم بعضی از شما که این جا ایستاده اید، پیش از مرگ، ملکوت خدا را با تمام شکوهش خواهید دید.(۳)

اما بعضی عبارت ها، این آینده را دورتر می دانند؛ آن هم پس از ظهور مسیحیان دروغین و وقوع جنگ ها، قحطی ها و حوادث دیگر.(۴) در بعضی موارد دیگر، به آینده ای

۱- انجیل مرقس، ۱: ۱۴ _ ۱۵؛ انجیل متی، ۳: ۲ و ۶.

۲- انجیل مرقس : ۹: ۱۱ _ ۱۳؛ انجیل متی، ۱۷: ۱۱ _ ۱۳.

۳- انجیل مرقس، ۹: ۱، متی، ۱۶: ۲۸؛ انجیل لوقا، ۹: ۲۷.

۴- انجیل متی، ۲۴: ۳ _ ۲۴.

نامعلوم که جز خدا از آن خبر ندارد، اشاره می شود.(۱) به گفته پطرس رسول،(۲) این تأخیر، نشانه رحمت الهی است و نباید موجب شک و تردید شود؛ زیرا خداوند، به بندگان خود مهلت داده است که توبه کنند و از گناه، پاک شوند.

۳. رجعت عیسی و آغاز روز بزرگ و داوری نهایی، واقعه ای است ناگهانی و هیچ علامتی قبل از وقوع آن، وجود ندارد، تا زمینه ساز آن باشد:(۳)

کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید. مستعد باشید؛ زیرا ساعتی که گمان نمی رود، پسر انسان می آید.(۴) ملکوت خدا، با مراقبت می آید؛ زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شد و تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می شود، پسر انسان، در یوم خود همچنین خواهد بود.(۵)

در لحظه ای، در طرفه العینی، به مجرد نواختن صور اخیر؛ زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان، بی فساد برخواهند خاست و متبدّل خواهیم شد.(۶)

۴. در بعضی موارد دیگر، از علایمی که رجعت عیسی و وقوع آخرالزمان را خبر می دهد و از حوادثی که پیش از آن روی خواهد داد، به تفصیل سخن می رود:

بشارت عیسی به سراسر جهان خواهد رسید. پیامبران کذاب و مسیحیان دروغین ظاهر خواهند شد. قحطی ها و وباها و زلزله های بزرگ و جنگ ها و بلاهای سخت روی خواهد داد. آفتاب و ماه، تاریک می شوند و ستارگان، فرو می ریزند. اساس افلاک متزلزل می شود. برادر، برادر را و فرزند، پدر را و پدر، فرزند را به قتل می رساند؛ اما همه این ها آغاز دردهای بعدی است.(۷)

خلاصه این که معنای آخرالزمان، تمام شدن این دوره و آغاز دوره جدید، همراه زنده شدن مردگان و زندگی جاوید است؛ اما قبل از شروع این دوره، یک سلسله حوادث کیهانی، اجتماعی و معنوی رخ خواهد داد.

۱- انجیل مرقس، ۱۳: ۳۲؛ انجیل متی، ۲۴: ۳۶ و ۲۵: ۱۳.

۲- انجیل مرقس، ۳: ۹.

۳- انجیل مرقس، ۱۳: ۳۵؛ متی، ۲۵: ۱ _ ۱۳؛ لوقا، ۱۲: ۳۵ _ ۴۶.

۴- انجیل لوقا، ۱۲: ۳۵ _ ۴۰.

۵- انجیل لوقا، ۱۷: ۲۰ _ ۲۴.

۶- عهد جدید، رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۵۱_۵۳.

۷- انجیل مرقس، ۱۳: ۴ _ ۲۷؛ انجیل متی، ۲۴: ۳ _ ۳۱؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۸ _ ۲۸.

۵. برخلاف بعضی از موارد عهد جدید که وقوع آخرالزمان و رجعت عیسی امری ناگهانی است و کسی از آن مطلع نیست، در موارد دیگر، این تحول و اتفاق بزرگ، امری است تدریجی و تعاملی؛ یعنی دارای مراحلی است که یکی پس از دیگری رخ می دهد و زمینه را برای این امر آماده می کند و هم اکنون آغاز شده است؛ همچون افتادن دانه در خاک و رشد و نمو گیاه و به ثمر رسیدن آن در پایان این سیر و جریان. عیسی علیه السلام خود این سیر تکاملی را به صورت تمثیل هایی بیان کرده است:

ملکوت خدا، مانند کسی است که تخم در زمین بیفشاند و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند؛ چگونه او نداند؛ زیرا زمین، به ذات خود، ثمر می آورد. اول علف، بعد خوشه؛ پس از آن، دانه کامل در خوشه و چون ثمر رسید، فوراً داس را به کار می برد؛ زیرا وقت معاد است و گفت: به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن، چه مثل بزنیم؟ دانه خردلی است که وقتی آن را در زمین می کارند، کوچک ترین تخم های زمین باشد؛ ولی چون کاشته شد، می روید و شاخه های بزرگ می آورد؛ چنان که مرغان هوا، زیر سایه اش می توانند آشیانه گیرند.(۱)

طلیعه این جریان تکاملی، به یقین، ظهور عیسی و انتشار بشارت او است(۲) و سرانجام، با او به غایت خواهد رسید.(۳) وقتی فریسیان از عیسی می پرسند ملکوت خدا چه وقت می آید؟ او پاسخ می دهد: ملکوت خدا، هم اکنون «میان شما است».(۴) این که عیسی علیه السلام یحیای معمدان را در مقام الیاس قرار می دهد،(۵) بیانگر آن است که وی، زمان خود را آغاز این دوران می داند.

در یکی دو مورد در انجیل ها، از زبان عیسی آمده است که زمان پیشین، زمان شریعت موسی و انبیای گذشته بوده و به عیسی ختم شده است(۶) و از آن پس، دوران جدید روی نموده که «زمان مسیح» به معنای فرجام شناسی آن و آغاز تحقق ملکوت

۱- انجیل مرقس، ۴: ۲۶ _ ۳۲؛ انجیل لوقا، ۱۳: ۱۴ _ ۲۱؛ انجیل متی، ۱۳: ۳۲.

۲- انجیل مرقس، ۱۲: ۳۸، انجیل لوقا، ۱۷: ۲۰ _ ۲۱.

۳- عهد جدید، رساله اول به قرنتیان، ۱۵: ۲۴ به بعد.

۴- انجیل لوقا، ۱۷: ۲۰ _ ۲۱.

۵- انجیل مرقس، ۹: ۱۳_۱۹؛ انجیل متی، ۱۷: ۹ _ ۱۳.

۶- انجیل متی، ۱۱: ۱۳؛ انجیل لوقا، ۱۶: ۱۶.

الهی است.(۱)

نتیجه آن که موضوع آخرالزمان و رسیدن ملکوت الهی، به چند صورت ناهمسان و متناقض در بخش های مختلف کتاب عهد جدید آمده است و این کیفیّت، از نخستین ادوار تاریخ مسیحیت موجب اختلاف نظر میان اصحاب کلیسا و ناهماهنگی در تفاسیر بوده است:

۱. گروهی از آبای اولیه کلیسا و پیروان آنان، رجعت عیسی و وقوع آخرالزمان را با همه علایمی که در مکاشفات برای آنان آمده است، بسیار نزدیک می دیدند.

۲. گروه دیگر، خود را در هزاره آخرالزمان (هزاره ششم) که پایان آن، آغاز هزاره مسیح و شهدا (هزاره هفتم) خواهد بود، می پنداشتند.

۳. گروه دیگری که بیشتر مسیحیان را در بر می گرفت، کلیسای اولیه؛ یعنی جامعه مؤمنان مسیحیت که از آن، به پیکر عیسی تعبیر شده بود، حضور مسیح و روح القدس را مقدمه تحقق ملکوت الهی می دانستند.

گرایش اول، با گذشت زمان و بی نتیجه ماندن انتظارها، به انتظار رجعت و وقوع احوال آخرالزمان در آینده ای نامعلوم تبدیل شد. از آن هنگام تاکنون، هر حادثه بزرگ طبیعی یا غیرطبیعی، جنگ های شدید، رواج بی دینی و مانند این گونه رویدادها، از علایم بازگشت و ظهور مسیح تصور می شده است.(۲)

گرایش دوم؛ (امید به آمدن هزاره مسیح) در آغاز، طرفدارانی داشت و در دوره های بعد نیز گهگاه ظاهر می شد؛ ولی هیچ گاه به صورت عقیده ای رایج و شایع در نیامد.

اما گرایش سوم، اساس فکر مسیحیت در کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتودوکس شرقی شد. کلیسا، مظهر ملکوت الهی است. روح القدس در آن؛ یعنی در جامعه مؤمنان و روح هر مؤمن، حضور دارد و تأسیس کلیسا، آغاز و طلیعه تحقق حکومت خداوند است. جهان بیرون از کلیسا، قلمرو شیطان و عرصه گناه است و هر کس به جامعه مؤمنان بپیوندد، خود را از سیطره شیطانی رها کرده و نجات یافته

ص:۶۷

۱- ن.ک: گوگل، ۲۷۷ _ ۲۷۸ / II (به نقل از دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۲).

۲- ر.ک: بوسه، ص۱۵۴ به بعد و ص۱۹۵ به بعد (به نقل از دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۳).

است. کلیسا در حال گسترش است و سرانجام به کمال خود خواهد رسید و تمام جهان را فرا خواهد گرفت، و آن گاه ملکوت الهی (آخرالزمان) بیرون از این جهان و این تاریخ، در جهانی نو برقرار خواهد شد. این نظر، با رسمی شدن و قدرت یافتن کلیسا در امپراتوری روم(۱) و با آثار و تبلیغات کسانی چون قدیس اگوستین قوت و سیطره تمام یافت و در شوراهای متعدد تأیید شد. امروز نیز از اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتودوکس شرقی است و کلیساهای پروتستان نیز غالباً، با برخی تفاوت ها آن را پذیرفته اند. نقادان و متکلمان به اصطلاح لیبرال(۲) چون معتقد بودند تعلیمات عیسی کلاً، پیام صلح و دوستی است و تنها جنبه اخلاقی و روحانی دارد. همچنین معتقد بودند آنچه در کتاب مقدس درباره آخرالزمان و قیامت و همانند این ها از قول او آمده، ساخته نویسندگان انجیل ها است و عیسی علیه السلام خود در این موضوعات، سخن نگفته است.(۳)

در پایان قرن گذشته، کسانی چون آلبرت شوایتزر(۴) به رد نظریات لیبرال ها پرداختند و مدعی شدند محور و مرکز تعلیمات عیسی علیه السلام، بشارت، نجات و فرجام شناسی او است؛ و بدون آن مسیحیت هیچ گونه معنا و اصالتی نخواهد داشت. امروز در این که جوهر پیام عیسی نوید و بشارت تحقق ملکوت خدا است، توافق کلی وجود دارد؛ اما در تفسیرهای اقوالی که در این باب از قول او نقل شده است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند عیسی تنها از آمدن ملکوت و نجات نهایی سخن گفته و آنچه درباره علایم آخرالزمان(۵) در بخش های مختلف عهد جدید دیده می شود، همه را نویسندگان انجیل ها از مکاشفات یهودی گرفته و در نوشته های خود وارد کرده اند.(۶)

بعضی دیگر گفته اند که مخاطبان عیسی علیه السلام یهودیانی بودند که با مکاشفات و

۱- از سده پنجم به بعد.

۲- مانند شلایر ماخر.

۳- گرانت، ص۱۷۵ _ ۱۷۶ (به نقل از دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴).

۴- Albertschwitzer.

۵- مانند تحولات عظیم کیهانی، خروج دجال و غیره.

۶- چارلز راون، سازش دانش و مسیحیّت، ص۳۷۹، ۳۸۳ (به نقل از دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴).

فرجام شناسی یهودی آشنایی داشتند و از این رو عیسی علیه السلام سخنان خود را در قالب تصورات، انتظارات و مقولات فکری آنان بیان می کرده و الفاظ و تعابیری به کار می برده است که برای آنان قابل فهم و قبول باشد؛ ولی هنگامی که با شاگردان خاص خود سخن گفته، مقاصد خویش را صریح و خالی از صحنه آرایی های اسطوره ای و تصورات مکاشفاتی اظهار داشته است.

در نظر بولتمان(۱) متکلم و دانشمند معروف و مؤسس مکتب «اسطوره گشایی» زبان کتاب مقدس، زبان اسطوره و زبان تصاویر ذهنی است و زیر تعابیر و تصاویر این زبان، معانی دیگری نهفته است که باید شناخته شده و به زبان مفهوم امروزی و مقولات فکری جدید منتقل گردد. جوهر فرجام شناسی مسیحیت که در قالب تعبیرات و تصورات اسطوره ای بیان شده است، دعوت به «انتخاب» و اخذ تصمیم غایی و نهایی است.

به عقیده تیلاردو شاردن(۲) متفکر مسیحی معاصر، عالم هستی در جریان یک سیر تحولی، تکاملی کلی و مدام قرار دارد که غایت و سرانجام آن، تحقق کامل اراده الهی و یکی شدن با خدا است. در مجامع علمی مسیحیت، هنوز بحث بر سر این مسائل وجود دارد که آیا ملکوت الهی در کلیسا آغاز شده و تحقق نهایی آن در کلیسا خواهد بود؟ آیا امری است اجتماعی و به صورت یک انقلاب بزرگ جهانی به وقوع خواهد پیوست و آیا تحقق آن، به تدریج و طی مراحل تکاملی خواهد بود؟ آیا امری است فردی و شخصی و فرد باید با پرورش اخلاقی وتکامل روحی شخصاً بدان نایل شود؟ و آیا مانند مسیحیان بنیادگرا باید آنچه را در کتاب مقدس آمده است، عیناً با همان الفاظ و با همان معانی ظاهری پذیرفت و منتظر رجعت مسیح و وقوع تمام علایم آن بود؟

۱- Bultman.

۲- Teillarddechardin.

فصل سوم: مفهوم آخرالزمان در دین اسلام

ص:۷۱

در قرآن مجید، گفتار صریحی درباره آخرالزمان نیست و این، اصطلاحی است که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می خورد؛ اما از آیات مطالب گوناگونی درباره این موضوع برداشت می شود. قرآن به طور کلی جهانیان را به دو بخش پیشینیان و پسینیان تقسیم کرده است.(۱) علاوه بر آن، آیاتی، به ارث بردن زمین به وسیله صالحان و مستضعفان، پیروزی نهایی حق بر باطل و گسترش اسلام در سرتاسر جهان را بیان می کند که پس از وقوع بلاها و فتنه های بسیار محقق می شود.(۲) احادیث آخرالزمان را بسیاری از محدثان از جمله بخاری،(۳) ابوداوود،(۴) ابن ماجه،(۵) احمد بن حنبل(۶) و مرحوم مجلسی آورده اند.(۷) این اصطلاح، در کتاب های حدیث و تفسیر در دو معنا به کار رفته است:

۱. همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و از آغاز نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وقوع قیامت را شامل می شود.

۲. فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن، مهدی موعود ظهور می کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می شود.

بنابراین آخرالزمان در اسلام، به معنای دوره پایانی این عالم مادی است که بعد از

۱- واقعه (۵۶): ۱۳_۱۴ و ۳۹_۴۰ و ۴۹؛ حجر (۱۵): ۲۴.
۲- اعراف (۷): ۱۲۸_۱۲۹؛ نور (۲۴): ۵۵؛ قصص (۲۸): ۵؛ فتح (۴۸): ۲۸.
۳- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۴۹.
۴- سنن ابوداوود، ج ۴، ص ۱۱۳.
۵- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹.
۶- سنن احمد حنبل، ج ۳، ص ۵.
۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵_۲۷۸.

آن، قیامت برپا می شود؛ اما این دوره، گاهی بر معنای وسیع تر یعنی از آغاز ظهور اسلام تا آخر عمر عالم اطلاق شده و گاهی تنها بر دوره ای که منجی و مصلح موعود ظهور خواهد کرد و جامعه متحول خواهد شد.

اتصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبر آخرالزمان با این دو مطلب ارتباط دارد: نخست این که این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران است و شریعت وی به دلیل کامل بودن تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می پیوندد. دیگر این که در نخستین سده های اسلام، دست کم تصور عده ای از مسلمانان چنین بود که قیامت نزدیک است و ظهور پیامبر اسلام در عصری واقع شده که به قیامت متصل است. البته در حقیقت، مطلب دوم نتیجه مطلب نخست است؛ یعنی چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آخرین پیامبر و خاتم آن ها است. چنین تصوری میان مسلمانان پدید آمد که بنابراین قیامت نزدیک است؛ لذا نمی توان دلیل دوم را مستقل و در عرض دلیل اول بیان کرد. این عقیده به روایاتی مستند بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که مطابق مضمون آن ها فرموده است : «میان عصر وی و برپا شدن رستاخیز، فاصله چندانی نیست».

در یکی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از روزها هنگام غروب آفتاب به اصحاب خود فرمود: «آنچه از عمر دنیا باقی مانده است در مقایسه با گذشته آن، به همان نسبت باقی مانده وقت امروز در مقایسه با گذشته آن است».

در روایات دیگر پیامبر می فرماید: «میان من و قیامت فاصله نیست؛ همان سان که میان انگشت سبابه و وسطی فاصله نیست».(۱)

البته هنوز در اسناد این روایات تحقیق لازم به عمل نیامده و صحت آن ها به پیامبر اسلام محرز نیست؛ ولی مسلماً این روایات بین مسلمانان، این تصور را پیش آورده که میان بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و برپا شدن رستاخیز، فاصله بسیار کمی است. در واقع، مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بوده که میان من و قیامت، پیامبر و دین دیگری نیست و دین من، آخرین دین آسمانی و متصل به قیامت است؛ یعنی آنچه به طور قطع می توان فهمید، اتصال پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم به قیامت و تمام شدن این عالم است؛ اما نمی توان گفت که حتماً

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۸۱؛ اشراط الساعه، ص ۸۱؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۸۱ به بعد.

فاصله کمی بین بعثت پیامبر و پایان عالم وجود دارد؛ زیرا چه بسا این دین، به علت کامل بودن، در تمام دنیا فراگیر شود و هزاران سال هم ادامه داشته باشد؛ چنان که تا امروز هم حدود پانزده قرن از ظهور آن گذشته و معلوم نیست تا کی ادامه خواهد داشت. تشبیه به انگشتان هم مؤید این مطلب است. به عبارت دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواسته است به امت خود بفهماند که او آخرین پیامبر، و دین او آخرین دین آسمانی و تنها راه نجات است و از این پس دیگر منتظر دین و آیین دیگری نباشند و مثال ها، تعبیرات و بیانات مختلف، تأکید بر این مطلب است.

مسلمانان، از تصور عمومی پیشینیان درباره محدودیت زمان این عالم و تعیین سنّ آن، متأثر بودند. تصور پیشینیان این بود که از عمر این جهان، چند هزار سال بیش نمی گذرد و جهان مادی، عمر کوتاهی دارد و آغاز و انجام آن، به هم نزدیک است.

طبری ضمن نقل عقاید گذشتگان درباره مقدار زمان این جهان می نویسد:

عده ای آغاز تا انجام زمان را شش هزار سال می دانند و گروهی هفت هزارسال؛ ولی من این مدت را چهارده هزار سال می دانم؛ هفت هزار سال پس از آغاز خلقت تا پایان آفرینش ابوالبشر و هفت هزار سال پس از آن تا قیامت.(۱)

ابن اثیر نیز مانند همین مطلب را نقل کرده است؛(۲) اما گروهی از دانشمندان مسلمان، تاریخ گذاری عالم و تعیین باقی مانده عمر عالم را آن گونه که از طبری و ابن اثیر نقل شده است، از اسرائیلیات می شمارند و رد می کنند. آنان بر این عقیده اند که به موجب آیه «وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»(۳) و آیات مشابه آن، کسی غیر از خداوند از عمر عالم آگاه نیست و پیش بینی باقی مانده آن، امکان ندارد.

قرآن هم از تعیین وقت مشخص برای پایان عالم پرهیز کرده است.(۴) با این حال، با استفاده از روایات،(۵) می توان بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را سرآغاز دوره آخرالزمان دانست؛(۶)

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۴.

۳- لقمان (۳۱): ۳۴؛ زخرف (۴۳): ۸۵.

۴- لقمان (۳۱): ۳۴؛ احزاب (۳۳): ۶۳؛ زخرف (۴۳): ۸۵.

۵- بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۷، ج ۹ و ص ۳۱۹ و ج ۱۲، ص ۲۸۲ و ج ۱۴، ص ۸۳ و ج ۱۵، ص ۲۰۳ و ج ۱۶، ص ۱۸ _ ۲۱ و ج ۲۰، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۳۱۷ و ۳۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۷۷.

۶- التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۱۰۴.

زیرا ختم نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام تحقق یافت، نخستین نشانه پایان تاریخ به شمار می رود؛(۱) لذا مفسران، مقصود از نشانه های قیامت در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم (۲) را بعثت پیامبر دانسته اند که در مقایسه عمر جهان، فاصله بسیار کمی تا قیامت دارد.(۳)

در فرهنگ عامه مسلمانان به ویژه شیعه، اصطلاح آخرالزمان، حکایت از عصری می کند که مهدی موعود در آن ظهور می کند و تحولات ویژه ای در جهان رخ می دهد. در روایات مسلمانان، برای این عصر، مشخصات ویژه ای به نام «علایم آخرالزمان» نقل شده است. از مجموعه روایاتی که در کتاب های حدیث، تفسیر و تاریخ درباره عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام نقل شده دو مطلب درباره مشخصات آخرالزمان (به نام عصر مهدی موعود) به صورت تواتر معنوی به دست می آید:

نخست این که در این عصر، پیش از ظهور مهدی موعود، فساد اخلاقی، بیداد کرده و ستم همه جوامع بشری را فرا می گیرد و به صورت عام ترین پدیده در روابط انسان ها در می آید. از بُعد کیهانی هم عالم، به اتفاقات و پدیده های پیش بینی نشده دچار می شود. دیگر این که پس از ظهور مهدی علیه السلام، تحول عظیمی در جامعه واقع می شود؛ فساد و ظلم از میان می رود و توحید، عدل، رشد کامل عقلی و عملی در سراسر زندگی انسان ها گسترش می یابد. معروف ترین حدیث که با عبارات گوناگون نقل شده است، علامت اصلی دوران حکومت مهدی علیه السلام در آخرالزمان را گستردگی عدالت در سراسر جهان بر می شمرد:

خداوند، جهان را که از بیداد و تباهی آکنده شده است، به وسیله او از قسط و عدل پر می سازد.(۴)

۱- تفسیر فرقان، ج ۲۶ و ۲۷، ص ۱۰۹.

۲- آیه ۱۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۴ ؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، جزء ۱۶، ص ۱۷۲.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۶.

در فرهنگ مسلمانان، افزون بر اصطلاح «علایم آخرالزمان» اصطلاح مشابه دیگری وجود دارد و آن «اشراط الساعه» یعنی علایم برپا شدن رستاخیز است. این اصطلاح، ویژه علایم وقوع قیامت است؛ ولی با بررسی روایاتی که ذیل این عنوان نقل شده است، می فهمیم که مضمون این روایات، مطالب مشترک بسیاری با روایات آخرالزمان دارد.(۱)

با وجود اشتراک در مضمون روایات این مطلب بین تمام مسلمانان در ادوار مختلف مسلم است که بین مسأله آخرالزمان و مسأله قیامت به صورت آشکار تفاوت است؛ زیرا به عقیده مسلمانان، قیامت؛ پس از فنای این عالم مادی است و پس از آن زندگی جاودانه است؛ اما دوره آخرالزمان، بخش پایانی همین دنیا است که در آن، جامعه و افراد، دچار تحولات عظیم می شوند.

تعبیر «الیوم الآخر» که در قرآن فراوان به کار رفته، مترادف جهان آخرت و ناظر به این واقعیت است که زندگی آن جهان، به دنبال حیات دنیایی و سرانجام آن است؛ لذا این اصطلاح نیز با بحث آخرالزمان مورد نظر، متفاوت است.(۲)

در نظر عده ای از مفسران متأخر، علاوه بر روایات، آیاتی نیز هست که آینده جوامع انسانی را بیان می کند و درباره حکومت توحید و عدل است. این عده از مفسران، معتقدند که آیات مربوط به استخلاف انسان و فرمانروا شدن نیکوکاران در زمین، وراثت صالحان و پیروزی حق بر باطل، آیاتی هستند که سرنوشت آینده بشریت را پیشگویی می کنند و مستقیماً به مسأله آخرالزمان مربوطند.(۳) چنین افرادی آیات و روایات مربوط به تحولات آخرالزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می دانند. این مفسران، به فلسفه تاریخ انسان قایل بوده و درصدد کشف آن از دیدگاه اسلامند. در نظر ایشان، تحولات آخرالزمان که در روایات بیان شده، چیزی جز آینده طبیعی جامعه انسانی نیست. عصر آخرالزمان، عبارت از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان است. چنین آینده ای، امری است محتوم و مسلمانان باید منتظر آن باشند.

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۱ _ ۱۳۴۳؛ اشراط السّاعه، ص۲۹ _ ۴۰.

۲- التحقیق، ج ۱، ص ۴۶؛ هزاره گرایی، ص ۲۱.

۳- المنار، ج ۹، ص ۸۰؛ تفسیر المیزان، ج۱۴، ص ۳۳۰؛ فی ظلال القرآن، ذیل اعراف(۷): ۱۲۸؛ انبیاء (۲۱): ۱۰۵؛ صافات (۳۷): ۱۷۱_۱۷۵.

به نظر بعضـی این انتظار هرگز نبایـد منفعلانه باشـد؛ بلکه بایـد حالتی سراسـر فعالیت و امیـدواری باشد؛ زیرا انسانی که به امید آینـده ای درخشان و تحقق تمام آرمان های پیامبران است؛ بایـد دارای شور و آگاهی و سـرشار از آمادگی باشـد و با سـعی و تلاش، خود و جـامعه خود را برای چنین روزی مهیـا کنـد. در چـارچوب چنین برداشت فلسـفی ای، آخرالزمان قطعه معینی از تاریخ نوعی انسان است که نه ممکن است پیش افتـد و نه به عقب افکنده شود. نوع انسان، باید حرکت تکاملی تدریجی خود را که بر مبنای پیروزی تدریجی حق بر باطل صورت می گیرد، همواره دنبال کند تا به دوره آخرالزمان برسد.

در نقطه مقابـل این تصور که طرحی برای فلسـفه تاریخ است، در آثـار بیشتر مسـلمانان قـدیم ــ اعم از شـیعه و سـنی ــ مسأله آخرالزمان ظاهراً به فلسـفه تاریخ ربط داده نشده است. علمای قدیم نه در تفسـیر آیات، سخن از تحول طبیعی جامعه انسانی به سوی حکومت توحیـد و عدل به میان آورده اند و نه روایات آخرالزمان را به چنین فلسـفه ای برای تاریخ مربوط کرده اند. در نظر آنـان، تحولاـت آخرالزمان، امری است غیرعادی که در آخرین بخش زنـدگی نوع انسان واقع می شود و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی گردد؛ چون به نظر این افراد تاریـخ، عبارت از مجموعه حوادث پراکنـده و جـدا از هم می باشـد که هر دوره، اتفاقـات ویژه خـود را دارد و پس از مـدتی آن دوره سـپری می شود و بر این اسـاس هم، پیروزی حق بر باطـل، ویژه دوره آخرالزمان است و نه فلسفه ای که تاریخ براساس آن حرکت می کند. طبق این نظر، برخلاف آنچه در برداشت فلسفی از آخرالزمان دیده می شد، ممکن است هر قطعه از تاریخ نوع انسان، آخرالزمان باشد.

اما میـان علمای قـدیم نیز بین علمای شـیعه و سـنی اختلاف است؛ مفسـران اهل سـنت، آیات مربوط به پیروزی حق بر باطل و وعـده های الهی را بر پیروزی های صدر اسـلام حمل می کنند؛(۱) ولی علمای شـیعه، آن آیات را به عصـر مهدی موعود علیه السلام ربط داده اند.(۲)

ص:۷۷

۱- مانند آیه ۵۵ سوره نور که می فرماید: «خداوند به افرادی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داد که آن ها را در روی زمین، خلیفه قرار دهد؛ آن چنان که گذشتگان را خلیفه قرار داد. و دین آن ها را مستقر کند و ترسشان را به ایمنی مبدّل سازد».

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص۲۸۳ ــ ۲۸۴ و ج۸، ص۱۲۹.

به طور کلی می توان گفت اعتقاد به آخرالزمان، میان همه فرقه های بزرگ اسلامی مورد پذیرش است؛ اما در این که تحولات آخرالزمان با ظهور مهدی موعود آغاز خواهد شد یا مصداق مهدی موعود، چه کسی است، اختلاف است. البته تفاوتی که بین شیعه و اهل تسنن وجود دارد این است که غیر شیعه، تحولات آخرالزمان را به قیام قیامت و مقدمه آن مربوط می دانند و به اشراط الساعه تعبیر می کنند؛(۱) ولی شیعه، آخرالزمان را مقوله ای جدا از قیامت می داند و قایل است که آخرالزمان، قطعه آخر این عالم است و تحولاتی در این قطعه رخ می دهد که برخی مقدمه آخرالزمان است و برخی در متن آخرالزمان واقع می شود.

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم آخرالزمان، عبارت از قطعه و دوره آخر عمر این نسل از بشر است که مقدمه ای برای پایان این دوره عالم و سپس برپایی قیامت است؛ اما خود این دوره مدتی از عمر بشر را در بر می گیرد که با ظهور منجی و مصلح، بشر به تکامل و ترقی لایق خود نایل می شود و در نهایت، جهان رو به صلاح و رستگاری می رود؛ اگرچه قبل از این دوره و مقدم بر آن، جهان و زندگی بشری مدتی دستخوش تحولات و دگرگونی هایی می شود که از آن ها با عنوان علایم آخرالزمان تعبیر می شود و بیشتر، بعد منفی دارند؛ فطرت سالم بشری از وجود آن ها رنج می برد و جوامع، دچار اضطراب می شوند.

۱- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۳۱۵ _ ۳۲۰.

بخش سوم: وقایع پیش از پایان عالم در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۷۹

فصل اول: بعد کیهانی پیش از پایان عالم

اشاره

در ادیان ابراهیمی

ص:۸۱

بُعد کیهانی پیش از پایان عالم در دین یهود

اشاره

در برخی از منابع یهود و تفاسیر آن، برای هفت سال پیش از آمدن منجی و تحقق آخرالزمان، اتفاقاتی ذکر کرده اند که از سال اول تا پنجم آن، به وقایع و حوادث کیهانی مربوط است. آن حوادث عبارتند از:

۱. خشکسالی

۱. در سال نخست، بارندگی کم و طبق این آیه، به خشکسالی منجر خواهد شد:

بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم و بر یک قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت، خشک شد.(۱)

در سال دوم و سوم، در نتیجه عدم بارندگی، قحطی شدید خواهد آمد و عده ای از بین خواهند رفت. در سال چهارم، دوباره نعمت نازل خواهد شد؛ اما نه به اندازه ای که مردم سیر شوند و گرفتاری کاملاً برطرف شود.

در سال پنجم، فراوانی نعمت خواهد بود و نعمت به حد وفور وجود خواهد داشت.(۲)

۲. بیماری های مهلک و بی درمان

وجود بیماری های مهلک و صعب العلاج مانند وبا، یرقان و امثال آن از دیگر حوادث است:

و شما را به باد سموم و یرقان مبتلا ساختم و.... و وبا را به رسم مصر بر شما فرستادم.(۳)

۱- عهد عتیق، کتاب عاموس، ۴: ۷.

۲- سنهدرین، ص۱۹۷ الف به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۵.

۳- عهد عتیق، عاموس نبی، ۴: ۹_۱۰.

۳. آفت و آب و هوای بد

آمدن آفت و آب و هوای بد و در نتیجه از بین رفتن کشاورزی و محصولات باغ ها حادثه دیگر این سال هاست:

و شما را به باد سموم و یرقان مبتلا ساختم و ملخ، بسیاری از باغ ها و تاکستان ها و انجیرها و زیتون های شما را خورد.(۱)

۴. ویرانی و خرابی شهرها

در کتاب مقدس، درباره این حادثه نیز چنین آمده است:

و زمین مصر را در میان زمین های ویران، ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مخروب مدت چهل سال خراب خواهد ماند و مصریان را در میان امت ها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهم ساخت.

در سال ۴۲۹۱ از آفرینش، جهان ویران خواهد شد؛ بخشی به واسطه جنگ بین نهنگ های عظیم دریایی و بخشی به واسطه جنگ های گوگ و ماگوگ و آن وقت، ایام ماشیح پیش خواهد آمد و ذات قدوس متبارک، جهان خود را از نو نخواهد ساخت، مگر بعد از گذشت هفت هزار سال.(۲)

در عبارات فوق، چند مطلب نهفته که قابل ذکر است:

ـ آمده است که ۴۲۹۱ سال پس از آفرینش، جهان ویران می شود. سؤالی که به ذهن می آید این است که مراد از آفرینش چیست؟ آیا منظور آفرینش جهان یا آفرینش انسان است؟ به ظاهر منظور باید دومی باشد.

ـ منظور از ویرانی جهان چیست؟ آیا نابودی کامل آن است یا خرابی بر اثر جنگ؟ آنچه به نظر می آید، منظور ویرانی بر اثر جنگ و درگیری است.

ـ منظور از نهنگ های عظیم هم شاید، زیردریایی ها و کشتی های بزرگ جنگی باشد و گوگ و ماگوگ هم همان یاجوج و ماجوج است.

ـ اتفاقاتی که ذکر شد، همه قبل از آمدن ماشیح که همان منجی آخرالزمان است به وقوع می پیوندد.

۱- عهد عتیق، عاموس نبی، ۴: ۹_۱۰.

۲- گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۵_۳۵۶؛ عهد قدیم، حزقیال نبی ۲۹: ۱۰_۱۲؛ نیز فصل ۳۰.

ـ تجدید بنای عالم و آبادی و عمرانی عالم بعد از هفت هزار سال است که به عقیده یهود، همه عمر عالم از خلقت آسمان و زمین یا خلقت بشر هفت هزار سال است و عالم دیگر هم منظور عالم آخرت و جهان دیگر است.

بُعد کیهانی پیش از پایان عالم در دین مسیحیت

اشاره

قحطی و بیماری های مهلک، طبق آموزه های این آئین، پیش از پایان عالم، و فشار و سختی و زلزله های پی در پی که عده زیادی از مردم را هلاک می کند و قحطی و وبا پدید می آید و نشانه های بزرگ و هولناک از آسمان ظاهر خواهد شد.

«و قحطیها و وباها و زلزله ها در جایها پدید آید».

در جای دیگر بیان می کند: «در روی زمین عسرت و تنگی در جامعه روی خواهد داد و بر زمین تنگی و حیرت برای امت ها روی خواهد داد».(۱)

۱. خسوف و کسوف متعدد و اتفاقات آسمانی

در این باره در کتاب مقدس چنین آمده:

و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود. به سبب شوریدن دریا و امواجش و دلهای مردم ضعف خواهد کرد و از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد.

از دو آیه فوق چند واقعه برداشت می شود:

الف. خسوف و کسوف که آن را عبارت «و در ستارگان علامات خواهد بود» بیان می کند.

ب. اتفاقات آسمانی که مربوط به ستارگان خواهد بود؛ مانند پیدا شدن ستاره های دنباله دار و مانند آن که عبارت «و در ستارگان علامات خواهد بود» بیانگر آن است.

ج. خشکی و اتفاقات غیر عادی بر روی زمین که عبارت «و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود» آن را می فهماند.

د. توفان و ناامنی در دریا از عبارت «به سبب شوریدن دریا و امواجش» نیز

۱- انجیل مرقس، ۲۱: ۱۱؛ متی، ۲۴: ۷؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۲۵؛ انجیل لوقا، ۲۵. ۲۶.

اتفاقاتی که بر ربع مسکون ظاهر می شود؛ مانند سیل و زلزله. حتی جای دیگر، تاریک شدن و خاموش شدن خورشید و ماه و فرو ریختن ستارگان از آسمان بیان شده است:

بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه، نور خود را بدهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوّت های افلاک متزلزل شود. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد.(۱)

۲. وقوع زلزله و حوادث طبیعی

«و زلزله ها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می آید. این ها، ابتدای دردهای تازه می باشد».(۲)

آیه فوق و نظایر آن، چند مسأله را پیش از ظهور منجی و دوره آخرالزمان بیان می کند:

الف. آمدن زلزله از این که «زلزله» را به صورت جمع آورده، معلوم می شود که متعدد است و از عبارت بعد از آن هم مخرّب بودن آن فهمیده می شود.

ب. قحطی و کم شدن نعمت نیز یکی از وقایع این دوره است که هم می تواند بر اثر درگیری و جنگ ملت ها و قدرت ها باشد و هم به سبب نبودن باران کافی و اختلالات جوی.

ج. وجود اغتشاش و بی نظمی که شاید مراد، بُعد طبیعی آن باشد؛ یعنی در طبیعت و زندگی روزمره مردم، اغتشاش به وجود می آید و ممکن است منظور جنبه اجتماعی آن باشد که بر اثر جنگ و ناامنی پیش می آید.

۳. بروز مرگ و بلایا

لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد.(۳)

در این آیه، به آمدن بلایا و مرگ فراوان بین مردم هشدار می دهد که یا بر اثر قحطی و بیماری است یا به سبب جنگ و اختلاف. احتمال دیگر این که هر دو باعث مرگ و میر فراوان می شود.

قومها و ممالک جهان، با یک دیگر به ستیز بر خواهند خاست. در جاهای مختلف، قحطی و

۱- انجیل متی، ۲۴: ۲۹_۳۰؛ انجیل مرقس، ۱۳: ۲۵.

۲- انجیل مرقس، ۸ :۱۳.

۳- مکاشفه یوحنا، ۱۸:۸.

زمین لرزه روی خواهد داد؛ ولی این ها پیش درآمد بلاهای بعدی است.(۱)

بُعد کیهانی پیش از پایان عالم در دین اسلام

اشاره

اگر قایـل شویم که مراد از آخرالزمـان در اسـلام، دوران حکومت مصـلح است، نشـانه هـایی که در منـابع اسـلامی ذکر شـده، علایـم ظهور مصـلح است؛ ولی اگر معتقـد شویم که مراد از آخرالزمـان، دورانی است که به قیـامت و انتهـای عـالم متصل می شود، از علایم برپایی قیامت و اصـطلاحاً «اشـراط الساعه» می باشـد و ظهور منجی نیز خود یکی از آن علایم است. البته تحقق نشـانه هـایی که در روایـات آمـده، تنهـا بیانگر نزدیک تر شـدن زمان موعود است؛ اما زمان دقیق را بیان نمی کنـد. گاهی نیز مشابه آن رخدادها تحقق می یابد و بسیاری را به اشتباه می اندازد.

در روایات اسـلامی، برخی نشانه ها، علایم قیامت و برچیـده شـدن این نسل از بشـر شـمرده شـده انـد و در موارد دیگر، علایم ظهور منجی محسوب شده اند. این دو مطلب با هم قابل جمع است؛ زیرا همان طور که پیش تر بیان شد، منظور از آخر الزمان، دوره ای از زندگی بشر است که به پایان عالم منتهی می شود و در این دوره، اتفاقات غیر طبیعی و مهم واقع می شود که حتی برخی از آن هـا از اول خلقت واقع نشـده و بی سـابقه است. یکی از آن وقـایع مهم، ظهور منجی و مصـلح موعود ادیـان است. خداونـد به وسـیله او، به تمـام وعـده های خود لباس وجود می پوشانـد که برخی نشانه های آخرالزمان، قبل از آمـدن منجی و برخی دیگر، بعـد از آن محقق می شود. این نشـانه هـا، در ابعـاد مختلف طبیعی یـا کیهـانی، اجتمـاعی، اخلاقی و معنوی است. معمولاًـ نشـانه هـایی که جنبه منفی و نامطلوب دارد و بیانگر پریشانی و آشـفتگی و هرج و مرج است، قبل از ظهور می آیـد و نشانه هایی که بُعد مثبت دارند و امیدوار کننده هستند، بعد از آمدن منجی تحقق می یابند.

در حدیثی از پیامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم، نشانه های آخرالزمان ده تا شمرده شده است که یکی از آن ها ظهور مصلح است:

ده چیز پیش از برپایی قیامت، ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجّال، پیدا شدن دود

۱- انجیل متی، ۲۴: ۷.

در آسـمان، چهارپا، خروج قائم، طلوع خورشـید از مغرب، نزول حضـرت عیسـی، فرو رفتن در ناحیه مشـرق و در منطقه جزیره العرب و آتشی که از قعر عَدَن زبانه می کشد و مردم را به سوی محشر هدایت می کند.(۱)

بنـابراین نشـانه هـای ظهور، نشـانه هـای آخرالزمـان و قیـامت هست؛ ولی تمـام نشانه های برپایی قیامت، از علایم ظهور منجی نیست.

باید توجه داشت بعضـی از روایات درباره علایم و نشانه ها، محل نقض و ابرام است ــ چه از نظر سند و چه از نظر دلالت ــ و نیز در طول تاریـخ، دست های تحریف و جعل برای رسـیدن به اغراض و اهـداف سیاسـی وجود داشـته؛ اما این دلیل رد کردن همه آن هـا یـا انکـار اصـل موضوع نیست؛ زیرا این اصل مسـلم است که در دوره آخرالزمان، اتفاقاتی خواهـد افتاد که پس از پایـان این دوره، قیـامت برپـا خواهـد شـد. در تمـام ادیان ــ به ویژه ادیان توحیـدی ــ بر این مسأله تاکیـد زیادی شـده و قرائن فراوانی بر این مطلب وجود دارد.

نشانه ها نیز چند دسته هستند: گاهی قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ زیرا در صورت عدم تحقق آن، خلف وعده لازم می آید؛ مثـل ظهور منجی در آخرالزمـان و قبل از قیامت. برخی دیگر نیز حتمی است؛ اما نه به انـدازه دسـته قبل؛ بلکه می توانـد محقق شود یـا نشود و خلاـف عـدلی پیش نمی آیـد. دسـته آخر نیز نشـانه هایی است که به قیـد و شـرط منوط است که با تحقق آن شروط محقق می شود و در غیر این صورت، واقع نمی شود که اصطلاحاً به آنان، اتفاقات غیر حتمی می گویند.

قبول بعضـی از نشانه ها طبق ظاهر آن ها مشکلی ایجاد نمی کند؛ اما بعضی از نشانه ها به گونه ای است که معنای ظاهر آن ها خلاـف عرف و عـادت است و چه بسا معنای کنایی و رمزی و بیانگر اصل یک جریان باشـد؛ماننـد قضـیه «دجال» که گروهی قائلند دجال، ویژه شـخص خاصی نیست؛ بلکه جریان الحادی است که در آخرالزمان رخ خواهد داد و موجب استعمار ملت ها می شـود و بـه نظر برخی دیگر دجـال شـخص اسـت؛ امـا هر زمـان، یـک دجـال ظهـور می کنـد و دجـال اصـلی و مهـم تر در آخرالزمان خواهد آمد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۱. قحطی شدید

از دیگر علایـم، آمـدن قحطی شدیـد در جـامعه است؛ به گونه ای که ترس تلف شـدن بین مردم ایجاد می شود. قیمت اجناس بالا می رود، تجارت بی رونق می شود و در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که سه سال قحطی و گرانی پیش می آیـد و طبق فرمـایش آن حضـرت علیه السـلام به محصولاـت کشـاورزی هم آفت زده و باعث از بین رفتن آن ها می شود.(۱)

۲. وقوع بیماری طاعون

در روایـات آمـده است که بیشتر مردم، بـا مرگ عادی از بین می رونـد که علت آن هم بیماری طاعون است یا بر اثر جنگ و درگیری کشته می شوند که از اولی به مرگ سفید و از دومی به مرگ قرمز تعبیر شده است.(۲)

پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله مرگ ناگهانی را از علایم آخرالزمان و برپایی رسـتاخیز شمرده اند. در حدیث دیگر، مرگ ناگهانی را به مرگ سفید تعبیر فرموده اند.(۳)

در روایتی از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده است که در آخرالزمان و قبل از ظهور منجی، دو نوع مرگ در جامعه زیاد می شود: مرگ قرمز و مرگ سفید که از هر هفت نفر، پنج نفر می میرند.

۳. وقوع زلزله در شام پیش از خروج سفیانی

زمین لرزه ای در شام اتفاق می افتد که صد هزار نفر بر اثر آن هلاک می شوند که برای مؤمنان، رحمت و برای کافران عذاب است.(۴) البته معلـوم نیست مراد از شـام، سـوریه کنـونی است یـا اعم از آن که شامـل عراق هم شود. در نقلی دیگر، زلزله در خراسان آمده که معلوم نیست مراد خراسان کنونی است یا اعم از آن.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵ و ۲۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۱؛ ارشاد مفید، ج۲، ص۳۶۸ _ ۳۷۸؛ عقد الدرر، ص ۷۳_۱۰۰؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۸۱_۸۵.

۳- غیبت طوسی، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۴- غیبت طوسی، ص ۲۷۷.

در روایتی از امام پنجم علیه السلام آمده است:

در شام، اختلافی پیش می آیـد (بین رُمحان) و صـدهزار نفر از بین می رونـد. این، رحمتی برای مؤمنان و عـذابی برای کافران است.(۱)

۴. اتفاقات آسمانی

در حـدیث آمـده است که سـتاره های دنباله دار در آسـمان پدیـدار گشـته و سـتاره ها به یک دیگر نزدیک می شونـد. نیز بر خلاف قواعد و احکام نجومی، کسوف در وسط ماه رمضان و خسوف در آخر آن رخ می دهد.(۲)

و در جایی دیگر آمده است که خسوف، در پنجم ماه و کسوف در پانزدهم رخ می دهد که تاکنون سابقه نداشته است.(۳)

همچنین طلوع خورشید از مغرب رخ می دهد، طبق روایتی که ابی جارود از امام پنجم علیه السلام نقل می کند(۴) و این اتفاق در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وجود دارد.(۵)

۵. آمدن باران فراوان

در آخرالزمان، باران فراوانی می آید؛ به گونه ای که مثل آن را مردم ندیده اند و باعث برکت و زنده شدن زمین می شود.(۶) نیز آمدن برف در روم و جزایر که بی سابقه خواهد بود.(۷)

در روایات آمـده است که نشانه های پیش از آمـدن منجی در آخرالزمان با آمـدن باران متصل و فراوان پایان می پذیرد؛ یعنی آخرین علامـت آن دوره، بـاران هـای پی در پی است، به انـدازه ای که همه جـا سـرسبز و خرّم می شود و این، آغـاز زنـدگی همراه

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۶ و ۲۵۳.

۲- عقد الدرر، باب ۴، فصل اول، ص ۷۳.

۳- ارشاد مفید، ص ۳۳۹.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۵- بحارالـنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ الحـاوی، ج ۲، ص ۷۵، ۸۲؛ ملاـحم ابن طاووس، ۷۲، ص ۴۶؛ البرهـان فی علامات آخرالزمان، ص ۱۰۷.

۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲؛ کفایه الموحدین، ج ۲، ص ۶۳۶؛ أعیان الشیعه، ج ۴، قسم ۳، و...۱۴۳.

۷- کفایه الموحدین، ج۲، ص ۶۳۶.

آسایش و راحتی است:

ثم یختم ذلک بأربع و عشرین مطره متصل فتحیی بها الارض بعد موتها و تصرف برکاتها؛(۱) سپس پایان می پذیرد علامات آخرالزمان به اینکه مدت بیست و چهار روز متصلاً باران می بارد و زمین بوسیله آن سرسبز و خرّم می گردد که مردم از آن بهره مند می شوند.

البته در بعضی روایات، گفته شده است زمانی خواهد آمد که باران کم می بارد و قحطی و کم آبی پیش می آید؛ حتی برخی رودخانه ها و دریاچه ها خشک می شوند و این قحطی، سه سال طول می کشد؛ یا اگر باران ببارد، در غیر فصل خود می بارد و باعث خرابی و از بین رفتن میوه ها و محصولات کشاورزی می شود؛ یعنی آن مقدار کمی هم که از کشاورزی به دست می آید، قبل از جمع آوری به وسیله باران بی موقع از بین می رود.(۲)

می توان بین این دو مطلب جمع کرد به این که ابتدا، کمی باران و بی نظمی در آن است؛ ولی در نهایت باران مناسب و به اندازه کافی خواهد بارید و همه زمین دوباره آباد می شود.

۶. طلوع ستاره ای از مشرق

طلوع ستاره از شرق که مانند ماه نور دارد و شرق را روشن می کند از دیگر علایم است.(۳) در روایتی دیگر برای ظهور، علامات دهگانه بیان شده که طلوع ستاره دنباله دار و نیز تراکم ستارگان از جمله آن علامت ها است.(۴)

۷. خسوف و کسوف بسیار

از دیدگاه علایم، خسوف و کسوف های متعدد ــ به ویژه در ماه شعبان و رمضان ــ و آشکار شدن نشانه هایی در خورشید و ماه و تغییرات غیر منتظره در آسمان است.

از امام پنجم علیه السلام روایت شده است که در آخرالزمان، دو علامت ظهور می کند: یکی گرفتن ماه در پنجم ماه و دیگری گرفتن خورشید در نیمه ماه که تا آن زمان

۱- ارشاد مفید، ج ۱، ص ۳۷۰.
۲- غیبت طوسی، ص ۲۷۲؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴؛ الزام الناصب، ص ۱۶۱؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۴۱.
۳- عقدالدرر، ص ۵۴۱.
۴- الزام الناصب، ص ۵۲.

بی سابقه است.(۱)

البته در بعضـی روایات دیگر آمـده که کسوف در نیمه ماه و خسوف در آخر ماه محقق می شود؛ یعنی بر عکس قواعـد نجوم که ماه گرفتگی در نیمه ماه و خورشـید گرفتگی در آخر ماه صورت می گیرد. این اتفاق در بیانات امیرمؤمنان علیه السلام نیز وجود دارد. در روایات اسلامی ــ به ویژه مذهب شیعه ــ این نشانه از علایم ظهور و قیام منجی ذکر شده است، نه قیامت کبرا؛ چنان که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد یا در روایات امامان علیهم السلام نیز به این مطلب تصریح شده است:

انّ لمهدینا آیتین لم یکونا منذ خلق اللّه السموات و الارض، ینکسف القمر الاوّل لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه و لم یکونا منذ خلق اللّه السـموات و الارض؛(۲) برای مهـدی ما دو نشانه است که از آغاز خلقت تا آن زمان سابقه نـدارد، خسوف در اول ماه رمضان و کسوف در نیمه آن.

ممکن است پرسـیده شود توجیه کسوف و خسوف با قانون علم نجوم چیست؟ پاسخ این است که چون نزدیک آمدن منجی و مصـلح عالم است، این اتفاق به شـکل معجزه و دلیل بر حقانیت او است تا مردم امام راستین خود را از فریبکاران باز شناسند و دیگر این که شاید آثار مفیدی هم داشته باشد، مانند: آمدن باران های فراوان و از بین رفتن بیماری ها و مانند آن.

۸. طلوع خورشید از مغرب

یکی از نشانه های آخرالزمان، طلوع خورشـید از مغرب است. این علامت هم مقارن یا نزدیک ظهور منجی است؛ به این سبب بعضـی تفسیر دیگری از این علامت دارند؛ زیرا با توجه به خلاف قاعده بودن و نیز تقارن با ظهور منجی، احتمال دارد منظور، معنای کنایی و غیر ظاهری آن و آمدن مصـلح باشد؛ یعنی همان طور که خورشـید پس از غروب، دوباره طلوع می کند و همه جـا را روشن می سـازد، منجی هم بعـد از مسـتور بودن، ظـاهر شـده و باعث هـدایت و رسـتگاری انسان ها می شود؛ چنان که روایتی هم از امیرمؤمنان علیه السلام در تأیید این معنا وارد شده است:

کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان عصمت و نهمین

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲۲؛ المهدی، ص ۲۵۰.
۲- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۵۵_۵۶.

نفر از نسل حسین بن علی است. او همان خورشیدی است که از محل غروبش طلوع می کند.(۱)

بعضی از بزرگان نیز به این مطلب تصریح کرده اند.(۲) احتمال دیگری هم وجود دارد که بگوییم این علامت، از علایم برپایی قیامت باشد و آن زمان که اوضاع عالم و کیهان دگرگون می شود و علامت فوق هم یکی از آن موارد است. حدیثی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که بیانگر همین مطلب است:

عشر قبل الساعه لابدّ فیها، السفیانی و الدجال و الدّخان و الدّابه و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عَدَن تسوق النار الی المحشر.(۳)

مؤید این تفسیر، قرار دادن علامت فوق در کنار ظهور منجی و بعد از آن است وگرنه اگر منظور معنای اول بود، باید به تنهایی ذکر می شد و نمی شود گفت عطف تفسیری و بیان کننده و توصیف آن است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که ده علامت از علایم آخرالزمان است و در صورت عطف تفسیری و توضیح علامت قبل می شود نُه علامت. مؤید دیگر، پیدایش خسوف و کسوف برخلاف قواعد نجومی است که به تصریح امام علیه السلام تا کنون چنین چیزی رخ نداده و در حالت عادی غیر ممکن است. در انتهای این بخش، آیه ای از قرآن آورده می شود که طبق بعضی از روایات و تفاسیر، مربوط به همین دوره یا دست کم یکی از مصادیق آیه می باشد:

«ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می آزماییم، و به صابرین و شکیبایان مژده بده».(۴)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرموده است که پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت هایی برای امتحان مؤمنان خواهد آمد. آن حضرت، درباره علامت ها می فرماید:

بیماری های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان ها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به علت نیامدن باران است؛ پس آن هنگام، به آن ها که در عقیده به ما ثابت می مانند مژده

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

۲- وافی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۴- بقره (۲): ۱۵۵.

بده.(۱)

در آیه بالا و روایت که تفسیر همان آیه است، ابتدا بیماری ها و قحطی و مشکلات زندگی بیان شده است؛ ولی در نهایت به کسانی که صبر می کنند و با وجود مشکلات بر دین خود پایداری می کنند مژده داده شده است.

ص:۹۳

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۱ و ۲۳۵.

فصل دوم: بُعد اجتماعی پیش از پایان عالم در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۹۵

در ایـن بخش، حـوادث اجتمـاعی پیش از پایـان عـالم در سـه دیـن ابراهیمی بررسـی می شـود. حـوادثی که ناشـی از ظلم، بی عدالتی، فساد و فزون طلبی بشـر در این دوره انجام می گیرد و طبقه مظلوم و محروم جامعه از آن به سـتوه آمده و منتظر نجات بخشی حقیقی هستند. نگرش ادیان توحیدی به این مقطع نیز منفی است.

بُعد اجتماعی پیش از پایان عالم در دین یهود

عهد در ادیان

موضوع عهـد الهی با پیامبران، در کتب مقـدس آمـده است. اولین عهـد الهی، عهـد با نوح است. در تورات درباره امور قبل از بیان عهد، آمده است:

وقتی جمعیت انسـان بر روی زمین زیاد شـد و سـلاطین جائر پدیـد آمدنـد و ظلم و جور زیاد شـد، خداونـد به نوح که عادل و مطیع پروردگار بود و همچنین سه پسر داشت، وحی فرمود که اجل امت ظالم و سـتمکار رسیده؛ پس کشتی ای بساز باابعادی مشـخص و خـانواده ات و هر کسـی به تو ایمـان آورده، وارد کشتی شونـد. از هر حیوان نیز یـک جفت انتخـاب کن و بقیه هر کسی که بر زمین باشد، هلاک می شود. این، عهد من با تو می باشد.(۱)

پس از پایان توفان و نجات مسافران کشتی، خداونـد با نوح عهد می بندد که دیگر زمین و ساکنان آن را به چنین توفانی مبتلا نکند:

و این عهد من است با تو و با نسل تو که بعد تو می آیند و با هر حیوانی که با تو است از پرندگان و بهائم و حیوانات وحشی.

در ادامه؛ علامت این عهد را هم قوس در آسمان و میان ابرها قرار می دهد و

۱- تورات، سفر پیدایش، ۶: ۱_۲۲.

می فرماید:

این قوس، تذکار عهد است بین خدا و هر نفسی از بشر. من بار دیگر زمین را به سبب انسان که دلش از کودکی به سوی گناه متمایل است، لعنت نخواهم کرد و اینچنین تمام موجودات زنده را از بین نخواهم برد.(۱)

بنابراین دو عهد وجود دارد: عهد اول که تهدید به عذاب بود و عملی هم شد و علت آن، فساد و ظلم مردمان آن زمان بود و عهد بعد، با کسانی بود که بر اثر پیروی از پیامبر خود، نجات یافته بودند و آن، عهدِ ایمنی و دوری از عذاب بود.

دومین عهد، عهد خداوند با ابراهیم است. در کتاب مقدس، بعد از آن که داستان ابراهیم و بچه دار شدن او و داستان سارا و هاجر را نقل می کند، می فرماید:

ما به تو و نسل تو، زمین را به گستردگی و پهنای نهر مصر یعنی رود نیل تا نهر فرات بخشیده ایم.(۲)

مذهب بنی اسرائیل، یک دین ملی بود؛ یعنی ملیت و دین، یک واحد را تشکیل می دادند. این وحدت ملی ـ دینی در تاریخ و به وسیله تاریخ شکل گرفته است. موسی علیه السلام قبایل بیابانی را یک جا جمع کرد وآنچه که موجب پیوند و ارتباط بین آنان بود، آداب و آیینی بود که برای یهوه (خدای بنی اسرائیل) انجام می دادند؛ بنابراین، یهوه خدای ملی است و جنگ های بنی اسرائیل، جنگ های او، و افتخار آن ها، افتخار او و سرزمین های اشغال شده به وسیله آن ها متعلق به او است که آن را به بنی اسرائیل به ارث می دهد. او نگهبان حقوق و قوانین است و بنی اسرائیل به نام او سوگند یاد می کنند و به نام او قرارداد و پیمان منعقد می کنند:

سپس کتابی را که در آن دستورات خدا نوشته شده بود؛ یعنی کتاب عهد را برای بنی اسرائیل خواند و قوم بار دیگر گفتند: «ما قول می دهیم از تمام دستورات خداوند اطاعت کنیم».(۳)

رابطه با خدا، یک عهد و پیمان در نظر گرفته می شود. در این عهد، خداوند برتری کامل دارد و هر کدام، برابر طرف مقابل، تعهداتی دارد. بنی اسرائیل فقط باید خدا را

۱- تورات، سفر پیدایش، ۸: ۲۱.

۲- تورات، سفر پیدایش، ۹: ۸ـ۱۷؛ نیز رک به رساله آخرالزمان در دین یهود، ص ۲۵ـ۳۵.

۳- تورات، سفر خروج، ۲۴: ۷.

بپرستند و در مقابل، خداوند باید آن ها را مورد کمک و حمایت خود قرار دهد:

اگر مطیع باشید و تمام دستورات مرا اطاعت کنید، آن گاه من دشمن دشمنان شما خواهم شد.(۱)

بنی اسرائیل جامعه ای نیست که دربرگیرنده مفهوم شهر یا جامعه یونانی باشد و هر شخص برای تشکیل آن شرکت کند؛ بلکه ملت بنی اسرائیل از تاریخ نشأت گرفته و به وسیله تاریخ خلق شده است. هر شخصی یا فردی مطیع و تابع این تاریخ است. این تاریخ، یک هدیه و موهبت الهی و شاهدی از فیض خداوند است؛ بنابراین بنی اسرائیل، قوم برگزیده در نظر گرفته می شوند؛ اما اگر بنی اسرائیل این فیض الهی را خواستار باشد، باید عهد خود را با خدا نگه دارد، یعنی به تاریخ و آیین خود وفادار بماند.(۲)

امید به رهایی

سخن از امید میان اقوام مختلف جایگاه مهمی دارد؛ امید به آینده ای که سعادت بشر را به ارمغان می آورد. این امید، از وعده های الهی توسط انبیای آسمانی سرچشمه می گیرد. شاید اولین امید به آینده که به پیامبران داده شده، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام باشد؛ امید به این که فرزندان و ذریّه او در آینده، زیاد خواهند شد و کنعان تا ابد ملک آنان خواهد بود.(۳) این وعده درباره قوم موسی هم تکرار شد و خداوند، طبق نقل تورات فرمود:

هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم؛ زیرا غم های ایشان را می دانم. و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم؛ به زمینی که به شیر و شهد جاری است؛ به مکان کنعانیان و حیتان و آموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان.(۴)

و در جای دیگر می فرماید:

۱- تورات، سفر خروج، ۱۳: ۲۲.

۲- با استفاده از: سلسله دروس کلام یهودیت، دکتر محمد ایلخانی، تربیت مدرس قم.

۳- تورات، پیدایش، ۱۲: ۱_۲؛ معجم اللاهوت الکتابی، ص ۳۷۰؛ آخرالزمان در دین یهود، ۶۰_۶۲.

۴- تورات، خروج، ۳: ۷_۹.

و اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می کنند، دیده ام.(۱)

اما این امید و وعده، مطلق و بدون شرط نبود؛ بلکه مشروط بود به باقی ماندن قوم بنی اسرائیل بر شریعت آسمانی که موسی آورده بود.

امید بنی اسرائیل، یهوه است؛ زیرا همواره به قوم یهود وعده نصرت، پیروزی و برکت را داده است:

و یهوه خدای خود را عبادت کنید، تا نان و آب تو را برکت دهم و بیماری را از میان تو دور خواهم کرد... .(۲)

اما گاهی قوم بنی اسرائیل منحرف می شدند و سفارشات یهوه و انبیا را فراموش می کردند که مورد توبیخ قرار می گرفتند.(۳)

حزقیال نبی هم بعد از اسارت بابل به بنی اسرائیل امید رهایی می دهد؛ اما به علت طولانی شدن اسارت و ناامید شدن آن ها، به سخنان او توجهی نمی شود.(۴) وظیفه انبیا، زنده نگه داشتن بارقه امید در دل امت ها بوده تا در مقابل مشقات و سختیها تحمل و دوام بیشتری داشته باشند.

و او به من گفت:

ای پسر انسان، این استخوانهای تمامی خاندان اسرائیل است. اینك ایشان می گویند: استخوانهای ما خشك و امید ما ضایع شد و خودمان منقطع گشتیم... و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرها بیرون آورم آن گاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده ام. قول خداوند این است.(۵)

باید توجه کرد که از این عبارات ــ علاوه بر امید به بنی اسرائیل درباره وارث زمین

۱- تورات، لاویان، ۲۶: ۱ـ۳۱.

۲- تورات، خروج، ۲۳: ۲۵ـ ۲۸.

۳- عهد عتیق، ارمیا، ۸: ۵ـ ۱۵، اشعیاء، ۵۹ ـ۴ ـ ۲۱.

۴- المرشد الی الکتاب المقدس، ص ۴۲۶.

۵- عهد عتیق، حزقیال، ۳۷: ۱۱ ـ ۱۴.

بودن و حکومت آن ها _ زنده شدن مردگان و چه بسا زندگی ابدی فهمیده شود؛ ولی ممکن است فقط رجعت مراد باشد و نه آخرت، و این امیدها را مربوط به آخرالزمان می دانستند، دورانی که عدل و حکمت جای ظلم و جهل را می گیرد و صلح و آرامش بر جهان حاکم می شود.(۱)

گمان یهودیان آن بود که یهوه یا خدای اسرائیل از همان ابتدای زمان، دلبستگی خاصی به قوم یهود داشته است. یهودیان، تاریخ خود را به گونه ای می نگاشتند که درگیری یهوه در آن به چشم آید. آن ها می گفتند نخستین مهاجرت یهودیان از بین النهرین به فلسطین در نتیجه فراخوانی یهوه بود که به ابراهیم گفت سرزمین اجدادش را رها کرده و به ارض موعود (کنعان)(۲) برود. آنان معتقد بودند در دوره های بعدی تاریخ یهود، شمار زیادی از مردم این قوم در مصر گرفتار بردگی شدند و به قدرت یهوه و تحت رهبری خادم او یعنی موسی از بردگی درآمدند و به فلسطین باز گشتند. از همه مهم تر، در تاریخ خود نوشتند که ضمن این «مهاجرت جمعی» از مصر، یهوه «عهد»ی با یهودیان بست و وعده داد که اگر احکام او را اطاعت کنند آن ها را برتر از همه اقوام سازد. یهودیان عقیده داشتند که فراز و نشیب سعادتمندی مهاجران یهودی در فلسطین؛ پس از آمدنشان از مصر، نتیجه مستقیم مداخله یهوه و وفاداری یا سرپیچی خود آن ها از عهد بوده است. مورخان یهودی، موفقیت درخشان پادشاهی داوود را ناشی از قدرت یهوه می شمردند و افول بعدی اقبال یهودیان را به نافرمانی اسرائیلیان نسبت می دادند. افزون بر این به آینده می نگریستند؛ به روزی که یهوه سرانجام به وعده خود وفا کند و اسرائیل را سرآمد همه اقوام سازد.

کتاب های تاریخ یهود که این رویدادها و تفسیرهایشان در آن ها به ثبت رسیده است، بخشی از کتاب مقدس است که مسیحیان آن را عهد عتیق می نامند.

یهودیان در زمان عیسی علیه السلام این ها را به نامی دیگر یعنی «تورات و پیامبران» می شناختند. منظورشان از تورات اسفار پنجگانه ای بود که تصور می شد موسی نوشته

۱- برای اطلاع بیشتر، ر.ک: عهد عتیق، ارمیا، ۳۱: ۳۱ _ ۳۳؛ حزقیال، ۳۶: ۲۵ _ ۲۸.

۲- نام پیشین فلسطین.

است: پیدایش،(۱) خروج،(۲) لاویان،(۳) اعداد،(۴) تثنیه.(۵) پیامبران عنوان کلی کتاب های یوشع، داوران،(۶) سموئیل،(۷) و پادشاهان(۸) بود.

آمدن مردی از شرق

در کتاب مقدس یهود، به بنی اسرائیل بشارت آمدن مردی از مشرق زمین داده شده که در آینده خواهد آمد؛ تمام دشمنان را شکست سختی خواهد داد و خود پادشاه مسلط خواهد شد. بنی اسرائیل نیز به اورشلیم به وطن خود باز خواهند گشت:

اما من مردی را از شرق برگزیده ام و او را از شمال به جنگ قوم ها خواهم فرستاد؛ او نام مرا خواهد خواند... .(۹)

از عبارت بالا- چنین بر می آید که از بین بردن بت ها و برقراری دین خدا (توحید)، یکی از کارهایی است که این شخص بشارت داده شده انجام می دهد.

بعضی ممکن است شخص مذکور را که از شرق می آید، بر کوروش تطبیق کنند و برای برداشت خود، آیات چند باب بعدی عبارت بالا را شاهد مثال ذکر کنند:

خداوند کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده، تا پادشاه شود و سرزمین ها را فتح کند... .(۱۰)

بنابر این برداشت، مردی که از شرق ظهور می کند، غیر از مسیح موعود می باشد.

امیدواری به آینده

دین یهود به عقب و به آنچه خداوند برای اسرائیل انجام داده بود، می نگریست و تذکر

۱- Genesis.

۲- Exodus.

۳- Leviticus.

۴- Numbers.

۵- Deuteronomy.

۶- Judges.

۷- Samuel.

۸- SaKings.

۹- عهد قدیم، اشعیا، ۴۱: ۲۵_۲۹.

۱۰- عهد قدیم، اشعیا، ۴۵: ۱_۸.

می داد که اعمال خدا در گذشته دلیل قدرت او است؛ ولی تنها به گذشته نگاه نمی کرد؛ زیرا وعده بزرگ خدا و عهد او هنوز تحقق نیافته بود. بر فراز کوه «سینا» پس از آن که موسی اسرائیلیان را از مصر بیرون آورد، خدا به آن ها چنین وعده داد:

در میان تمام اقوام، شما مایملک خاص من خواهید بود.(۱)

این وعده، بارها به صدای پیامبران خدا بازگو شده بود. از این گذشته، اسرائیلیان، در لحظات بزرگ تاریخ خود، مثلا هنگام پادشاهی پیروزمندانه و رهایی از اسارت بابلی ها، به زعم خود آشکارا به چشم دیده بودند که خدا به این عهد وفادار است؛ ولی باید گفت که خدا وعده خود را هنوز کاملا انجام نداده بود. هر گاه اسرائیل صادقانه توبه کند و این قوم بالأخره سهم خود را در عهد انجام دهد، دوران جلال فرا می رسد.

ولی با وجود این که اسرائیل بارها توبه کرد، یا دست کم بسیاری از مردم آن توبه کردند، خبری از جلال نشد. البته هیچ گاه نمی شد گفت که اسرائیل به مرحله بی گناهی کامل رسیده است؛ ولی مردان مقدس بسیاری از میان آن ها برخاسته بودند. در ضمن، گناهان اسرائیل هر قدر هم که زیاد بود، شک نبود که این قوم برای گناهان خود آن چنان زجر دیده اند که هنگام بخشایش و جلال فرا رسیده است. این، همان چیزی بود که اشعیای دوم پیش بینی کرده بود. او در اسارت بابل به اسرائیلیان خبر داد که خداوند گناهان آن ها را بخشوده است:

اهالی اورشلیم را دلداری دهید و به آنان بگویید که روزهای سخت ایشان به سر آمده و گناهانشان بخشیده شده؛ زیرا به اندازه گناهانشان آن ها را تنبیه کرده ام.(۲)

و ندا رسید که سرانجام برتر از همه اقوام خواهد بود:

اینک همه آن هایی که برابر تو ایستادند، رسوا و شرمنده می شوند؛ همه آن هایی که با تو به ضدّیت برخاسته اند ناچیز و هلاک می گردند. آن هایی را که بر تو هجوم آوردند، می جویی؛ ولی اثری از آن ها نمی یابی. همه آن هایی که علیه تو اسلحه برداشتند نیست و کاملا نابود می شوند؛ چون من، یهوه خدای تو، دست راست تو را می گیرم و می گویم: نترس؛ زیرا تو را یاری خواهم داد.(۳)

۱- تورات، خروج، ۱۹: ۵.

۲- عهد عتیق، اشعیا، ۴۰: ۲.

۳- عهد عتیق، اشعیا، ۴۱: ۱۱_۱۳.

با این حال چنین اتفاقی نیفتاد. تردید نیست که اسرائیل از اسارت درآمد و ملت تا حدی خود را باز سازی کرد؛ اما از فتح و ظفری که اشعیای دوم مژده آن را داده بود خبری نبود، و در عوض، قدرت های خارجی یکی پس از دیگری در امور داخلی کشور دخالت می کردند. می توان گمان برد که اسرائیلیان، برابر این یأس و ناکامی های مداوم دست از پرستش یهوه کشیده بودند. در حالی که این چنین نبود و برعکس عقیده یافتند که پیروزی آن ها بر اقوام دیگر، نه از مسیر طبیعی رویدادهای جهانی؛ بلکه از راه نوعی مداخله ماورای طبیعی خداوند، فرا خواهد رسید. در حقیقت، این اندیشه پیدا شد که یهوه برای تحقق عهد خود نه تنها اسرائیلیان را برترین اقوام می سازد؛ بلکه به شکل فاجعه ای کیهانی دنیا را هم به آخر می رساند. سپس قیامت کبرا می شود. آن روز، یهوه خود، گناهکاران را محکوم به انهدام می کند و درستکاران را پاداش می بخشد (البته، مقصود درستکاران یهودی بود). سرانجام، اسرائیلیان برترین قوم شمرده و در مقام قدیسان خدا بر تمام زمین یا زمین تازه ای که شکل یافته، فرمان می رانند و اقوام دیگر، همه از آن ها اطاعت می کنند.

این چیزی بود که بسیاری از مردم اسرائیل منتظرش بودند. البته همه در جزئیات آنچه پیش خواهد آمد توافق نداشتند. تصور فرقه تا فرقه دیگر تفاوت بسیار داشت. در ضمن کسانی هم بودند که نمی خواستند نوید پیروزی آینده اسرائیل چنین دربست، ماورای طبیعی بشود.

وقایع مؤثر در اندیشه آخرالزمان در دین یهود

با مرگ حضرت سلیمان در ۹۳۵ پیش از میلاد، حکومت متحد اسرائیلی فرو پاشید و بنابراین، این قبایل دهگانه، حکومتی در شمال، تحت عنوان مملکت اسرائیل و فرزندان داوود، و نیز حکومتی در جنوب با نام مملکت یهودا تشکیل دادند.(۱)

تقسیم حکومت موجب ضعف هر دو حکومت یهودی شد و به تدریج، رو به زوال و نابودی گذاشت. نقش انبیا در این دوره، مهم و خطیر بود و بخش معظمی از عهد عتیق مربوط به همین دوره می باشد.

ص:۱۰۳

۱- تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۲۰۵؛ موسوعه الیهود و الیهودیه، ج ۴، ص ۱۷۵.

حکومت شمالی به دلیل وسعت و اهمیت سیاسی، اقتصادی اش مورد توجه و هجوم بیشتری واقع شد، و از طرفی هم خصومت قومی بین آنان بیشتر بود که مجموعه این امور، باعث شکست حکومت شمالی شد.(۱)

بعد از حملات مکرر آشوری ها به حکومت شمالی، سرانجام سامره مرکز حکومت شمالی بعد از سه سال محاصره سقوط می کند، و پس از تصرف سامره، تمام ساکنان شهر به اجبار، به مملکت آشور، مهاجرت می کنند و اقوام دیگری جایگزین آن ها می شوند.(۲)

تحولات حکومت جنوبی به دلیل وسعت کمتر آن و حکومت یک سلسله از پادشاهان، کمتر از حکومت شمالی بود و حدود سه و نیم قرن ادامه یافت.(۳)

حکومت جنوبی هم مورد هجوم اقوام مختلف قرار گرفت و از طرف مصری ها و آشوریان نیز تحت فشار بود. آخرین پادشاه حکومت جنوبی «صدقیا» ابتدا تحت سلطه نبوکد نصّر (بُخت النصر) پادشاه بابل، بر مملکت جنوبی حاکم شد؛ اما بعدها با حمایت مصری ها برضد بابل شورید و در نهایت نبوکد نصّر، اورشلیم، مرکز حکومت جنوبی را محاصره کرد و بعد از هجده ماه در ۵۸۶ پیش از میلاد این شهر به تصرف بابلی ها در آمد و یهودیان مجبور به ترک آن جا شدند.(۴)

تحولات جاری بر قوم اسرائیل در دوران تجزیه حکومت تا سقوط دو دولت شمالی و جنوبی و اسارت قوم، تأثیر زیادی بر اندیشه آخرالزمان گذاشت. مهم ترین وقایع این دوره از جمله اسارت آشوری و بابلی، ویرانی اورشلیم و هیکل،(۵) مصیبت ها و بلاهای بعد از فروپاشی حکومت متحد یهود بود که زمینه ای برای رشد اندیشه آخرالزمان شد. طبق گفته بعضی از محققان، بحث آخرالزمان در أسفار عهد عتیق تا دوران عاموس

۱- تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۱۸۲.

۲- دوم پادشاهان، ۱۷_۱۸؛ تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۲۴۶.

۳- تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۲۴۶.

۴- تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۲۶۰؛ موسوعه الیهود و الیهودیه، ج ۴، ص ۱۸۱؛ دوم پادشاهان، ۲۴: ۱۸، ۲۵: ۱_۳۰.

۵- تاریخ تمدن ویل دورانت، ص ۲۶۰ _ ۲۶۵ و ۳۱۲_ ۳۳۳.

(نیمه اول قرن هشتم) بیان نشده است.(۱) البته ریشه ها و مفاهیم بنیادی که اساس و زیر ساخت های این اندیشه است، در أسفار مطرح شده است.

به ویژه(۲) طبق نظر ایشان، جرقه های اندیشه آخرالزمان در کلمات هوشع و عاموس وجود دارد:

خداوند می فرماید: شما را از بت پرستی و بی ایمانی شفا خواهم داد و محبت من حد و مرزی نخواهد داشت؛ زیرا خشم و غضب من، برای همیشه فرو خواهد نشست. من، مثل باران بر اسرائیل خواهم بارید و او مثل سوسن خواهد شکفت و مثل سرو آزاد لبنان، در زمین ریشه خواهد دوانید... .(۳)

در جای دیگر آمده است:

آن گاه در آن زمان، سلطنت داوود را که اکنون ویران است، دوباره بر پا خواهم کرد و آن را به عظمت سابقش باز خواهم گرداند و آنچه را که از ادوم و تمام قوم هایی که به من تعلق دارند، باقی بماند، اسرائیل تصاحب خواهد کرد....(۴)

عاموس از پیامبران حکومت شمالی بود. نبوت او حدود ده سال قبل از نبوت هوشع بوده است که او نیز از انبیای حکومت شمالی است. دوران نبوت این دو پیامبر، مصادف با زوال حکومت شمالی بود.(۵)

نتیجه این که بر اثر فشارها و مشکلات، اعتقاد به جامعه ای ایده آل و نوین، طرفداران زیادی پیدا کرد و وجود این گونه مسایل در کتاب های آخر عهد عتیق، باعث انتشار آن ها بین یهودیان شد.

بنابراین یهود اعتقاد داشت که قوم برگزیده خدا است و خداوند، این قوم برگزیده را همیشه تحت سلطه بیگانگان قرار نمی دهد؛ پس روزی فراخواهد رسید که قدرت و عدالتش ظاهر شود و تسریع یا عدم تسریع در این امر، به تبعیت قوم از دستورات

۱- المرشد الی الکتاب المقدس، ص ۴۴۴.

۲- الفکر الدینی الیهودی، ۱۰۰.

۳- عهد عتیق، هوشع، ۱۴: ۴_۹.

۴- عهد عتیق، عاموس، ۹: ۱۱_۱۵.

۵- المدخل الی الکتاب المقدس، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تاریخ شعب العهد القدیم، ص ۲۵۳ _ ۲۵۵.

خداونـد بسـتگی دارد؛ از این رو مکاشـفات دربـاره آخرالزمان طرفـداران بی شـماری داشت و حتی نوعی ادبیات و آثار ادبی درباره آخرالزمان رواج پیدا کرد که نقطه اوج آن، مکاشفه یوحنا (آخرین کتاب عهد عتیق) است.(۱)

امید به آخرالزمان در دین یهود

یکی از رسالت های مهم انبیای بنی اسـرائیل، شـعله ور ساختن امیـد به نجات، صـلح و آینـده ای روشن، همراه کامیابی در دل قوم بنی اسرائیل بود.(۲) اشعیای نبی هم به همه افرادی که به نحوی گرفتارند، نجات و پیروزی را بشارت می دهد:

خداوند، مرا برگزیده تا به رنجدیدگان بشارت دهم، دل شکستگان را شفا بخشم، به اسیران مژده دهم و کوران را بینا سازم. او مرا فرسـتاده است تـا به قـوم او که سوگوارنـد، تسـلی دهم و بگـویم که زمـان رحمت خداونـد برای ایشـان و روز غضب برای دشـمنانشان فرا رسـیده است. من غم مردم ماتم زده اورشلیم را به شادی و سرور و نوحه آنان را به سرود حمد و ستایش تبدیل خواهم کرد....(۳)

نتیجه این که بشارت و وعده الهی، تماماً برای مظلومان و افرادی است که به گونه ای دچار حزن و اندوه و گرفتاری شده اند و آینده هم از آنِ همان افراد است. معمولاً شـیوه بشارت و امید به آینده، متناسب با گرفتاری همان قوم و حتی از جهت شدت و ضعف هم متناسب با مشقات و مرارت های قوم بوده است.(۴)

اعتقاد به نجات و پیروزی در آخرالزمان در دین یهود، به قدری استوار است که یکی از عقاید دین محسوب می شود؛ زیرا بنی اسـرائیل در آغاز، مشـقات و گرفتاری های زیادی داشتند و دوم این که به قادر و مهربان بودن خدای خود معتقد هستند؛ یعنی از طرفی قائلنـد که خداونـد، بر همه کار، توانا است و از طرفی هم به بندگان خود مهربان است؛ پس این دو صـفت، اقتضا می کند که این وعده ها در آینده، عملی شوند و اصلا قوم یهود، به همین امید زنده و باقی ماندند.

۱- با استفاده از: سلسله دروس کلام یهودیت.

۲- عهد عتیق، ارمیا ۳۱: ۱۲_۱۴.

۳- عهد عتیق، اشعیا، ۶۱.

۴- عهد عتیق، حبقوق، ۲: ۱۴؛ ارمیا، ۳۱: ۳۱ _ ۳۳؛ ۱۱: ۹؛

یکی از خبرهای مهم انبیا درباره آخرالزمان، خبر برپایی حکومت مسیحایی است. حزقیال خبر از داوود جدیدی می دهد که پادشاهی اسرائیل را تا ابد به دست می گیرد.(۱) ارمیا خبر از پادشاهی از نسل داوود می دهد.

خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که من شخص عادلی را از نسل داوود منصوب خواهم کرد که به پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین اجرا خواهد نمود. در ایام وی، یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد.(۲)

خطوط اصلی تفکر آخرالزمان در دین یهود، این است که نظم الهی بر جهان حاکم بوده، ولی به وسیله نیروهای شیطانی سست شده است و این نظم باید بار دیگر سازمان یافته و پادشاهی آسمان ها بر زمین حاکم شود.

بنابراین، ازدیاد مصائب در جهان و به طور گسترده، در حقیقت بشارت آمدن روز خداوند است. در آن روز، شاهد از بین رفتن بدکاران و بازگشت مهاجران یهودی پراکنده در جهان به فلسطین و اورشلیم خواهیم بود. دوره ای از سعادت، صلح، نیک بختی و عدالت آغاز می شود و این، یک رجعت به نیک بختی و سعادت بهشتی نخستین است. عمل سازمان دهی مجدد، به دست یک ناجی از نسل داوود؛ یعنی مسیح انجام می گیرد. مسیح، کاملاً انسان نیست. پسر انسان، در اصل به معنای همان انسان است؛ ولی در شرایط آخرالزمانی این مفهوم، ارزش بیشتری به خود می گیرد، و خصوصیّت اصلی آن، برتر بودن از انسان است.(۳)

در کتاب حَنک(۴) که متعلق به اسنی ها است، پسر انسان، موجودی آسمانی، برتر از فرشتگان، دارای وجودی قبل از آفرینش جهان و بهره مند از حکمت الهی است. پسر انسان، در آخرالزمان از روی ابرها پایین می آید و سلطنتی جاویدان را روی زمین تشکیل می دهد.(۵)

ص:۱۰۷

۱- عهد عتیق، حزقیال، ۳۷: ۲۴ _ ۲۸.

۲- عهد عتیق، ارمیا، ۲۳: ۵ _ ۶.

۳- عهد عتیق، دانیال نبی، ۷: ۱۳_۱۵.

۴- Henoch.

۵- با استفاده از : سلسله دروس کلام یهودیت.

امید به منجی در دین یهود

امید به ماشیح، در زمان عسرت و گرفتاری شدت یافت. و زمانی که ظلم و تعدی دولت فاتح به ملت اسرائیل غیر قابل تحمل شد، به پیشگویی های کتاب مقدس درباره ماشیح توجه کردند. حتی مدعیان نجات دهنده ای هستند که انبیا، ظهورشان را خبر داده اند؛ مانند «برکوخوا»(۱) که بعضی او را «برکوزیوا»(۲) نامیده اند.

دانشمندان یهود، برای تشویق و دلداری قوم بنی اسرائیل و برای جلوگیری آن ها از یأس و ناامیدی، به مردم تذکر می دادند که سختی ها و مشکلات قبل از ظهور ماشیح، مانند درد زایمان است که ابتدا تحمل آن سخت است؛ ولی در نهایت به آسایش و راحتی خواهند رسید. از طرفی کوشش برای تعیین پایان ذلت قوم بنی اسرائیل و ظهور منجی (ماشیح) از سوی بیشتر بزرگان یهود، تقبیح و مردود شمرده شده است؛ زیرا در صورت محقق نشدن آن ها باعث یأس و ناامیدی می شود و چنین به ذهن خطور می کند که در آینده هم نخواهد آمد.(۳)

نظریه دیگر، این است که زمان ظهور حتی نزد خداوند هم از قبل مشخص نشده و این، اعمال مردم است که ظهور را به جلو یا عقب می اندازد؛ یعنی اگر قوم بنی اسرائیل، زمینه ظهور را محقق کنند، خداوند، به آن سرعت می بخشد در غیر این صورت، با تأخیر خواهد بود.(۴) در تلمود، توبه یکی از اسباب تسریع در ظهور شمرده شده است.(۵)

منجی در منابع یهود

اشاره

از تعالیم انبیای یهود، امید به آخرالزمان و منجی آن زمان است که توسط پیامبرانی مانند «عاموس» و «اشعیا» بیان شده است؛ بنابراین اندیشه آخرالزمان و طرح مسأله منجی بین یهود، جایگاه مهمی داشته و اساساً قوم یهود، با امید به آینده و نجات و پیروزی، زندگی و مشقات را تحمل می کرد.(۶)

ص:۱۰۸

۱- Barkokhva.

۲- Barkoziva.

۳- عهد عتیق، حبقوق، ۲: ۳.

۴- عهد عتیق، اشعیاء، ۶۰: ۲۲.

۵- یوما، ب ۸۶؛ سنهدرین، ب ۹۷.

۶- عهد عتیق، اشعیاء، ۴۰: ۱_ ۹ و همچنین ر ک به ۹: ۶_۷؛ سوشیانیت، ص ۱۰_ ۱۲؛ موسوعه الیهود و الیهودیه، ج ۵، ص ۲۸۱ _ ۲۹۴؛ هوشع، ۱: ۱۱، ۳: ۵؛ موسوعه الکتاب المقدس، ص ۳۳۹.

تسلی دهید. قوم مرا تسلی دهید. خدا به شما می گوید: سخن دلاویز به اورشلیم گویید... ای صهیون که بشارت می دهی به کوه بلند! برآی. و ای اورشلیم که بشارت می دهی! آوازت را با قوت بلند کن.(۱)

در کلمات انبیا، از منجی آخرالزمان با تعابیر مختلفی یاد شده است؛ مثل شاه عادل، شبان و پادشاه. اهمیت منجی و مسیحای آخرالزمان در دین یهود، به اندازه ای بوده که حتی خود عیسی را هم مسیحای موعود و آخرالزمان معرفی کردند؛ گرچه بسیاری از یهودیان با این اعتقاد، مخالفت نمودند.(۲)

سفر پیدایش

در فصل ۱۲، بند ۷ آمده است که خداوند به حضرت ابراهیم می فرماید:

زمین را به ذریت تو می بخشم و نسل تو مانند ستارگان بر روی زمین فراوان می شود.

نیز در فصل ۱۷، می فرماید:

از نسل تو امتی عظیم به وجود می آید و امت های دیگر از تو برکت پیدا می کنند.

اشعیای نبی

در این کتاب، می فرماید:

در آینده حکومت عدل برقرار می شود. حق مظلومان ادا و ظالمان به جزای کردار خویش می رسند. ظلم و بی عدالتی، از جهان محو می شود؛ به گونه ای که گرگ با بره کنار هم زندگی می کنند.(۳)

در فصل ۶۵، آیات ۹_۲۰ می فرماید:

خوبان به حکومت می رسند و وارث زمین می شوند؛ اما کسانی که ظلم و گناه کردند، از لب تیز شمشیر گذشته، به سزای عملشان می رسند.

همچنین در فصل ۴۵، آیه ۲۲ می فرماید:

در آینده، حکومت جهانی برپا خواهد شد و این، تخلف ناپذیر است و همه ملت ها و مردم،

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۴۰: ۱_۹.

۲- عهد عتیق، ارمیا، ۴۳: ۱۴_ ۱۶؛ حزقیال، ۳۴: ۲۲_ ۲۳؛ زکریا، ۹: ۹ _ ۱۰؛ ادیان زنده جهان، ص ۲۹۳_۲۹۴.
۳- فصل ۱۱: ۱ _۱۰.

تحت یک حکومت زندگی می کنند.

کتاب دانیال

در این کتاب می فرماید:

در آن زمان، فرشته اعظم، میکائیل، به حمایت از قوم تو بر خواهد خاست... تمام مردگان، بعضی برای زندگی جاوید و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی، زنده خواهند شد.(۱)

مزمور داوود

در این کتاب، آمده است:

به خدا توکل کن. از شریران رنجیده نشو و در انتظار باش؛ چون شریران از بین می روند و آن ها که به خدا توکل کنند، وارث زمین می شوند. خداوند ایشان را نصرت داده، متخلص خواهد ساخت. بلکه ایشان را از شریران متخلص ساخته، از این که به او متوکلند نجات خواهد داد.(۲)

و در فصل (۹۶ : ۱۰_ ۱۳) آمده است:

در آخرالزمان و آینده، حکومت خدا بر پا می شود و به داوری حکومت می کنند و همه موجودات خوشحال و مسرور می شوند.

همچنین در مزمور (۲۷_۳۳) آمده است:

عدالت در روی زمین اجرا خواهد شد. همه را به انصاف حکم می کنند. نعمت ها و سلامتی و باران فراوان می شود. فقیر و مسکین نجات پیدا می کنند. حق مظلومان از ظالمان گرفته می شود، تا آن جا که اسم ذوالجلالش أبداً مبارک و تمام زمین، از جلالش پر شود؛ آمین.

موعود شناسی

همه موحدان و خداپرستان، بر اساس تعالیم انبیای الهی و الهام از مکاتب آسمانی، به حقانیت ظهور مردی عدالت گستر و الهی از خاندانی شریف در آخرالزمان ایمان داشتند؛ همان شخصیت بی بدیلی که جهان پر از ظلم و جور را از عدالت و قسط لبریز می کند؛ بنابراین چشم انتظاری و لحظه شماری برای ظهور منجی در طول قرون متمادی و بلکه هزاره های متمادی، بین امت های مختلف _ به جز عده ای مغرض یا

۱- فصل ۱۲: ۱_۱۳.

۲- فصل ۳۷: ۱_۴۰.

فریب خورده ــ استمرار داشته است. استعمارگران مغرض، به منظور تسلط خویش بر تمام افکار و عقاید ملت ها، سعی بر زدودن اصل موعود باوری داشتند، تا جوامع، مخصوصاً نسل جوان را بی نشاط کنند، تا آنان، به جای آن که دنبال کمالات و زمینه سازی برای آن روز موعود باشند، دنبال هوس بازی و دنیاطلبی روند. این استعمارگران، خود را منجی بشریت و جامعه خود را آرمانشهر معرفی می کنند، تا دیگر انسان ها (ملل مختلف) دنبال موعود حقیقی خود نباشند. متأسفانه بعضی از انسان های ساده دل و بی اطلاع دچار این وسوسه های شیطانی شده، در دام آنان می افتند؛ اما بهترین دلیل بر حقانیت موعود باوری و ظهور مصلح بزرگ و برقراری عدل را می توان وجود این عقیده در ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی، دانست.

یهودیان مانند مسیحیان که به بازگشت عیسی علیه السلام معتقدند، به ظهور یک منجی می اندیشند و همان گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت بهرام شاهند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود «تئودور» موعود هستند. هندوها نیز به خروج «وشینو» دل بسته اند مجوسی ها به زنده بودن «هوشیدر» اعتقاد راسخ دارند. بودایی ها منتظر باز آمدن «بودا» و اسپانیایی ها منتظر بزرگ خود «رودریک» هستند. حتی اقوام مغول هم رهبر خود «چنگیز» را منجی بزرگ می شمارند.(۱)

عقیده به مصلح موعود، نه تنها میان ملت ها و اقوام مختلف رواج داشته و دارد؛ بلکه نوابغ و اندیشمندان مغرب زمین، به این حقیقت اعتراف کرده اند که جهان در انتظار ابرمردی است که تمام جوامع را زیر یک پرچم و حکومت، گرد هم می آورد و انسان ها را به تکامل رسانده، هدایت و رهبری می کند.

فیلسوف مشهور انگلیسی، برتراند راسل می گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.(۲)

پرفسور آلبرت انیشتین، صاحب نظریه نسبیت نیز اظهار می کند:

فرا رسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه اعضای

۱- المهدیه فی الاسلام، ص ۴۳ - ۴۴؛ الامامه و قائم القیامه، ص ۲۷۰.

۲- در انتظار ققنوس . ص ۴۳ - ۵۳

جامعه بشری با یک دیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.(۱)

موعود ادیان، از لحاظ ماهوی بر دو گونه است: شخصی (مانند مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام) و غیر شخصی (مثل قانون، قاعده و اصل هستی) و موعود شخصی نیز گاهی جنبه الوهی دارد؛ مثل مسیح در مسیحیت و گاهی تنها انسانی برجسته و کامل است که دو گونه قابل تصور است: موعود نجات بخش جمعی و نجات بخش فردی که به طور عمده مربوط به جنبه معنوی(۲) است.

موعود نجات بخش جمعی هم سه گونه است:

۱. تنها به نجات اجتماعی، مثل رفاه، آزادی اجتماعی و امثال آن می اندیشد.

۲. گاهی علاوه بر جنبه اجتماعی، خواستار نجات در بُعد معنوی نیز هست.

۳. تنها رستگاری و نجات معنوی را طالب است.

این تقسیم بندی، به لحاظ کارکرد منجی بود.

موعود نجات بخش جمعی نیز گاهی به آزادی و رفاه یک ملت خاص می نگرد؛ مثل موعود قوم یهود که در آینده و تنها قوم یهود را نجات خواهد داد و آن ها را وارث زمین می کند و گاهی کمال، عدل و آسایش را برای همه اقوام و ملل می خواهد؛ مانند موعود اسلام. موعود نجات بخش جمعی، از لحاظ آرمان و هدف نیز با نظر به گذشته و انتظار مشخص، یا وضعیت سابقی دارد؛ مثل آرمانشهر افلاطون،(۳) مدینه فاضله خِرَدمدار،(۴) حکومت پادشاهان باستان(۵) و عصر طلایی،(۶) یا نظر به آینده دارد و آمدن شخص و یا اوضاع جدیدی را در آینده نوید می دهد که دو صورت دارد: گاهی موعود متصل به پایان جهان است، مانند موعود اسلام و یهود، یا در هر مقطعی و هر هزاره ای می آید؛ مثل موعود زرتشت و بودا.(۷)

۱- المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه، ص ۶ _ ۷.

۲- Osterology.

۳- Utopia .

۴- Utopiunism .

۵- AncientKingdom .

۶- Goldenage .

۷- Millenorianism ؛ بر گرفته از: «گونه شناسی موعود»، هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۱۰۹.

موعود شناسی در منابع یهود

در اسفار تورات، فقراتی وجود دارد که ظهور منجی و مصلح آخرالزمان را بشارت می دهد:

ای اسب ها به فراز آییـد و ارابه ها را از جای بر کنیـد. باید که سـلحشوران بپاخیزند؛ کوش و قوط آن دو سپرگیر ولودیان آن کمانکشان، امروز، روز آن آقا است که صاحب الامر سپاهیان است. امروز روز انتقام است، انتقام از دشمنان و بدخواهان وی، امروز شمشیر می خورد و سیر می شود..؛ زیرا برای آن (سرور سالار سپاهیان) در سرزمین شمال و نزد رود فرات، یک قربانی مهیا گشته است.(۱)

نیز در سفر رؤیا از بـانویی یـاد می شود که از نسـل وی دوازده مرد به وجود می آیـد. سپس از بانوی دیگری نام می برد که دوازدهمین مرد را به دنیـا می آورد که از نسـل آن بـانوی نخستین است و از احـاطه خطرهـا به این خانم خبر می دهـد؛ گرچه خطرها را به زبان نماد و رمز «اژدها» بیان می کند:

اژدها در مقابل آن بانوی دلیر و مقاوم ایستاد، تا هرگاه فرزندش به دنیا آید، او را ببلعد...؛ پس اژدها بر آن بانو خشم گرفت و رفت تا کار زار عظیمی علیه بقیه نسلی که از وی باقی مانده بودند و پاسداری از وصایا و دستورات الهی را بر عهده داشتند، به راه اندازد.(۲)

عنوان مسیح که به معنای مسح شده خداوند و تداعی گر رهاننده رسالت مدار است، بر سه گروه اطلاق شده است: پادشاهان اسرائیل، کاهنان بزرگ و پادشاهان غیر اسرائیلی که خداوند آن ها را برای رهایی قوم بنی اسرائیل برگزیده بود.

ویژگی های مسیح در دین یهود عبارت است از: پادشاهی مسح شـده، دین مـداری عادل، پیامبر آخرالزمان و از نسل داوود و فرمـانروای عالم. بنا بر عقیـده یهود، زمان آمـدن مسـیح، پادشاهی خـدا بر زمین مسـتقر می شود و همه ملت ها به اورشـلیم باز خواهنـد گشت؛ حـتی مردگـان به زمین اورشـلیم منتقـل می شونـد. در قرن هـای اخیر، جریـان هـای پیشـروی یهودی، کمتر بر انـدیشه مسـیح شخصـی اعتقاد دارند و بیشتر بر آرمان ظهور عصـر طلایی در آینده تاکید می کنند. برخی محافل و تشـکیلات یهودی، تأسیس حکومت اسـرائیلی را مقـدمه رهایی ای می داننـد که توسط عیسـی انجام خواهد گرفت؛ اما عده ای سـکولار مذهب، اعتقادی به مسیح آینده ندارند.(۳)

ص:۱۱۳

۱- عهد عتیق، ارمیا، ۴۶: ۲ _ ۱۱؛ الکتاب المقدس تحت المجهر، ص ۱۵۵.

۲- عهد عتیق، سفر رؤیا (مکاشفه یوحنا)، ۱۲: ۳ و ۱۳؛ المسیح الدجال، ص ۳۷۹.

۳- مقاله «گونه شناسی موعود»، هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، ص ۱۱۰.

پادشاه موعود در دین یهود

در تمام کتاب های مقدس یهود، اتفاق بر ظهور انسانی است که برای اصلاح جامعه ظهور خواهد کرد و با امداد نیروی الهی، همه افراد جامعه، پیرو و فرمانبردار او خواهند شد. این منجی، با نام های مختلفی از قبیل «پرهیزگار»، «برگزیده»، «پسر انسان»، «پسر خدا»، «انسان» و «مسیحا یا ماشیح» یاد شده است؛ واژه فارسی «مسیحا» از «ماشیح» با توجه به تلفظ لاتینی آن،(۱) ساخته شده است. این واژه در اصل، لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بود؛ ولی در زمان های بعد، به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شد.

حدود شش قرن پیش از میلاد، پادشاه ستمکاری به نام بخت نصر از بابل (پایتخت عراق آن زمان) به فلسطین یورش برد و دولت بنی اسرائیل را منقرض کرد. وی جمعی از بنی اسرائیل را کشت و بسیاری را به شهر بابل عراق کوچ داد. بر اثر این حادثه، این امید پدید آمد که خدا یک رهبر رهایی بخش از خاندان داوود می فرستد تا ماشیح بنی اسرائیل باشد و روزگار خوش قدیم را برگرداند.(۲)

فراخوانی اشعیای دوم به گردهمایی اسرائیلیان و توجیه او از قدرت برتر خداوند، بی تردید تأثیر نیرومندی بر این مردم گذاشت و اعتماد آنان را پس از دوران تبعید، بازسازی کرد. همچنین در سده های پیشین شمار زیادی از پیامبران، مانند ارمیا، الیاس و سموئیل(۳) و خود موسی هریک به نوبه خود سرنوشت قوم اسرائیل را رقم زدند؛ اما اشعیای دوم از قضا آخرین این پیامبران بود؛ پس از او، ندای نبوت از سوی کسانی چون حَجّی،(۴) زکریا و ملاکی(۵) برخاست؛ اما این ها وزن و توان اشعیا را نداشتند و با مراجعت اسرائیلیان از اسارت در اواخر قرن ششم پیش از میلاد، سنت پیامبری از میان رفت.

مسلماً نوشته های نبوت گونه، هنوز ارائه می شد؛ اما به شکلی عرضه می شد که گویی کار قرون قبلی هستند؛ مثلا کتاب دانیال، وانمود می کند در دوران تبعید بابل

۱- Massiah .

۲- پیشگوئیها و آخرالزمان، مقاله هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص ۳۰.

۳- Samuel .

۴- Heggai .

۵- Malachi .

نوشته شده است؛ در حالی که تاریخ نگارش آن، حدود چهارصد سال بعد و در حقیقت، حکایت گرفتاری های آن زمان اورشلیم است.

مسیح قوم یهود

در نتیجه شکست و ناکامی های پیاپی، آمال ملی قوم اسرائیل بیش از پیش به آینده موکول شد. سرانجام امید ساده پیروزی قومی، به صورت انتظار پایان فاجعه آمیز جهان درآمد که پس از آن، بالأخره قوم اسرائیل سرآمد خواهد شد؛ ولی این نظر را همه اسرائیلیان نپذیرفتند. بسیاری همچنان به برداشتی سهل تر، نه این قدر فوق طبیعی، معتقد شدند که می گفت: «داوود، شاه تازه ای از میان آنان بر می خیزد. دشمنان اسرائیل را مغلوب می کند و بدون آن که نظم کنونی جهان را تغییر دهد، بر اورشلیم فرمان می راند». بنابراین، پیوسته چشم به راه آمدن این داوود جدید بودند و گهگاه می پنداشتند او را یافته اند.

همچنین در قرن دوم پیش از میلاد، بسیاری برای یک رهبر یهودی به نام شمعون مکابیوس(۱) که صلح ناپایداری با سوری ها را به ارمغان آورد، مقامی تقریباً مسیحایی قایل بودند.

آیا معاصران عیسی وی را یک مسیح ملی می شمردند؟ مرقس در ظاهر چنین عقیده ای دارد. او می گوید:

پس از آن که عیسی به معجزه های زیادی دست زد و سیرت حقیقی خود را به خوبی آشکار ساخت، از حواریون پرسید: «فکر می کنند او کیست؟» پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی».(۲)

واکنش عیسی، نه تأیید است نه تکذیب؛ چون به آن ها دستور می دهد در این باره به کسی چیزی نگویند. مدتی بعد، وقتی به اورشلیم می رسند، جمعیت با این کلمات به عیسی خوشامد می گویند:

مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می آید! فرخنده باد پادشاهی آتی پدر ما داوود!.(۳)

۱- Simon Msccabeus .

۲- انجیل مرقس، ۸:۲۹.

۳- انجیل مرقس، ۱۱: ۱_۱۰؛ مقایسه کنید با: انجیل متی، ۲۱: ۹ و انجیل لوقا، ۱۹: ۳۸.

هنگام محاکمه عیسی، کاهن اعظم از او می پرسد: «تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» و عیسی، در روایت مرقس، پاسخ می دهد: «هستم».(۱) به هنگام تصلیب عیسی، اتهام او که بر صلیب کوبیده اند در دو کلمه خلاصه شد: «پادشاه یهودیان»(۲) در ضمن عابران هم با این کلمات او را ریشخند می کردند:

پس ای مسیح، پادشاه اسرائیل، حال از صلیب پایین بیا. اگر این را به چشم خود ببینیم، ایمان می آوریم.(۳)

آیا واقعاً عیسی ادعای سیاسی داشت؟ آیا خود را «پادشاه یهودیان» می انگاشت و فکر می کرد برای آزاد کردن اسرائیل از فرمانروایی رومیان آمده است؟ تصور این امر، مسلماً نامعقول نیست؛ چون کسی که در فلسطین سده نخست، جمعیت را به جنب و جوش در می آورد، به طور حتم یک مبشر دینی بود که در نظر همگان، پیوندی ژرف با آمال ملی داشت. مژده آمدن ملکوت خدا که با پیام عیسی ارتباط نزدیک دارد، بدون تردید، به معنای پیروزی اسرائیل تعبیر می شد؛ پس نباید تعجب کرد که پاره ای از مردم، تعلیمات او را توان آزمایی سیاسی و نیز توان آزمایی دینی برابر نظم موجود می پنداشتند. همان گونه که در انجیل ها آمده است، برخی پیروان او عضو گروهی سیاسی و ضدّ رومی بودند که بعدها به فدائیان معروف شدند.(۴) یکی از حواریون هم «شمعون فدایی» نام داشت.

این مسائل، نظر فوق مبنی بر زورآزمایی سیاسی او را تقویت می کنند، با این حال، بعید است عیسی، خود دارای جاه طلبی مشخص سیاسی بوده باشد. در ماهیت تعلیمات او به صورتی که کلیسا اشاعه داده است، اثری از این جاه طلبی به چشم نمی آید و انجیل ها در این نکته جای شک نمی گذارند که وی چنین رسالتی برای خود قایل نبوده است.

ص:۱۱۶

۱- انجیل مرقس، ۱۴: ۶۱_۶۲.

۲- انجیل مرقس، ۱۵: ۲۶؛ نیز، ر.ک: انجیل متی، ۲۷: ۳۷ و انجیل لوقا، ۲۳:۳۸.

۳- انجیل مرقس، ۱۵:۳۲؛ نیز، ر.ک: انجیل متی، ۲۷:۴۲ و انجیل لوقا، ۲۳: ۳۷.

۴- « Zealots »، نگاه کنید به: انجیل مرقس، ۳: ۱۸. مقایسه کنید با: انجیل متی، ۱۰: ۴ و انجیل لوقا، ۶: ۱۵.

وقایع اجتماعی پیش از پایان عالم در دین یهود

اشاره

در دوره ای که ماشیح ظهور می کند، جوانان به پیران بی احترامی می کنند و باعث خجالت آنان می شوند و برعکس، پیران در مقابل جوانان احترام می گذارند و جلوی آن ها می ایستند و دختر با مادر خود مخالفت می کند.(۱) سه واقعه مهم پیش از آخرالزمان در دین یهود، چنین است:

۱. ظهور الیاس

الیاس در دوران هفتمین پادشاه حکومت شمالی یهود (احاب) ظهور کرد(۲) و معجزات بسیاری را نشان داد. در نهایت از نظرها پنهان گردید و به آسمان صعود کرد.(۳) ایلیا (الیاس) مبشر آمدن مسیحا بوده و نقش مهمی در دوران مسیحایی دارد. او به تطهیر نفوس یهودیان پرداخته، آنان را برای عصر مسیحایی آماده می کند.(۴)

۲. بروز جنگ و اختلاف

یکی از علایم آخرالزمان، جنگ ها و درگیری های اقوام و حکومت های مختلف است که جنگ یأجوج و مأجوج نمونه و سمبل آن است؛ گرچه در نهایت، صلح و دوستی بین اقوام به وجود می آید.(۵) در کتاب زکریا نقل شده است:

اینک روز خداوند است و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع امت ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهد کرد. و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم در میان خرابه های شهر باقی خواهند ماند. و خداوند بیرون آمده با آن قوم ها مقاتله خواهد کرد؛ چنان که در روز جنگ مقاتله کرد.

ظهور ماشیح، با بروز جنگ های سخت و ناراحتی و درگیری های سیاسی، مشخص شده است.

۱- سنهدرین، الف ۹۷؛ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۴، ۱۳۸۲.

۲- الفکر الدینی الیهودی، ص ۱۱۰.

۳- عهد عتیق، دوم پادشاهان، ۱.

۴- الفکر الدینی الیهودی، ص ۱۰۶ _ ۱۰۹ ؛ موسوعه الیهود و الیهودیه، ص ۱۱۷، ج ۵ ؛ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۶۹.

۵- عهد عتیق، حزقیال، ۳۸ _ ۳۹؛ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۵؛ زکریا، ۱۴: ۱_ ۳.

هر وقت بینی که دولت ها با هم به جنگ می پردازند، منتظر قدوم ماشیح باش. بدان که همین طور است؛ چون در دوره ابراهیم نیز چنین شد، و هنگامی که دولت ها باهم به جنگ پرداختند، برای ابراهیم نجات حاصل شد.(۱)

جنگ های آخرالزمان که میان دولت ها رخ می دهد، «جنگ های گوگ و ماگوگ» یأجوج و مأجوج نامیده می شود.(۲)

داوود، پنج بار از خداوند خواسته که برخیزد و قوم بنی اسرائیل را در مقابل دشمنان کمک و یاری کند؛ چهار مورد آن به دولت هایی مربوط بود که اسرائیل را زیر دست و بَرده خود خواهند کرد و یک مورد راجع به جنگ یأجوج و مأجوج است که با پیش بینی داوود، با قدرتی عظیم بر ضد اسرائیل به جنگ خواهد آمد:

برخیز ای خداوند!ای پروردگار! دستت را بلند کن؛ قدرتت را نشان بده.(۳)

۳. بازگشت بنی اسرائیل به سرزمین موعود و محوریت اورشلیم

قوم بنی اسرائیل، بعد از اسارت و پراکنده شدن در مناطق مختلف و تسلط دشمنان بر اورشلیم و ویرانی هیکل، محل ظهور خداوند، به زمانی امید داشتند که همه این کمبودها و شکست ها جبران شود:

بار دیگر چشمان شما پادشاهتان را در شکوه و زیبایی اش خواهد دید و سرزمین وسیعی را که در آن سلطنت می کند، مشاهده خواهد کرد ... به اورشلیم، این شهر جشن های مقدس نگاه کنید و ببینید چگونه در صلح و امنیت به سر می برد!(۴)

۴. فزونی دانش

در آخرالزمان، دانش بشری زیاد خواهد شد که اکنون هم نشانه های آن آشکار شد و در مقایسه با گذشته، تفاوت شگرف و غیر قابل قیاس دارد. در کتاب دانیال آمده است:

در آخرالزمان، بسیاری به عقب و جلو خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد.(۵)

۱- تورات، سفر پیدایش، ۱۴ و ۱۵؛ برشیت ربا، ۴۲: ۴ به نقل از گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۵.

۲- عهد عتیق، حزقیال، ب ۲۹ و ۳۸.

۳- عهد عتیق، مزامیر داود، ۳: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۰ و ۱۰: ۱۲.

۴- عهد عتیق، اشعیا، ۳۳: ۱۷ و ۲۰.

۵- عهد عتیق، دانیال، ۴: ۱۲.

یک احتمال از تعبیر به عقب و جلو رفتن، افزایش دانش بشری است که اشاره شد. احتمال دیگر، زیاد شدن مسافرت و جابه جایی است که این هم نتیجه پیشرفت دانش است.

وعده های پیامبران پیشین

۱. در تورات آمده است که ابراهیم به خدا گفت:

خداوندا! همان اسماعیل را منظور بدار...[خداوند فرمود:] و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.(۱)

۲. همچنین در مزامیر، در آیات مختلفی چنین آمده است:

ــ به سبب شریران، خود را مشوش مساز و بر آدم های شرور حسد مبر.

ــ زیرا شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.

ــ اما خطاکاران همگی هلاک خواهند شد و عاقبت، شریران منقطع خواهند شد.

ــ و نجات صالحان، از خداوند است.(۲)

آن گاه در سراسر سرزمین ما، سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیر حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید.(۳)

۳. در اشعیای نبی بشارت به آینده ای روشن، همراه با امنیت دیده می شود:

و بت پرستی از بین خواهند رفت و همه خداشناس و موحد خواهند شد.(۴)

۴. در کتاب دانیال نبی راجع به رجعت چنین آمده است:

تمام مردگان زنده خواهند شد، بعضی برای زندگی جاودانی و برخی برای شرمساری و خواری جاودانی. حکیمان همچون آفتاب خواهند درخشید و کسانی که بسیاری را به راه راست هدایت کرده اند، چون ستارگان تا ابد درخشان خواهند بود.(۵)

۱- تورات، پیدایش، ۱۷: ۱۸ــ۲۰.

۲- عهد عتیق، مزمور ۳۷.

۳- عهد عتیق، مزمور ۷۲: ۷ _ ۱۸.

۴- ۱۱: ۳ _ ۹.

۵- ۱۲: ۲ _ ۳.

بُعد اجتماعی پیش از پایان عالم در دین مسیحیت

هزاره گرایی

هزاره گرایی،(۱) به معنای ظهور منجی در آغاز هزاره، در بسیاری از فرهنگ ها و ادیان وجود دارد. هزاره گرایی، میراث قدیم ادیان است که با آغاز هزاره جدید در جوامع مسیحی رواج یافت. این آرمان در سال ۱۰۰۰م به نهایت اوج خود رسید. در سال ۱۹۹۹ با نزدیک شدن پایان هزاره دوم میلادی و آغاز هزاره سوم، هزاره گرایی در جهان مسیحیت رونقی مجدد یافت و این شور و التهاب به حدی رسید که دانشمندان علوم اجتماعی از آن به عنوان «جنون هزاره ای» یاد کردند.

واژه لاتینی «Millenniulism» و معادل یونانی آن «Chilius» در لغت به معنای یک دوره هزار ساله است. سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنّا استوار است. بر اساس آن سنت، مسیح پس از این که بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار شود، بر ابلیس پیروز شده، او را در بند خواهد کرد. آن گاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً هزار حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سر آن نهاده اند، از خاک بر می خیزند و در پادشاهی او به کهانت می پردازند. در پایان این دوره، شیطان، تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد. آن گاه رستاخیز همه مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.(۲)

طبق مکاشفه یوحنا، حضرت عیسی شیطان را در بند می کند و هزار سال با قدیسان خود و شهیدان مسیحیت که تعدادشان زیاد است، سلطنت می کند. سپس تعدادی از شیطان ها آزاد می شوند و برای جنگ با نیکان و تسخیر شهر قدس، لشکر کشی می کنند؛ ولی به اراده و امداد خداوند، نابود می شوند. البته بعضی قائلند، سلطنت هزار ساله حضرت عیسی علیه السلام به بهشت مربوط می شود؛ زیرا شیطان به آن جا راهی ندارد. شاید دلیل عمده این تفسیر، اعتقاد مسیحیت درباره آخرالزمان و ملکوت خدا باشد؛ زیرا ایشان اعتقاد دارند ملکوت خدا و حکومت عدل و داوری مسیح در آخرالزمان، همراه رجعت و رستاخیز مردگان صورت می گیرد و نیکوکاران، زندگی و حیات ابدی می یابند.

۱- Millennialism .

۲- پیش گویی ها و آخرالزمان، ص ۲۷_۲۸.

اندیشه موعود

این اندیشه در مسیحیت سه گونه است:

۱. همان موعود یهودی است که در آن، عیسای ناصری، نقش نجات بخش را دارد و انتظار دیرینه یهود را محقق می کند.

۲. کسی که در آخرالزمان با عنوان «داور جهانی» رجعت می کند.

۳. شخصی غیر از مسیح است که وعده آمدن او را می دهد و با نام های «تسلی دهنده و روح راستی» می آید و عیسی بر جلالت و حقانیت او شهادت می دهد. مسیحیان اعتقاد دارند این شخص، همان روح القدس است که پس از مسیح، ظهور کرد و همواره بر کلیسا حکم رانده است.

اما درباره نوع اول موعود، یهودیان که مدت ها قبل وعده آن را داده بودند، در پذیرش مسیح، مقاومت از خود نشان دادند و به راحتی نپذیرفتند؛ زیرا می گفتند: «مسیح موعود» باید از نسل داوود باشد به دلیل وعده هایی که در عهد عتیق آمده است. نیز تاکید داشتند که مسیح باید پادشاه باشد و حال آن که عیسای ناصری، فاقد این خصوصیات است.

یهود، قایل به پسر خدا بودن مسیح نبود؛ در صورتی که مسیحیت، او را پسر خدا معرفی کرد:

عیسی می دانست پدر، همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می رود.(۱)

اما چند جا خودش را پسر انسان معرفی می کند:

عیسی بدیشان گفت: «وقتی پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم».(۲) و جای دیگر آمده است:

«کسی به آسمان بالا نرفت، مگر آن کس که از آسمان پایین آمد؛ یعنی پسرانسان که در آسمان است».(۳)

۱- انجیل یوحنا، ۱۳: ۳.

۲- انجیل یوحنا، ۸: ۲۸.

۳- انجیل یوحنا، ۳: ۱۳.

نجات بخشی عیسی در عهد جدید، با قیام اجتماعی یا برپایی حکومت و حتی با تربیت معنوی جامعه، صورت نگرفت؛ بلکه با رنجی محقق شد که در مقام «بنده رنج کش»(۱) به جان خریده بود. این نوع اندیشه نجات، از نوع نجات بخش فردی است. هر کس به او ایمان آورد، نجات می یابد. او مردم را از گناه نجات داد؛ گناهی که انسان اولیه مرتکب شده بود.(۲)

اما نوع دوم موعود، بشارت دهنده رجعت عیسی به عنوان داور آخرالزمان است. گرچه مسیح به عنوان کفاره گناه اولیه انسان، رنج دید و مصلوب شد، اما در انجیل وعده آمدن دوباره او داده شده است:(۳) اما از آن روز هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان؛ جز پدر من و بس. و لکن چنان که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.(۴)

این نوع که در آینده خواهد آمد و باعث نجات انسان می شود، نجات بخش جمعی است.

نوع سوم موعود، با دو نوع گذشته کاملا متفاوت است؛ نه مسیحی که یهود منتظر آمدن او هستند، نه مسیحی که بین مسیحیان به عنوان پیامبر آخرالزمان و منجی پذیرفته شده است؛ بلکه در جایگاه «تسلی دهنده» که برای هدایتگری امت در خواست می شود:

لکن تسلی دهنده؛ یعنی روح القدس که پدر، او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد.(۵)

از ظاهر آیات متعدد، برداشت می شود که منجی آخرالزمان شخص دیگر است که شاید از بعضی عبارات، آمدن پیامبر اسلام استنباط شود؛ مثل:

ولیکن چون او ــ یعنی روح راستی ــ آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا از خود تکلم نمی کند؛ بلکه به آنچه شنیده است، سخن خواهد گفت و از

۱- Suferinyseruan.
۲- عهد جدید، اعمال رسولان، ۸: ۳۲.
۳- انجیل متی، ۲۴: ۲۷ و ۳۶_۳۷؛ انجیل لوقا، ۱۸: ۱۷.
۴- انجیل متی، ۲۴: ۳۶_۳۷.
۵- انجیل یوحنا، ۱۴: ۲۶ و ۱۷؛ ۱۶: ۸ و ۲۷.

امور آینده، به شما خبر خواهد داد.(۱)

این تعبیر، بسیار شبیه به عبارتی است که در کتاب مقدس مسلمانان آمده است: وَمَا یَنْطِقُ عَنْ الْهَوَی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی.(۲)

البته به عقیده مسیحیان، منظور از روح راستی، «تسلی دهنده» و پیامبر یا وصی پیامبر نیست؛ بلکه روح القدس است که طبق ظاهر آیات، خلاء مسیح را جبران می کند. این نوع، بیشتر با نجات بخش صرفاً معنوی می سازد.

اندیشه موعود در مسیحیت، با پایان جهان و داوری نهایی پیوند می خورد؛ اما «هزاره گرا»(۳) نیز هست. بعضی از مسیحیان، آمدن مسیح را در رأس هزاره انتظار می کشند. موعود مسیحی، شخصی است؛ اما جنبه الوهی دارد.

وقایع اجتماعی پیش از ظهور منجی در دین مسیحیت

۱. اختلافات اقوام، جنگ و درگیریها

در بعضی موارد در کتب آسمانی آمده است که کشورها و اقوام مختلف در آخرالزمان با هم جنگ و اختلاف دارند و از این بابت، فساد و اضطراب بین مردم زیاد می شود؛ اما مؤمنان را به صبر توصیه می کند و می گوید: وجود این امور در آخرالزمان، ضروری است:

و چون اخبار جنگ ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این امور اول ضروری است؛ لکن انتهای عالم نیست. سپس به ایشان گفت: قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد.(۴)

در جای دیگر آمده است:

از جنگ ها خواهید شنید و شایعات جنگها؛ زیرا ملتی برضد ملتی برخواهد خاست، و مملکتی برضد مملکت دیگر.(۵)

۱- انجیل یوحنا، ۱۶: ۱۳.

۲- نجم (۵۳): ۳.

۳- Millwnarian .

۴- انجیل لوقا، ۲۱: ۹_۱۰؛ انجیل مرقس، ۱۳: ۷_۹.

۵- انجیل متی، ۲۴: ۷_۹.

دنیا در آخرالزمان، به دوران نوح علیه السلام تشبیه شده است؛ یعنی همان طور که در زمان نوح، فساد و خشونت بر روی زمین زیاد شده بود، در آخرالزمان هم چنین خواهد شد.(۱)

۲. وجود ظلم و بی عدالتی حکام

قبل از این، همه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را به کنائس و زندان ها خواهند سپرد. و در حضور سلاطین و حکام به سبب نام من، خواهند برد و این برای شما به شهادت خواهد انجامید....(۲)

۳. ظهور ضد مسیح

چند فصل از انجیل، به آمدن شخصی مستبد و اهریمنی در آخرالزمان اختصاص داده شده که به ضد مسیح یا «جانور» موسوم است و با تشکیل حکومت واحد جهانی، تمام دنیا را مطیع خود می کند.(۳)

طبق گفته انجیل، پیمان یا موافقت نامه صلح به مدت هفت سال، نقش مهم و محوری در رهبری ضد مسیح دارد که به سبب آن، صلح موقت بین اسرائیل و کشورهای عرب ایجاد خواهد شد. چند سالی بعد از امضای پیمان، ضد مسیح آن را لغو می کند و بیت المقدس را پایتخت خود قرار داده، تمام ادیان را ممنوع خواهد کرد. مسیح، این زمان را مصیبت بزرگ اعلام می کند:

این هنگام، زمان مصیبت بزرگ است؛ آن چنان که از زمان پیدایش جهان وجود نداشته است.(۴)

در برخی آیات، ضد مسیح که همان دجال است، کسی معرفی شده که مسیح را انکار می کند:

و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست و این است روح دجال که شنیده اید او می آید و الآن هم در جهان است.(۵)

از برخی آیات دیگر برداشت می شود آمدن دجال در اعتقادات مسیح ضروری و

۱- پیشین، ۲۴: ۳۷_۳۸.

۲- انجیل مرقس، ۱۳: ۹؛ لوقا، ۲۱: ۱۲_۱۳.

۳- عهد جدید، اول یوحنا، ۲: ۱۸.

۴- انجیل متی، ۲۴: ۱۵، ۲۱؛ مکاشفات، ۱۳: ۱۴ _ ۱۵ ؛ نشانه هایی از پایان، ص ۵۹.

۵- عهد جدید، رساله اول یوحنا، ۴: ۳.

حتمی است و تا او نیاید و مردم آزمایش نشوند، منجی نخواهد آمد و آخر الزمان محقق نخواهد شد:

زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر _ یعنی فرزند هلاکت _ ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد.(۱)

۴. آمدن الیاس قبل از ظهور مسیح

در عهد جدید به آمدن الیاس قبل از ظهور منجی اشاره شده است. ابتدا باید الیاس ظهور کند و با اصلاح جامعه زمینه را برای آمدن مسیح، آماده سازد و این اتفاق حتمی است. عیسی علیه السلام در جواب شاگردان که پرسیدند: «آیا الیاس می آید؟» جواب می دهد:

الیاس البته اول می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد کرد.(۲)

در جای دیگر، همین مطلب آمده با این اضافه که گویا مراد از الیاس، همان یحیای تعمید دهنده است. البته این، برداشت شاگردان حضرت عیسی علیه السلام است:

او در جواب گفت: «البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد کرد؛ لکن به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند؛ بلکه آنچه خواستند با او کردند؛ همان گونه که پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید». آن گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمید دهنده با ایشان سخن می گفت.(۳)

۵. ویرانی و سقوط اورشلیم

در کتاب مقدس، خرابی و محاصره اورشلیم و سقوط آن در دوره قبل از متن آخرالزمان و آمدن منجی پیش بینی شده و به پیروان خود توصیه کرده است که به بیرون و بیابان ها بگریزند:

آن گاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد.(۴)

در جای دیگر، به تمام مواردی که ذکر شد، تصریح می کند:

و چون ببینید که اورشلیم با لشکرها محاصره شده است، آن گاه بدانید خرابی آن رسیده است.

۱- عهد جدید، رساله دوم پولس به تسالونیکیان، ۲: ۳.

۲- انجیل مرقس، ۹: ۱۲.

۳- انجیل متی، ۱۷: ۱۱_۱۳.

۴- انجیل متی، ۲۴:۱۶.

آن گاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار می کند و هر که در شهر باشد، بیرون می رود و هر که در صحرا بوَد، داخل شهر نشود.(۱)

۶. خرابی هیکل

در موارد بسیار در کتاب عهد جدید، عیسی تصریح می کند هیکل در دوره قبل از آمدن منجی، ویران می شود:

پس از هیکل بیرون شده، گفت: «آیا همه این چیزها را می بینید؟ هر آینه به شما می گویم در این جا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود».(۲)

در جای دیگر علاوه بر مطلب بالا، چنین فهمیده می شود که حواریون از جلال و عظمت و زیبایی هیکل متعجب می شوند؛ اما عیسی در جواب می گوید: آن روز، همه این عمارت ها ویران می شوند:

و چون او از هیکل بیرون می رفت، یکی از شاگردانش به او گفت: «ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ ها و چه عمارت هایی است! »عیسی در جواب وی گفت: «آیا این عمارت های عظیم را می نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آن که به زیر افکنده شود».(۳)

با استفاده از آیات بعدی انجیل های ذکر شده، خرابی هیکل، مانند ویرانی و سقوط اورشلیم بر اثر حوادث و اتفاقات ناگوار جنگ و اختلاف و حمله اقوام دیگر است.

علاوه بر خرابی و سقوط اورشلیم و خرابی هیکل، آزار و اذیت، اسارت و شهادت حواریون و پیروان مسیح نیز پیش بینی شده است:

آن گاه شما به مصیبت سپرده خواهید شد و همه امت ها به سبب اسم من، از شما نفرت می گیرند.(۴)

اما در انتها به صبر و استقامت سفارش می کند:

لکن هر کس تا به انتها صبر کند، نجات می یابد.(۵)

۱- انجیل لوقا، ۲۱: ۲۰_۲۱.

۲- انجیل متی، ۲۴: ۱_۲.

۳- انجیل مرقس، ۱۳: ۱_۲.؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۵.

۴- انجیل لوقا، ۲۱: ۱۲_۱۳.

۵- انجیل متی، ۲۴: ۱۴؛ انجیل مرقس، ۱۳: ۱۳.

۷. ظهور پیامبران دروغین

عیسی به حواریون و پیروان خود مکرر توصیه نموده که قبل از آمدن پسر انسان، افرادی به دروغ ادعا می کنند منجی و پسر انسان هستند و شما را به قصد فریب، به جانب خود دعوت می کنند؛ اما هوشیار و آگاه باشید و شما منتظر منجی واقعی باشید:

زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن رو که بسا به نام من آمده و خواهند گفت: من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.(۱)

از این عبارت فهمیده می شود که عده ای به دنبال مدعیان دروغین مسیح خواهند رفت و در جامعه گروه های منحرف تشکیل می گردد. در چند بند بعدی می گوید:

و بسا انبیای دروغین ظاهر شده، بسیاری را گمراه می کنند.(۲)

در بیانی دیگر، مدعیان دروغین مسیح را دارای معجزات خارق العاده معرفی می کند که باعث گمراهی عده ای می شود:

پس هر گاه کسی به شما بگوید: «اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آن جا». باور نکنید؛ از آن رو که مسیحیان و انبیای دروغین ظاهر شده، از ایشان آیات و معجزات صادر خواهد شد، به قسمی که اگر ممکن بود، برگزیدگان را هم گمراه می کردند.(۳)

آنچه تاریخ مؤیّد آن است، ظهور پیامبران و مسیحای دروغین است که ذکر دو نمونه خالی از لطف نیست: چند قرن پس از میلاد، شخص دلباخته و پرشوری به نام موسی در جزیره «کرت» برخاسته و خود را مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که آن زمان از مراکز یهود بود، مجذوب خود ساخت.

او ادعا کرد یک روز مردم را از دریای مدیترانه عبور داده، به فلسطین می برد و آن جا دولت موعود را تشکیل می دهد. یهودیان که اعتقاد محکمی به او پیدا کرده بودند، امور عادی زندگی خود را رها کرده و با این امید تمام اموال خود را به او بخشیده و همراهش به سوی دریا رفتند. خود او بر صخره ای که مشرف به دریا بود، ایستاد و به مریدان خود دستور داد وارد دریا شوند. دریا مانند جریان موسی، شکافته

۱- انجیل متی، ۲۴:۴_۵.

۲- انجیل متی، ۱۳.

۳- انجیل مرقس، ۱۳: ۲۱_۲۲؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۸؛ انجیل متی، ۲۴:۲۴.

می شود؛ اما چنین اتفاقی نیفتاد و عده زیادی غرق شدند.

مورد دیگر «شبتای صبی» نامدارترین مسیحای دروغین است که در سال ۱۶۷۶م درگذشت و فرقه ای به نام دونمه در ترکیه به وجود آورد.

امر به آمادگی جامعه و زمینه سازی ظهور

در عهد جدید آمده است که جامعه باید خود را برای ظهور آماده کند؛ زیرا آمدن پسر انسان و منجی در روز و ساعتی نامعلوم خواهد بود و هیچ کس از آن اطلاع ندارد؛ لذا نباید در غفلت و بی خبری به سر برند، تا عاقبتی شبیه قوم نوح پیدا کنند و غافلگیر شوند:

در آن زمان، مردم دنیا سرگرم عیش و نوش، مهمانی و عروسی خواهند بود؛ درست همان طور که در زمان نوح و قبل از آمدن طوفان بودند. در آن وقت کسی باور نمی کرد که واقعاً طوفانی در کار باشد، تا آن که طوفان آمد و همه آنان را برد. آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.(۱)

وعده های پیامبران پیشین

الف. درانجیل متی گفته شده است:

هر آینه به شما می گویم، تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخن من هرگز زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس... لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب بزنند. لذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید. پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد، تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد. هر آینه به شما می گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهم گماشت. لکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می نماید. و شروع کند به زدن هم قطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران. هر آینه آقای آن غلام آید در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند. و او را دو پاره کرده نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

۱- انجیل متی، ۲۴: ۳۷_۳۹.

ب. در انجیل مرقس(۱) آمده است:

اولاً دعا برای آمـدن صاحب ملک و فرج خوانده شود و دوم آن که هیچ کس جز خدا زمان ظهور را نمی داند و امر ظهور در یک شب اصلاح می شود. سوم آن که منتظر او باشید و غفلت نکنید.

ج. در انجیل لوقا(۲) آمده است:

در هنگام ظهور، کارگزاران دو گونه هسـتند؛ بعضـی مخالف حضـرت بوده و گروهی خود را برای ظهور و پاسـداری مهیا می کنند.

د. در جای دیگر انجیل لوقا(۳) آمده است:

بعد از آن که بلاهای متعدد مثل خرابی اورشـلیم و اسـیری قوم و اتفاقات آسـمانی رخ می دهد، منجی با قدرت و جلال ظهور می کند و این، آغاز خلاصی و نجات است؛ اما حتماً این وقایع باید رخ دهد. باید در این امتحانات خود را حفظ کنید و از آن غفلت نکنید؛ بلکه همیشه بیدار و آماده باشید.

منجی در دین مسیحیت

اشاره

در منـابع مقـدس دین مسـیح، مسأله منجی آخرالزمان روشن تر و بیشتر مطرح شـده که ممکن است علت آن، تحریف کمتر و متأخر بودن زمان موعود باشد.

انجیل متی

انجیل متی(۴)

در این کتاب، آمده است:

در آینـده ای که جز خـدا از آن آگـاه نیست، فرزنـد انسـان می آیـد؛ آن هم بـا جلال و عظمت که ملائکه آن را همراهی می کنند و به کمک آن ها تمام یارانش در اقصـی نقاط زمین جمع می شوند؛ اما قبل از آن، گرفتاری ها و بلاها بر مردم وارد می شود. افراد کـذاب که به دروغ خود را منجی و پیغمبر می خواننـد، می آینـد. گفته هـای آنـان را بـاور نکنیـد؛ بنابراین آماده و منتظر باشید؛ زیرا در زمانی که فکر نمی کنید، ظاهر می شود. خوشا به حال کسانی که منتظر و آماده چنین روزی باشند.

۱- ب ۱۳: ۳۰_ ۳۷.

۲- ب ۱۳: ۲۵_۳۵.

۳- ۲۱: ۲۲ _ ۳۶.

۴- عهد جدید، فصل ۲۴: ۲۳ _ ۴۲.

همچنین می گوید:

با جلال و عظمت، همراه جمیع ملائکه می آید و تمام امت ها در نزدش حاضر می شوند و او افراد را جدا و انتخاب می نماید. از نشانه های ظهورش، خسوف و کسوف و طلوع ستاره های دنباله دار است که مردم را به وحشت می اندازد. نیز جنگ ها و اختلاف های زیادی قبل از ظهور، رخ می دهد.(۱)

انجیل لوقا

برای آمدن پسر انسان، آماده و مهیا باشید، همان طور که شخص، منتظر آمدن آقای خود از عروسی است؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی کنید، می آید. قبل از ظهور، علاماتی مثل خسوف و کسوف، اتفاقات آسمانی و زمینی و تنگی و فقر، پدید می آید؛ اما پسر انسان با جلال و عظمت ظهور می کند که آن، زمان خلاصی و راحتی شما است؛ بنابراین، همیشه بیدار باشید و دعا کنید، تا در آن هنگام، از نجات یافتگان و یاران پسر انسان باشید.(۲)

انجیل مرقس

انجیل مرقس(۳)

پیش از آمدن پسر انسان، مصیبت های بزرگی رخ می دهد که تاکنون سابقه نداشته است که اگر به سبب دوستان و برگزیدگان خدا نبود، همه هلاک می شدند؛ اما اگر کسی گفت: «مسیح این جا یا آن جا است» باور نکنید (به سبب مصیبت های وارده) در آن ایام اتفاقات آسمانی و زمینی رخ می دهد که بعد از آن، پسر انسان با جلال و قوت همراه فرشتگان بر روی ابرها می آید؛ ولی از آن روز غیر از پدر، هیچ کس حتی فرشتگان و خود پسر هم خبر ندارد.

بنابراین بیدار و آماده باشید؛ زیرا ناگهانی می رسد. مبادا خفته باشید.

طبق گفته بعضی از صاحب نظران (مترهاکس آمریکائی) بیش از هشتاد بار در انجیل، تعبیر «پسر انسان» آمده که فقط سی مورد آن، با حضرت مسیح تطبیق می کند و پنجاه مورد دیگر، از نجات دهنده ای خبر می دهد که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و خود حضرت عیسی هم همراه او خواهد آمد.

رساله اول به تسالونیکیان

در ملحقات انجیل آمده است:

۱- فصل ۲۵: ۳۱ _ ۳۴.

۲- فصل ۱۲: ۳۵ _ ۴۰ و فصل ۲۱: ۵ _ ۳۶.

۳- فصل ۱۳: ۱۹ _ ۳۷.

زیرا صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس فرشتگان و نوای شیپور خدا، شنیده خواهد شد.(۱)

انجیل یوحنا

در این انجیل آمده است:

مطمئن باشید زمانی فرا خواهد رسید، در واقع الآن فرا رسیده است که صدای من به گوش مرده ها خواهد رسید و هر که به آن گوش دهد، زنده خواهد شد؛ چون همان طور که پدرم خدا، سرچشمه زندگی است، به من نیز که فرزند او هستم، همین مقام را داده است... تا کسانی که خوبی کرده اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده اند، محکوم شوند.(۲)

مکاشفات یوحنا

در مکاشفات بیان می شود که فرزندی به دنیا آمده و مدت ها پنهان می شود. او در زمانی نامعین ظهور می کند و با عصای آهنین بر عالم حکومت می کند. شیطان می خواهد او را از بین ببرد؛ ولی طبق اراده و مشیت الهی، در امان می ماند. نیز می گوید:

فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می کند و انجیل نوید جاودانی را دارد، تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و قوم بشارت دهد، و به آواز بلند بگوید: «از خدا بترسید و او را تمجید کنید؛ زیرا که زمان داوری او رسیده است؛ پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه های آب را آفرید، پرستش کنید».(۳)

بُعد اجتماعی پیش از پایان عالم در دین اسلام

۱. جدایی و تفرقه در اجتماع

پیش از آمدن مصلح و در آخرالزمان، جوامع بشری از جدایی و تفرقه رنج می برند. و انسان ها آرزوی یک دل و یکسو بودن را دارند و اکثر جامعه با یک دیگر در تضاد و اختلاف به سر می برند. هر کسی و گروهی، از آموزه های دینی، برداشت و تفسیر متفاوتی دارد که باعث اختلاف در مسایل و رفتارهای اجتماعی می شود. شاید جوامع،

۱- باب ۴: ۱۵ _ ۱۷؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲- فصل ۵: ۵۲_۹۲.

۳- فصل ۱۲: ۱_۱۷ و ۲: ۲۶_۲۹ و ۱۴: ۶_۷.

به ظاهر آراسته و منسجم باشند؛ اما در حقیقت متشتت و گسسته اند؛ زیرا در مبانی با یک دیگر اختلاف و فاصله فاحشی دارند. از این رو هر جامعه یا گروهی برای تثبیت خود، دیگری را زیر سؤال می برد و در خوار و زبون کردن دیگری می کوشد.

امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی می فرماید:

افسوس از رفتار شیعیان ما! پس از امروز که این گونه با هم دوست و نزدیکند، چگونه پس از من بعضی از آن ها، برخی دیگر را خوار می کنند و برخی دیگری را می کشند.... هر دسته و گروه از ایشان به شاخه ای در می آویزد، و به هر سو که آن شاخه خم شد، آن ها نیز خم می شوند.(۱)

۲. رواج فساد و ظلم در جامعه

آن زمان، گناه، ظلم و کفر در جامعه رواج پیدا می کند و ظلم بر عدل غلبه می یابد. آن هنگام، مسلمانان برای هویت خود ارزشی قایل نیستند. اکثر مردم هم به حالات کافران و مشرکان گرایش می یابند و سعی می کنند در زندگی و حرکات خود شبیه آنان شوند. حتی در تربیت فرزندان خود نیز از الگوی آن ها پیروی می کنند. ارزش های اخلاقی و ادب اجتماعی بین افراد از بین می رود و دیگر نه کوچک تر به بزرگ تر احترام می گذارد و نه بزرگ تر به کوچک تر رحم می کند.(۲)

۳. خروج آتش از شرق

در ارشاد مفید آمده است:

آتش زیادی در آسمان ظاهر می شود و مدت سه یا هفت روز در آسمان باقی می ماند.(۳)

در روایت دیگر از امام ششم علیه السلام آمده است:

در آخرالزمان، مردم به سبب گناهانی که مرتکب می شوند، به وسیله آتشی که در آسمان است، عذاب می شوند و این آتش، به گونه ای است که آسمان را روشن می کند.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱_۲۶۶؛ عقدالدرر، ب ۹، ف ۳، ص ۲۱۷ و فصل اول از ب ۴، ص ۴۳؛ حقیقهالاعتقاد بالامام المهدی، ص ۲۲۲.

۳- ارشاد مفید، باب ذکر علامات.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱ _ ۲۲۶؛ البرهان فی علامات آخرالزمان، ص ۱۰۹.

از امام سوم علیه السلام نقل شده است:

هر گاه سه یا هفت روز در مشرق آتشی دیدید، در انتظار فرج آل محمد باشید.(۱)

۴. آمدن فتنه های پی درپی

فتنه ها یکی پس از دیگری ظاهر می شود و هر فتنه، از فتنه قبل بزرگ تر و مخرب تر است. طبق نقلی از پیامبر صلی الله علیه و آله، در فتنه اول، ریختن خون، در فتنه دوم، علاوه بر خون، مال مردم و در فتنه سوم، خون، مال، جان و نیز ناموس، مباح شمرده می شود و فتنه چهارم هم فتنه دجال است.(۲)

در روایتی از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

چند حادثه مهم، پیش از ظهور منجی و در آخرالزمان رخ می دهد؛ از جمله خون هایی که در بصره ریخته می شود، تخریب خانه های بصره و هلاکت اهل آن، ترس و وحشت عمومی که در همه عراق پدید آمده و موجب سلب آسایش و آرامش مردم می شود.(۳)

۵. شورش و قیام ها

۱. خروج سفیانی

طبق روایات، سفیانی، شخصی است که در آخرالزمان و پیش از ظهور، در منطقه شام قیام کرده و باعث انحراف عده زیادی از مسلمانان می شود و مناطق مهم شام، فلسطین، عراق و اردن و چند منطقه دیگر را به تصرف خود در می آورد؛ اما در نهایت، در منطقه «بیداء» با سپاه امام علیه السلام درگیر می شود و با امدادهای الهی، شکست خورده و در زمین فرو می رود.

بسیاری از علما این اتفاق را حتمی دانسته اند؛ اما به نظر بعضی، سفیانی شخص خاصی نیست؛ بلکه مراد، جریان الحادی است که مقابل حرکت امام می ایستد و چون مانند ابوسفیان راه باطل را ترویج می کند، منسوب به او است، نه این که از نسل سفیان باشد؛ چنان که گروه مقابل گفته اند: نام او عثمان بن عنبسه و از نسل ابوسفیان است.

۱- المحجه البیضاء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۲- حقیقه الاعتقاد بالامام المهدی، ص ۲۲۳؛ البرهان فی علامات آخرالزمان، ص ۱۰۳.

۳- ارشاد شیخ مفید، ص ۳۴۰.

البته این احتمال هم وجود دارد که هم از نسل ابوسفیان باشد و هم راه و روش آن ها را داشته باشد. در برابر هر مصلحی، یک سفیانی با ویژگی های سرمایه دار غارتگر، قدرتمند و ظالم، ارتجاعی و مروج خرافات، وجود داشته و دارد که می کوشیده است تلاش های مصلح و منجی را خنثا کند و روند کار او را به تأخیر بیندازد. برابر قیام مصلح بزرگ جهانی و آخرالزمان نیز سفیانی وجود دارد و به تناسب بزرگی و عظمت قیام مصلح، او نیز حیله و تزویر دارد.(۱)

۲. خروج یمانی

از علایم قبل از ظهور منجی و نزدیک به آن، خروج یمانی بیان شده است. یمانی شخصی است که از منطقه یمن خروج نموده و مردم را به حق و عدل دعوت می کند. همزمان با آن، در نقاط دیگر، قیام هایی رخ می دهد؛ ولی مسلم و مشهور، قیام یمانی است؛ گرچه تفصیل کیفیت آن بیان نشده است.(۲)

۳. قتل نفس زکیه

منظور از نفس زکیه، شخصی با ایمان و از اولیای خدا است که نزدیک آمدن منجی، کنار رکن و مقام، به ناحق کشته می شود. نام دیگری که برای او ذکر شده است، سید حسنی یعنی از نسل امام حسن علیه السلام است.

در منابع اسلامی، این واقعه نیز از وقایع حتمی شمرده شده است؛ اما در مصداق این که نفس زکیه چه کسی است و آیا اتفاق افتاده و یا نه اختلاف است. گرچه نظر حق این است که هنوز این واقعه پیش نیامده است. با این وجود ممکن است شخصی با همان نام و مشخصات نیز قبلا در تاریخ وجود داشته و کشته شده باشد.(۳)

۴. خروج دجال

این اتفاق نیز از وقایع مهم و غیر قابل انکار است؛ اگر چه در تفسیر دجال و این که آیا از پیشامدهای قبل از قیامت یا ظهور منجی است، اختلاف نظر وجود دارد. به

۱- مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۰۲_۲۰۷.

۲- تاریخ غیبت کبرا، ص ۵۲۵؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۷.

۳- منتخب الاثر، ج ۳، فصل ۶، ص ۸۶_۱۰۲؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۱۱؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱.

عبارت دیگر در خصوص این واقعه دو بحث وجود دارد:

۱. با توجه به اختلاف مذهب در اسلام، بعضی آن را از نشانه های آخرالزمان و برخی از نشانه های ظهور منجی می دانند؛ اما این اختلاف، قابل جمع است؛ زیرا مسأله قیامت و پایان عالم، در مقایسه با ظهور منجی، اعم است و در این دوره، یکی از اتفاقات مهم؛ بلکه مهم ترین آن ها ظهور منجی و مصلح موعود است.

۲. درباره تفسیر دجال، سؤال است که آیا مراد شخص است یا اشخاص یا جریانی است؟ در این باره، چند قول است:

الف. مراد شخص معینی است که با ویژگی های خاص خروج می کند و باعث فساد اجتماعی و عقیدتی می گردد؛ ولی در نهایت، به وسیله عیسی علیه السلام و اصحابش به هلاکت می رسد.

ب. شخص خاصی منظور نیست؛ بلکه هر کس دروغگو و حیله گر باشد، دجال است. در روایات اسلامی نیز تعداد دجال ها در طول تاریخ را تا هفتاد عدد گفته اند.(۱)

اما شاید بتوان گفت دجالی که مکر و فریب او بیش از همه است، در آخرالزمان و اندکی قبل از ظهور منجی می آید. علاوه بر آن، مقابل هر پیامبر و هدایتگر و منجی ای در طول تاریخ، دجالی قرار داشته که مانع حرکت جامعه به سوی فلاح و رستگاری می شده است.

ج. معنای دیگر دجال، معنای کنایی جریان کفر و سیطره آن بر جهان، پیش از آمدن مصلح است؛ یعنی در مقطعی از آخرالزمان، قدرت کفر با پیشرفت های علمی و تکنولوژی خود، بر جهان مسلط می شود و در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت ها را مرعوب خود می سازد؛ به گونه ای که عده ای فریب ظاهر آن را خورده و عده ای مرعوب او می شوند. اوصاف و ویژگی هایی را برای دجال ذکر کرده اند؛ مثل تسلط بر جهان و توانایی سفر به هرجا می خواهد که این را به امکانات و تکنولوژی روز تفسیر کرده اند. در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام برای دجال چند صفت آمده است؛ از جمله:

۱. دارای یک چشم است که میان پیشانی اش چون ستاره صبح می درخشد؛ این چشم، خون آلود است و گویی با خون ترکیب شده است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۲. مَرکب سفید و تندروی دارد که هر گام او، یک میل است. و به سرعت، زمین را می پیماید. شاید وسایلی مانند وسایل امروزی که سرعت بسیاری دارند، منظور باشد.

۳. ادعای خدایی می کند. هنگامی که دوستان خود را به گرد خویش می خواند، همه جهانیان صدای او را می شنوند.

۴. در دریاها فرو می رود و خورشید با او حرکت می کند. پیش روی او، کوهی از دود و پشت سرش، کوه سفیدی قرار دارد که مردم آن را مواد غذایی می پندارند.

۵. هنگام ظهور او، مردم گرفتار قحطی و کمبود مواد غذایی هستند.(۱)

طبق نظر بسیاری از صاحب نظران، تمام این نشانه ها کنایه از قدرت و تزویر او، مادی و بی معنویت بودن او، داشتن وسایل پیشرفته و سریع السیر و احاطه بر جهان است؛ لذا معنای ظاهری آن ها اراده نشده است.

۵. ظهور قیام های بسیار در نقاط مختلف

از جمله این قیام ها قیام در یمن، به رهبری سید یمانی که گذشت. نیز بیرون آمدن پرچم های سیاه از خراسان و قیام سید خراسانی و امثال آن.

درباره لشکر خراسان، بعضی احتمال داده اند شاید مراد از «رایات السود» قیام ابومسلم خراسانی باشد که در سال ۱۴۰ ق برضد حکومت بنی امیه بود و منجر به نابودی آن ها و روی کار آمدن سلسله حکومت عباسیان شد؛ ولی اگر این واقعه را از علایم آخرالزمان و در شرف ظهور منجی بدانیم، چنین تفسیری باطل است. به قول بعضی، شاید این تفسیر در آن زمان، جنبه سیاسی داشته و برای تحقق اغراض و اهداف طرفداران بنی عباس بوده است.

مطلب دیگر این که معلوم نیست مراد از خراسان، خراسان کنونی است یا خراسان آن زمان که شامل افغانستان و تاجیکستان و کشورهای همسایه شرقی باشد یا منظور، فقط کشور ایران است.(۲)

علامات اجتماعی آخرالزمان در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خوردن ربا در جامعه، گسترده و عادی می شود؛ در حالی که از گناهان کبیره و از

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷ و ۲۴۴؛ غیبت طوسی، ص ۲۷۲؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲ ؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۱.

اعظم کبائر است.

مردم در آخرالزمان برای انجام کار از یک دیگر رشوه می گیرند. سفها و نادانان را به کار می گمارند که شاید به سبب نبود افراد صالح و کاردان یا به دلیل کناره گیری آنان از اجتماع است.

ارتباط با خویشاوندان و رفت و آمد با آنان، در آخرالزمان قطع می شود. ریختن خون و از بین بردن نفوس، بی اهمیت می شود. ظلم در جامعه، فخر و ارزش می شود و حاکمان فاجر و مشاوران ظالم بر سر کار می آیند.

در جامعه، به ناحق، شهادت داده می شود و بدون این که شاهد مطلبی باشند، بر آن شهادت می دهند. قلوب مردم، از هم فاصله می گیرد و الفت و مهربانی از بین می رود. مردم، به عهد و پیمان خود عمل نمی کنند؛ لذا به یک دیگر اطمینان ندارند. بزرگ و سردمدار قوم، پست ترین و بی ارزش ترین آن ها می شود و شایسته سالاری وجود ندارد.(۱)

ویژگی های حکومت ها پیش از واقعه آخرالزمان

اشاره

حاکمان این دوره، جائر و ستمکارند. بیشتر حکومت ها در دست زنان، نا آگاهان و افراد بی مایه و بی تجربه است که برابر جامعه، آسایش و رفاه مردم، کم توجه و سهل انگارند و افراد صالح و مؤمن، از خوف آزار آن ها در امان نیستند.(۲)

۱. استبداد حکومت ها

در این دوره، بیداد و ستم حکومت بر مردم گسترده می شود و ملت ها در امان نیستند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

زمین از ستم و بیداد پر می شود، تا جایی که در هر خانه ای ترس و جنگ وارد می شود.(۳)

شبیه این فرمایش، از امیرمؤمنان علیه السلام نیز نقل شده است؛ بنابراین عمدتاً زمام حکومت در دست ستمگران خواهد بود.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲_۱۹۵ و ۲۷۷_۲۷۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۵.
۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶؛ آخرین تحول، ص ۶۱؛ المهدی، ص ۲۶۵؛ مهدی منتظر، ص ۸۶؛ منتخب الأثر، ج ۳، فصل ۲، ص ۱۶_۴۹.
۳- کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴.

در حدیثی نیز از پیامبر آمده که آن قدر ظلم و ستم حکام زیاد می شود که مؤمن، پناهگاهی برای رهایی از آن نمی یابد.(۱)علت این امر، روی کار آمدن افراد نالایق و فاسق است که برای ارضای شهوات نفسانی خود، به هر جنایتی دست می زنند.

۲. نفوذ زنان و کودکان

در روایات، آمده است:

زمانی که زنان و کودکان به قدرت وارد شده و به فرمانروایی می رسند، افراد فاسد، به ناز و نعمت رسیده و مقام پیدا می کنند؛ ولی انسان های با انصاف، ضعیف و خوار می شوند. در این حکومت است که فتنه ها رخ می نماید؛ زیرا درایت کافی برای حل مشکلات جامعه، وجود ندارد.(۲)

۳. تزلزل و ناتوانی حکومت ها

حکومت ها در دوره پیش از آمدن منجی، متزلزل و بی ثباتند و عمر آن ها کوتاه می شود. حتی گاهی در آغاز روز، حکومتی تشکیل شده و تا آخر آن روز دوام نمی یابد. روشن است که در چنین حکومت هایی مشکلات جامعه حل نمی شود؛ بلکه زمینه برای اغتشاش و جنگ و درگیری ایجاد می شود و امنیت نیز وجود نخواهد داشت.(۳)

در قرآن، آیه ای آمده است که طبق تفسیر امام سجاد علیه السلام (۴) ناظر به همین مطلب است:

تا آنچه به آن ها وعده داده شده است، ببینند؛ آن گاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است.(۵)

۴. نبود امنیت و هرج و مرج

نتیجه حکومت حاکمان ستمگر و بی لیاقت، ایجاد هرج و مرج و نا امنی در جامعه است. این وضعیت، گاهی بر اثر حمله یک دولت قدرتمند به کشور ضعیف تر است ــ همان گونه در زمان فعلی می بینیم ــ و گاهی بر اثر بی لیاقتی و عدم مدیریت نظام

۱- احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۴؛ عقدالدرر، ص ۴۳.

۲- ملاحم و فتن، ص ۶۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴- سوره جن(۷۲):۲۴.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۱؛ ینابیع المودّه، ص ۴۲۹.

حاکم بر کشور است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف این دوره می فرماید:

هرج و مرج، در آخرالزمان زیاد می شود و گروهی به گروه دیگر یورش می برند. نه بزرگ به کوچک رحم و نه نیرومند به ضعیف ترحم می کند.(۱)

از روایات فهمیده می شود که عدم امنیت، فراگیر می شود؛ به گونه ای که نه در شهر امنیتی وجود دارد و نه در جاده ها.

۵. بروز جنگ ها و اختلافات

به دلیل زیاده خواهی و قدرت طلبی، دولت های ظالم و ستمگر پیوسته در فکر حمله به کشورهای ضعیف تر هستند، تا از منافع آن ها بهره جویند. دنیا پیوسته در التهاب و نگرانی به سر می برد. در این دوران، دو گونه جنگ و درگیری است: یکی برخاسته از متن جامعه و در دفاع از دین و دیگری برای رسیدن به امیال فردی و حزبی است. چه بسا، حتی در ظاهر به اسم دین و ارزش ها قیام کنند؛ ولی در واقع برای به دست آوردن منافع شخصی باشد.(۲)

منجی و زمینه های اعتقاد به آن

هزاره گرایی در اسلام

هزاره گرایی،(۳) در بسیاری از ادیان و مذاهب وارد شده و اکثر معتقدان به ادیان، در بحث منجی، این عنوان را مطرح کردند. مسلمانان نیز از قاعده مستثنا نیستند و بعضاً به طرح آن پرداخته، یا آن را ترویج کرده اند؛ از این رو مواردی را که در قرآن مجید عدد هزار آمده است، به مطلب فوق تفسیر نموده اند؛ مانند:

«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنْ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ »؛(۴)

برخی، از آیه فوق این گونه استنباط کرده اند که مقدار روزهای قیامت، هزار سال است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴ و ۳۸۰.

۲- المهدی، ص ۲۶۳؛ حکومت واحد جهانی، ص ۱۰۲.

۳- ۳. Millenniulism

۴- سجده (۳۲):۴ ترجمه: او (خداوند) امر عالم را (به نظام أحسن و اکمل) از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس روزی که

مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز به سوی او بالا رود.

قول مذکور به ظاهر صحیح نیست؛ زیرا روزهای قیامت مطابق با پنجاه هزار سال است.

مسلمانان در صدر اسلام، عمر عالم را رو به انتها و فرا رسیدن روز داوری را نزدیک می دانستند. بعضی از علما معتقد بودند عمر جهان، شش هزار سال است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در میانه هزاره ششم به رسالت مبعوث شد؛ بنابراین عمر اسلام، پانصد سال خواهد بود و جهان به پایان می رسد؛ اما با گذشت آن زمان و بطلان این نظریه، عده ای قایل شدند که عمر جهان، هفت هزار سال است و ظهور اسلام در آغاز هزاره هفتم بوده است؛ بنابراین عمر اسلام، هزار سال خواهد بود و سپس عمر عالم به انتها می رسد. اقوال دیگری درباره این مطلب نیز بیان شده است (سوره سجده).(۱)

عرفاً نیز فاصله میان رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا هزار سال بعد از آن را «روز محمدی» نامیده اند.(۲)

امید در اسلام

در اسلام بر امید تأکید فراوان شده است. قرآن مجید، مسلمانان را از نا امیدی نهی کرده، حتی ناامید شدن را عمل کافران و غیر معتقدان شمرده است.(۳) از این آیه استنباط می شود، ایمان با ناامیدی قابل جمع نیست، لذا مسلمان و مؤمن واقعی ناامید نمی شود؛ زیرا طبق تعالیم اسلامی، ناامیدی از گناهان کبیره است.گاهی ممکن است انسان اثر کار خود را در این دنیا و فوراً مشاهده کند؛ اما چه بسا گاهی مصلحت این است که خداوند أجر و پاداش و نتیجه آن را در آخرت بدهد. بنابراین وظیفه هر مؤمن، این است که همواره به وظیفه خود عمل نماید، هرچند نتیجه آن را فوراً مشاهده نکند.

شاید یکی از حکمت های نقل داستان انبیا علیه السلام هم درس گرفتن انسان ها از صبر، شکیبایی و امید آن ها به آینده و توکل ایشان به پروردگار باشد. پیامبری مانند حضرت نوح، با وجود ۹۵۰ سال تبلیغ تنها عده معدودی به او ایمان آوردند؛ ولی

۱- ر.ک: المیزان و نمونه، ذیل تفسیر سوره سجده (۳۲): ۴.

۲- مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۳ (به نقل از هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، حسین توفیقی) از کتاب پیشگوئی ها و آخرالزمان، ص۳۹ _ ۴۱.

۳- یوسف (۱۲): ۸۷.

ناامید نشد. در روایات اسلامی نیز تأکید بر امید و نهی از ناامیدی شده است. در صدر اسلام و زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان در جنگ ها، بارها دلسرد و ناامید می شدند، ولی تعلیمات رسول و آیات شریف دوباره به آن ها روحیه و امید می بخشید. یکی از مصادیق مهم امید، امید به آمدن منجی و هدایت گری است که جامعه را از تمام پلیدی ها و زشتی ها برهاند و جامعه را به سوی کمال مطلوب رهنمون سازد. این امید در دل همه انسان های حق جو وجود دارد و چون این خواسته، فطری همه انسان هاست؛ پس خالق هستی هم روزی به این خواسته جامه عمل می پوشاند. این آرزو در ادیان مختلف مخصوصاً در اسلام تأیید شده که روزی مصلح و منجی خواهد آمد و جهان را به سعادت و کمال می رساند و در این مطلب جای کوچک ترین تردیدی نیست.

منجی اسلام از دیدگاه ادیان

طبق نظر برخی محققان، در کتب مقدس ادیان گذشته، با عبارات و اسامی مختلف، بشارت و نوید آمدن «مهدی موعود» داده شده است و شواهدی نیز برای آن ذکر کرده اند؛ از جمله:

ای ابراهیم! دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم. اینک او را برکت داده و بارور گردانیده، به مقام ارجمند خواهم رسانید، و به وسیله دوازده امیر از نسل وی، او را امتی بزرگ خواهم کرد.(۱)

شاید دلیل این گروه بر مدعای خود، ذکر دوازده امیر باشد که منظور دوازده امام است. قرینه و شاهد بر این مطلب را از نسل اسماعیل بودن، ذکر می کنند. مؤید دیگر این که تشکیل امتی بزرگ در آینده به وسیله او را نوید می دهد و این، مطابق بشارت های مهدی موعود است:

به منظور گرد آوردن تمام طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین و دول مختلف را نابود کنم و تمام روی زمین به گرمی غضب من بسوزد. آن گاه برگردانم به قوم لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدا و عبادت کردن آن ها به یک روش.(۲)

سلطنت و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان، پیامبر بزرگوار اسلام تمام شود. او

۱- تورات، سفر تکوین،۳: ۲۰.

۲- عهد عتیق، صفنیای نبی، فصل ۳.

کسی است که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم می راند و بر ابرها سوار شده، فرشتگان، کارکنانش خواهند بود. جن و انس در خدمت او باشند و دین خدا زنده و یک دین شود و نام او ایستاده [= قائم] باشد.(۱)

قرائن و شواهد مطلب اخیر _ بر فرض صحت _ چند چیز می تواند باشد: فرزند سید خلایق دو جهان، که از آن، پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اراده کرده اند، جهانی شدن حکومت او، ویژگی های ظهور او، وحدت در دین جهانی و خصوصیت منحصر به فرد او، یعنی ایستاده.

تمام موارد، با منجی موعود اسلام، تطابق دارند.

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود. از فرزند دو پیشوای بزرگ جهان که یکی ناموس آخرالزمان [= پیامبر] و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگ تر وی که یشن [= نام امیرالمؤمنین علیه السلام به هندی] نام دارد و نام آن حضرت، ملک تازه راهنما [= هادی و مهدی] است، به حق پادشاه شود و خلیفه رام [= خدا] باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او [= اسلام] را اختیار کند، در نزد رام [= خدا] سرخ رو باشد.

از این عبارت هم مانند مطلب پیشین شواهدی آورده اند که آن ها را بر پیشوای دوازدهم شیعیان حمل کرده اند. (۲)

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلایق و نام او منصور باشد و تمام عالم را گرفته و به دین خود درآورد و همه را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا خواهد، برآید.(۳)

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه، پریان و آدمیان است و حق و راستی با او باشد ودر دریا و زمین ها و کوه ها پنهان است، همه را به دست آورد و از آنچه در آسمان ها و زمین است، خبر می دهد و از او بزرگ تر، کسی به دنیا نیاید.(۴)

اما حق مطلب این است که هیچ کدام نمی تواند شاهد و دلیل محکم بر مدعای

۱- کتاب شاکمونی (به نقل از: بشارات عهدین، ص ۲۲۳ _ ۲۸۶). توضیح: شاکمونی یکی از پیامبران دین هندو بوده است.
۲- نقل از: بشارات عهدین، ص ۲۴۶.
۳- به نقل از: بشارات عهدین، ص ۲۴۵.
۴- آینده جهان، ص ۱۵؛ به نقل از: بشارات عهدین، ص ۲۴۶.

ایشان باشد؛ زیرا بعضی عبارات که ذکر شد، یا اصلاً شاهدی بر این مطلب ندارند (مانند مطلب دوم و دو مطلب اخیر نقل شده)، یا این که مواردی هم که در آن ها شاهد یا قرینه ای مطابق با موعود مذهب شیعه وجود دارد، تنها در حد ظن و احتمال است؛ زیرا ادیان دیگر نیز، آن ها را بر موعود خود منطبق می کنند.

منجی در اسلام

اشاره

تمام فرق اسلامی، به ظهور منجی در آخرالزمان امید و اعتقاد دارند؛ گرچه در معرفی شخص و بیان ویژگی های فردی او _ با توجه به اختلاف در عقاید فرقه ها _ نظرات مختلفی دارند. اهل تسنن، به دلیل روایات فراوان از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور منجی ای اعتقاد دارند که نام او مهدی و از نسل دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است.

در مکتب شیعه، امام محور اساسی نظام جامعه اسلامی است و امت بدون حجت، دچار ضلالت و گمراهی می شود؛ چرا که به اعتقاد ایشان تفسیر و تبین واقعی شریعت اسلام به عهده امامان معصوم علیهم السلام است که با نص صریح از جانب پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم تعیین شده اند. تمام افراد جامعه نیازمند و زمین، حتی یک لحظه از حجت الهی خالی نخواهد بود. آنان مصداق کامل (اطیعو الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) می باشند. بنابراین قدم اول، شناخت امامان و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و سپس عمل کردن به دستورات آن ها.

طبق نص صریح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از طریق شیعه و سنی به نحو تواتر رسیده است، خلفای حضرت، دوازده نفر و به عدد جانشینان حضرت موسی علیه السلام در قوم بنی اسرائیل است که اولین آن، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آن مهدی موعود، فرزند یازدهم علی و فاطمه علیها السلام و فرزند بلا فصل امام یازدهم علیه السلام می باشد. طبق فرمایش حضرت رسول، او ظاهر و باطن امامان علیهم السلام است.

اسامی و القاب منجی

لقب ها: دو لقب «قائم» و «مهدی» برای حضرت، به حد تواتر از پیامبر و دیگر جانشینان علیهم السلام او بیان شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی، از اهل بیت است که خدای متعال، شبی [یک شبه] موانع قیام او را برطرف خواهد

ساخت.(۱)

نیز از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

ظهور مهدی رخ نمی دهد، تا آن که ثلث مردمان کشته شوند (با مرگ سرخ) و ثلث دیگر بمیرند (با مرگ عادی) و تنها یک ثلث از آنان بر جای می ماند.(۲)

نـام هـا: در روایـات، نام مبارک حضـرت، یکنواخت و به یک بیان نیامـده است؛ بلکه چه بسا از روی مصالـح و زمان خاص و افراد مختلف که مخاطب روایات بوده انـد، مختلف بیان شده است؛ یک جا، گویا به کلی مصـلحت در افشای نام نبوده؛ لذا از بردن نامش پرهیز شده(۳) است. در موارد دیگر، یک اسم برای ایشان گفته شـده که هم نام پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم «محمد» است.

در بعضـی موارد دو نام ذکر شده، که یک نام پوشـیده و پنهان می ماند و آن نام «احمد» است و نام دیگر، اعلان و آشکار می شود و آن نام «محمد» است.(۴)

بشارت منجی در دین اسلام

تفکیـک علایـم ظهور از نشـانه پایـان عـالم و قیـامت، لازم و ضـروری است؛ زیرا به نشانه های پایان عالم، اصـطلاحاً «اشـراط الساعه» گفته می شود؛ ماننـد خروج دابه، یأجوج و مأجوج. قبل از آن زمان، دوره ای از تاریـخ زندگی بشـر است که به عصـر طلایی معروف است؛ چون در آن دوره، حکومت عدل بر قرار است و همه ملل تحت فرمانروایی یک حاکم عادل، در آرامش و صـلح همراه دانش و فرهنگ بالا و متعالی زنـدگی می کننـد. پس از اتمام آن دوره، عمر عالم به پایان و مقدمات قیامت فرا می رسد.

آیات

آیات گوناگونی، بشارت منجی را مطرح کرده اند که به برخی از آن ها می پردازیم:

آیه نخست:

۱- کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۷۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۴.

۲- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۷، ج ۳ ۳۹۶۶.

۳- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶ _ ۳۹.

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۴_۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم که بندگان شایسته ام وارث زمین خواهند شد.(۱)

بعد از آن که در آیات قبل، به قسمتی از پاداش های اخروی مؤمنان اشاره شد، در این آیه و آیه بعد، به یکی از روشن ترین و بهترین پاداش های دنیوی آن ها اشاره می شود که «حکومت روی زمین» است.

در زبور بعد از ذکر چنین نوشتیم که سرانجام، بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

کلمه ارث، در لغت به معنای چیزی است که بدون معامله به دست کسی افتد؛ اما در بعضی موارد در قرآن کریم، به معنای تسلط و پیروزی قوم صالح بر قوم ستمگر و ظالم، و در اختیار گرفتن مواهب و نعمت ها به کار رفته است.

طبق روایت امام پنجم علیه السلام هم مراد از عباد صالح، اصحاب مهدی۴ در آخرالزمان است. مؤید همین مطلب، حدیث معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید:

اگر تنها از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند، تا مرد صالحی از اهل بیت من را مبعوث نماید که زمین را از عدل و داد پر می کند، بعد از این که از ظلم و جور پر شود.

اما این که کتاب زبور را فرمود، شاید به این دلیل باشد که هم داوود و هم سلیمان۸ حکومت و امکانات وسیعی داشتند. علاوه بر آن به داوود علیه السلام وعده و بشارت داده شد که حکومت جهانی بر اساس عدالت و امنیت در آینده برپا خواهد شد.(۲)

نظام آفرینش، دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان بشریت خواهد بود. این مطلب از آیه مورد بحث و احادیث مربوط به آخرالزمان، برداشت می شود.

در آیه بعد، خداوند تأکید می کند که این خبر و بشارت، ویژه موحدان است.

آیه دوم:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، وعده می دهد قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی

۱- انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۲- عهد عتیق، مزمور داود، ۳۷.

زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل خواهد کرد.(۱)

شأن نزول آیه مورد بحث، درباره مسلمانان هنگام هجرت به مدینه و ترس از مشرکان است. بعضی از آنان گفتند: «آیا زمانی فرا خواهد رسید که اطمینان و آرامش بر ما حکم فرما شود؟» آیه نازل شد و تحقق آن را به مسلمانان بشارت داد.

آیات گذشته، سخن از اطاعت و تسلیم برابر فرامین خداوند و رسولش بود و این آیه، نتیجه اطاعت را تحقق حکومت جهانی بیان می کند.

در این آیه، بشارت به حکومت توحیدی و برقراری صلح و آرامش به مسلمانانی داده شده است که دارای ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عمل صالح باشند. این وعده سه بعد دارد: بعد اول، جانشینی و حکومت بر روی زمین، دوم، برقراری دین و آیین حق، آن هم به گونه ای که فراگیر و استوار باشد؛ در حدی که شرک از بین می رود و جای آن را توحید می گیرد و سوم، از بین رفتن ترس و ناامنی است که جای خود را به صلح و آرامش می دهد.

مراد از تمکین دین، این است که تعلیمات دین و احکام و دستورات الهی به طور ریشه دار و استوار، در تمام شؤون زندگی نفوذ خواهد داشت و صرف الفاظ و اصطلاحات خشک و بی روح نخواهد بود؛ چنان که حاکمان امروزی و مدعیان صلح، آرامش و آزادی می گویند.

ویژگی دیگر که همان امنیت و آرامش است نیز مانند امروز بی اعتبار نبوده و نتیجه برقراری حکومت عدل و دین الهی و تربیت انسان ها است.

بعضی از مفسران اعتقاد دارند این آیه در شأن مسلمانان صدر اسلام نازل شده و مصداق دیگری ندارد؛ زیرا در آن زمان، تعداد مسلمانان کم بود و امنیتی وجود نداشت؛ بنابراین از خداوند می خواستند از این وضعیت نجات یابند و روزی فرا رسد که با کمال آرامش زندگی کنند که برای دلداری و بشارت ایشان، آیه مورد بحث نازل شد.

۱- نور (۲۴): ۵۵؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص۵۲۶.

در جواب این نظر می گوییم: گرچه داستان فوق یکی از مصادیق قرآن است؛ ولی منحصر به این مورد نیست و هر مورد مشابهی که بعد از آن نیز به وجود آید، مصداق آیه می باشد. دوم این که هنوز معنای کامل آیه (استخلاف و امنیت در تمام زمین) تحقق نیافته و این واقعه، تنها در آخرالزمان محقق خواهد شد.

آیه سوم:

او کسی است که پیامبرش را برای هدایت و دین حق فرستاد، تا بر تمام ادیان پیروز گرداند؛ اگر چه مشرکان اکراه داشته باشند.(۱)

در آیه قبل می فرماید:

دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خداوند، اراده کرده است نور خود را تکمیل کند؛ گرچه دشمنان نخواهند.

معلوم می شود که تکامل دین اسلام در سراسر جهان و غلبه آن بر ادیان دیگر، مورد اراده خداوند و تخلف ناپذیر است.

کلمه ظهور که در این آیه و چند آیه دیگر آمده، به معنای غلبه است، نه بروز و آشکار شدن؛ زیرا یکی از معانی ظهور در کتب لغت، غلبه و ظهور آمده است. علاوه بر آن، این معنا با لحن و معنای آیه نیز بیشتر سازگاری دارد. جمله «علی الدین کلّه» نیز این تفسیر را تأیید می کند و این تفسیر، با توجه به معنای آیه قبل، تقویت می شود.

روایات

۱. ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخرالزمان ظهور می کند. آن زمان، آسمان بارانش را فرو می فرستد و زمین، گیاهان خود را می رویاند و زمین را از عدل و داد پر می کند؛ آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.(۲)

در حدیث شریف نبوی، به چند چیز بشارت داده شده است:

الف. بشارت به ظهور منجی و مصلح که دنیا را پر از عدل و داد می کند.

۱- توبه (۹): ۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۲.

ب. بشارت به برپایی عدل و قسط و از بین رفتن ظلم و جور.

ج. بشارت به بهبود وضع اقتصادی و رفاه و فراوانی نعمت در جامعه.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

صاحب پرچم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و بنیان گذار دولت احمدی، ظهور می کند؛ در حالی که شمشیر به دست دارد و جز راستی بر زبان نمی آورد، زمین را مهد زندگی می کند و احکام اسلام را زنده می سازد.(۱)

۳. در حدیث شریفی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

آخرالزمان، مهدی بعد از اختلاف بین مردم و زلزله های فراوان، خروج می کند. نعمت، فراوان می شود، قسط و عدل را در روی زمین جاری می کند و ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می نماید.

ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیملاء الارض قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض یقسم المال صحاحاً. فقال رجل: و ما صحاحاً؟ قال [با] السویّه بین الناس.(۲)

۴. امام هشتم علیه السلام در روایتی به ظهور مصلح این گونه بشارت می دهد:

بعد از مدتی که غیبت شود و مردم در ولادت او شک می نمایند. با ظهورش، زمین روشن می شود و بین مردم با ترازوی عدل رفتار می کنند. آن موقع، هیچ کس به غیر از خود ظلمی روا نمی دارد.(۳)

۵. در روایتی آمده است که از امام هفتم علیه السلام سؤال شد: «آیا شما امام قائم هستید؟» حضرت پاسخ داد:

من امام قائم هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و پر از عدل و داد می نماید، فرزند پنجم من است که غیبتی طولانی دارد.(۴)

در روایت فوق امام، برپایی عدالت و نابودی دشمنان خدا را به حکومت و ظهور منجی منحصر دانست؛ گرچه سایر امامان نیز قائم به حق هستند؛ ولی تنها او است که به اذن خداوند، عدالت را در تمام زمین به اجرا در می آورد و دین واحدی بر تمام

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۰۸.
۲- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۰_۳۱۱.
۳- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۳۶_۳۳۷.
۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۱.

عالم حکفرما می شود.

از روایات وارد شده به دست می آید که تمام آن ها به روزی بشارت داده اند که مصلح و موعود اسلام خواهد آمد. زندگی بشر در تمام ابعاد، دچار تحوّل عظیم می شود؛ چه از نظر طبیعی و نعمت های آسمانی و زمینی و چه در بعد زندگی اجتماعی و نیز در زمینه معنویات.

حکومت جهانی در اسلام

حکومتی که مطلوب بشر باشد و خواسته های او را برآورده سازد، یا شدنی و دست یافتنی نیست، یا اگر باشد سه شرط خواهد داشت: ۱. مشترک و واحد جهانی باشد. ۲. عدالت و برابری کامل در آن، حکم فرما بوده و هیچ اختلاف و اجحافی وجود نداشته باشد. ۳. مبتنی بر اتحاد مسلک و عقیده و هدف و ملازم آن باشد و این هدف جز معنویات و زندگی اخروی نمی باشد.

این شرایط، همان عقیده انتظار و امید شیعه به ظهور را تشکیل می دهد؛ زیرا حکومت واحد جهانی و تسخیر عالم به دست موعود آخرالزمان و تشکیل دولت اسلامی، زمانی مطرح شده است که نه حکومت های متحد و ابر قدرت وجود داشت و نه سازمان بین الملل و نه حتی تحقق و امکان آن به ذهن کسی خطور می کرد. همچنین این حکومت، یک حکومت عقیدتی است که با تعالیم بلند آن، تسلیم برابر دستورات الهی و رفع هرگونه اختلاف و نفاق و دودستگی، تحقق می یابد. درباره عدالت هم، آنچه در اکثر قریب به اتفاق روایات وجود دارد، برقراری قسط و عدل است.(۱) این مطلب بسیار جای تأمل و دقت دارد که چرا از بین تمام تعالیم و دستورات و برنامه اسلام، مسأله عدل و برقراری قسط مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان برای آن، چند دلیل ذکر کرد؛ از جمله این که حکومت موعود، زمانی تشکیل می شود که قرن ها حکومت های ظلم و جور وجود داشته و مردم جهان از ظلم و ستم به ستوه آمده، تشنه عدالت و برابری هستند. دیگر این که شاید تنها در سایه عدالت است که احکام و دستورات الاهی به نحو احسن در جامعه پیاده می شود و مردم نیز از بعد فرهنگی و اقتصادی رشد و تعالی می یابند.

۱- حکومت جهانی واحد، ص ۲۸ _ ۲۹.

فصل سوم: بُعد معنوی پیش از پایان عالم در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۱۵۱

در بخش آخر این فصل، جنبه معنوی جوامع بشری، قبل از ورود به متن آخرالزمان در سه دین ابراهیمی، بررسی و تحلیل می شود. این بُعد، شامل ابعاد فردی و اجتماعی بشر، در زمینه های عبادی، اخلاقی، تربیتی و ... می شود. در این دوره، بشر از معنویت و فطرت خود دور شده و ارزش های انسانی و معنوی رو به فراموشی رفته و ضد ارزش نشان داده می شود. برعکس، ضد ارزش ها، ارزش شمرده می شوند.

دین یهود

بعد اخلاقی جامعه

در دوره ای که ماشیح ظهور می کند، جوانان به پیران بی احترامی می کنند و باعث خجالت آنان می شوند و برعکس، پیران به جوانان احترام می گذارند و در جلوی آن ها می ایستند و دختر، با مادر خود مخالفت می کند.(۱)

محل تحصیل و مطالعه، به اماکن فساد مبدل شده و دانش دبیران، فاسد خواهد گشت و کسانی که از خطا کردن بترسند، منفور می شوند.

زمانی (منجی) ظهور می کند که هیچ یاوری ندارد و تنهاست.(۲) دلیل آن، گناه و فساد در جامعه و گمراه شدن مردم و فراموش شدن معنویات است.

گناه در جامعه زیاد می شود و با دستورات خداوند آشکارا مخالفت می شود؛ یعنی در جامعه، منکرات عملی می شود و قبح آن ها از بین می رود:

گناهان، فزونی گرفته و خطاها بسیار شده است و برضد آنان گواهی می دهد. خدای را انکار کرده و از پیروی فرمان های او آشکارا سر باز زده اند.(۳)

۱- سنهدرین، الف ۹۷؛ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۴، ۱۳۸۲.

۲- عهد عتیق، اشعیاء، ۵۹: ۱۶.

۳- عهد عتیق، اشعیاء، ۵۹: ۱۱_۱۳.

همچنین آمده است که:

زیرا که خطاهای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما بر ضد ما شهادت می دهد. چونان که خطاهای ما با ما است و گناهان خود را می دانیم. مرتد شده خداوند را انکار کردیم و از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم.

مسیحیت

سردی عواطف

در دین مسیح، بیان شده است که در دوره قبل از ظهور منجی، بر اثر رواج گناه در جامعه، عواطف بین مردم از بین می رود و روابط به سردی می گراید:

و به جهت افزونی گناه، محبّت بسیاری سرد خواهد شد.(۱)

از هم پاشیدن خانواده ها

در این دوران، کانون خانواده سست می شود و فرزندان برخلاف روش پدر و مادر عمل می کنند و با آنان در اختلاف و ستیزند که این امر، موجب ناهنجاری های اجتماعی خواهد شد:

برادر به برادر خود خیانت خواهد کرد و پدر به فرزند خود. فرزندان نیز پدر و مادر خود را به کشتن خواهند داد.(۲)

این وضعیت و رابطه ناهنجار خانوادگی، طرفینی است؛ یعنی هم پدر به فرزند و هم فرزند به پدر جفا می کند و حقوق یک دیگر را رعایت نمی کنند. همچنین سایر اعضای خانواده برابر یک دیگر. حتی گاهی فردی از خانواده برای نجات خود، عضو دیگر خانواده را تسلیم دشمن می کند و باعث هلاکت او می شود. تمام روابط خانوادگی، خویشاوندی و دوستی، دستخوش عدم اعتماد و بی رحمی خواهند شد:

پدر و مادر، برادران، بستگان و دوستانتان به شما خیانت خواهند کرد و شما را تحویل دشمن خواهند داد و برخی از شما کشته خواهید شد.(۳)

۱- انجیل متی، ۲۴: ۱۲.

۲- انجیل مرقس، ۱۳: ۱۲.

۳- انجیل لوقا، ۲۲: ۱۶.

بُعد معنوی پیش از پایان عالم در اسلام

رواج فساد و گناه در جامعه

فسق و گناه در جامعه رواج پیدا می کند؛ به گونه ای که گناه، علنی و آشکار می شود. بیشتر مردم، به حالات کفار و مشرکان میل پیدا می کنند و سعی می کنند در زندگی و حرکات خود، شباهتی به آنان داشته باشند. حتی در تربیت فرزندان خود از الگوی آن ها تبعیت می کنند. تقریباً کفر تمام عالم را فرا می گیرد و ارزش های اخلاقی و ملاک های معنوی بین افراد نیز از بین می رود.(۱)

وضعیت دین

از نظر دینی نیز جامعه رو به زوال و انحطاط می رود. مساجد، ظاهری آراسته همراه مناره ها و گلدسته های بلند و زیبا دارند و از آن ها صدای اذان بلند می شود؛ اما نمازگزاران واقعی اندکند؛ زیرا دل ها بر اثر گناه و غفلت، تیره و سیاه شده و دیگر لذتی از عبادت نمی برند. در مساجد، به جای عبادت و وعظ و تحصیل تقوا، گناه و غیبت،... وجود دارد. به تعبیر روایت، دیندار بودن در آخرالزمان مانند نگه داشتن آتش بر کف دست است. قرآن هم زیبا و آراسته چاپ می شود؛ ولی عمل به آن، فراموش می شود. قاریان، به حسب شماره زیادند؛ ولی قاریانی که حافظ دستورات آن باشند، اندکند. علما و فقها هم آن چنان که باید به وظایف دینی خود عمل نمی کنند. فتواهای آن ها طبق امیال افراد و قدرت ها است و به جای این که طبق شرع و دین باشد، در آن مصالح دنیوی لحاظ می شود. اعمال عبادی، تحریف و حقایق دگرگون می شوند. مردم بعضی عبادات مثل حج را برای تظاهر و فخر فروشی انجام می دهند و عالم واقعی کمتر وجود دارد. عده ای فاسق، خود را عالمان جامعه معرفی می کنند و علم، جای خود را به جهل می دهد. در روایتی است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

زمانی فرا می رسد که مردم، به اوقات نماز اهمیتی نمی دهند.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶، ۱۹۱؛ عقد الدرر، ب ۹، ف ۳، ص ۲۱۷، ص ۴۳؛ حقیقه الاعتقاد بالامام المهدی، ص ۲۲۲.

۲- منتخب الأثر، ج ۳، ص ۴۲_۵۰؛ المهدی، ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ مهدی منتظر، ص ۸۱_۹۲ ؛ الزام الناصب، ص ۱۸۲و ص ۱۸۵ ؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۱ ؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۰.

زمینه های اخلاقی

در بُعد خانوادگی، جامعه رو به انحطاط می رود و خانواده به معنای واقعی کم رنگ می شود. دیگر کانون گرم خانواده وجود ندارد و افراد خانواده به اصول و ارزش های خانواده پایبند نیستند. امنیت و حرمت خانواده از بین می رود. فساد و گناه حالت طبیعی و انسانی به خود می گیرد و کسی توانایی تغییر این وضعیت را ندارد. فرزندان، احترام چندانی برای پدر و مادر قایل نیستند و در مقابل، والدین هم در فکر تربیت صحیح فرزندان خود نیستند. اخلاق در جامعه از بین می رود و منکر، معروف و معروف منکر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می فرماید:

قبل از قیامت، به طور آشکارا به زنان تجاوز و بی حرمتی می شود و هیچ کس نکوهش نمی کند و حداکثر می گویند: «ای کاش در کناری این کار را انجام می دادی!»(۱)

مردان، خود را شبیه زنان و زنان نیز خود را شبیه مردان می کنند. زنان پاک دامن در چنین جامعه ای بسیار اندک هستند. مردم، ظاهر خوب و آراسته و باطنی گرگ صفت دارند. حق افراد ضعیف و ساکت، ضایع می شود و حیله گران و ریاکاران از موقعیت خوبی در جامعه برخوردارند.(۲) روابط اجتماعی، جنبه خدایی و انسانی ندارند و کمک به دیگری از روی عشق و محبت نیست؛ زیرا دوستی ها و اظهار علایق، واقعی نیست و تنها صوری و برای منافع دنیایی خود است و برعکس، دشمنی و کینه ها واقعی و درونی است.

جنبه های فردی

بیشتر مردم در این دوران، مسائل اخلاقی را رعایت نمی کنند. همیشه منافع مادی را برای خود می خواهند و به دیگران ضرر و زیان می رسانند و حال همسایگان، فقیران و تهیدستان را رعایت نمی کنند. به عهد و پیمان خود پایبند نیستند و برای به دست آوردن دنیا و منافع زود گذر آن، دین و آخرت خود را می فروشند. آنان برای جلب

۱- ملاحم و فتن، ص ۱۰۱؛ عقدالدرر، ص ۳۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶_۲۶۰ و ۴۸۱ و ۶۰۶ ؛ مهدی منتظر، ص ۸۶ و ۸۹، ۹۷ _ ۹۸ ؛ الزام الناصب، ص ۱۸۲ ؛ المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۴۲.

رضایت شخص بزرگ تر و بالاتر هر گونه تملق، چاپلوسی و کرنشی را انجام می دهند.(۱) عواطف مردم رو به سردی می رود و روابط خانوادگی و خویشاوندی سست می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

قیامت بر پا نمی شود، تا زمانی فرا رسد که شخص از شدت فقر، به اقوام و بستگان خود مراجعه می کند و آنان را به خویشاوندی سوگند می دهد تا بلکه به او کمک کنند؛ ولی به او چیزی نمی دهند. همسایه نیز از همسایه خود کمک می خواهد و او را به حق همسایگی سوگند می دهد؛ ولی کمکش نمی کند.(۲)

شاید بتوان از این حدیث شریف و مشابه آن، علاوه بر نبود عواطف انسانی، زوال اطمینان و شیوع دروغ و نیرنگ را نیز استنباط کرد.

علایم معنوی آخرالزمان در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در یک حدیث، علایم معنوی آخرالزمان این گونه آمده است:

نماز از بین مردم رخت برمی بندد و می میرد. امانت، بین مردم ضایع و بی اهمیت می شود. دروغ گفتن حلال شمرده و در جامعه زیاد می شود. به سبب زندگی چند روزه دنیا و برای این که به منافع زودگذر آن برسند، دین خود را به دنیای خود می فروشند.

مردم، به جای عقل، از هوای نفس تبعیت می کنند. زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می شوند. [چون معنویت در جامعه کم می شود، مردم _ به ویژه نسل جوان _ احساس پوچی می کنند و چون ارضا نمی شوند، خود را به جنس مخالف شبیه می کنند و دچار فسادهای اخلاقی می شوند.] گناه و فجور در جامعه علنی و آشکار می شود. قرآن زیبا چاپ می شود؛ اما عمل کننده به آن و قاری واقعی کم است. مساجد به زیور آلات، آراسته و مناره های مسجدها بلند می شود. خوانندگان قرآن، فاسقند؛ یعنی قرآن می خوانند؛ ولی به آن عمل نمی کنند.(۳)

۱- منتخب الأثر، ج ۳، ص ۴۴_۴۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸ و ۴۱۸، المهدی، ص ۵۱۴.

۲- کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۴۰؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۵۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲_۱۹۵؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۴۷_۴۸.

بخش چهارم: واقعه آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۱۵۷

فصل اول: بُعد کیهانی آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۱۵۹

بخش اول، مانند فصل گذشته، درباره وقایع و حوادث آسمانی و به اصطلاح کیهانی دوره آخرالزمان است که در آن دوره، منجی ظهور می کند و مقدمه ای برای جهان آخرت است. آن گاه اتفاقات غیر منتظره ای در عالم طبیعت رخ می دهد که همه به نفع زندگی بشر، و موجب آسایش و خشنودی او می شود و خداوند، نعمت ها و برکات خود را برای بشر به حد کمال می رساند.

دین یهود

۱. جهان با نور خداوند روشن می شود:

بار دیگر آفتاب در روز، نور تو نخواهد بود، و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید؛ زیرا یهوه نور جاودانی تو و خدایت، زیبایی تو خواهد بود.(۱)

طبق آموزه های این آیین، نور خورشید چند برابر شده و روشنایی ماه، مثل روشنایی آفتاب می شود. حتی اگر کسی مریض شود، خداوند به خورشید فرمان می دهد که او را شفا دهد:

ولی برای شما که از اسم من می ترسید، آفتاب عدالت خواهد تابید، و بر بال های وی شفا و درمان خواهد بود.(۲)

یک معنای ظاهری آفتاب عدالت، خورشید ظاهری است که بیان شد؛ اما معنای دیگر آن، حکومت عدلی است که با ظهور منجی محقق خواهد شد. به واسطه آن، تاریکی و ظلمت ناشی از گناه و ظلم از جهان رخت برمی بندد و همه از نور عدالت

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۶۰: ۱۹، ۳۰: ۲۶.

۲- همان، عهد عتیق، ۴: ۲.

بهره مند می شوند و بیماری و ناهنجاری های اجتماعی از جامعه برچیده می شود. هر کس هم که بیمار می شود _ چه معنوی یا جسمی _ با عدالتی که در جامعه وجود دارد، شفا می یابد و هر گرفتاری، از رفع مشکل و ناراحتی خود، ناامید نمی شود.

۲. آب در آخرالزمان از أورشلیم روان و جاری می شود و به گونه ای است که شخص بیمار با نوشیدن آن، شفا می یابد:

و واقع خواهد شد که هر ذی حیات جنبنده ای در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت.(۱)

گیاهان و درختان میوه، پر ثمر خواهند شد و همیشه میوه دارند. از برگ آن ها هم برای شفای بیماری استفاده می شود؛ چون با آب مقدس آبیاری می شوند.(۲)

۳. جهان، آباد شده و سامان پیدا می کند و حتی شهرهایی هم که قبلا ویران شده اند، ساخته می شوند.(۳)

در کتاب مقدس آمده است که جهان از نور اورشلیم استفاده می کند.(۴) ممکن است مراد این باشد که همه ملت ها، تحت حکومت و اداره اورشلیم در می آیند یا اورشلیم مرکز علم و پیشرفت می شود و ملت های دیگر از علم و دانش آن بهره مند می شوند، یا چون مرکز حکومت منجی و ماشیح خواهد بود، حکومت ها و سایر ملل از بُعد معنوی آن بهره مند می شوند و شاید منظور، همه موارد ذکر شده باشد.

۴. طبق آموزه های کتاب مقدس، در آخرالزمان مرگ وجود نخواهد داشت(۵) که در این مطلب چند احتمال وجود دارد:

الف. مرگ طبیعی وجود ندارد. طبق این معنا باید گفت که در آخرالزمان بعد از ظهور منجی، زندگی جاودانه می شود و بهشت هم همین جا خواهد بود؛ چنان که بیشتر یهودیان به این مطلب قایل هستند.

۱- عهد عتیق، حزقیال، ۴۷: ۹.

۲- عهد عتیق، حزقیال، ۴۷: ۱۲.

۳- عهد عتیق، حزقیال، ۱۶: ۵۵.

۴- عهد عتیق، اشعیاء، ۵۴: ۱۱ _ ۱۲، ۶۰: ۳.

۵- عهد عتیق، اشعیاء، ۲۵ : ۸.

ب. بیماری و مرگ ناگهانی، به سب پیشرفت علم از بین می رود و همه عمر طولانی خواهند داشت.

ج. شاید از بین رفتن مرگ معنوی باشد؛ زیرا کتاب مقدس در بعضی عبارات، گناه را باعث مرگ، و عمل صالح را مایه حیات و نجات، شمرده است و چون آن زمان، جامعه از گناه پاک می شود، مرگ وجود نخواهد داشت.

۵. در آخرالزمان، به علت از بین رفتن گناه و شرک و موحد شدن امت ها، خداوند نعمت را بر قوم نازل می کند و قحطی را از بین می برد؛ به گونه ای که بعد از آن، دیگر جامعه دچار قحطی نمی گردد، و محصولات نیز فراوان می شود و باران به اندازه کافی و در فصل خود خواهد بارید.

... و غله را خوانده آن را فراوان خواهم ساخت و دیگر قحط بر شما نخواهم فرستاد. و میوه درختان و حاصل زمین را فراوان خواهم ساخت،تا دیگر میان امت ها متحمل رسوایی قحط نشود.(۱)

در جای دیگر می گوید:

ایشان و اطراف کوه خود را برکت خواهم داد.باران را در موسمش خواهم بارانید و بارش های برکت خواهد بود. و درختان صحرا، میوه خود را خواهند آورد و زمین، حاصل خویش را خواهد داد.

دین مسیح

در دین مسیح، درباره اتفاقات کیهانی و طبیعی، از کتاب مقدس آیات چندانی نمی توان یافت. تنها در برخی از قسمت ها و آیات، اشاره ای به آن ها می شود؛ از جمله:

۱. در آخرالزمان، آسمان و زمین جدید، پدید می آید. معلوم نیست مراد از آسمان و زمین جدید، بعد از معدوم شدن آن ها است یا این که اوضاع و احوال آسمان و زمین به کلی تغییر می کند و دارای خیر و برکات زیاد و اثرات جدید می شود:

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت.(۲)

۱- عهد عتیق، حزقیال، ۳۶:۲۹_۳۰.

۲- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۱: ۱.

شاید از عبارت بعدی بتوان فهمید که همه چیز ـ از جمله آسمان و زمین ـ از نو به وجود می آیند:

گفت: الحال همه چیز را نو می سازم.(۱)

۲. مرگ از بین خواهد رفت و چنین برداشت می شود که انسان ها دارای حیات ابدی می شوند:

و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن، مرگ نخواهد بود. و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود.(۲)

ممکن است منظور از نبود درد و ناله، نبود مرگ باشد که به طور معمول بستگان متوفی به آن مبتلا می شوند. شاید هم به سبب از بین رفتن بیماری و گرفتاری های طبیعی باشد. احتمال دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از نبود ظلم و تعدی به حقوق دیگران و استقرار عدالت در جامعه. در فقرات بعد آمده است:

من به هر که تشنه باشد، از چشمه حیات مفت خواهم داد.(۳)

۳. زمین به ویژه شهر اورشلیم، بعد از خرابی و محاصره و عذاب، دوباره آباد و خرم می شود:

و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.

و در جایی دیگر می گوید:

و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می شود و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها است؛ چون یشم بلورین.(۴)

دین اسلام

الف. آیات

در قرآن کریم، آیه ای نیست که به صراحت اوضاع طبیعی دوران آخرالزمان و پس از

۱- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۱: ۱.

۲- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۱: ۴.

۳- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۶.

۴- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲ و ۱۰.

آمدن منجی را بیان کند؛ ولی آیات متعددی وجود دارد که می فرماید: اگر تقوا و عمل صالح داشته باشید و شکرگزار نعمت های الهی باشید، خداوند، نعمت هایش را بر شما فرو می فرستد؛ مانند آیات زیر:

۱. اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه ساخته بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم.(۱)

۲. پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است، تا از آسمان، برایتان پی در پی باران فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستان ها و نهرها بیافریند.(۲)

ب. روایات

طبق آنچه در این باب، از روایات فهمیده می شود، زمان ظهور و حکومت منجی، نعمت در جامعه زیاد می شود و حتی حیوانات نیز از نعمت ها برخوردارند. باران های فراوان در فصل خود می بارد و زمین آنچه که استعداد دارد می رویاند، و بیماری های مهلک نیز از بین می روند.(۳)

۱. ابو سعید خدری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

عمر حکومت مهدی هفت، هشت یا نُه سال است. امت من، در زمانش به اندازه ای از نعمت برخوردار می شوند که به طور قطع هیچ امتی چنان از نعمت ها برخوردار نشدند و حتی اختصاص به انسان های درستکار ندارد؛ بلکه شخص فاجر هم از آن برخوردار می شود. از سویی آسمان، مرتب بر انسان ها باران می بارد. از طرفی زمین هم از رویاندن گیاه خودداری نمی کند.(۴)

۲. در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که فرموده:

خداوند، هر زمان و دوره ای، از زمان آدم علیه السلام تا قیامت، به سبب وجود حجت خود بر روی زمین، بلا را از اهل زمین دور می کند. به برکت او باران می بارد و نیز به واسطه او است که زمین، برکات و میوه های خود را آشکار می سازد. یکی از آن حجت ها، مهدی موعود است که

۱- اعراف (۷): ۹۶.

۲- نوح (۷۱): ۱۰_۱۲.

۳- الزام الناصب، ص ۱۶۳؛ البرهان، ب اول؛ بحارالانوار، ج ۱۰ و ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۴- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۵.

در زمان او به سبب وجودش، چنین آثاری مترتب می شود.(۱)

سید بن طاووس در الفتن و الملاحم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را نقل می کند که چنین است:

یخرج فی آخر امتی، المهدی، یسعیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها.

۳. روایتی این چنین نیز از امیرمؤمنان علیه السلام وارد شده است:

در آخرالزمان، آن قدر باران بر زمین می بارد و روی زمین سبز و خرم می شود که اگر کسی از عراق تا شام مسافرت کند، پای خود را بر زمین نمی گذارد، مگر این که آن نقطه سبز و خرّم است. حتی به سبب کثرت نعمت، حیوانات درنده و چهارپایان نیز با یک دیگر در آشتی به سر می برند.(۲)

۴. در آخر الزمان، معادن زمین زیر سایه حکومت عدل، قابل استخراج و دسترسی است و همه از این نعمت به طور مساوی برخوردار می شوند. بر این اساس، فقر و تنگدستی از جامعه دور می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

انّه یستخرج الکنوز، و تقسِّمُ المال.

آن حضرت، حدیثی دیگر، می فرماید:

در زمان مصلح، اهل زمین و آسمان، پرندگان، حیوانات درنده، ماهیان دریا، از فراوانی نعمت بهره مند می شوند. آب نهرها فراوان، میوه های درختان چند برابر و معادن استخراج می شود.(۳)

اَشراط الساعه

اشاره

چنان که پیش تر گفته شد، اصطلاحی در اسلام مطرح است که جایگاه مهمی در مبحث کلامی دارد و مسائل زیادی حول آن مطرح شده است که «اشراط الساعه» نامیده می شود.

در قرآن مجید، آیات فراوانی مربوط به اصطلاح مذکور آمده که از نزدیکی قیامت و علایم آن سخن می گوید.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.
۲- منتخب الاثر، ج ۳، فصل ۴، ب ۸، ص ۱۴۴_۱۴۶.
۳- منتخب الاثر، ج ۳، فصل ۴، ب ۸، ص ۱۳۳_۱۴۶.

«أشراط» جمع «شَرَط» و بر وزن «هَدَف» به معنای علامت است و منظور از کلمه «ساعه»، قیامت می باشد. حوادث مربوط «اشراط الساعه»، چند دسته هستند: حوادث قبل از واقعه پایان عالم، حوادث در آستانه تحقق واقعه و حوادث بعد از آن که همزمان با رستاخیز صورت می گیرد؛ همان گونه که فصول نوشتار حاضر نیز بر این سبک و سیاق تدوین شده است.

قرآن کریم می فرماید:

آیا آن ها جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان برپا شود [آن گاه ایمان آورند]؛ در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است؟(۱)

بسیاری از مفسران اعتقاد دارند منظور از «اشراط» در آیه فوق بعثت پیامبر اسلام و نزول قرآن است. دلیل بر این مدعا، این حدیث معروف نبوی است:

بعثت من و قیامت، مانند فاصله دو انگشت سبابه و وسطی است.

و در حدیث دیگر فرموده است:

از نشانه های قیامت، برچیده شدن علم، آشکار شدن جهل، شرب خمر و کثرت زنا است.(۲)

شاید از مشروح ترین توضیحات «اشراط الساعه»، حدیثی است که در آن، سؤال و جواب هایی بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جناب سلمان ردّ و بدل می شود. در این حدیث شریف، پیامبر صلی الله علیه و آله خصوصیات و ویژگی های متعدد کیهانی، اجتماعی و معنوی را ذکر می فرمایند که در فصول آینده به تناسب مقام، این موارد را ذکر می کنیم.

خلاصه سخن آن که، اصطلاح «اشراط الساعه» با اصطلاح «آخرالزمان» در اسلام متفاوت است؛ گرچه در علایم و نشانه ها شباهت های زیادی با یک دیگر دارند و همین امر باعث تحیر و اشتباه برخی شده است. به بیان دیگر اصطلاح «اشراط الساعه» در اسلام، معادل آخرالزمان در دو دین یهود و مسیحیت است؛ زیرا مراد آن ها از آخرالزمان، آغاز دوره ای جدید از زندگی بشر است که با دوره قبل از خود تفاوت اساسی دارد.

به بیان دیگر، شاید بتوان گفت رابطه «اشراط الساعه» با «آخرالزمان»

۱- محمد (۴۷): ۱۸.

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷ و ۴۱.

رابطه اخص و اعم است؛ زیرا در منابع اسلامی یکی از علایم قیامت، ظهور منجی است که آغاز دوره آخرالزمان است و علایم دیگر آخرالزمان نیز، جزئی از علایم قیامت و مقدمه آن به حساب می آید.

به تعبیر دیگر، رابطه آخرالزمان با اشراط الساعه رابطه مقدمه و ذی المقدمه است؛ زیرا از آیات و روایات چنین برداشت می شود که، آخرالزمان مقدمه ای برای ورود به آخرت و آماده شدن بشر برای حضور در دادگاه عدل الهی است، تا حجت را بر همه اقوام عالم تمام گرداند.

بنابراین با توجه به اهمیت موضوع از علایم «اشراط الساعه» به تناسب، بعد از علایم آخرالزمان نام برده و توضیحات لازم آورده می شود.

علایم کیهانی اشراط الساعه

۱. ظاهر شدن دود در آسمان

یکی از نشانه های اشراط الساعه و برپایی قیامت، پدیدار شدن دود غلیظ در آسمان است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

منتظر روزی باش که آسمان، دود آشکاری پدید آورده، همه مردم را فرا می گیرد، این عذاب دردناکی است.(۱)

در تفسیر آیه فوق چند نظریه وجود دارد:

الف. آیه فوق، درباره عذاب روز قیامت است که دود بر سر مجرمان و گناهکاران سایه می افکند؛ اما این تفسیر آیه با توجه به قرائن و شواهد، بعید به نظر می رسد. یکی از آن قرائن، تقاضای کافران در برطرف شدن این عذاب است که خداوند می فرماید:

ما این عذاب را برطرف می سازیم؛ ولی مجددا به کار خود برمی گردید.(۲)

ب. تفسیر دیگر، ارتباط آیه با کفار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که دچار قحطی و خشکسالی شدند و از آن حضرت برطرف شدن عذاب را درخواست کردند. با دعای حضرت، این عذاب برطرف شد؛ ولی آن ها همچنان بر کفر خود باقی ماندند.

۱- دخان (۴۴): ۱۰.

۲- دخان (۴۴): ۱۵.

این تفسیر صحیح است؛ اما با توجه به این که دخان این جا به معنای عذاب به کار برده شده که یک معنای مجازی است و معنای ظاهر و حقیقی اراده نشده، تفسیر برتر نمی باشد.

ج. طبق تفسیر دیگر، آشکار شدن دود، یکی از علامات نزدیک شدن قیامت شمرده شده است و مردم از خداوند خلاصی از آن را درخواست می کنند. دعای آن ها پذیرفته می شود؛ ولی عده ای از منکران ایمان نمی آورند.

موید این تفسیر، احادیثی است که از پیامبر راجع به این علامت از منابع فِرَق مختلف مسلمانان نقل شده است. از جمله در این حدیث که پیامبر می فرمایند:

چهار چیز از نشانه های نزدیک شدن قیامت است: اول ظهور دجال، دوم نزول عیسی، سوم آتشی است که از قعر زمین عدن بر می خیزد و چهارم دود (دخان) است.

حذیفه که راوی حدیث است از محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کند: منظور از دود چیست؟ حضرت می فرمایند:

دودی که بین مشرق و مغرب را پر می کند، و چهل شبانه روز باقی می ماند، در این حال به مومن حالتی شبیه زکام دست می دهد، و کافر هم چون مستان خواهد بود، و دود از بینی و گوش ها و پشت او بیرون می آید.(۱)

۲. متلاشی شدن کوهها

آیات متعددی متلاشی شدن کوهها را بیان می فرمایند که مراحل مختلفی هم دارد: کوهها به لرزه در می آیند،(۲) و از جا کنده می شوند(۳) و سپس به حرکت در می آیند.(۴) در مرحله بعد کوه ها درهم کوبیده می شوند،(۵) سپس به صورت توده ای از شنهای متراکم در می آیند،(۶) آن گاه به صورت پشم زده شده خواهند شد،(۷) سپس به

۱- درالمنثور، ج ۷، ص ۴۰۸.

۲- مزمّل (۷۳): ۱۴.

۳- حاقه (۶۹): ۱۴.

۴- طور (۵۲): ۱۰.

۵- حاقه (۶۹): ۱۴.

۶- مزمّل (۷۳): ۱۴.

۷- قارعه (۱۰۱): ۵.

صورت گرد و غبار درآمده در فضا پراکنده می شوند(۱) و در نهایت به صورت سراب در می آیند.(۲)

۳. انفجار دریاها

یکی از علایم قیامت، انفجار و برافروخته شدن دریاها است.(۳) شاید انفجار، معنای ظاهری آن باشد؛ زیرا آب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده که هر دو قابل اشتعال هستند و شاید به سبب متلاشی شدن کوه ها و بالا آمدن سطح دریاها باشد که به فراگیر شدن آب، در تمام نقاط زمین منجر می شود.

۴. زلزله های عظیم و ویرانگر

در آستانه قیامت، زلزله های بزرگ و بی سابقه ای رخ می دهد که تمام کره زمین را به لرزه در می آورد و عده زیادی از انسان ها را در یک لحظه در درون زمین مدفون می کند. این واقعه آن قدر مهم و مهیب است که مادر، فرزند شیرخوار خود را فراموش و زن باردار، جنین خود را سقط می کند. مردم از تحیر، حالت مستی پیدا می کنند.(۴) البته احتمال دیگر وجود دارد که این آیات، مربوط به قیامت باشند.

۵. ایجاد آسمان و زمین جدید

پیش از قیامت، آسمان و زمین، مانند غباری می شوند و بساط آن ها برچیده شده و همچون طوماری درهم پیچیده می شوند.(۵) آسمان و زمین جدیدی متناسب با آن عالم خلق می شود.(۶) آیات دیگری که درباره خاموش شدن خورشید و ماه است نیز ناظر به این مطلب می باشد.(۷) علم جدید نیز این مطلب را تأیید می کند که عمر خورشید بر اثر فعل و انفعالات و انفجارهای عظیم، روزی تمام می شود و این ستاره عظیم، خاموش و بی نور می شود. از ظاهر آیات برمی آید این حوادث به سرعت و ناگهانی روی

۱- واقعه (۵۶): ۵_۶.

۲- نبأ (۷۸): ۲۰.

۳- انفطار (۸۲): ۳؛ تکویر (۸۱): ۶.

۴- حج (۲۲): ۱_۲.

۵- انبیاء (۲۱): ۱۰۴.

۶- ابراهیم (۱۴): ۴۱.

۷- انفطار (۸۲): ۲؛ مرسلات (۷۷): ۸؛ قیامت (۷۵): ۸_۱۱.

می دهد و پس از آن، عمر جهان پایان می پذیرد. در حدیثی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از علایم قیامت را برای اصحاب بیان می فرماید؛ از جمله: پیدا شدن ستاره دنباله دار، باران کم و بی موقع.(۱)

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در بیان نشانه های قیامت می فرماید:

کوه های سر به فلک کشیده، درهم و با زمین هموار می شد و درهم می شکند. سنگ های سخت و استوار، مانند سرابی لرزان می شود. جاهای بلند و سنگی، هموار و صاف می شود؛ به گونه ای که بلندی و پستی وجود نخواهد داشت.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

فصل دوم: بُعد اجتماعی آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۱۷۱

در این بخش، بُعد اجتماعی وقایع آخرالزمان در سه دین ابراهیمی بررسی می شود. با توجه به وجود منجی و ظهور آیات الهی و تسلیم اقوام مختلف و زندگی آن ها زیر یک پرچم و به کمال رسیدن عقل ها و فهم بشری، دیگر از بی عدالتی و حاکمان جائر، خبری نیست و مردم در امنیت و آسایش، همراه صلح و دوستی زندگی می کنند.

بُعد اجتماعی آخرالزمان در دین یهود

حکومت مصلح موعود در کتب یهود

در عهد عتیق آمده است:

زیرا که جهان، از معرفت جلال خداوند مملوّ خواهد شد؛ به نحوی که آب ها، دریا را مستور می سازد. (۱)

در مزامیر سلیمان، از دوران مسیحا با عنوان عصر رهایی (از گناه) و روشنی و شادابی تعبیر می کند. اورشلیم را از گناهانش پاک و بین قبایل بنی اسرائیل داوری می کند و سپس آن را میان قوم تعلیم می کند. به غیر یهود حتی اجازه نمی دهد بین آن ها ساکن شوند و ایشان یک حاکم شناخته می شوند.

از عبارات مزامیر سلیمان چنین برداشت می شود: مطلب اول این که قوم یهود، در نهایت در اورشلیم حاکم می شوند؛ اما بر خلاف کتب دیگر یهود، قوم بنی اسرائیل تنها در آن محدوده حکومت می کنند، نه در همه زمین؛ در حالی که در جاهای دیگر از کتب مقدس یهود، آمده است که این قوم، وارث زمین خواهند شد. مطلب دوم: و نیز

۱- حبقوق نبی، فصل ۲: ۷.

آمـده است که همه دشـمنان و مخالفان از بین خواهنـد رفت. مطلب سوم این که: این جا داوری مسـیحا را به قوم بنی اسـرائیل محـدود دانسـته است؛ در حـالی که در موارد دیگر از کتب مقـدس، داوری را درباره همه انسان ها دانسـته و روز داوری، همه افراد روی زمین، نتیجه اعمال خود را می بیننـد. البته در جای دیگر آمده است که بیگانگان، تسـلیم قدرت جهانی بنی اسـرائیل خواهند شد.(۱)

گفته شده است مسأله مسیحای منجی در تلمود به طور اجمال و ابهام آمده است؛ به گونه ای که حتی اعتقاد به آن را سست و نامشـخص کرده و بعضـی در تحقق آن شک و تردید نمودند؛ گرچه این امید، در تلمود و تفاسـیر «میدراشیم» از برجسته ترین عقیده و باور یهود شمرده شده است.(۲)

ماشیح

یهودیـان برخلاـف ملـل روزگـار باسـتان که دوران طلاـیی خـود را مربوط به گذشـته می دانسـتند، آن را به آینـده محول می کردنـد. انبیای بنی اسـرائیل مکرر به روزهای آخر به عنوان دورانی اشاره کرده اند که در آن، عظمت ملی یهود به آخرین حد اعتلای خود خواهـد رسـید. این امیـد به آینـده ای نورانی و مشـحون از سـعادت، در دل عامه مردم، سـخت جایگزین شد، و با گـذشت زمان نه فقط شـدت یافت؛ بلکه رؤیاهای شـگفت انگیزی را در برگرفت که در جهان آینـده تحقق خواهد یافت. این آینده درخشان و با شـکوه، در اطراف شخصـیت «ماشـیح» تمرکز خواهد یافت که از جانب خداوند مأموریت خواهد داشت تا این دوران تازه و پر از شگفتی ها را آغاز کند.

عموم مردم بر این اعتقادنـد که ظهور و فعـالیت هـای ماشـیح در راه بهبود وضع جهـان و تأمین سـعادت بشـر، قسـمتی از نقشـه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است. در یکی از میدارش های متأخر آمده است:

از آغـاز خلقت عالم، پادشاه ماشـیح به دنیا آمـد؛ زیرا لزوم وجود او حتی پیش از آن که جهان آفریـده شود، به ذهن خـداوند خطور کرد.(۳)

۱- حبقوق نبی، فصل ۱۷: ۳۲.

۲- انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۵۴ _ ۵۵.

۳- بسیقتار باتی، ب ۱۵۲.

دربـاره شخصـیت «ماشـیح» تحقیقات فراوانی شـده است. تمام بزرگان و صاحب نظران یهود بر این مطلب اتفاق نظر دارنـد که ماشـیح، انسانی است که از طرف خداوند برای برنامه خطیر و خاصی مأموریتی خواهد یافت؛ لذا اعتقاد ندارند که یک موجود فوق انسان باشد.

بعضی از دانشمندان یهود، ماشیح را با داوود، پادشاه اسرائیل یکی دانسته و به بعضی آیات هم تمسک می کنند:

و بعد از آن، بنی اسرائیل بازگشت نموده، یهوه خدای خویش و پادشاه خود داوود را خواهند طلبید.(۱)

اما این نظریه مورد انتقاد قرار گرفته و آیه ای را نیز از عهـد عتیق شاهد بر این مطلب آورده اند که ماشـیح از نسل داوود است، نه خود او:

نجات عظیمی به پادشاه خود می دهد، و به ماشیح خویش احسان می کند؛ یعنی به داوود و به ذریت او، تا به ابد.(۲)

لذا اعتقاد بر این است که ماشیح، از نسل پادشاه داوود خواهد بود که در ادبیات دانشمندان یهود به «فرزند داوود» ملقب است.

برای ماشیح، نـام های مختلفی ذکر نموده و از آیات کتاب مقـدس شواهـدی ذکر می کننـد که برای اختصار تنها فهرست وار ذکر می شود.

شیلو (Shiloh)(۳)

یینون (Yinnon)(۴) به معنای پادشاه

حنینا (Haninah)(۵)

مناحیم بن حیزقیا (Menahem ben hizghyah) (۶)

مبروص به معنای بلا کشیده است(۷)

۱- عهد عتیق، هوشع، ۳: ۵.

۲- عهد عتیق، مزامیر داود، ۱۸: ۵۱.

۳- تورات، پیدایش، ۴۹: ۱۰.

۴- عهد عتیق، مزامیر داود، ۷۲: ۱۷.

۵- عهد عتیق، ارمیاء، ۱۶: ۱۳.

۶- عهد عتیق، مراثی ارمیا، ۱: ۱۶.

۷- عهد عتیق، اشعیاء، ۵۳: ۴.

سلطنت

از مطالب گذشته، نتیجه گرفتیم که سلطنت و حکومت فردی، با معتقدات اولیه یهوه پرستی به هیچ وجه توافق ندارد. مهم ترین اصل در دین اسرائیل، میثاق با یهوه است؛ بنابراین میثاق، اسرائیل یا قوم برگزیده یهوه، موظف است فقط به او خدمت کند و از او اطاعت نماید. یهوه، تنها سلطان ملت اسرائیل است و اطاعت از خدای دیگر یا قبول سلطانی جز یهوه، خلاف این میثاق، و مستحق کیفر شدید است. یکی از مشخصات برجسته یهوه آن است که دائماً در سرنوشت قوم خویش اثر گذاشته و تنها تعیین کننده تاریخ، او است. اختلاف مهم این دین و ادیان هم عصر آن، رابطه خدا با تاریخ قوم خویش است. به طور مسلم باید پذیرفت که معتقدات بنی اسرائیل، هیچ گونه سازشی با حکومت و سلطنت ندارد.

بوبر(۱) درباره میثاق یهوه می گوید:

این میثاق شبیه عهد نامه ای است که یک قدرت مافوق با زیردستان خود منعقد می کنند. در این میثاق، یهوه رهبر و قانون گذار و سرنوشت ساز قوم خود است. او فقط به شکل یک خدای حافظ این امت برداشت نشده است؛ بلکه در ضمن، تنها حاکم سیاسی نیز بوده است؛ لذا این عهد نامه را یک قرار داد شاهانه برداشت می کرده اند که هر ساله به افتخار آن و برای یادبود آن، جشنی به نام «یساخ» برپا می شده است. بنی اسرائیل در رهبری موسی، یهوه را به فرمانروایی پذیرفت و بعدها توسط پیامبران دیگر نیز سلطنت عام یهوه اعلام گردید و او شاه جهان شد. به این قرارداد نیز میثاق مقدس می گفتند. (کلمه «قدُس» همچنین به معنای خاص در مقابل کل و عمومی است)؛ از این رو بعدها شاهان اسرائیل مجبور بودند خود را به کاهنان، وابسته کنند، تا بتوانند به نام واسطه یهوه، اعمال سلطنت نمایند.

در کتاب مقدس بارها به سلطنت یهوه اشاره شده است. در این مجموعه هم

۱- فیلسوف یهود و مترجم عهد عتیق به زبان آلمانی و مفسر کتاب مقدس که به مکتب اگزیستا نسیالیسم گرایش داشت.

ملکوت معرف قلمرو الهی و هم نشان سلطنت خداوند است.

در (۱۳/۱۴۵) آمده است:

ای خداوند سلطنت تو ابدی است و حکومت تو از نسلی به نسل دیگر ادامه دارد.

این جا مقصود از حکومت، تنها تسلط او بر جهان، به دلیل خالق و مدبر بودن نیست؛ بلکه برای اسرائیل، یک شاه و حاکم است.

به نظر فون گال(۱)، سلطنت خدا آن گونه که بعدها در کتاب مقدس مورد نظر قرار گرفت و به حکومت نیکی و داد و دهش تعبیر شد، پدیده ای است که یهودیان از ایرانیان اقتباس کرده اند؛ چون حکومت نیکی یا هوخشتره (فرمانروایی نیک) یک اصل اوستایی است. فون گال، پس از بررسی جامع، به این نتیجه می رسد که «یهودیان پس از برخورد با ایرانیان، این فکر را از آنان اقتباس کرده و به مسیحیان تحویل دادند».

پایان جهان و حکومت خدا

بنی اسرائیل از آغاز تاریخ یهود، « یهوه» را تنها سلطان و فرمانروای واقعی خویش می دانستند. حتی در دوران سلطنت شاهان اولیه اسرائیل، آنان را نماینده و برگزیده یهوه می شناختند و به اعتبار حکومت یهوه، از آنان فرمان می بردند؛ پس از تبعید نیز در سراسر تاریخ یهود، این اعتقاد به سلطنت یهوه خودنمایی می کند، تا آن جا که با وجود میل شدید یهودیان به استقلال، هنگامی که در دوران سلسله حسمونی این آرزو برآورده می شود. یهودیان مؤمن و متعصب برضد دربار شورش می کنند؛ زیرا آن ها فقط خدا را سلطان می شناختند.

در ظهور مسیحیت، فدائیان متعصب یهودی که به «زیلوت» مشهور بودند، یک شعار عمومی داشتند که عبارت بود از «هیچ شاهی جز خدا». بین یهودیان آن دوران بزرگ ترین امید و آرزو همین تحول جهان و ظهور حکومت خدا بود، تا در صهیون، حاکمیت خود را برقرار ساخته و قوم برگزیده خویش را در اسرائیل گرد آورند.

در رسالات عهد عتیق که نزدیک به ظهور مسیحیت تنظیم شده اند، گاهی به

۱- محقق و فیلسوف آلمانی.

سلطنت مسیح یهوه نیز اشاره می شود که از جانب یهوه برگزیده شده است؛ ولی در این حالت نیز حاکم اصلی خدا است.

و من، پادشاه خود را نصب کرده ام. بر کوه مقدس خود صهیون. فرمان را اعلام می کنم. خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی. امروز تو را تولید کرده ام. از من درخواست کن و امت ها را به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم کرد. ایشان را با عصای آهنین، خواهی شکست. مثل کوزه کوزه گر آن ها را خورد خواهی نمود». والآن ای پادشاهان! تعقل کنید. ای داوران جهان! متنبه شوید. خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید؛ پس پای او را ببوسید؛ مبادا غضبناک شود. و از این طریق هلاک شوید؛ زیرا غضب او به اندکی افروخته می شود. خوشا به حال همه آنانی که بر او توکل دارند!(۱)

در مزمور دوم که سلطنت مسیح، توجیه گشته، باز هم این یهوه است که باید از او اطاعت کرد و سلاطین بایستی با ترس و لرز پای او را ببوسند و به او خدمت کنند. این مزمور نشان دهنده آرزوی یهودیان دوران ظهور مسیحیت است که مشتاقانه در انتظار شاهی از خانواده داوود بودند تا به نجات آنان اقدام کند. در این مزمور هم فقط یهوه حاکم واقعی است.

به این طریق، حکومت خدا را می توان یک ایده آل ملی و قومی یهودیان دانست. در رسالات متأخر عهد عتیق، گاهی مردم جهان نیز مورد نظر قرار می گیرند و آن ها کنار قوم یهود و به همین تقدس و برگزیدگی، از آرامش برخوردار خواهند شد؛ زیرا یهوه در آغاز به ابراهیم و جد اسرائیلیان، وعده داده است به وسیله فرزندان او، دیگر اقوام جهان را نیز رستگار سازد؛ ولی در همه جا هدف اصلی حکومت خدا، تجدید قدرت قوم یهود ارائه می شود.

بار دیگر فرشته خداوند به ابراهیم در آسمان ندا در داد. و گفت: «خداوند می گوید: به ذات خود قسم می خورم چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم؛ مانند ستارگان آسمان و مثل ریگ هایی که بر کناره دریا است و ذریت تو دروازه های دشمنان خود را متصرف خواهند شد. و از ذریت تو جمیع امت های زمین، برکت خواهند یافت؛ چون که قول

۱- آیه ۷ _ ۱۲.

مرا شنیدی.(۱)

صلح و آرامش

اگر تحولات و تمدن جدید بشری، توانسته است مدت کوتاهی امنیت و عدالت را در مملکت یا منطقه محدودی از عالم برقرار کند، در پی آن، جنگ هایی را به ارمغان آورده است که جبران و تلافی همه خوشی ها و راحتی ها را کرده و گرفتاری های بیش تری را به ارمغان آورده است. در دنیای کنونی، مردم جهان، بیش از هر چیز، محتاج صلح و آرامش و بیزار از جنگ و لشکرکشی هستند. آنان، به حکومتی احتیاج دارند که جهان را به سوی صلح و صفا راهنمایی کند. این، زمانی محقق می شود که توسط یک حاکم عادل و آگاه به نیاز انسان ها، حکومت جهان اداره شود. جنگ و درگیری در حکومت ماشیح از بین می رود و جای خود را به صلح و آرامش می دهد.(۲)

این امر، ممکن است دلائل متعددی داشته باشد؛ یک دلیل آن، بالا رفتن عقول و درک مردم آن زمان است که به برکت حکومت عدل به رشد کامل می رسند. دلیل دیگر، بُعد معنوی است؛ چون مردم جهان با تربیت و آموزشی و برقراری حکومت خداوند، به ابعاد معنوی بیشتر توجه می کنند؛ لذا به حقوق یک دیگر تجاوز نمی کنند. دلیل دیگر، پیاده شدن عدالت واقعی و رسیدن تمام افراد به حقوق خویش است؛ لذا دلیلی نمی بینند که با یک دیگر به جنگ و نزاع بپردازند. شاید دلیل دیگر، ایجاد حکومت واحد جهانی، زیر نظر یک انسان الهی است؛ زیرا بعضی اعتقاد دارند علت اصلی جنگ و درگیری در جهان، بودن حکومت های متعدد و مختلف است.

صلح و آرامش نه تنها بین انسان ها که بین حیوانات نیز برقرار شده و خداوند، از همه موجودات عهد و پیمان می گیرد، تا امنیت در جهان برقرار شود.(۳)

در دوره آخرالزمان، گرفتاری اجتماعی، ناراحتی و غصه و مشکلات خانوادگی وجود ندارد و کسی صدای آه و ناله دیگری را نمی شنود:

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۲۲: ۱۵ و ۲۶: ۳_۵.

۲- عهد عتیق، ارمیا، ۱۱: ۶ _ ۹.

۳- عهد عتیق، هوشع، ۲: ۱۸.

و آواز گریه و فغان، صدای ناله و فریاد، دیگر در آن شنیده نمی شود.(۱)

ویژگی های حکومت منجی در دین یهود

اشاره

دین یهود، مانند بسیاری از ادیان الهی قایل است در آخرالزمان منجی موعود ظهور خواهد کرد و با تشکیل حکومت الهی از جانب خداوند، وعده های الهی محقق می شود و آینده بشر روشن و امیدوار کننده خواهد بود. با تتبع در عهد قدیم، می توان برای این حکومت ویژگی هایی ذکر نمود:

۱. توحید و خدا پرستی

طبق کتب یهود، یکی از ویژگی های حکومت الاهی منجی، حاکمیت دین خدا و یکتا پرستی است. در عوض آن، خداوند نیز از آن ها محافظت می کند و به عنوان قوم برگزیده خود انتخاب می کند:

خداوند می فرماید:

روزی فرا خواهد رسید که تمام قبیله های بنی اسرائیل با تمام وجود، مرا خدای خود خواهند دانست و من نیز آن ها را با عنوان قوم خود خواهم پذیرفت. من از ایشان مراقبت خواهم نمود.(۲)

در جایی دیگر می گوید:

بت پرستی و سازندگان آن ها از بین خواهند رفت و فقط خدا است که باقی خواهد ماند.(۳)

۲. برقراری عدالت

از ویژگی های خداوند در آخرالزمان، این است که پایه های حکومت او بر عدل و انصاف استوار خواهد شد:(۴)

و جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب های خود خواهد کشت و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.(۵)

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۶۵: ۱۹، ۳۵: ۱۰.

۲- عهد قدیم، ارمیا، ۳۱: ۱_۲.

۳- عهد قدیم، ارمیا، ۱۵_۱۹؛ نیز ر ك: به حزقیال، ۳۶:۲۴_۲۸؛ هوشع نبی، ۱۱: ۱۰_۱۱.

۴- عهد قدیم، اشعیا، ۹: ۷.

۵- عهد قدیم، اشعیا، ۱۱: ۴_۵ و ۳۲: ۱۵.

خداوند می فرماید:

منجی را قدرت می دهم تا بتواند انصاف واقعی را برقرار سازد.(۱)

۳. نابودی قدرت ها و تسلط بر جهان

طبق منابع یهود همه قدرت ها و مخالفان، برابر قدرت خدا خوار و ذلیل شده و تمام نشانه قدرت و عظمت آن ها از بین خواهد رفت:

روزی خواهد رسید که بلند پروازی و تکبر انسان ها نابود خواهد شد و فقط خداوند متعال خواهد بود....(۲)

دلیل این وضعیت، معرفت و شناخت خداوند ذکر شده است.

جای دیگر می گوید:

در آن زمان، هیچ کس صدمه نخواهد دید و نابود نخواهد گشت و حیوانات درنده به کسی آسیب نخواهند رساند.(۳)

۴. آرامش و امنیت

در نتیجه حکومت عدل همراه صلح و زندگی مسالمت آمیز و گسترش توحید و معرفت خداوند، قهراً آرامش و امنیت نیز در جامعه مستقر خواهد شد. این امنیت و آرامش، مانند امروز موقتی نبوده؛ بلکه همیشگی است:

و ما از صلح و آرامش و ا طمینان و امنیت همیشگی برخوردار خواهیم شد.(۴)

آن زمان، خدا از انسان ها و حتی حیوانات پیمان می گیرد به یک دیگر صدمه نزنند و با هم دشمن نباشند. تمام سلاح های جنگی از بین رفته و دیگر جنگ و درگیری وجود نخواهد داشت.(۵)

۵. بهبود وضع اقتصادی

با تشکیل حکومت خداوند در آخرالزمان و برقراری عدل و امنیت و آرامش اجتماعی، وضعیت اقتصادی مردم نیز بهبود می یابد و خداوند برکت خود را نازل می کند.

۱- عهد قدیم، اشعیا، ۴۲: ۳_۶.

۲- عهد قدیم، اشعیا، ۱۱: ۶_۹.

۳- عهد قدیم، اشعیا، ۶۵: ۲۵.

۴- عهد قدیم، اشعیا، ۳۲: ۱۶_۱۸.

۵- عهد قدیم، هوشع، ۲: ۱۸.

بیابان ها به بوستان و جنگل تبدیل می شود، محصولات کشاورزی نیز فراوان و چراگاه سبز و خرم می گردد.(۱)

بنابراین می توان نتیجه گرفت، که وفور نعمت و بهبود وضع اقتصادی اجتماع دو دلیل خواهد داشت: یکی لطف پروردگار و زیاد شدن نعمت ها بر اثر موحد شدن مردم و برپایی حکومت عدل الهی و دوم، در اثر نبود جنگ و ایجاد امنیت و به کار بردن تمام امکانات در راه پیشرفت جامعه و تبدیل سلاح های جنگی به وسایل کشاورزی.(۲)

بُعد اجتماعی آخرالزمان در دین مسیحیت

پسر انسان

یکی از مباحث بحث برانگیز انجیل، اصطلاح «پسر انسان» است. در این که مقصود حضرت عیسی و منظور از کاربرد آن چیست، بین صاحب نظران و علمای الهیات مسیحی، اتفاق نظر وجود ندارد.

برخی از مفسران کتاب مقدس، بر این عقیده اند که منظور خاصی از این تعبیر وجود نداشته و تنها خود را «مردی یا این مرد» نامیده، بدون این که عنوان خاصی برای خود قایل باشد.

اما گروه بیشتری از مفسران، عقیده دارند منظور عیسی علیه السلام از اصطلاح «پسر انسان» پیامدهای مشخص مذهبی بود. مقصودش این همانی خود با چهره مسیح گونه ای بود که پایان جهان و داوری خداوند را با خود می آوَرَد. این دسته از دانشمندان اعتقاد خود را به گفته های دانیال مستند می کنند. در کتاب دانیال که حدود صد و پنجاه سال پیش از تولد عیسی نوشته شده، آمدن ملکوت خدا این چنین توصیف شده است:

در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان، با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام [خداوند] رسید و او را به حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد، تا جمیع قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است

۱- پیشین، اشعیا، ۳۲: ۱۵_۲۰.

۲- پیشین، اشعیا، ۲: ۴.

و ملکوت او زایل نخواهد شد.(۱)

به گفته برخی، این عبارت از امید آینده اسرائیلیانی سرچشمه می گرفت که به جای پیروزی دنیایی قوم خود، چشم به راه پایان ماوراءالطبیعی دنیا بودند. آیا مقصود از پسر انسان در عبارت فوق، چهره تمثیلی یعنی یاور مردمِ خداشناس در اسرائیل است، چنان که بعضی قائلند یا پسر انسان، در واقع مصطلح کتاب دانیال است و عیسی این اصطلاح را از او گرفته و به کار برده است؟

به عقیده برخی صاحب نظران پسر انسان ــ بر خلاف اسمش ــ به هیچ وجه موجود انسانی نیست؛ بلکه وجودی آسمانی و ملکوتی است که خدا پیش از خلق جهان او را آفرید و دارای چهره ای درخشان بسان ملائکه و بهره مند از قدرت معجزه آسای آفریدگار است. این وجود الهی، تا زمان تحقق ملکوت خدا در بهشت به سر می برد و در زمان مقرر، همراه ابرهای آسمان به زمین فرود می آید و ظهورش همچون آذرخش خواهد بود. او، به عنوان نماینده خدا، همه ملت ها را فرا می خواند و درباره آن ها داوری می کند.

از ظاهر این عقاید برداشت می شود این ظهور و آمدن شخص الهی، در آخرالزمان است؛ به ویژه، اصطلاح ملکوت خدا و داوری درباره ملت ها توسط او را هم مطرح می کند؛ در حالی که داوری نهایی مخصوص آخرت است. مؤید این برداشت، اعتقادات دیگری است؛ مانند این که هنگام داوری زندگان، مردگان نیز از گور برمی خیزند و حسابرسی می شوند. و سایر اقوام و ملل، برابر آن ها و مقابل پسر انسان، خاضع می شوند؛ اما در این که مقصود عیسی از پسر انسان، واقعاً همین معنای موجود در متون یهود باشد، جای تردید است؛ زیرا اولا تاریخ این منابع، مشکوک است و در ثانی ابهاماتی درباره کاربرد این اصطلاح وجود دارد.

اصطلاح پسر انسان در انجیل ها

در انجیل ها، اصطلاح پسر انسان متفاوت به کار رفته است؛ در انجیل یوحنا که انجیل چهارم عهد جدید است، از آن، معنای ساده «پسر» را اراده کرده که مفهوم ضمنی اش

۱- عهد عتیق، دانیال نبی، ۷: ۱۳_۱۴.

پسر خدا است؛ اما سه انجیل اول (متی، مرقس و لوقا) که این اصطلاح در آن ها حدود هفتاد بار تکرار شده است، اعتقاد دارند پسر انسان در جایگاه شخصی الهی که غیر از خود او است، از جانب خداوند با قدرت و جلالت خواهد آمد و بین مردم داوری می کند و او است که ملکوت خدا را بر روی زمین پیاده می کند. برخی از این عبارات، به گفته دانیال اشاره می کند و با آن هماهنگ است:

رئیس کاهنان از او پرسش نمود: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی گفت: «من هستم» و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت [خداوند]نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.(۱)

عین همین عبارت درانجیل متی نیز آمده است.(۲)

در بعضی موارد، آن قدر ملکوت خدا و ظهور پسر انسان را نزدیک دانسته اند که گویایی در هفته یا ماه های آینده، تحقق خواهد یافت:

بدیشان گفت: هر آینه به شما می گویم بعضی از ایستادگان در این جا می باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می آید نبینند؛ ذائقه موت را نخواهند چشید.(۳)

البته عده ای در عبارت اخیر تردید کردند؛ زیرا گروهی از حواریون اولیه از دنیا رفته بودند؛ ولی جواب داده می شود: در بیان عیسی آمده است: «ایستادگان در این جا» و نه همه حواریون و شاید هم کنایه از این بوده که تحقق ملکوت خدا فاصله زیادی ندارد. از طرفی به حواریون دلگرمی و امید می دهد؛ اما در جای دیگر تصریح می کند که هیچ کس جز خداوند از زمان آمدن پسر انسان، خبر ندارد(۴)؛ لذا جمع بین دو مطلب مشکل می نماید.

خلاصه این که در عبارت های انجیل و بیانات عیسی علیه السلام معلوم نیست مقصود از پسر انسان چه کسی است. آیا خود او است که تعبیرات نقل شده بر خلاف آن است و آیا غیر از او است؟ نیز معلوم نیست آیا انسانی مانند سایران است یا جنبه الوهی و غیر

۱- انجیل مرقس، ۱۴: ۶۱_۶۲.
۲- نک: انجیل متی، ۲۶: ۶۳_۶۴؛ همچنین رک. ۱۶: ۲۷_ ۲۸.
۳- انجیل مرقس، ۹: ۱؛ همچنین انجیل لوقا، ۹: ۲۷.
۴- انجیل مرقس، ۱۳: ۳۲_۳۳.

انسـانی دارد؟ بر این ابهـام، تشـکیک در نسـبت دادن بعضـی تعبیرات به شـخص عیسـی، افزوده شـده است. در انتها عبارتی از انجیل نقل می کنیم که تصریح دارد پسر انسان غیر از خود عیسی علیه السلام است:

لکن به شما می گویم: هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.(۱)

سلطنت

نزدیـک به دورانی که از ظهور عیسـی سـخن گفته می شـد، فرقه های مسـیحی رو به به فزونی می رفت. یحیی، مشـخص ترین هویتی است که این زمـان به صورت یکی از پیش قراولـان اعلام ظهور قریب الوقوع حکومت خـدا، به فعالیت می پرداخت. او را می توان راهگشای مرحله ای دانست که در مسیحیت به عیسی نسبت داده می شود.

مهم ترین اصـل تعلیمات عیسـی علیه السـلام، که مرکز رسالت او قرار گرفته، بشارت ظهور قریب الوقوع دولت آسـمانی است. در انجیل های همگون، حکومت خـدا هسـته تعلیمات عیسـی است و رسـتگاری انسان فقط در این قلمرو تحقق می پـذیرد. در انجیـل مرقس، قـدیمی ترین انجیـل کانن که به برداشت اولیه مسـیحیت نزدیک تر است، حکومت خـدا را با ظهور پسـر انسان معرفی می کند که لازم است متحمل رنج های فراوان شود و به وسـیله رهبران، سـران کاهنان و ملایان یهود، طرد و کشته شود و پس از سه روز، رستاخیز کند.(۲) او به پیروان و شاگردان خود می گوید:

هر که از من و سـخنان من در این زمانه گناه آلود و فاسـد، عار داشـته باشـد، پسـر انسان هم هنگامی که در جدال پدر خود با فرشـتگان مقدس می آید، از او عار خواهد داشت. یقین بدانید که بعضـی از آن ها که در این جا ایسـتاده اند، تا حکومت خدا را که با جلال ظاهر خواهد شد نبینند، نخواهند مرد.(۳)

اما عیسی علیه السلام بشارت ظهور خدا را چنین توجیه می کند:

ساعت مقرر فرا رسیده است، حکومت خدا نزدیک است. متحول شوید و به این بشارت

۱- انجیل لوقا، ۱۲: ۸؛ عیسی، ص ۱۰۳.

۲- انجیل مرقس، ۳۱: ۸؛ ۳۱: ۹؛ ۳۳: ۱۰.

۳- انجیل مرقس، ۸: ۳۸ و ۹: ۱.

[انجیل] ایمان آورید.(۱)

در این گفتار، سه نکته بسیار اساسی وجود دارد:

۱. انجیل یا همان مژده اصلی و بنیادی عیسی علیه السلام که مسیحیت بر آن بنا شده، ظهور حکومت خداوند و قلمرو آسمانی است.

۲. برای شرکت در این قلمرو، باید متحول شد. در بسیاری از ترجمه ها کلمه «متانوئین» را که در این فصل آمده است توبه ترجمه کرده اند. البته هر چند توبه نیز باید با تحول همراه باشد؛ ولی مفهوم واقعی آن را نمی رساند؛ امروزه زبان شناسان و محققان این کلمه یونانی را متحول شدن و تغییر یافتن و بازگشت معنی کرده اند که با محتوای انجیل، بیشتر تطبیق می کند.

۳. حکومت خدا، قریب الوقوع است. حتی در همین نسل شنوندگان، عیسی ظهور خواهد کرد؛ اما در همه اشارات نکته مهم و جالبی که کمتر به آن توجه شده، مفهوم قلمرو حکومت خدا است. درانجیل متی، به صراحت از «دولت آسمانی» و «قلمرو روحانی» سخن گفته می شود. فراز پادشاهی خداوند در اناجیل دیگر نیز، همان گونه است که در مرقس دیده می شود. این قلمرو، به نحوی توجیه می شود که از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت های انسانی که در آن، خدا فرمان روا و شاه باشد، حکایت نمی کند؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است. در بسیاری اشارات از زبان عیسی علیه السلام به جای حکومت خدا، دولت پدرم ذکر می شود. در صحنه شام آخر، عیسی به شاگردانش می گوید:

من از میوه مو نخواهم نوشید، تا روزی که مجدداً با شما آن را در حکومت پدرم بنوشم.(۲)

عیسی هرگز نمی گوید من آمده ام سلطنت پسر انسان را مژده دهم یا پادشاهی مسیح را اعلام نمایم؛ بلکه تأکید می کند من فرستاده شده ام حکومت خداوند را مژده دهم.(۳) این جا به صراحت تأکید می شود که عیسی فرستاده خدا است و قلمرو حکومت، متعلق به پدر او یا پدر همه انسان های خوب است. عیسی مأموریت خود را

۱- انجیل مرقس، ۱: ۱۵.

۲- انجیل متی، ۶۲: ۹۲.

۳- انجیل لوقا، ۴: ۳۴.

همین بشارت دادن اعلام می کند(۱) و باز می گوید:

نیکان در حکومت پدر خود چون خورشید خواهند درخشید، عیسی فرستاده و پیامبر خدا است.(۲)

در تنها دعایی که عیسی ذکر آن را تعلیم می دهد، از زبان او چنین گفته می شود:

ای پدر آسمان ها! نامت مقدس باد، دولت و حکومت تو بیاید.(۳)

در انجیل لوقا اضافه می شود:

«ملکوت خدا در میان شما است».(۴)

به بیان دیگر مقصود و مراد، تنها سلطنت مسیح نیست؛ بلکه با تحول انسان، این مرحله به وجود می آید که یک مرحله خاص روحانی است، نه فقط یک دولتی که مسیح، شاه آن باشد.

اما باید دید از نظر انجیل، چه کسانی امکان دخول و شرکت در حکومت خدا را دارند؟ از همان آغاز مشخص می شود که شرکت در قلمرو پدر آسمانی برای کسانی میسر است که متحول شده و به نیکی گرویده اند. در انجیل مرقس این نظریه به طور پراکنده در فصول مختلف بیان شده است؛ ولی درانجیل متی و لوقا همه این اشارات در موعظه کوه خلاصه می شود:

خوشا به حال آنان که از فقر روحی خود در پیشگاه خدا آگاهند که قلمرو آسمانی از آنان است. خوشا به حال ماتم زدگان؛ زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال آنان که به زور متوسل نمی شوند.(۵)

۳ـ گروهی که منطقی و فهیم اند و هیچ گاه برای اثبات مدعای خود متوسل به زور نمی شوند؛ چرا که انسان، عاقل و فهیم آفریده شده و همیشه از نزاع و درگیری دوری می کند. از نعمت خدادادی، یعنی عقل خود بهره می جوید و مخالف هرگونه خشونت است. به عبارت دیگر افراد این حکومت دارای صفات خداجویی، عدالت، انسان

۱- انجیل متی، ۹: ۳۵؛ انجیل مرقس، ۱: ۳۸.

۲- انجیل متی، ۱۳: ۴۳.

۳- انجیل متی، ۶: ۹ـ۱۳؛ انجیل لوقا، ۱۱: ۲ـ۴.

۴- انجیل لوقا، ۱۷: ۲۰.

۵- انجیل متی، ۵: ۳ـ۱۲؛ انجیل لوقا، ۶: ۲۰ـ۲۶.

دوستی، صلح جویی و به دور از زور و ستم و انحصارطلبی می باشند.

در متی(۱) نیز آمده است:

آن ها که گرسنگان را سیر کرده، تشنگان را آب داده اند، عریان ها را پوشانده اند، بیماران را سرپرستی کرده اند و... مالک و همه کاره قلمرو آسمانی اند و برعکس افراد بدکار و گناهکار به جزای عمل خود می رسند.

خلاصه آن که افراد این حکومت طبق این عبارت، کسانی هستند که حس مسؤولیت و خدمت به مردم در آن ها وجود دارد و افراد مرفه بی درد در این حکومت جایگاهی ندارند؛ از این رو عدل و برابری و صلح و آرامش برقرار می شود.

از کتب مقدس مسیحیت(۲) می توان نتیجه گرفت که مسیحیان معتقد بودند برای ظهور مسیح و آغاز حکومت خدا، باید ابتدا جنایات و زشتی ها در جهان به نهایت برسد و جنگ و مصیبت و فلاکت، عالم را فرا گیرد و مدت کوتاهی، ضد مسیح، شیطان یا دجال بر مردم مسلط شود، سپس مسیح برای نجات (آدم) عالم بازگشته و حکومت خدا برقرار شود.

مشخصه دیگر حکومت خدا، انطباق آن با روز داوری و حسابرسی است و این همان اصلی است که یحیی تذکر می داد. این روز، همان روز قیامت و روز رستاخیز مردگان است که از خاک برخاسته و آماده حضور در دادگاه الهی می شوند.(۳) بنابراین با این آثار و شرایطی که برای حکومت خدا بیان می شود، باید آن را یک واقعه خارجی دانست که از نظر زمانی مشخص بوده، در همین جهان رخ خواهد داد.

لذا تفسیر کنونی کلیسا مبنی بر این که این حکومت در ضمیر و باطن مسیحیان برپا می شود، با معتقدات مسیحیان اولیه و حتی کانون مسیحیت و گزارش ها و بیانات رهبران فکری دین مسیح مطابقت نمی کند.

البته شاید توجیهی برای جمع نظر کلیسا و نظر مخالف آن وجود داشته باشد مبنی بر این که حکومت خدا دو مصداق دارد: ۱. حکومت فردی و شخصی و آن،

۱- ۵: ۱۰.

۲- انجیل مرقس، ۱۳: ۱۳_۱۴ و ۲۶_۳۰؛ دانیال، ۹: ۲۰_۲۷؛ نامه اول یوحنا، ۲: ۱۸؛ مکاشفات یوحنا، ۲۰: ۱_۱۰.

۳- انجیل متی، ۲۵: ۳۱_۳۴؛ انجیل مرقس، ۱۲: ۱۸؛ انجیل لوقا، ۲۰: ۲۷_۴۴.

زمانی است که شخص به فطرت خویش برگردد و رذایل اخلاقی را از خود دور کند. ۲. حکومت جمعی و ظاهری که همین حکومت معهود و متعارف باشد. به عبارت دیگر، حکومت آسمانی و الهی جایی تحقق می یابد که نیکی و کمال در آن محقق شود و می تواند دو مصداق داشته باشد: یکی در درون شخص و دیگری درون جامعه.

مسیح، یک شخص معین نیست؛ بلکه یک اصل الهی و فوق طبیعی است و به یک زمان و تاریخ منحصر نیست، پیش از آفرینش جهان بوده و بعد از آن هم خواهد بود. مسیح، علت فاعلی و علت غایی است؛ یعنی آفرینش عالم به واسطه او و برای او است.(۱) هم چنان که به سبب گناهی که آدم مرتکب شد همه در او مرده اند، همه در مسیح زنده خواهند شد؛(۲) زیرا مسیح خود قیامت و حیات است.(۳) راه و دروازه نجات است.(۴) او خود آخرالزمان است، رنج کشیدن و مصلوب شدنش، رنج و مرگ همگان است. از گور برخاستنش، رستاخیز همگانی است و به آسمان رفتنش تحقق ملکوت الهی است. مؤمنان او که با او یکی شده اند، در او می میرند و در او زنده می شوند و در او به حیات جاودان می رسند:

و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان خیزانید.(۵)

به عبارت دیگر می توان گفت: مسیح، یک سنت الهی است که در یک مصداق، زمان و تاریخ خاص تجلی یافت، تا راه نجات و رستگاری را به انسان نشان دهد و همان طور که گناه آدم، اولین قدم به سوی مردن و گناه و فنا شدن بود، جریان مسیح هم راه نجات و کمال و بقا می باشد. هر کس در او فانی شود و به او بپیوندد، ابدی و همیشگی خواهد شد؛ بنابراین مسیح فراتر از تاریخ و زمان خواهد بود و این تجلی، صورت گرفت، تا جریان نجات برای انسان محسوس باشد و دیگر در قیامت و رستاخیز عذر و بهانه ای نداشته باشند و حجّت برای همگان تمام شود.

۱- عهد جدید، رساله پولس به کولسیان، ۱: ۱۵ _ ۱۸.

۲- پیشین، رساله اول به قرنتیان، ۱۵: ۳۲.

۳- انجیل یوحنا، ۱۱: ۲۵.

۴- انجیل یوحنا، ۱۴: ۶، ۱۰: ۹.

۵- عهد جدید، رساله به کولسیان، ۲: ۱۲ و ۳: ۱ _ ۴؛ رساله به رومیان، ۶: ۳ _ ۱۱.

بُعد اجتماعی آخرالزمان در دین اسلام

آینده جوامع بشری از دیدگاه قرآن

طبق وعده قرآن مجید، حکومت نهایی، از آن متقیان و صالحان خواهد بود و آن ها وارث زمین می شوند. در بعضی موارد که دشـمنان و مخالفان، پیامبران را تکـذیب می کردند و گویی پیامبران از آنان دلگیر می شدند، از طرف خداوند به آن ها وحی می شد: ناراحت نباشید؛ چون در نهایت، ظالمان از بین خواهند رفت و شما بر زمین حاکم خواهید شد.(۱)

جـایی دیگر فرمـوده اسـت: مـن و پیـامبرانم هر آینـه پیروز می شـویم و این جـای تردیـد نیست؛ زیرا خداونـد، توانـا و نیرومند است.(۲) از کلمـه «کتَبَ» معلـوم می شـود که سـرنوشت، تغییرناپـذیر و محتـوم است. از طرفی دیگر فرمـوده است: خداونـد به وعده هایش عمل می کند و قابل تخلف نیست.(۳)

در جایی دیگر می فرماید:

به کسانی که بر آن ها ظلم شده و حق آن ها گرفته شده است، منت می گذاریم و آن ها را امام و وارث زمین قرار می دهیم و این، اراده حتمی خداوند است.(۴)

طبق روایـات، این آیه و مشابه آن مربوط به آخرالزمان و حکومت حضـرت مهـدی۴ اسـت که مشـرکان را از بین می برد و بر شرق و غرب عالم حاکم می شود و عالم را از عـدل و داد پر می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود؛ زیرا تا کنون چنین وعده ای تحقق نیافته و از طرفی هم تخلف در وعده الهی محال است. خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:(۵)

۱- ابراهیم (۱۴): ۱۳.

۲- « لَقَـدْ أَرْسَـلْنَا رُسُـلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْکتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِیـدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیـدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُـرُهُ وَرُسُـلَهُ بِـالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ »، حدیـد(۵۷): ۲۵ و « کتَبَ اللَّهُ لَـأَغْلِبَنَّ أَنَـا وَرُسُـلِی إِنَّ اللَّهَ قَـوِیٌّ عَزِیزٌ » مجادله (۵۸): ۲۱.

۳- مجادله (۵۸): ۴۷.

۴- قصص (۲۸): ۵.

۵- انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم، که بندگان صالح من وارث زمین می شوند.

از امام پنجم علیه السلام نقل شده است:

مراد از ذکر، اهل بیت هستند و صالحون، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

از این آیه و روایت دو چیز فهمیده می شود: ظهور منجی آخرالزمان و حکومت عدل او بر سراسر زمین و دیگر، رجعت و آمدن سایر امامان علیهم السلام؛ زیرا «صالحون» جمع است و طبق روایت هم مراد آن، امامان علیهم السلام هستند و این، مطابق عقیده شیعه در مسأله رجعت است که بعد از ظهور حضرت حجت علیه السلام و پیروزی آن حضرت، سایر ائمه علیهم السلام نیز رجعت نموده و هر کدام مدتی حکومت می کنند.

همچنین حضرت موسی علیه السلام به قومش که سختی و آزار دیده بودند، نوید می دهد: به خداوند امید داشته باشید و از او کمک بخواهید و صبر پیشه کنید؛ زیرا بندگان خدا و آن هایی که اراده خداوند تعلق گرفته، وارث زمین می شوند و عاقبت از آن متقین است.(۱)

در سوره دیگری هدف از آمدن پیامبران، هدایت و آوردن دین حق و سپس پیروزی بر مخالفان و مشرکان بیان می شود.(۲)

در جای دیگر می فرماید:

کافران و کسانی که مخالف حقیقت اند می خواهند نور خداوند را با گفته های خود خاموش کنند.(۳)

یعنی باعث ضلالت و گمراهی مردم و جامعه شوند، به خیال این که در کارشان موفق می شوند؛ اما نمی توانند برابر اراده الهی مقاومت کنند و خداوند، دینش را تمام می کند؛ گرچه کافران کراهت داشته باشند.

حکومت جهانی واحد

در چند دهه اخیر، بحث حکومت جهانی بین اندیشمندان و سیاستمداران مطرح بوده است که شاید علت آن، جلوگیری از جنگ و اختلاف بین ملل و حکومت ها باشد؛ زیرا

۱- اعراف (۷): ۱۲۷.

۲- توبه (۹): ۳۳.

۳- صف (۶۱): ۹.

به این نـتیجه رسـیدند بهـترین راه حـل آن است که دولت هـای متعـدد وجود نداشـته باشـد. البته به تعـبیر بهتر می توان گفت: جهانی و عالمی شدن در فرهنگ های گذشته هم بوده است. دین توحیدی اسلام که ابتدا به شبه جزیره عربستان محدود بوده، در حـدود یک قرن تا انـدلس و آفریقا رشـد و گسترش یافت؛ ولی مسأله جهانی شدن در چند دهه اخیر، در مجامع سیاسـی و بین سیاستمداران بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در حال حاضـر حکومت جهانی واحد، بهترین داروی نجات بشـر شناخته شده و حتی فیلسوفان مشهوری مانند برتراند راسل به این عقیـده متمایل شـده اند. قبل از آن، کانت در رساله کوچکی دولت جهانی و جهانی شدن را مطرح می کند که ابتدا توجه چنـدانی به آن نمی شود. بعـد از محو شـدن حکومت های قبیله ای و ملوک الطوائفی و تبـدیل آن ها به حکومت های مقتـدر مرکزی و پیـدایش بلوکهـای قدرتمنـد اقتصـادی و نظـامی ماننـد بلوک شـرق و غرب و بـازار مشترک اروپـا، امیـد برای ایجاد حکومت واحد جهانی بیشتر شد. تا چند سال قبل، بلوک شـرق و رقیب آن، بلوک غرب هر کدام ادعا داشت قادر است جهان را تحت یک حکومت اداره کنـد و تمام نیازهای مادی و معنوی جوامع را برآورده سازد؛ ولی با فروپاشـی قـدرت شـرق معلوم شـد که دست کم در خصوص قـدرت شـرق، تنهـا یـک ادعای توخالی و پوچ بوده و هم اکنون غرب، شـعار حکومت جهانی واحد را می دهد.

این جا چند سؤال به ذهن می آید:

۱. آیا حکومت جهانی واحـد، شـدنی است؟ به عبارت دیگر، آیا بشـر قادر به تشـکیل حکومت واحد جهانی می باشد؟ به نظر می آیـد چنین چیزی قابـل تحقق نیست؛ زیرا تـا زمـانی که اختلافـات اساسـی میان ملل و دولت ها برطرف نشود، اتحاد ممکن نیست و اختلافات اساسـی، هم بر سـر منافع مادی و تسـلط بر جهان، و هم بر سـر مسلک و مکتب است؛ گرچه در طول تاریخ، سوابقی برای اتحـاد حکومت ها و بنگاه های اقتصادی، وجود دارد؛ مثل بازار مشترک اروپا، ایالت متحـده آمریکا، کشورهای متحـد شوروی سـابق یـا پیمـان نـاتو و امثـال آن. امـا در همه موارد اتحـاد، یـک جهت اشتراک وجود داشـته است؛ مثـل منافع مشترک اقتصادی یا نظامی یا این که قدرتی از خارج آن ها را تهدید می کرده، و به این نتیجه رسیدند تنها راه بقا، در اتحاد و همبستگی

ص:۱۹۱

است؛ در حالی که در کل جهان چنین اتفاقی وجود ندارد؛ زیرا هم منافع اقتصادی، متنوع است و هم مسلک های مختلف و حتی ضد هم وجود دارد که قابل متحد شدن نیستند و هر قوم و حکومتی در پی تسلط بر دیگری است.

علاوه بر آن، اتحاد معمولاً جایی محقق می شود که موازنه قدرت در ابعاد سیاسی و نظامی و اقتصادی وجود داشته باشد؟ در حالی که در جهان، قدرت های بزرگ تا متوسط و حکومت های ضعیف وجود دارد. اگر اتحادی هم _ ولو به ظاهر _ صورت بگیرد؛ در واقع حکومت قدرت های بزرگ بر ضعیف تر است، نه حکومت جهانی واحد.

اما آیا بر فرض تشکیل حکومت جهانی، عدالت برقرار خواهد شد؟ باید گفت با توجه به اختلاف عقیدتی و نژادی و اقتصادی، قطعاً چنین حکومتی در برقراری قسط و عدل موفق نخواهد شد. وقتی در حکومت های معمول و محدود کنونی عدالت واقعی بین تمام طبقات وجود ندارد، قطعاً در حکومتی که با ملت های گوناگون و فواصل زیاد و با داشتن اقتصاد و قدرت و فرهنگ متفاوت اند، در تحقق این امر ناکام خواهد بود.

بنابراین با توجه به اختلاف منافع و عقاید موجود بین ملت ها، اولا تشکیل حکومت جهانی واحد با رضایت و رای همگان محقق نخواهد شد. ثانیاً اگر هم چنین حکومتی به وجود آید، عدل و قسطی که تمام گروه ها و نژادها از آن برخوردار باشند، وجود نخواهد داشت.(۱)

به این نتیجه می رسیم که حکومت جهانی و صلح و عدل در آن جامعه محقق نمی شود، مگر توسط زمامداری که اولا به نیازهای واقعی جامعه بشری باشد و ثانیاً در اجرای عدل و قسط موفق باشد. این، زمانی است که تمام اقوام مختلف، پذیرای چنین شخصی باشند و چنین حاکمی نیز بر تمام عالم باید احاطه فکری و عقیدتی داشته باشد. چنین کسی جز فرستاده خداوند و مأذون از سوی او نخواهد بود؛ بنابراین باید دید آیا ادیان الهی و آسمانی درباره حکومت جهانی و اجرای عدل، برنامه و راهکاری دارند یا نه؟ ما تنها حکومت در سه دین یهود، مسیح و اسلام را بررسی می کنیم.

۱- برگرفته از کتاب حکومت جهانی واحد، ص ۱۶ _ ۲۶.

حکومت در آخرالزمان

دستورات و احکام هر دین، زمانی در جامعه پیاده و تبین می شود که حکومت، مدافع و تضمین کننده آن باشد؛ از این رو پیاده شدن حکومت عدل طبق موازین اسلام، از برنامه های اصلی این دین محسوب می شود و می توان گفت بیشتر احکام اسلام ارتباط وسیعی با حکومت دارند.

اسلام، از آغاز ظهور در جزیره العرب، به تشکیل حکومت، اهتمام داشته و شهر مدینه را مرکز آن قرار داد.

مسلمانان، همواره آرزوی تشکیل حکومت اسلامی بر پایه قسط و عدل در دل و جان داشتند. اسلام نیز به این خواسته و آرزو جواب مثبت داد؛ چنان که در احادیث و روایات متعددی نوید چنین روزی داده شده است. به عقیده بیشتر مفسران، بسیاری از آیات قرآن نیز مربوط به همین مسأله است؛ اگر چه برخی از آن ها در ظاهر مربوط به وقایع صدر اسلام است.

در این قسمت تنها برخی از ویژگی های حکومت منجی و مصلح کل در دوران آخرالزمان و قبل از پایان عالم، به طور خلاصه بیان می شود.

ویژگی های حکومت منجی در اسلام

اشاره

ابعاد و مأموریت حکومت الهی، بسیار مختلف و دارای اهداف والایی است که زندگی بشر را در زمینه های مختلف دگرگون و متحول می کند. برنامه حکومت تنها جنبه سیاسی، معنوی یا اجتماعی نیست؛ بلکه در عین توجه به معنویات و زنده کردن اسلام، در بعد اجتماعی، سیاسی و علمی هم به پیشرفت هایی نایل می شود:

۱. مبارزه با ظلم و ستم

یکی از برنامه های حضرت مهدی علیه السلام، مبارزه با ظلم و فساد است. روایت شده است:

امام، مجرمان را از صورت و سیمای ظاهری آن ها تشخیص می دهد و آن ها را با شمشیر تنبیه می کند.(۱)

از امیرمؤمنان علیه السلام نیز نقل شده است:

هشت ماه با دشمنان می جنگد و آن ها را هلاک می کند و ظالمان، جز شمشیر و جنگ، از

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۲۷.

امام چیزی نمی بینند.(۱)

شباهتی را هم که برای او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، در جنگ با شمشیر و از بین بردن ستمگران و ایجاد ترس و وحشت در دل آن ها است. زمانی جنگ و ستیز با طاغوت تمام می شود که خداوند رحم و رأفت درباره آن ها را در دل امام قرار دهد و این، علامت پایان جنگ است. البته ممکن است شبهه ای ایجاد شود که چرا امام با دشمنان و مخالفان به جای هدایت و نرمی، جنگ و ستیز می کند؟ باید در جواب گفت: امام ابتدا جنگ نمی کند؛ بلکه گروه های مختلف جامعه دو دسته اند: گروهی از پیروان و مطیعان او می شوند، و دسته ای دیگر در جبهه مخالف قرار می گیرند. امام با علم امامت و لدنّی که خداوند به او عطا می کند، و حقایق افراد را می بیند و با کسانی که قابل هدایت نیستند به سختی مقابله می کند و چون برنامه الهی بر این مقرر شده است که در آخرالزمان، حکومت عدل الهی مستقر شود، چاره ای جز پاک کردن زمین از ستمگران نیست.

۲. مبارزه با انحرافات دینی

از شاخصه های حکومت مهدی۴، مبارزه با کجروی ها و انحرافاتی است که در طول غیبت کبرا پیش آمده است. در طول تاریخ، افرادی با انگیزه های دینی یا سیاسی موجب انحراف از اندیشه های اصیل دینی شده و فرقه ها و مذاهب انحرافی مختلف را پایه گذاری کرده اند. برخی نیز که مدعی علم و آگاهی اند، برای حفظ منافع دنیایی خود، تأویل، تحریف و تفسیرهای غیر حق انجام می دهند. کار مهم امام، پیراسته کردن دین و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از انحراف و کجی ها است:

یصنع کما صنع رسول اللّه یهدم ما کان قبله کما هدم رسول اللّه امرالجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً.

راه و روش او مانند جدش رسول خدا است که جاهلیت را از بین می برد و اسلام را از نو تجدید می کند.(۲)

طبق روایات، مردم آن زمان تصور می کنند امام دین جدیدی آورده است و این،

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۸ به نقل از (عصر ظهور، ص ۲۵۲).
۲- غیبت نعمانی، ص ۲۳۱.

نشان دهنده انحراف کامل آنان از دین و راه مستقیم و آموزه های پیام آور آن است.(۱)

۳. عدالت در حکومت

عـدالت در همه ابعاد محقق می شود. آن حضرت بین مردم به عـدالت حکم می کند و حتی درباره یهودیان و مسیحیان، طبق احکام تورات و انجیل واقعی حکم می کند؛ به گونه ای که خود آن ها راضـی می شوند. اموال و ثروت جامعه نیز به تساوی و به اندازه اسـتحقاق افراد، تقسـیم می شود؛ به حدی که دیگر کسـی به حق دیگران تجاوز نمی کند. همه طبقات جامعه بی نیاز می شوند و اختلاف از بین می رود؛ لذا دیگر به محاکم قضایی احتیاجی ندارند.(۲)

در اهمیت مسأله عـدل، همین بس که هـدف از قیام و حکومت آخرالزمان در روایات اسـلامی، برقراری قسط و عـدل دانسـته شده است. همان طور که در روایات اسلامی آمده، با عدل است که زمین و آسمان برقرار می شوند؛ یعنی هر آرامش و امنیت و صلحی، زیر سایه عدالت و در مقابل، هر جنگ و ناآرامی، بر اثر ظلم و بی عدالتی است.

پیامبر در حدیثی می فرمایند:

اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانـده باشـد، خداونـد آن را به اندازه ای طولانی می گرداند که مهدی موعود ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده است.(۳)

در این حکومت حق مظلوم از ظالم گرفته می شود و شخص مظلوم از رسیدن به حق خود مأیوس نمی شود(۴)

۴. ایجاد امنیت در جامعه

یکی از نیازهـای اساسـی جـامعه، ایجـاد امنیت و آرامش است وگرنه جـامعه دچار بحران و هرج و مرج می شود. هر حکومتی زمانی تثبیت و حاکمیت مطلق دارد که در آن، آرامش و امنیت وجود داشته باشد. این امر خطیر در حکومت مصلح کل وجود دارد آن

۱- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۳؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۳- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴- یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۰.

هم در ابعاد مختلف اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی. این آیه شریف قرآن هم به این مطلب تصریح دارد:

خداوند به مؤمنان وعده داده است که آن ها را وارث زمین می کند و ترس و وحشت آن ها را به امنیت مبدل خواهد کرد.(۱)

و طبق روایت امام صادق علیه السلام این آیه در شأن امام زمان علیه السلام نازل شده است.(۲)

در بُعد امنیت اجتماعی، دیگر ناهنجاری های اجتماعی و کمبودها وجود ندارد و روح و روان جامعه از وضعیت بسیار خوبی برخوردار است. در زمینه اخلاقی، مفسده ای که افراد را تهدید کند و در معرض انحراف قرار دهد، وجود ندارد.

برای مثال یک زن جوان با کمال آرامش از شرق به غرب عالم بدون دلهره و اضطراب سفر می کند بدون این که کسی متعرض او شود. مشکلات اقتصادی، فقر، گرانی مایحتاج و کمبود آن، در جامعه نیست و مردم دائماً دغدغه زندگی و معیشت ندارند.(۳)

در بعد سیاسی هم نه اختلافات بیهوده و مخرّب داخلی احزاب و نه اختلافات سیاسی کشورها و دولت ها وجود دارد که باعث نگرانی و اضطراب جامعه شود. خلاصه آن که افراد مختلف، در کمال آرامش و آسایش همراه امنیت زندگی می کنند.

به نظر می رسد این نعمت بزرگ و موهبت الهی، اولاً ـ زیر سایه حکومت عدل مصلح موعود است، ثانیاً به سبب اقتدار و قانونمند بودن حکومت و ثالثاً به سبب رشد عقلانیت جامعه است؛ زیرا جامعه آن قدر آگاه و فهیم می شود که با وجود امکانات و وفور نعمت، وجهی برای تعدّی به حقوق دیگران و ایجاد ناهنجاری در زمینه های مختلف نمی بیند.

۵. بالا رفتن سطح زندگی

زندگی با پیشرفت در زمینه های اقتصادی، وسایل ارتباط جمعی، پژوهشگری، سیاست و حکومت، بسیار متحول می شود. ممکن است گفته شود: اکنون هم زندگی بشر

۱- نور(۲۴): ۵۵.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۴۰.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶ _ ۳۳۷ و ص۳۳۹.

دستخوش پیشرفت شده و همچنان در حال پیشرفت است؛ اما بسیاری از پیشرفت ها در حکومت امام و بعد از ظهور، به جهت امدادها و کرامات شخص امام علیه السلام است. در روایات آمده است: تا قبل از ظهور، تنها دو قسمت از علم کسب شده و بیست و پنج قسم آن هنوز بیان نشده است که در زمان مصلح موعود، آورده خواهد شد. دوم آن که اگر مردم در حال عادی و در این زمان هم به پیشرفت هایی دست می یابند، تنها حاصل همان دو قسم (دو حرف) علم است. به علاوه پیشرفت و تحول در زمانی کم محقق می شود.(۱)

در روایت آمده است: علم به اندازه ای پیشرفت می کند که افراد در شرق و غرب یک دیگر را به راحتی می بینند و بدون وسایل با یک دیگر ارتباط برقرار می کنند و امام، در حالی که در جای خود قرار دارد با افراد و یاران خود سخن می گوید.(۲) تمام خرابی ها و کمبودها به آبادی و عمران تبدیل می شود و جایی از زمین یافت نمی شود که کمبود و نارسایی داشته باشد.(۳)

۶. بالا رفتن عقول و فهم بشری

جوامع بشری، تا قبل از ظهور، دچار بحران های فکری و عقیدتی شده و با غفلت از نیازهای واقعی بشر، پیشرفت را تنها در ابعاد مادی و ظاهری و ماشینی دیده اند؛ ولی در حکومت امام، به ابعاد و نیازهای روحی انسان توجه می شود و جامعه دارای فضایل و سجایا و علوم حقیقی می شود.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند:

اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم، و کملت به احلامهم.(۴)

شاید مراد امام از قرار دادن دست حضرت بر سر بندگان، معنای ظاهری آن نباشد؛ بلکه منظور این باشد که زیر سایه حکومت عدل و برخورداری از تمام نعمت ها همراه تربیت صحیح اسلامی، فهم و درک انسان ها به سطح بالایی خواهد رسید.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و ۳۹۱.
۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۱.
۴- منتخب الاثر، ب ۸، ص ۱۶۹_۱۷۰.

۷. فتوحات حضرت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می فرماید:

یبلغ سلطانه المشرق و المغرب(۱)

و این بیانگر فتوحات ممالک موافق و مخالف است.

در حدیث دیگر پیامبر تصریح می فرمایند که بلاد شرک را فتح می کند.(۲)

در حدیث دیگری حضرت می فرماید: قسطنطنیه و جبل دیلم را فتح می کند. این مسأله به اندازه ای قطعی و حتمی است که اگر تنها یک روز از عمر عالم باقی مانده باشد، این فتوحات انجام خواهد گرفت.

لا۔ یقوم الساعه حتی یملک رجل من اهل بیتی یفتح القسطنطنیه و جبل الدیلم ولو لم یبق الایوم لطوّل الله ذلک الیوم حتی یفتحها.(۳)

۸. پیروزی اسلام و جهانی شدن آن

خداوند وعده فرموده است که دین خود را بر تمام ادیان مسلط می کند؛ هرچند مخالفان ناراضی باشند.(۴) این وعده تا کنون محقق نشده است؛ پس در آخرالزمان توسط مصلح انجام خواهد گرفت.

از امیرمؤمنان علیه السلام درباره این آیه سؤال شد: «آیا این وعده محقق شده است؟» امام در پاسخ فرمود:

سوگند به کسی که جانم به دست او است! هیچ آبادی ای نمی ماند، مگر این که هر صبح و شام در آن به وحدانیت خدا و رسالت محمدی صلی الله علیه و آله شهادت دهند.(۵)

مؤید این مطلب هم برداشتن جزیه در حکومت حضرت است؛ یعنی بعد از آن که همه مسلمان و موحد شوند و کافری در جامعه وجود نداشت، جزیه هم برداشته می شود.

پیروزی دین اسلام بر سایر ادیان، علل مختلفی دارد:

الف. جنگ و کشتن دشمنان به کمک امدادهای الهی؛

۱- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۸؛ نیز، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴- توبه (۹):۳۳.

۵- المحجَّه فیما نزل فی القائم الحجّه، ص ۸۶.

ب. ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان و تسلیم آن ها بدون جنگ؛ چنان که در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره دشمنان انجام داد؛

ج. پیدایش نشانه ها، معجزات و مسخ شدن بعضی از کافران و منافقان؛

د. بالا رفتن شعور و فهم بشر و تعالی دانش و فرهنگ جامعه که زمینه را برای پذیرش حق و کمالات انسانی فراهم می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند، اسلام را پس از خوار شدن به وسیله او [منجی] عزت می بخشد و پس از متروک شدن، آن را دوباره زنده می کند و جزیه قرار می دهد و با شمشیر، کافران را به سوی خدا دعوت می کند. هر کس سرپیچی کند، کشته می شود و هر کس با او درافتد، خوار و بی چاره می شود.(۲)

علت دیگری که برای تسلط دین اسلام و پذیرش حق ذکر کرده اند، وجود شخص حضرت عیسی علیه السلام است که معجزاتی توسط او ظاهر می شود و چون بیشتر ملل غربی، تابع دین او هستند و عیسی علیه السلام نیز خود را پیرو امام معرفی می کند و از او حمایت می کند، باعث پیشرفت روند پیروزی امام علیه السلام می شود.

۹. استخراج معادن و گنج های زمین

جامعه ایده آل و حکومت جهانی مقتدر، زمانی محقق می شود که جامعه علاوه بر داشتن سرمایه معنوی، از نعمت های مادی و خدادادی نیز بهره مند شود. یکی از سرمایه های ارزشمند، معادن و گنج های زمینی است که خداوند به انسان ها ارزانی کرده است؛ چنان که در آیات متعدد به این نعمت با ارزش تصریح شده است.(۳)

از این رو حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام نهایت بهره مندی از این موهبت الهی را دارد؛ همان گونه که در احادیث و روایات متعدد بر این مطلب تاکید شده است. علت این امر، پیشرفت علم و آگاهی بشر از ذخائر زمینی و نیز فراوانی رزق و روزی بر اثر ایجاد معنویت در جامعه و از بین رفتن گناه و فساد در جامعه است.

۱- سجده (۳۲):۵۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۲، ص ۵۶؛ غیبت نعمانی، ص ۱۴۲.

۲- بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

۳- بقره (۲):۲۲ و ۲۹؛ اعراف (۷):۱۰؛ طه (۲۰): ۵۳_۵۴.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

زمین آنچه را در اعماق خویش دارد، برای او بیرون می آورد، و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او می گذارد.(۱)

از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

زمانی که مهدی۴ ظهور می کند، اموال را به تساوی بین مردم تقسیم نموده و درباره رعیّت، عدالت را رعایت می کند. اموال ظاهر و باطن زمین را جمع آوری می کند و خطاب به مردم می فرماید: «بیایید این مال دنیاست که به سبب آن قطع رحم کردید و خون های یک دیگر را به حرام ریختید و از مال حرام زندگی کردید» و به مردم اموالی را می بخشد که تا آن زمان کسی نبخشیده است.(۲)

از این روایت و مشابه آن چند مطلب استفاده می شود:

۱. تقسیم و بخشش معادن و گنج های زمین، از روی عدالت و بدون هیچ تبعیض و تفاوتی؛

۲. ریشه کن شدن فقر و تنگدستی از جامعه؛

۳. عمران و آبادی جامعه؛

۴. از بین رفتن اختلاف مالی در بین مردم و بی تفاوتی نسبت به مال دنیا.

به طور خلاصه می توان ویژگی های حکومت مصلح در آخرالزمان را طی چهار شاخصه بیان کرد:

۱. عدالت: شاید زیر بنای خصوصیات دیگر نیز همین امر باشد؛ زیرا در سایه عدالت است که همه چیز جامه عمل می پوشد و جامعه از آن برخوردار می شود.

۲. معنویت: در حکومت عدل آخرالزمان، بُعد معنوی جامعه با تعلیم و تربیت صحیح، رشد و ظهور می کند و امت همان گونه که از نعمت ظاهری دنیا برخوردارند، از برکات معنوی نیز بهره مند می شوند.

۳. عقلانیت: با توجه به این که جامعه در ابعاد مختلف، رشد و بالندگی پیدا می کند و همه از تربیت صحیح برخوردار می شوند، قهراً عقلانیت جامعه و فهم و درک مردم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۲۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

در سطح بالایی قرار می گیرد.

۴. امنیت: یکی از نشانه های قوت و استقرار یک حکومت، ایجاد امنیت در ابعاد مختلف است؛ چه از لحاظ مصونیت جامعه از ناهنجاری ها و بزهکاری افراد شرور و چه امنیت در بعد اقتصادی و سایر زمینه ها. می توان ادعا کرد که امنیت، نتیجه برقراری عدالت، معنویت و عقلانیت در جامعه است.

علایم اجتماعی اشراط الساعه

اشاره

در حدیثی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حوادث اجتماعی و معنوی قبل از قیامت را بیان می فرماید که در این بخش، تنها موارد اجتماعی آن را مرور می کنیم. ابن عباس نقل می کند: در آخرین حج همراه پیامبر بودیم، پیامبر، کنار کعبه فرمود: «آیا شما را از نشانه های قیامت آگاه کنم؟» سلمان که نزدیک پیامبر بود، عرض کرد: «بلی ای پیامبر خدا!» پیامبر در فرازی از این حدیث چنین می فرماید:

آن زمان، زمامدارانی فاسق، ستمگر، کارشناسانی ستمگر و امانتدارانی خائن بر مردم حکومت می کنند.

آن روز، حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود. مردم، به پدر و مادر بدی کرده و به دوستان نیکی می نمایند. آن زمان، زن با شوهر خود در تجارت شریک می شود، صاحبان کرم خسیس، و زیردستان حقیر شمرده می شوند. بازارها به یک دیگر نزدیک می شوند و بیشتر مردم، از کسب خود ناراضی هستند. آن زمان، اقوامی به حکومت می رسند که اگر مردم سخن بگویند، آنان را می کشند و اگر سکوت کنند، همه چیزشان را مباح می شمرند. اموال آنان را غارت می کنند؛ احترامشان را پایمال کرده و خون هایشان را می ریزند. دل ها را از عداوت و وحشت پر می کنند. همه مردم را ترسان و مرعوب می بینی. آن زمان، کالایی از شرق و کالایی از غرب می آورند و امت من رنگارنگ (متلون) می شوند. نه بر صغیر رحم می کنند و نه به کبیر احترام می گذارند و نه گنهکاری را می بخشند.(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۰۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴.

نزول عیسی

یکی از علایـم آخرالزمان، نزول عیسـی علیه السـلام است که به بیان صـریح قرآن، دشـمنان نتوانسـتند او را از بین ببرنـد؛ بلکه خداونـد او را به آسـمان برد و در آخرالزمان و قبل از پایان عالم، نزول خواهد کرد. بعضـی اعتقاد دارند نزول عیسـی از علایم ظهور حضرت مهدی۴ است؛ اما گروه دیگر اعتقاد دارند که از علایم اشراط الساعه و برپایی قیامت است.

به نظر می رسـد این علامـت، از علایم اشـراط الساعه و قیامت است؛ زیرا اولاً در احادیث متعـدد، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم تصریح فرموده است که نزول عیسی یکی از علایم قیامت است؛ مثل:

عشـر قبل الساعه لابد فیها، السفیانی، والدجال و الدخان و الدابه، و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی علیه السلام و....(۱)

ثانیاً در روایات آمـده است حضـرت حجت علیه السـلام بعـد از ظهور، به بیت المقـدس تشـریف برده، منتظر نزول عیسـی علیه السـلام می شود و گویا به اسـتقبال حضرت عیسی می روند؛ بنابراین نزول عیسی بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و نمی تواند از علایم ظهور آن حضرت باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لاـ تزال طـائفه من امـتی یقـاتلون علی الحق، ظـاهرین الی یوم القیـامه، قـال: فینزل عیسـی بن مریم صـلی الله علیه و سـلم فیقول أمیرهم: تعال صلِّ لنا، فیقول: لا، ان بعضکم علی بعض أمراء، تکرمه الله هذه الامّه».(۲)

البته در بعضـی روایات آمده است عیسـی علیه السلام پشت سر امام دوازدهم نماز می خواند و به آن حضرت اقتدا می کند. از این روایات، تقدم یا تأخر آمدن عیسـی در مقایسه با ظهور حضـرت مهدی علیه السلام فهمیده نمی شود؛ اما به قرائن روایات و احادیثی که تصـریح دارند حضرت، بعد از ظهور به دنبال عیسی به بیت المقدس می رود، می توان آن ها را بر مدعای خویش حمل کرد؛ مانند:

«انّ الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هوالثانی عشر من العتره التاسع من ولد الحسین بن

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۲- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۵۸.

علی علیه السلام و هو الشمس الطالعه من مغربها؛ کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز به جا می آورد، فرزند دوازدهمِ اهل بیت و فرزند نهمِ حسین بن علی علیه السلام است و او همان خورشیدی است که از مغربش طلوع می کند.(۱)

در حدیث دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

امتی که ابتدایش من و در انتهایش، عیسی بن مریم باشد رستگار می شود و دچار گمراهی نمی گردد.(۲)

شاید از حدیث فوق بتوان استنباط کرد که یکی از وقایع قبل از پایان عالم، نزول عیسی علیه السلام است که در انتهای عمر این امت واقع می شود.

خروج یاجوج و ماجوج

در برخی منابع روایی، خروج یأجوج و مأجوج از علایم ظهور مهدی۴ شمرده شده است.(۳) اما با دقت در قرائن موجود در روایات معلوم می شود مربوط به قیامت و وقایع قبل از آن است. در قرآن کریم نیز دو آیه مربوط به این واقعه وجود دارد:

آن گروه گفتند:

ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند. آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، تا میان ما و آن ها سدی ایجاد کنی؟(۴)

تا آن زمان که یأجوج و مأجوج گشوده شوند؛ و آن ها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می کنند.(۵)

در تفسیر مجمع البیان آمده که منظور، تخریب سدّ یاجوج و مأجوج است که از اشراط الساعه می باشد. آن ها گروهی هستند در زمین که به سرعت به حرکت در می آیند.(۶)

در منابع روایی، احادیث و روایات بسیاری درباره خروج یأجوج و مأجوج وارد شده

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

۲- کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶۷۳ (به نقل از: منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۶۰).

۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۳؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۴- کهف (۱۸):۹۴.

۵- انبیاء (۲۱):۹۶.

۶- مجمع البیان، ج ۴، جزء ۱۷، ص ۶۱.

که یک مورد آن ذکر می شود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که برای اصحاب خود اوصاف قیامت را می فرمود، علایم دهگانه قیامت را چنین بیان کرد:

هرگز قیامت را نخواهید دید، تا این که ده علامت را پیش از آن ببینید: طلوع خورشید از مغرب، دجال، دابه الارض، سه «خسف» (فرو رفتن در زمین) یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در جزیره العرب، خروج عیسی بن مریم، خروج یأجوج و مأجوج، و آخرالزمان آتشی از سمت یمن پدید خواهد آمد که خاستگاه آن، قعر زمین است و احدی را پشت سر خود باقی نمی گذارد؛ جز این که به محشر می راند.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۰۹.

فصل سوم: بُعد معنوی آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۲۰۵

در این بخش، جنبه های معنوی آخرالزمان در سه دین ابراهیمی با استفاده از متون مقدس و تفاسیر آن ها بیان می شود. در دوره آخرالزمان، دین حقیقی برای مردم بیان می شود. بشر با آگاهی و معرفتی که به خالق هستی و حقیقت انسان پیدا می کند، از گناه و شرک دوری می کند و جامعه ای سرشار از معنویت تشکیل می شود. در این بخش، به دلیل این که در بعضی ادیان، بین این دوره و جهان آخرت تفکیک و تفصیل قایل نشده اند، مباحثی مثل معاد، جهنم و بهشت و مانند آن نیز مطرح می شود.

بُعد معنوی آخرالزمان در دین یهود

وحدت در دین

تمام مردم در دین و اعتقاد متحد می شوند؛ بر خلاف زمان کنونی که ملت ها بر بیش از هفتاد فرقه و گروهند. آن زمان، همه زیر پرچم حکومت ماشیح متحد گشته و دارای دین توحیدی می شوند.

زیرا در آن زمان، به ملت ها زبان پاک و روشنی خواهم داد، تا جمیع ایشان اسم (یهوه) را بخوانند، و یک دل (و یک دوش) او را عبادت نمایند.(۱)

مهم ترین تلاش انبیا در هدایت قوم بنی اسرائیل ــ به ویژه زمانی که در محاصره اقوام بت پرست در سرزمین کنعان بوده و از آنان متأثر شدند ــ بازگرداندن قوم به یکتاپرستی و توحید و بیان صفات او مثل حاکم، توانا و عالم است.

قدرت او عالم را فرا می گیرد و قدرت او همچنان ادامه دارد؛ لذا حکومت فراگیر الهی در دین یهود نیز پیش بینی شده است.

۱- عهد عتیق، صفنیا، ۳: ۹، تنحومانوح: ۱۹.

قدوس می گوید:

چشمان خود را به علیین برافراشته ببینید. کیست که این ها را آفرید و کیست که لشکر این ها را به شماره بیرون آورده، جمیع آن ها را به نام می خواند. از کثرت قوت و عظمت توانایی وی، یکی از آن ها گم نخواهد شد.(۱)

رجعت

اشاره

یکی از اتفاقات دوران آخرالزمان و بعد از آمدن منجی رجعت است که در سه دین ابراهیمی با اختلاف در بیان، مطرح شده است. ما ابتدا معنای لغوی؛ پس از آن معنای اصطلاحی و سپس رجعت در هر دین را بررسی می کنیم.

رجعت در لغت: «رجعت» بین اهل لغت، معنای مشترکی دارد که عبارت است از «بازگشت» به معنای برگشتن به جایی که سابقه وجود در آن جا باشد. در کتاب لغوی المنجد چنین آمده است:

رجع ــ رجوعاً، مرجعاً و مرجعه و رجعی و رجعاناً: انصرف و عاد... و الرجعه: العوده.(۲)

رجعت در اصطلاح: به معنای برگشتن عده ای از مردگان به زندگی دنیوی قبل از برپایی قیامت است. دسته ای از نیکان و صالحان برای برپایی و شرکت در حکومت عدل که وعده آن داده شده و دسته ای از اشقیا و ظالمان تاریخ باز می گردند، تا علاوه بر آخرت به جزای عمل خود در همین دنیا برسند.

ماهیت رجعت: رجعت عالمی است مرکب از خصوصیات و ظهورات دنیوی و اخروی. عالمی است لطیف تر از جهان مادی، و مادی تر از عالم آخرت و به تعبیری، برزخی است بین عالم مادی و اخروی. در بیان سیر صعودی کشف و ظهور چنین گفته شده است: پایین ترین درجه آن، هنگام ظهور منجی و سپس زمان رجعت مردگان و بالاتر از آن، هنگام قیامت کبرا است؛ بنابراین با توجه به این که جهان هستی هنگام «رجعت» در مقایسه با قبل از آن، ماهیتی متفاوت و متعالی تر خواهد داشت، برای بررسی وقایع آن، باید مقیاس و میزانی متفاوت با مقیاس عالم مادی قبل از آن به کار برد.(۳)

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۴۰: ۲۶ ــ ۲۸.

۲- المنجد فی اللغه، ص ۲۵۰.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۱۱۱.

رجعت در دین یهود

علمای یهود قائلند که اسباط دهگانه، در دوران ماشیح جمع می شوند. آنان به اسرائیل مراجعه می کنند و قوانین طبیعت به طور معجزه آسا تغییر می یابد.(۱) در تعلیمات دینی دانشمندان یهود، هیچ یک از موضوعات مربوط به جهان آینده، مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست. اعتقاد به رستاخیز، یکی از اصول دین و ایمان یهود است، و انکار آن، گناه بزرگ محسوب می شود.(۲)

با توجه به این که دوران ماشیح دوران راحتی و سعادت است، عدالت اقتضا می کند که همه نیکوکاران از آن بهره مند و شریران از آن محروم شوند؛ بنابراین، اعتقاد به ظهور ماشیح با اعتقاد به رستاخیز مردگان و رجعت همراه است.

بعضی از علمای یهود بر این اعتقاد دارند که دوران ماشیح مرحله انتقال از دنیای کنونی به جهان آینده است؛ بنابراین زمان آن، محدود است؛ از این رو در بیان مدت آن اختلاف نظر وجود دارد و با دلایل و توضیحات مختلف، از چهل تا هفت هزار سال گفته شده است.(۳)

یکی از مسائل اختلافی بین دو گروه صدوقیان و فریسیان، همین مسأله رجعت و رستاخیز مردگان است؛ زیرا صدوقیان اعتقاد داشتند انسان با مرگ، معدوم می شود؛ یعنی علاوه بر جسم، روح او نیز از بین می رود و منکر جهان آینده و رستاخیز و پاداش و کیفر بودند؛ در حالی که فریسیان، به این مسائل اعتقاد داشتند و با صدوقیان به شدت مبارزه می کردند.

اعتقاد به رستاخیز، موضوع یکی از دعاهای «برکات هجده گانه» است که بخش مهمی از نمازهای روزانه، می باشد:

تو تا ابد جبار هستی، ای خدا، تو زنده کننده مردگان هستی.(۴)

۱- عهد عتیق، اشعیاء، ۴۳: ۶؛ سنهدرین، ب ۱۱۰؛ پساحیم، الف ۸۸.

۲- سنهدرین، الف ۹۰.

۳- گنجینه ای از تلمود، ص ۳۶۱ _ ۳۶۲.

۴- مشنا، فصل ۵، بند ۲.

بعث و قیامت

تمـام ادیـان آسـمانی، در صورتی که تحریف نشـده باشـند، قایل به قیامت و روز جزا هسـتند؛ زیرا این دنیا، جای جزا و پاداش نیست و ظرفیت آن را هم نـدارد؛ لـذا مقتضـای عـدل خداونـد، وجود قیـامت است؛ متأسـفانه به علت تحریف تورات ـ مـانند بسیاری از کتب آسمانی ـ این کتاب مقدس، تقریباً خالی از تذکر به این مطلب اساسی و مهم است، به جز سفر دانیال، آن هم به طور گـذرا و پراکنـده؛ لـذا اکنون تقریباً اجماع یهود بر این است که بعد از مرگ، دیگر عالمی نیست و حساب و عقاب هم تنهـا در همین دنیـا است. افراد نیکوکـار در همین دنیـا به مقام و منزلت می رسـند و متنعم به نعمت های دنیا می شونـد و افراد گناهکار در همین جا، با مرض و کوتاهی عمر و امثال آن عذاب می شوند.

تا این جا چنین برداشت می شود که دین یهود حتی از دین مسیح هم در این باره عقب تر است؛ زیرا مسیح، عالم بعد از مرگ و قیامت و روز حساب را ـ گرچه با کیفیت مخصوص به خود ـ قبول دارد و قایل است که همه بعد از مردن، دوباره زنده می شوند و نیکان حیات ابدی می یابند؛ اما دین یهود می گوید: هرچه هست، در همین دنیا است.

با این وجود، بعضی از فرقه های یهود؛ یعنی فرقه فریسی، قایل به حیات بعد از مرگ شده است؛ به این بیان که صالحان از بین اموات بر خواهند خواست و در همین زمین با خدا در ملک مسیح شریک خواهند شد؛ حکومتی که در آخرالزمان برای نجات مردم از گناه و ضـلالت خواهد آمد. یهود قایل است در آینده، مسیح موعود ظهور خواهد کرد و ضمن نجات قوم بنی اسرائیل از بـدبختی و اسـارت و برپـایی حکومتی از نسل داوود، بنای هیکل را تجدیـد خواهـد نمود. بنابراین حیات اخروی در نظر این فرقـه، همـان حیـات دنیـوی اسـت، منتهی همراه کامیـابی و پیروزی کـه بعـد از ظهـور مسـیح محقـق می شـود. ایـن نظریه چند خصوصیت دارد: ۱. عـالم آخرت، غیر از این عالم مادی نیست. ۲. زنـده شدن تنها در خصوص افراد صالح است و گناهکاران دیگر زنده نمی شوند، تا به جزای عمل خود برسند؛ بلکه جزای آنان همان گرفتاری های دنیایی بوده است. ۳. درباره صالحان هم اشاره به این مطلب ندارد که آیا

ص:۲۰۹

ابدی است یا پایان پذیر؟(۱)

در بعضـی عبارات سـفر دانیال و ارمیا، اشارات واضـح و روشـنی درباره زنـده شدن مردگان و قیامت و حیات ابدی دارد. حتی درباره افراد گناهکار هم آمده است که زنده وارد جهنم می شوند، آن هم تا ابد.

کثیرون من الراقدین فی تراب الأرض یستیقظون هؤلاء إلی الحیاه الابدیه و هؤلاء إلی النار و إلی الازدراء الأبدی؛(۲)

همچنین در اشعیا به روز قیامت و بعضی از علامات آن مثل غایب شدن خورشید و ماه اشاره می شود:

اینک خداوند زمین را خالی و ویران می کند. و آن را واژگون ساخته، ساکنانش را پراکنده می سازد.... و زمین به کلی خالی و غـارت خواهـد شـد؛ زیرا خداونـد این سـخن را گفته است. زمین، ماتم می گیرد و پژمرده می شود. ربع مسـکون کاهیـده و پژمرده می شود.(۳)

ویل دورانت معتقـد است عقیده به بعث و قیامت، بین یهود وجود نداشت، تا زمانی که از حکومت و سلطه در این عالم ناامید شدند.(۴)

بنابراین مسأله معاد در دین یهود، به طور روشن بیان نشـده است و می توان گفت بعـد از دوران کتاب مقـدس و در سـده های متأخر، نظریه رستاخیز و کیفیت آن، بین یهودیـان مطرح بوده است و حـتی معتقـدان به رسـتاخیز می گوینـد: زنـدگی پس از مرگ، تنها نصیب پرهیزکاران می شود و افراد گناهکار با مرگ، برای همیشه نابود می شوند؛ همان طور که حیوان هلاک می شود و دیگر به زندگی خود برنمی گردد.

به گفته هرتزبرگ در کتـاب مقـدس، محـدوده زنـدگی انسـان به همین دنیـا ختم می شود. آن جا اصل بهشت و دوزخ وجود نـدارد و فقـط مفهوم رو به گسترش رسـتاخیز نهـایی مردم در قیـامت به چشم می خورد. اصل رسـتاخیز در دوران های پس از انجیل، مورد بحث و مباحثه قرار می گیرد و عقیده فریسـیان مبنی بر این که رستاخیز مردگان باید وجود داشته باشد، اصل قرار می گیرد. در نتیجه، مفهوم داوری اعمال انسان ها در

۱- الاسفار المقدسه، ص ۳۴؛ مقارنه الادیان، ص ۱۱۹ _ ۱۲۸.

۲- عهد عتیق، دانیال، ۱۲: ۲.

۳- عهد عتیق، اشعیا، ۲۴.

۴- قصه حضاره، ج ۲، ص ۳۴۵.

زندگی اخروی و رفتن آنان به بهشت یا جهنم، رشد می یابد.

اما از طرفی عقیده ای بین یهودیان وجود دارد مبنی بر این که مدت جهنم دوازده ماه است. البته معلوم نیست منظور از ماه، همین مقدار دنیایی است یا محدوده ای متعلق به همان عالم.(۱)

روز خداوند

از مفاهیمی که توسط انبیا در دین یهودیت وارد شده، مفهوم «یوم الرب» یا «روز خداوند» است.

پس نشانه های عجیب از خون، آتش و دود در آسمان ظاهر خواهم ساخت. پیش از فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک خداوند، آفتاب تاریک و ماه سرخ خواهد شد؛ اما هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت؛ همان طور که خداوند وعده داده است.(۲)

این اصطلاح، اولین بار در کلمات عاموس نبی از پیامبران قرن هشتم (ق.م) به چشم می خورد و از اصطلاحات اندیشه آخرالزمان می باشد.(۳) روز خداوند، از زمان عاموس نبی نبوده؛ بلکه قبل از آن هم بین یهود مطرح بوده است؛ اما عاموس تفسیر صحیح آن، برداشت غلط قوم بنی اسرائیل را اصلاح کرده است. طبق آیات ذیل، یهودیان روز خداوند را روز نجات، پیروزی و تمام شدن گرفتاری ها می شمردند؛ ولی عاموس نبی می گوید: روز به علت گناه و خطاهای بنی اسرائیل، روز تاریکی و ظلمت است:

وای بر شما که مشتاق روز خداوند می باشید! روز خداوند، برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی نه روشنایی... . آیا روز خداوند، تاریکی نخواهد بود و نه روشنایی و ظلمت غلیظی که در آن، هیچ درخشندگی نیست.(۴)

«یوم الرب» در کلمات انبیای بعد از عاموس با تعابیر و تفاسیر مختلفی آمده است؛ برخی آن را نزدیک شمرده(۵) و برخی آن را به دلیل گناهان و خطاهای مردم، دوران

۱- به نقل از: دین شناسی تطبیقی، ص ۱۳۴_۱۳۶.

۲- عهد عتیق، یوئیل، ۲: ۳۰_۳۲.

۳- فکر دینی یهودی، ص ۹۶.

۴- عهد قدیم، عاموس، ۵: ۱۸ __ ۲۰.

۵- عهد قدیم، حزقیال، ۳۰: ۳؛ صفنیاء، ۱: ۱۴.

سختی و تاریکی بیان کرده اند که در آن، گناهکاران هلاک می شوند. گاهی اتفاقات طبیعی و نجومی نیز بیان شده است.(۱)

همچنین واقعه «یوم الرب» گاهی به قوم بنی اسرائیل، اختصاص داده شده و زمانی شامل همه قوم ها و اقوام بت پرست می شود و غضب خداوند برای هر کسی که گناهکار و ظالم باشد، وجود دارد. در عین حال، پیروزی و کامیابی را نوید می دهد.(۲)می توان نتیجه گرفت که در منابع دینی یهود «یوم الرب» هم روز غضب گناهکاران و هم دشمنان بنی اسرائیل و هم بشارت و پیروزی برای کسانی است که به دستورات پیامبران عمل کردند و تنها «یهوه» را پرستیدند.

به عبارت دیگر، روز خداوند از یک جهت، روز تاریکی و عذاب برای ستمکاران _ چه از قوم یهود و چه دشمنان _ و از جهت دیگر، روز کامیابی و پیروزی موحدان بیان شده است. البته این وعده، بعد از جنگ و نابودی دشمنان و گناهکاران محقق می شود و مقارن یا قبل از آن، وقایع طبیعی نیز رخ می دهد.(۳)

داوری در دین یهود

اگر از تو بپرسند که چرا آه می کشی؟ بگو که آه و ناله ات، به خاطر خبر هولناکی است که خداوند داده است. با شنیدن این خبر، بند دل ها پاره خواهد شد و هول و هراس بر همه مستولی خواهد گشت، دست ها سست و زانوها لرزان خواهد شد. بگو که روز هلاکت و سیاهی ایشان نزدیک است و داوری های من واقع خواهد شد.(۴)

پاداش و کیفر در دین یهود، بنابر قبول رستاخیز مردگان در این دین است. شاید دلیل دیگر مطرح شدن این عقیده، تسکین رنج ها و آلامی بود که یهود متحمل آن شدند و کیفر دیدن دشمنان و مخالفان را تنها راه حل مشکل خود می دانستند. اثر دیگر این اندیشه، استقامت قوم بنی اسرائیل مقابل دشمنان و مشکلات است؛ زیرا

۱- عهد قدیم، اشعیاء، ۱۳: ۹ و ۳۴: ۴ و ۱۴: ۱۰؛ عاموس، ۵: ۱۸ _ ۲۰.

۲- عهد قدیم، صفنیاء، ۲: ۴ _ ۱۵ و ۳: ۸.

۳- معجم اللاهوت الکتابی، ص ۲_۸۸۱.

۴- عهد عتیق، حزقیال، ۲۱: ۷.

همه آن ها به چنین روزی امید داشته و دارند که در نهایت، قوم بنی اسرائیل به پاداش، و دشمنان به کیفر عمل خود خواهند رسید.

نکته دیگری که این جا حائز اهمیت است، این عالم یا آن عالم بودن محل داوری نهایی است. از بعضی عبارات و آیات متون مقدس، دنیا بودن و مقدمه ای برای زندگی ابدی آخرت فهمیده می شود و از برخی دیگر در آن دنیا بودن استنباط می شود؛ مانند بعضی از ادیان دیگر.

یهودیان معتقدند ملل دیگر قادر نیستند برای همیشه قوم بنی اسرائیل را آزار و اذیت کنند؛ بلکه بالأخره روز حساب خواهد آمد و گناهکاران به جزای عمل خویش خواهند رسید؛ حتی از منابع و عقاید یهود چنین برداشت می شود که ظلم و ستم به یهود، مانند قیام و محاربه برضد خداوند، و جزای آن، جهنم است:

و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساخته، غضب خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیده....(۱)

بنابراین هر شخص، دوبار در دادگاه محاکمه می شود؛ در دادگاه ملت ها که داوری به صورت گروهی صورت می گیرد و در دادگاه دیگر، هر فرد بر اساس اعمال خود احضار و محاکمه می شود:

و مردم، خم خواهند شد و مردان، ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد.(۲)

درباره کیفیت داوری و نحوه دادگاه، گفته شده که خداوند بر کرسی جلال و عظمت می نشیند و همراه او بزرگان قوم بنی اسرائیل بر کرسی می نشینند و خداوند را در حکم دادن یاری می کنند. گویی بزرگان بنی اسرائیل در حکم دستیار عمل می کنند و ملت های ستمگر و بت پرست را محاکمه می کنند.(۳) به کسانی که تورات را آموخته و به آن عمل کرده اند، پاداش داده می شود و هر قومی با رهبر خود حاضر می شود.

۱- تورات، سفر خروج، ۱۵: ۷.

۲- عهد عتیق، اشعیاء، ۵: ۱۵.

۳- عهد عتیق، اشعیاء، ۱:۶؛ دانیال، ۷: ۹؛ أمثال سلیمان، ۲۰: ۸.

از عبارات مختلف منابع یهودی چنین برمی آید که داوری و محاکمه درباره همه مردم و گروه ها _ اعم از یهود و غیریهودی _ است؛ مانند: «مردگان بار دیگر زنده خواهند شد». از طرفی در بحث رستاخیز مردگان، ادعا می شود فقط قوم بنی اسرائیل و کسانی که در سرزمین مقدس دفن شده اند، محشور می شوند. از سوی دیگر هم تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که گناهکاران و شریران محشور می شوند، تا در دادگاه الهی محاکمه شوند.

شاید جمع بین مطالب بالا این باشد که نیکوکارانِ قوم یهود و شریرانِ ملت های دیگر، زنده می شوند، تا نتیجه عمل خود را ببینند. به عبارت دیگر، همه یهودیان، محشور می شوند و برابر عمل خود، پاداش داده می شوند؛ زیرا دین یهود، معیار نجات یافتن را اعتقاد به تورات و عمل به آن می داند. گناه کاران ملل دیگر که در تاریخ به قوم بنی اسرائیل ظلم و ستم کرده اند نیز محشور می شوند. گفته شده است در رستاخیز، پرسش ها به این شرح است: آیا داد و ستد و کار کسب تو از روی درستی و امانت بوده است؛ یعنی آیا از راه حلال امرار معاش کردی؟ آیا اوقاتی را برای آموختن تورات اختصاص دادی؟ آیا وظیفه خود را در امر تشکیل خانواده و زاد و ولد به خوبی انجام دادی؟

آیا منتظر ظهور ماشیح بودی؟ آیا برای افزودن دانش خود، مطالعه و تلاش کردی؟ آیا کوشش و جدیت داشتی که از هر مطلب حکمت آمیز، مطلب تازه ای را درک و استنباط کنی و از آن نتیجه بگیری؟(۱)

سؤالی که به ذهن خطور می کند، این است که آیا در جهان آینده، آنچه عذاب می شود، جسم یا روح به تنهایی است یا هر دو؟

یک نظر این است که تنها روح عذاب می شود؛ زیرا جسم، جنبه مادی و دنیایی دارد و از عالم پست و پایین است؛ ولی چون روح جنبه ملکوتی دارد و اصل هم همان است، مواخذه می شود. طبق نظریه دیگر، جسم و روح، بعد از پیوستن مجدد روح به بدن باهم محاکمه می شوند.(۲) مسأله آخر، مدت مجازات گناهکاران است که آیا ابدی و

۱- شبات، ۳۱ الف، به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۳۸۰.

۲- ویقرارابا، ۴: ۵؛ شبات، ۱۵۲ ب (به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۳۸۰ _ ۳۸۱).

دائمی است یا موقت و تمام شدنی؟

یک نظریه که چنـدان طرفـداری در بین یهودیان نـدارد، ابـدی بودن عذاب است؛ اما نظریه متداول می گوید: عذاب گناهکار موقتی، و مدت آن دوازده ماه است؛ به اندازه طوفان نوح، داوری ایوب و مجازات یأجوج و مأجوج در جهان آینده.(۱)

امـا بیـان دیگری نیز از کتـاب مقـدس برداشت می شـود مبنی بر این که مردم در روز رسـتاخیز به سه دسـته تقسیـم می شونـد: نیکوکاران کامل و افراد صالـح و شایسـته که دارای جایگاه ابـدی در بهشت هسـتند؛ بدکاران ظالم و سـتمگر که برای همیشـه عـذاب می شونـد و گروهی که مردم عـادی و متوسـط الحال هسـتند که ابتـدا به جهنم برده می شونـد، تا از گناه پاک شـده و لیاقت حضور در بهشت را پیدا کنند. سپس با دعا و انابه به درگاه خداوند، از دوزخ رهایی یافته، به بهشت می روند.(۲)

به عقیده یهود، سه دسته در عذاب جهنم باقی می مانند: کسـی که زنای محصنه کند، افرادی که باعث ریختن آبروی دیگران می شونـد و شخصـی که نـام و عنوان زشت بر دیگران می گـذارد. بعضـی، مرتـدان و سـخن چینـان و کسـانی که به تورات و رستاخیز مردگان ایمان ندارند و چند گروه دیگر را نیز نام برده اند.(۳) در مقابل، بعضی اعتقاد دارند مجازات ابدی با رحمت الهی سازگاری نـدارد و عـذاب ـ هرچه باشـد ـ بالأخره تمام می شود و از جهنم بیرون می آیند؛ ولی برای همیشه پشـیمان و نادم هستند. عبارت «جهنم تمام خواهد شد» مؤید این مطلب است.

نجات در ادیان

اشاره

یکی از مسایـل و دغـدغه هـای بشـری که از آغـاز خلقت تـا کنون فکر بشـر را به خود مشـغول کرده و ریشه در فطرت انسانی دارد، مسأله نجات از تمام گرفتاری ها و رنج ها و دست یافتن به حیات ابدی و جاودانه است. این دنیای خاکی، همراه و ملازم گرفتاری ها و مشـکلات عالم مادی است و انسان، همواره برای رهایی از آن ها و رسـیدن به مقصـد هـدایت و نجات، نیازمند هدایت های تکوینی و تشریعی از جانب پروردگار است.

۱- میشنا آووت، ۲: ۱۰، به نقل از پیشین، ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲.

۲- دانیال، ۱۲: ۲ ـ ۳؛ زکریا، ۱۳: ۸ ـ ۹.

۳- باوامصیعا، ب ۵۸، (به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۳۸۲).

بنـابراین، برای انسـان که به طور ذاتی دنبـال کمـال مطلوب و نجـات ابـدی است، سؤالاـتی مطرح می شود که: حقیقت نجات چیست؟ نجـات چگونه محقق می شود؟ راه رسـیدن به نجـات چیست؟ موانع نجـات یـافتن کـدام است؟ آیا نجات در زنـدگی دنیـایی که همراه شرّ و آلاـم است، ممکن است یـا نه؟ و سؤال هـایی از این قبیـل. شایـد برای اصـل مسأله نجات و این که آیا ممکن است یا غیر ممکن، بتوان دو جواب بیان نمود:

۱. کسـانی که به اصـل مبـدأ و معـاد و ابعاد بی نهایت و جنبه روحی انسان معتقـد نیسـتند، نجات حقیقی را غیر ممکن و اصـلا امری پوچ و بی معنا می داننـد؛ مکاتبیماننـد مارکسـیسم و امثال آن که به بُعـد معنوی انسان و اهداف عالی خلقت وقعی نمی گذارنـد؛ لـذا انسـان در این مکـاتب، به پوچی و بی هویتی می رسـد و تفاوتی در بود و نبود خود نمی بینـد. این افراد، کسانی هستند که قرآن کریم در توصیف آن ها می فرماید:

قائلان به دهر و مادی پرست ها می گویند:

تنهـا همیـن حیـات دنیـایی است و در همین دنیـا زنـده می شـویم و سـپس می میریم و تنهـا روزگـار (دهر) است که مـا را می میراند.(۱)

۲. ادیان توحیـدی و آسـمانی که معتقدنـد خلقت و نظام و هستی، هدفمنـد بوده و انسان عبث خلق نشـده است. هدف نهایی و اساسـی همان نجات و به کمال رسـیدن بشـر است. تمام ادیان توحیـدی پس از ظهور اعلام کرده انـد هدفشان رسـتگاری بشـر است.

به قول فیلسوف بزرگ عالم اسلام، صدرالمتألهین:

غرض و هدف کلیه شـرایع، سوق دادن بندگان به جوار الهی و سعادت لقای پروردگار و ارتقا از حضیض نقص به ذروه کمال و از ذُل و دنائت هبوط در دار دنیا به شرف فضیلت عالم آخرت است.(۲)

نجـات در ادیـان، دارای معنـای گسترده و وسـیعی است که تنها شامل نجات آخرتی نیست. گاهی نجات در این دنیا، از ظلم و ستم حاکمان ظالم است که نوید نجات از

۱- جاثیه (۴۵):۲۴.

۲- الشواهد الربوبیه، ص ۵۰۴.

آن، توسط ظهور یک منجی در آخرالزمان و رفع کامل ظلم و جور ارائه شده است. گاهی هم منظور، نجات آخرتی و سعادت و رستگاری ابدی و آن جهانی است.

با توجه به اهمیت موضوع در ادیان توحیدی و ابراهیمی، به مسأله نجات به ترتیب تاریخ ادیان، می پردازیم:

نجات در دین یهود

در دین یهود، نجات بیشتر جنبه دنیایی دارد؛ یعنی نجات قوم یهود و رسیدن به ملکوت خداوند. علت گسترش این تفکر بین یهود، اسارت و تبعید و جنگ هایی بوده که در تاریخ به آن مبتلا و همواره منتظر روز رهایی از این مصائب بوده اند.

راه های نجات

۱. ایمان: به عقیده یهود، یکی از راه های نجات، ایمان به خداوند است و پیامبران و صالحان، همیشه به سبب ایمان به خدا، وارث زمین گشته و ابدی شده اند.

و به خدا ایمان آورد و او این را برای وی عدالت محسوب کرد؛ پس وی را گفت: «من هستم یهوه، که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت به تو بخشم».(۱)

در جای دیگر نیز آمده است:

اینک جان مرد متکبر در او راست نمی باشد؛ اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.(۲)

۲. عمل به شریعت موسی علیه السلام : یکی از راه های نجات در دین یهود، عمل به احکام و دستورات شرع موسی علیه السلام است. علاوه بر قوانین شرعی، عمل به فرامین اخلاقی هم در تورات آمده است؛ مثل ده فرمانی که حضرت موسی علیه السلام بعد از آمدن از کوه طور برای بنی اسرائیل بیان کرد و موارد دیگر که کلا به «فرامین» معروف و شامل دو بخش اوامر و نواهی است.

۳. توبه: به اعتقاد یهود، توبه، گناه را از بین می برد و شخص آلوده را پاک می کند. صحیح است که به سبب گناه و آلودگی، انسان باید مجازات شود؛ اما توبه باعث کاهش و محو گناه می شود. اعتراف به گناه در زبان عبری «ویدوی» نامیده می شود و

۱- تورات، پیدایش، ۱۶: ۶_۷.

۲- عهد عتیق، حَبَقّوق، ۲: ۴.

یکی از مهم ترین بخش های توبه، اعتراف شفاهی به گناهان و اظهار آمادگی برای ترک کامل آن ها است.

عظیم است توبه که اثر آن تـا اورنـگ جلال الهی می رسـد. عظیم است توبه که نجات ماشیح را نزدیک تر می سازد. عظیم است توبه که عمر انسان را طولانی تر می کند.(۱)

۴. کفاره: به معنای پرداختن بها یا انجام عملی معادل فعل ترک شـده، با هدف جبران گناه است. در دین یهود، کفاره هر گناه در همان سال انجام می گیرد و واجب است هنگامی که وارد سال بعد می شود، از گناه سال قبل پاک شده باشد:

زیرا که در آن روز، کفاره برای تطهیر شـما کرده خواهـد شـد و از جمیع گناهان خود به حضور خداونـد طاهر خواهید شد. و این برای شـما فریضه ای دائمی خواهـد بود، تـا برای بنی اسـرائیل از تمـامی گناهان ایشان یک مرتبه هر سال کفاره شود؛ پس چنان که خداوند موسی را امر فرمود، همچنان به عمل آورد.(۲)

در جـایی دیگر، کشـتن و قربانی کردن حیوان، کفاره و سـبب بخشـش گناه محسوب می شود؛ زیرا بایـد خون ریخته شود که گناه بخشیده شود:

زیرا که جان جَسَـد در خون است و من آن را بر مذبـح به شـما داده ام، تا برای جان های شـما کفاره کند؛ زیرا خون است که برای جان کفاره می کند.(۳)

۵. انتظار ماشـیح: یکی از اعتقادات مهم یهود که به عقیـده آن ها باعث نجات می شود، اعتقاد و امیـد به ظهور ماشـیح (نجات دهنده) در آخرالزمان است؛ امید به روزی که منجی ظهور کند و دنیای پر از شـر و فساد را از گناه و آلودگی ها پاک سازد و افراد صالـح و نیکوکـار به سـروری و حکومت برسـند. در کتاب مقـدس یهود، بشارت های زیادی درباره این مسأله بیان شـده است.

گناه مانعی برای نجات

به اعتقاد یهود، گناه، باعث هلاکت و مرگ انسان می شود؛ زیرا نشانه مخالفت و عصـیان در مقابل آنچه خواسـته خداونـد در تـورات اسـت. همیـن امر، بـاعث شـد آدم و حـوا از بهشت عـدن خـارج گشـته و بـاعث مرگ نـوع بشـر شونـد. مرگ، نـتیجه گناهکاری است.

۱- یوما، ۱۸۶ الف (به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۱۲۳).

۲- تورات، سفر لاویان، ۱۶: ۳۰ و ۴۳.

۳- تورات، سفر لاویان، ۱۷: ۱۱.

اگر کسـی مرتکب گنـاه نشود، نخواهـد مرد. طبق کتـاب های یهود، گناهان بزرگ که باعث مرگ انسان می شود، چهار نوع است که هر کس مرتکب آن ها شود، او را در این جهان مجازات می کننـد؛ هرچنـد اصل گناه بر او در جهان آینـده باقی می ماند. این چهار گناه عبارتند از: بت پرستی، زنا، قتل نفس و بدگویی از دیگران.(۱)

کیفر و پاداش

کیفر و پـاداش نیز یکی از مبـاحثی است که در آخرالزمـان مطرح می شود؛ زیرا طبق اعتقـاد یهود در آخرالزمان حکومت الهی تحقق می یابـد و همه به حق خود می رسـند؛ چون یکی از ویژگی های مهم و اساسـی این حکومت، عـدل است و این صـفت اقتضـا می کنـد خوبـان و نیکوکـاران به پاداش، شـریران به کیفر عمل خود برسـند. در جهانی که توسط داوری عادل اداره می شود، عادلاـن و نیکوکاران به سبب پیروی از فرمان های الهی، پاداش خوب می گیرنـد و شـریران و بـدکاران برای عصـیان و شرارت خود مجازات می شوند:

او همه چیز را از روی حقیقت داوری می کند، و همه چیز موافق با عدالت محض است.(۲)

امـا گناهکـار بعـد از این که به کیفر عمل خود رسـید، می توانـد از نعمت های خداونـد بهره منـد شود. پاداش نیکوکاران، در عوض سـختی هـای دنیا است و کیفر شـریران در مقابل آرامش و راحتی زنـدگی دنیایی آن ها قرار دارد. درباره هر دو گروه، دقت و سخت گیری می شود و همه به حقوق خود می رسند:

عدالت تو مثل کوه های خدا است و احکام تو لجه عظیم. ای خداوند! انسان و بهائم را نجات می دهی.(۳)

به عقیـده یهود، جزا و پاداش، امری نیست که انسان به علت و فلسـفه آن بتوانـد آگاهی پیـدا کنـد؛ زیرا چه بسا در ظاهر انسان هـای نیکوکـار، در دنیا زنـدگی سـخت و مشـقت آور و در عوض، گناهکاران، زنـدگی راحت همراه پیشـرفت ظاهری داشـته باشند و این امر، باعث تعجب و حیرت مردم شود؛ چون فراتر از فهم بشری است و قابل

۱- گنجینه ای از تلمود، ص ۱۱۴.

۲- مخیلتا، تفسیر آیه ۲۸_۲۹، ب ۱۴، سفر خروج.

۳- عهد عتیق، مزامیر داود، ۳۶: ۶.

توجیه نیست. باید گفت: خدا چنین خواسته و باید تسلیم رضای او بود.(۱)

با مرگ انسان، اعمالش با تمام جزئیات از جهت مکان و زمان پیش رویش مجسم می شوند، و انسان، تمام آن ها را تصدیق می کند و پایین نامه اعمال خود را با امضا تأیید کرده (۲) و به آن راضی می شود.

به طور معمول وعده های پاداش تبعیت از دستورات الهی در تورات، به روز رستاخیز و جهان آینده محول شده که معمولاً وعده طول عمر و بهره مند شدن از زندگی ابدی است:

پدر و مادر خود را حرمت دار؛ چنان که یهوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد، نیکویی باشد.(۳)

در عقیده یهود، پاداش آخرتی، مستلزم رنج دیدن در این دنیا است؛ یعنی فرد به نعمت های جهان آینده نایل نمی شود، مگر این که در این دنیا، سختی و رنج ببیند. معمولاً کفار و شریران در زندگی فعلی و دنیایی خوشی و آسایش دارند و در عوض در آخرت دچار عذاب می شوند. جمع بین نعمت های دو عالم ممکن نیست. حتی نیکوکاران در این دنیا هر چه بیشتر گرفتار شوند، پاداش آن ها بیشتر خواهد بود و در عذاب هایی که بر اثر گناه شریران نازل می شود، نیکوکاران هم بی نصیب نخواهند بود:

عادلان و شریران را از میان تو منقطع خواهم ساخت و چون که عادلان و شریران را از میان تو منقطع می سازم؛ بنابراین شمشیر من بر تمامی بشر، از جنوب تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد.(۴)

از بعضی از آیات و عبارات منابع یهودی استفاده می شود که عذاب و کیفر همیشه نتیجه گناه نیست و چند تفسیر و علت برای کیفر الهی بیان شده است:

۱. گاهی بر اثر گناه و خطایی است که مرتکب شده و باید اعمال خود را بررسی کند تا گناهش معلوم شود:

بیایید تا راه های زندگی خود را بررسی کنیم و در آن تحقیق نماییم و به سوی خداوند باز

۱- میشنا، ۱: ۷، ۴: ۱۹.

۲- عهد عتیق، ایوب، ۳۷: ۷.

۳- عهد عتیق، حزقیال، ۲۱: ۳.

۴- تورات، سفر اعداد، ۲۰: ۱.

گردیم... و بگوییم ما گناه کردیم و عصیان ورزیدیم و تو عفو نفرمودی.(۱)

۲. گاهی عذاب و کیفر به سبب گناه نمی باشد؛ بلکه به دلیل کوتاهی و سهل انگاری در آموختن دستورات الهی است که عمدتاً منظور تورات است:

خوشا به حال مردی که او را تأدیب می نمایی، و از شریعت خود، او را تعلیم می دهی.(۲)

۳. در بعضی موارد، نه به سبب گناه و نه کوتاهی در تعالیم دین است؛ بلکه از روی محبت خداوند نسبت به عبد است و اصلاً صالحان و نیکوکاران را امتحان و مبتلا به بلا و مشکلات می کند، تا در جهان آخرت به مقامی که لایق هستند، نایل شوند و غیر از آن ها، کسی تحمل بلایا را ندارد:

زیرا خداوند هرکس را که دوست دارد، تأدیبش می کند.(۳)

آنچه از بررسی کیفر و پاداش فهمیده می شود، اهمیت جایگاه آن در آموزه های دین یهود است؛ گرچه نتیجه پرستش خداوند و انجام دستورات، پاداش و نعمت آخرتی است؛ اما عبادت بالاتر از آن، عبادتی است که به شوق پروردگار و نه به طمع نعمت های بهشتی باشد که این عبادت، مخصوص اولیا است:

خوشا به حال کسی که از خداوند می ترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد.(۴)

بهشت و جهنم

اشاره

سعدی الفیّومی می گوید:

آنچه که گذشتگان راجع به آخرت به ما رسیده این است که در بهشت و جهنم خوردن، آشامیدن، تناسل و معاملات دنیوی وجود ندارد؛ بلکه در آن جا از نور الهی ثواب داده می شود؛ بنابراین در آن جا، درختان، کوه ها و انهار وجود ندارد.(۵)

بهشت در نظر یهود طبق تصریح فوق، حسی نیست؛ گرچه طبق نقل تاریخ، از سؤالاتی که یهود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره بهشت و جهنم داشتند، برمی آید که آنان به بهشت، جهنم و نعمت های محسوس آن اعتقاد داشتند. یک احتمال این است که

۱- تورات، مراثی ارمیا، ۳: ۴۰ _ ۴۲.

۲- تورات، مزامیر داود، ۹۴: ۱۲.

۳- تورات، امثال سلیمان، ۳: ۱۱ و نیز مزامیر داود، ۱۱: ۵؛ سفر پیدایش، ۲۲: ۱.

۴- مزامیر داود، ۱۱۲: ۱.

۵- الامانات و الاعتقادات، ص ۲۶۳.

بگوییم در قرون اخیر، در عقاید یهود تحریف و تبدیل رخ داده است. احتمال دیگر این که ممکن است بسیاری از عقاید یهود با توجه به وجود فرقه های گوناگون، مانند سایر ادیان متفاوت شود.

بهشت

در قاموس کتاب مقدس، در بیان واژه فردوس آمده است:

منظور از فردوس، محلی است که خداوند برای انسان قبل از سقوطش به زمین مهیا کرده بود که در وسط آن درخت حیات وجود دارد.(۱)

کلمه فردوس به هر باغی در قصر پادشاهان اطلاق شده است.

اما واژه جنات را چنین توصیف کرده اند:

جنات، بساتین (باغ ها) که برای لذت و خوشی آماده شده که یکی از آن ها ملک سلیمان است.(۲)

و به گونه ای است که غیر از اهلش نمی تواند وارد آن شود.(۳)

بهشت جایگاه ابدی نیکوکاران است. برخلاف جهنم که به سبب رحمت بی پایان خداوند، ابدی نیست. نام بهشت در دین یهود «گن عدن(۴)» یا باغ عدن نام دارد؛ اما بهشت آخرت با بهشتی که آدم و حوا در آن بودند، متفاوت است.

بالاترین مقام و لذت برای اهل بهشت، در محضر خداوند بودن است. و خداوند برای آنان ضیافتی ترتیب می دهد و میان آنان خواهد بود.

و در آن روز خواهند گفت: اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده ایم؛ پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد.(۵)

طبق منابع یهودی، کسانی که در دنیا وقت خود را صرف آموختن تورات و عمل به آن کردند و در راه حفظ دین و ایمان خود سختی دیدند، از مقام شامخی

۱- تورات، سفر تکوین، ۲: ۱۰ و ۱۳: ۱۰.

۲- عهد عتیق، سفر جامعه، ۲:۵.

۳- تورات، سفر اعداد، ۲۴: ۶؛ قاموس کتاب مقدس، ص ۲۷۵.

۴- Ganeden.

۵- تورات، اشعیاء، ۲۵: ۹؛ سفرلاویان، ۲۶: ۱۲؛ غزل غزلها، ۴: ۱۶، ۵: ۱.

برخوردارند.(۱) ظاهراً مراد، دانشمندان و علمای یهود باشد؛ بنابراین علمای یهود از موقعیت ویژه ای برخوردارند.

خلاصه این که بهشت برخلاف جهنم، ابدی و دارای هفت طبقه است و علمای یهود از مقام خاصی برخوردارند و بهشت جهان آینده، غیر از بهشت حضرت آدم است:

و همه کسانی که به تو توکل می کنند، شادی خواهند کرد و تا ابد ترنم خواهند نمود.(۲)

جهنم

درباره جهنم و عذاب آن چنین آمده است:

مکانی تاریک و مخوف در پایین زمین و دارای چند باب است. همه نفوس برای قصاص به آن جا می روند.(۳)

در تلمود درباره عذاب و عقاب گناهکاران آمده است:

جهنم دارای سه درگاه است: یک درگاه در خشکی، یک درگاه در دریا و یک درگاه در اورشلیم.

عذاب جهنم بر گناهکاران بنی اسرائیل و همچنین بر شاگردان حکمای خاخام، تسلطی ندارد؛ اما به عقیده بعضی، گناهکاران قوم بنی اسرائیل با غیر یهود (گنهکار یا بی گناه) دوازده ماه به جهنم می روند و سپس وارد بهشت می شوند؛(۴) بنابراین می توان نتیجه گرفت جهنم مخصوص غیر یهود و گناهکاران یهود، آن هم به مقدار محدود است. جهنم مانند بهشت دارای هفت طبقه است. طبقه پایین تر عذابش از طبقه بالاتر بیشتر است؛ پس هرکس شریرتر باشد، در طبقه پایین تری خواهد بود.

به عقیده یهود، برای گناهکاران راه هایی برای نجات از جهنم بیان شده؛ مانند: ختنه کردن، دعا خواندن، آموختن و مطالعه تورات.

همچنین گناه کاران بعد از مدتی، توسط ابراهیم خلیل علیه السلام از جهنم بیرون می آیند:

۱- گلیگا، ۱۴ ب؛ مزامیر داود، ۱۰۱: ۶.

۲- عهد عتیق، مزامیر داود، ۵: ۱۲.

۳- عهد عتیق، مزامیر، ۶: ۵ و ۳۷: ۳۵.

۴- تلمود، ص ۷۹.

بعضی از علمای یهود(۱) اعتقاد دارنـد جهنم جای مخصوص و معینی نیست بلکه هر کس در هر مکانی که باشـد، نتیجه عمل خود را می بینـد. عمل شـخص باعث می شود نعمت یا عـذاب برای شـخص باشـد؛ چه بسا یک چیز، برای گناه کار عـذاب، و برای نیکوکار، نعمت باشـد. به عبارت دیگر، واقع اعمال نشان داده می شود؛ اگر گناه باشـد، عذاب می شود و اگر عمل نیک باشد، نعمت داده می شود.

بُعد معنوی آخرالزمان در دین مسیحیت

رستاخیز

عقیده به رستاخیز، مورد توافق همه کلیساها است و حتی از آن به «اجماع زنده» یاد می کنند؛ اما در دین مسیحیت بحثی مطرح است که رسـتاخیز عیسـی علیه السـلام با مصـلوب شدن او چه ارتباطی دارد؟ طبق معمول در این مسأله نیز بین کلیسای شـرق و غرب اختلاف است. کلیسای شرق، عیسای برخاسته از قبر را ستایش می کند؛ اما کلیسای غرب، عیسای مصلوب را می پرستد. به عبارت دیگر، کلیسای شـرق، بعد از مصلوب شدن را می نگرد که رستاخیز و زنده شدن مجدد و رفتن به آسمان است و در آینده هم بین امت خود خواهد آمد؛ ولی کلیسای غرب مصلوب شدن را ادای کفاره گناهان جامعه می داند. به قول کالیتوس:

مسأله رستاخیز عیسی، همه زندگی کلیسای ارتودکس را پر می سازد.(۲)

از نظر کلیسای غرب، مصـلوب شدن عیسـی علیه السلام بیشتر نشانه بی خدایی بشر است و عمق گناه انسان ها را بیان می کند؛ چون مصـلوب شدن او کفاره گناهان بود و کفاره هم به مقدار گناه است و بزرگی یا کوچکی آن را نشان می دهد. کفاره ای بالاتر از این نمی شد که خدا پسـر خود را قربانی کند، تا مردم دوباره با او آشتی کنند. به نظر آنسـلم، هدف نهایی از مصلوب شـدن، رسـتاخیز است و خـدا می خواهد با این کار، ماهیت انسان را به کمال برساند؛ یعنی حقیقت انسان، این توانایی و کمال را دارد که

۱- مانند ربی شیمون بن لقیش (Shimeon.Benlayhish) به نقل از: گنجینه ای از تلمود، ص ۲۸۷.

۲- عهد عتیق، رساله به عبرانیان، ۷: ۱۶.

بعد از مردن دوباره زنده شود.(۱)

پولس در نامه خود به رومیان می گوید:

ما با او دفن شدیم و مردیم؛ برای این که با برخاستن او از مرگ، با او یگانه شویم، چون به رستاخیز برسیم.(۲)

ایمان به رستاخیز، دین تازه ای پدید آورد که شخص عیسی علیه السلام در کانون آن قرار داشت. این دین که از همان ابتدا «مسیحیت» نامیده شد، مذهبی نبود که فقط تعلیم های عیسی علیه السلام را در برگیرد؛ بلکه مذهبی بود درباره او و به ویژه مرگ و رستاخیز او که می گفت: این رویدادها مکاشفه نفس الهی خاصی در زمینه تاریخ بود، و به سبب آن ها گناهان بشر بخشیده شد. همه کسانی که به خدا و پسرش «خداوند عیسی مسیح» ایمان آورند، در ملکوت خدا حیات جاودانی می یابند. مسیحیت، مذهب رستگاری بود و تعلیمات عیسی علیه السلام در جلیل و یهودیه، تنها یک جنبه نفوذ و اهمیت او به عنوان چهره مرکزی این نهضت به شمار می رفت.

«عیسی نجات می دهد» پیام مسیحیت بود و مرگ و رستاخیزش، رویدادهای عمده ای بود که این را به مردم می قبولاند: «اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظ ما و نیز ایمان شما، باطل است».(۳)

پولس که انتظار داشت «روز بزرگ» در طول عمر او پیش آید، در آغاز فعالیت خود گفت:

از کلام خدا این را به شما می گویم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.(۴)

اما سال ها گذشت و آن حادثه شکوهمند روی نداد. با آن که کلیسا هیچ گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد، رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده واگذار کرد، و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی علیه السلام قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد؛ اما عیسایی که یوحنا معرفی می کند، عیسای تاریخی

۱- انسان و خدا، فصل ۲، ص ۴.

۲- عهد جدید، نامه پولس به رومیان، باب ۶، ۴ _ ۵..

۳- عهد جدید، قرنتیان اول، ۱۵: ۱۴؛ همفری کارپنتر، عیسی، ص ۱۵۳.

۴- عهد جدید، رساله اول پولس به تسالونیکیان، ۴: ۱۵.

نیست؛ بلکه کلام خدا است که تجسّد یافته است. دعوت مسیح، نجات دهنده کلیه کسانی است که به او ایمان دارند:

پس عیسی باز به ایشان خطاب کرده و گفت: من نور عالم هستم. کسی که مرا پیروی کند، در ظلمت سالک نشود؛ بلکه نور حیات را بیابد.(۱)

قیامت

همه ادیان آسمانی و حقیقی و برخی ادیان غیر آسمانی، درباره قیامت اتفاق دارند؛ گرچه در کیفیت آن اختلاف است.

در کتب مسیح ایمان به قیامت اموات ثابت شده؛ گرچه نوع و کیفیت آن بیان نشده است:

ان ملك العالم، إذا متنا فی سبیل شرائعه، سیقیمنا لحیاه أبدیه.(۲)

البته در بعضی کتاب ها که از کتب مقدس نیست، کیفیت قیامت اموات و چگونگی پاداش صالحان و مجازات اشرار آمده است.

در قیامت، زاد و ولد نیست و به قدرت خداوند، عالم دیگر خلق می شود. ایمان به قیامت هم مستند به این اصل است که خداوند، اله مردگان نیست؛ بلکه اله زندگان است.

در کتاب مقدس آمده است:

ساعت مقرر می آید؛ ساعتی که تمام مردگان در قبر صدای آن را می شنوند و از قبر خارج می شوند. کسانی که عمل صالح انجام دادند، برای حیات، و افراد گنهکار برای رسیدن به جزای عملشان، از قبر خارج می شوند.(۳)

اما سؤالی که از قدیم الایام در بین مسیحیت مطرح بوده، این است که این روز چگونه برپا خواهد شد؟ به قول پولس مردگان چگونه زنده می شوند و با چه بدنی رجعت می کنند؟ امروزه هم با توجه به پیشرفت علوم طبیعی، این سؤالات بیشتر مطرح است. طبق تعلیمات مسیحیان، از جهت بعد مادی و جسم انسان، باید معتقد شویم در قیامت، اموات با بدن مادی، با همان گوشت و پوست و استخوان که در این

۱- انجیل یوحنا، ۸: ۱۲.

۲- انجیل یوحنا، ۷: ۹.

۳- عهد جدید، رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۵۰_۵۲.

ماده است، بر می گردنـد؛ اما از طرفی طبق بیان پولس، بـدن جسـمانی ملکوت خدا را ارث نمی برد؛ چون فاسد شدنی، فاسـد ناشـدنی را به ارث نمی برد؛ پس بایـد بـدن جسـمانی به گونه ای متحول شود که پذیرای ملکوت الهی باشد و بتواند دوام پیدا کند.(۱) و این بـدن که خاصـیت فساد پذیری دارد، باید قابلیت فساد و نیز مرگ را از دست بدهد. از طرفی مقصود، روحانیت محض که جـدای از عالم مادی باشـد، نیست؛ پس جمع بین مطالب، این است که با یک بـدن جدیـد و ویژه آن عالم، محشور می شود که هویت خودش را حفظ می کند؛ ولی هویت مادی ندارد. یک موقف متوسط و شکلی بین مادیت و روحانیت:

یـدرع الجسـد بفساد، و یقوم بلافساد؛ یزرع بهوان، و یقوم بجهد، یزرع بضـعف، و یقوم بقوه، یزرع جسد حیوانی و یقوم جسـد حیوانی.(۲)

مقصود از قیامت اموات تنها به کمال رسـیدن فرد نیست؛ بلکه به کمال رسـیدن کل عالم وجود است. روح خداونـد در عالم و تاریخ فراگیر خواهد شد و در این روز است که مسیح، ملک را تسلیم پدر می کند:

و یومئذ یسلم یسوع المسیح ملکه للاب، و یکون الله کلا فی الکل.

از این مطالب چند چیز برداشت می شود: ۱. مسیحیت نیز مانند بعضی ادیان الهی، قایل به قیامت و روزی است که همه افراد به جزای عمل خود می رسند؛(۳) ۲. معتقـد است انسان، با بدن جسـمانی محشور می شود و این، ویژه آن عالم و ابدی بودن آن است؛ ۳. خوبان و صالحان حیات ابدی می یابند. ۴. کل عالم و نه فقط انسان، متحول می شود.

زندگی پس از مرگ

در متون مقدس آمده است که در پایان جهان، مسیح برای داوری تمام انسان ها دوباره ظهور می کند و انجیل را به تمام انسان ها آموزش می دهد و همه یهودیان نیز مسیحی می شوند. به علاوه رخدادهای غیر طبیعی، در جهان پدید می آید. پایان

۱- عهد جدید، رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۵۰ _ ۵۱.
۲- عهد جدید، رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۴۲ _ ۴۴.
۳- عهد جدید، رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۲۸.

جهان، آغاز روز جزا است و ارواح به کالبد همه باز می گردد، تا نزد خدا حاضر شوند. آن ها که گناهکارند به جهنم می روند و تا ابد از خدا دور می شوند؛ ولی افرادی که دستورات عیسی علیه السلام را عمل کردند، برای همیشه به بهشت می روند. افراد گناهکاری که واقعاً توبه کردند، ابتدا برای تطهیر از گناه به جهنم و سپس به بهشت می روند.(۱)

از منظر مسیحیت، حالت کنونی و دنیایی انسان، رنج کشیدن است که به دلیل نافرمانی از خدا و گناه آدم ابوالبشر است و به همین سبب به زمین آمده ایم؛ بنابراین زمانی از این حالت نجات پیدا می کنیم و رستگار می شویم که از این رنج، رهایی یابیم. خداوند هم به منظور تحقق این امر، عیسی را به سوی مردم فرستاد تا با پیروی از او، مقدمه نجات را به دست آورند. با رهایی از رنج، رهایی از این دنیا هم حاصل می شود؛ زیرا آدم علیه السلام به علت گناه و سرپیچی، به این دنیا فرستاده شد؛ پس طبیعتاً با پاک شدن از گناه و نجات پیدا کردن، دوباره به جهان دیگر که باغ عدن و نزدیکی به خداوند است، منتقل می شود. عالمی که ملکوت خداوند در آن تحقق پیدا می کند و انسان پرهیزکار در سایه ملکوت الهی به قرب الهی می رسد و زندگی راحت و بدون رنج خواهد داشت.

اما به نظر الهیون پروتستان، رهایی از این جهان و رفتن به جهان دیگر رفتن، برای تحقق زندگی ابدی و ملکوت الهی ضروری نیست؛ بلکه آنچه لازم است، پیروی از مسیح است که در این صورت ملکوت و زندگی جاوید در همین دنیا صورت می گیرد. دلیلی ندارد انسان به جهان دیگر رود، تا ابدی و جاودانه شود و ملکوت را مشاهده کند. دلیل بر مدعای ما، در کلمات عیسی وجود دارد:

اینک ملکوت آسمان در میان شما است و دور از دسترس نیست و در این جا و در خود جهان قرار دارد.

یعنی کافی است انسان، به گناه آلوده نشود و به پروردگار خود عشق داشته باشد، تا به قرب الهی دست یافته و روح او به خداوند متصل شود و در نتیجه نامیرا و ابدی شده و به آرامش کامل برسد.

در بخش هایی از کتاب عهد جدید، ملکوت و تحقق وعده الهی، امری باطنی و

۱- برگرفته از: دین شناسی تطبیقی، ۱۳۷۸.

ایمانی است که همه در آن سهیمند و این امر، فقط زمانی فعلیت می یابد که ایمان درست و استوار در دل حاصل شود و حیات روحی و اخلاقی مؤمن را دگرگون کند. بعضی اقوال و تمثیلاتی که از عیسی علیه السلام نقل شده این نکته را به روشنی بیان می کند:

ملکوت خدا، همچون خمیر مایه ای است که در چند ظرف خمیر رشد کند و تمامی خمیرها را فرا گیرد.(۱)

کلمه ملکوت، مانند بذری است که در سنگلاخ و در خاک خوب کاشته شود. کسی که به کلام خدا ایمان نیاورده، شیطان بذری را که در دل او کاشته شده است، می رباید و کسی که با ایمان محکم، کلام خدا را بشنود، بذری که در دل او کاشته شده است، بارور شده، بعضی صد، بعضی شصت و بعضی سی ثمر می آورد.(۲)

پادشاهی خدا

پیام عیسی مسیح علیه السلام را در انجیل ها می توان به طور خلاصه به این صورت بیان کرد:

ساعت مقرر فرا رسیده است. پادشاهی خدا نزدیک است. توبه کنید و به این بشارت ایمان آورید.(۳)

این پیام در چارچوب پیام یحیای تعمید دهنده است که ضمن توصیه مردم به توبه و بشارت به پادشاهی خدا، بدکاران را نفرین کرده است. مفهوم پیام این است که با از بین رفتن نیروهای شیطانی، سلطنت الهی، به زودی تشکیل می شود و سلطنت الهی، نشانه پایان سلطنت شیطان است. عیسی علیه السلام در پاسخ شاگردانش که به او می گویند: «با نام تو، دیوان تسلیم ما می شوند»، می گوید:

من دیدم که چطور شیطان، مانند برق از آسمان سقوط کرد. من به شما قدرت داده ام که مارها و عقرب ها و تمام قوای دشمن را زیر پا بگذارید و هرگز هیچ چیز به شما صدمه ای نخواهد رسانید.(۴)

بنابراین، سلطنت خدا، انجام قولی است که خداوند به پیشینیان داده است. بشارت سلطنت الهی برای مظلومان و بی نوایان، بشارت نجات است.

۱- انجیل لوقا، ۱۳: ۲۱؛ متی، ۱۳: ۲۳.

۲- انجیل متی، ۱۳: ۱۹ به بعد.

۳- انجیل مرقس، ۱: ۵.

۴- انجیل لوقا، ۱۰: ۱۸_۱۹.

خوشا به حال شما ای مساکین! زیرا ملکوت خدا از آن شما است. خوشا به حال شما که اکنون گرسنه اید! زیرا که سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اکنون گریانید! زیرا خواهید خندید... .(۱)

پادشاهی خدا، نجاتی برای انسان است؛ نجاتی اخروی و آخرالزمانی که به زندگی دنیایی پایان می دهد؛ بنابراین، انسان باید تصمیم بگیرد منافع دیگر را انتخاب کند یا نجات اخروی را؛ زیرا این نجات کنار آن ها (منافع دنیوی) نمی تواند قرار گیرد. پادشاهی خدا به عنوان نجاتی خارج از این جهان قرار دارد و با تمام نیکویی ها و منافع دنیایی کاملاً در تضاد است. با ارزش ها و نیکی های دنیایی نمی توان به نجات اخروی رسید.

انسان قادر نیست با اراده و عمل خویش به ملکوت و پادشاهی خدا گرایش پیدا کند و با اعمال و رفتار خود، آن را ایجاد کند. برای تحقق پادشاهی خدا، به انسان ها احتیاجی نیست؛ بلکه عظمتی است غیر دنیایی و انسان ها قادر نیستند حتی آن را جلو بیندازند:

اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، نمی تواند شاگرد من بود.(۲)

در جایی دیگر، نزدیک بودن و احتمال آمدنش را در هر لحظه، بیان می کند:

و مریضان آن جا را شفا دهید و به ایشان بگویید: ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.(۳)

کسانی که دنبال ملکوت خدا هستند، باید بین خود و دنیا فاصله اندازند. در غیر این صورت جزو کسانی خواهند بود که از آن محروم می شوند و هیچ ارزشی ندارند:

وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است؛ پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.(۴)

پادشاهی خدا، دنیایی نیست تا از جزئیات و ساخت آن صحبت کنیم؛ بلکه چون آخرتی است، تنها می توانیم از نزدیکی و ظهور آن بحث کنیم و تحقق آن، تنها با

۱- انجیل لوقا، ۶: ۲۱_۲۳.

۲- انجیل لوقا، ۱۴: ۲۶.

۳- انجیل لوقا، ۱۰: ۹.

۴- انجیل مرقس، ۱: ۱۵.

عمل خداوند و لطف او به بندگان است.

سلطنت الهی، از مسایل مهمی است که عمدتاً دو تفسیر برای آن دیده می شود: ۱. سلطنت الهی در آینده نزدیک محقق می شود؛ ولی وقت ظهور آن را نمی توان پیش بینی کرد:

از آن روز و ساعت غیر از پدر، هیچ کسی اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم؛ پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.(۱)

از آیات فوق فهمیده می شود علم به زمان تحقق ملکوت و پادشاهی خدا، مخصوص خداوند است و نه تنها انسان های عادی، حتی مسیح و پسر خداوند نیز از آن اطلاع ندارند. در جای دیگر در جواب فریسیان می فرماید:

ملکوت خدا با مراقبت نمی آید و نخواهد گفت که در فلان یا فلان جاست؛ زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست..؛ زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر؛ زیرا آسمان درخشان می شود. پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود.(۲)

مطلب دیگری که از این آیات فهمیده می شود، تفسیر ملکوت به عیسی علیه السلام است؛ زیرا نخست می گوید:

ملکوت در بین شما است و آن، زمانی است که هنوز در بین مردم حضور دارد.

ولی در انتها می فرماید:

روزی که پسر انسان در میان شما نیست، دنبال آن، این جا و آن جا می گردید؛ بنابراین پادشاهی خدا با ظهور پسر انسان خواهد بود.

۲. تفسیر دوم این که سلطنت الهی با عیسی علیه السلام شروع شده و اعمال و سخنان او، این سلطنت را جلو انداخته است؛ اما نقطه اوج آن؛ پس از یک سلسله حوادث و در آینده خواهد بود:

لکن هرگاه به انگشت خود دیوها را بیرون می کنم، هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است.(۳) ظاهراً منظور از دیوها حکومت های ظالم و ستمگر است که قبل از ظهور منجی و ملکوت خدا، بر جهان حکمرانی می کنند.

۱- انجیل مرقس، ۱۳: ۳۲_۳۳.

۲- انجیل لوقا، ۱۷: ۲۰_۲۷.

۳- انجیل لوقا، ۱۱: ۲۰؛ انجیل متی، ۱۳: ۳۳_۵۳؛ انجیل مرقس، ۴: ۲۶_۳۲.

روز خداوند

در عهـد جدیـد، درباره روز خداونـد، قطعیت آمـدن آن روز را به پیروان خود اعلام نموده و از هر گونه شک و تردید درباره تحقق آن نهی کرده است. ممکن است بعضـی نا اهلان و نا آگاهان وعـده های مسـیح را به تمسـخر بگیرنـد و به آمـدن چنین روزی ایمان نداشته باشند؛ اما روز خداوند ممکن است بدون اطلاع و غافل گیرانه فرا رسد:

به هر حال بدانید که روز خداوند، حتماً خواهد آمد؛ آن هم مثل دزدی که همه را غافل گیر کند.(۱)

اما اگر افراد بی ایمان، تاخیری در آمـدن آن روز می بیننـد، به این دلیل است که زمان، در نظر خداونـد معنا ندارد و یک روز نزد خـدا، بـا هزار سال تفاوتی نـدارد؛ بلکه اگر به نظر تاخیری رخ داده به سبب مهلت دادن به گناهکاران است، تا شایـد توبه کنند و از هلاک ابدی نجات یابند؛ زیرا خداوند نمی خواهد کسی هلاک شود.(۲) برای چنین روزی علایمی بیان شده است؛ از جمله این که آسـمان و زمین دگرگون می شونـد و حتی در آتش نـابود می گردنـد؛ ماننـد طوفـان نوح که پس از گذشـت مدتها از خلقت زمین همه چیز را نابود کرد و عذابی برای گناهکاران شد:

ایشان عمـداً نمی خواهند این حقیقت را به یاد آورند که یک بار خداوند جهان را با طوفانی عظیم نابود ساخت؛ آن هم مدت ها بعد از آن که به فرمان خود، آسـمان ها و زمین را آفرید و از آب برای شکل دادن و احاطه زمین استفاده کرد. اکنون نیز به فرمان خـدا، آسـمان و زمین باقی هستند، تا در روز داوری با آتش نابود شونـد؛ یعنی در همان روزی که بـدکاران مجازات و هلاک خواهنـد شـد.... در آن روز، آسـمان ها با صـدایی هولناک از بین خواهند رفت و اجرام آسـمانی، در آتش نابود شده، زمین و هرچه در آن است، خواهد سوخت.(۳)

اما روز خداونـد چه روزی خواهد بود؟ از بعضـی آیات عهد جدید فهمیده می شود که در این روز، به اعمال مؤمنان و کافران رسـیدگی می شود؛ روزی که عیسـی علیه السـلام با شـکوه و جلال از آسمان پایین می آید و بر تخت داوری نشسته از جانب خداوند بین مردم داوری می کند:

هنگامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه

۱- عهد جدید، نامه دوم پطرس، ۳: ۱۰.

۲- عهد جدید، نامه دوم پطرس، ۸_۱۰.

۳- عهد جدید، نامه دوم پطرس، ۵_۱۰.

بر تخت باشکوه خود خواهم نشست.(۱)

بنابراین می توان نتیجه گرفت روز خداوند، همان روز داوری و همان روزی است که عیسی مسیح علیه السلام خواهد آمد و هر فرد، نتیجه عمل خود را می بیند و از آن پس زندگی، ابدی و جاودانه می شود.

نجات در دین مسیحیت

اشاره

مسأله نجات، از آموزه های مهم کتاب مقدس و یکی از موضوعات مورد بحث در مباحث کلامی مسیح است. از آن جا که مسیح اعتقاد دارد به علت گناه نخستین آدم ابوالبشر، گناه وارد ذات و جوهره انسان شده، مسأله نجات از گناه، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به اعتقاد مسیح، آمدن پسر انسان و به صلیب کشیده شدن او، تنها به سبب نجات از گناه اولیه انسان بوده است؛ همان طور که به سبب گناه اولیه انسان، بشریت در گناه مُرد و به سبب به صلیب کشیده شدن مسیح، نجات یافت:

سپاس بر خدا باد، بر خدا که پدر خداوند ما عیسی مسیح است. او به سبب لطف بی پایان و عظیم خود، ما را از سر نو، مولود ساخت و عضو خانواده خود گرداند؛ از این رو، اکنون ما به امید حیات جاوید زنده ایم؛ زیرا مسیح نیز پس از مرگ، به زندگی بازگشت. خدا نیز برای شما میراثی به دور از فساد، آلودگی و تباهی در آسمان نگاه داشته است؛ یعنی زندگی جاودان را.(۲)

عوامل نجات

۱. خدا: همان طور که پیش از این گفتیم، تنها راه حقیقی نجات انسان از گناه که در ذات او وارد شده (یعنی انسان ذاتاً گناهکار است)، قربانی و بالای صلیب رفتن مسیح است. به نظر مسیحیان، همین مساله باعث برتری دین مسیح بر سایر ادیان شده؛ زیرا تنها دین مسیح است که بنیانگذار آن، خود را قربانی کرد تا مردم و امت او نجات یابند.(۳)

مرگ مسیح علیه السلام باعث فرو نشاندن غضب الهی و مصالحه و آشتی انسان با خداوند شد و جدایی و بیگانگی ای که به سبب گناه، بین خالق و مخلوق ایجاد شده بود، از

۱- انجیل متی، ۲۵:۳۱.

۲- عهد جدید، رساله اول پطرس، ۱: ۳_۴.

۳- الاهیات مسیحی، ص ۱۹۳ و ۲۴۴.

میان رفت.(۱)

۲. محبت: در سند روم واتیکان، محبت، عطیه روح القدس و چراغ راه نجات و منشأ رستگاری معرفی شده است. محبت کامل، نیروی محرکه حیات انسانی است. این محبت، عبارت است از وفاداری به دیگران همراه با اشتیاق کامل به قربانی کردن خود برای دیگران.

کسی که می گوید: در نور است و از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی است. و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و می تواند راه خود را ببیند، بدون آن که گرفتار تاریکی و گناه شود؛ اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می رود و نمی داند به کجا می رود؛ زیرا که تاریکی، چشمانش را کور کرده است.(۲)

به عقیده مسیح علیه السلام محبت دو گونه است: محبت منفعت طلبانه، به این معنا که محبت انسان، به سبب ترس از پیامد گناه و عذاب الهی است که باعث ندامت او می شود؛ گونه دیگر، محبت ایثارگرانه است که به سبب محبت به خداوند، به او محبت دارد؛ چون کمال و خیر محض است.

۳. ایمان: یکی از عوامل مهم نجات، «ایمان» است و حتی در کنار و عرض خون مسیح علیه السلام دانسته شده است:

خدا او را از قبل معین کرد، تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او، تا آن که عدالت خود را ظاهر سازد.(۳)

متکلمان مسیحی در تعریف ایمان گفته اند: «قبول صدق آنچه خداوند وحی کرده است، صرفاً به این دلیل که خدا آن را وحی کرده است» و نیز «تصدیق آزادانه عقلانی آنچه خدا وحی می کند».(۴)

۴. فیض: یکی از راه های نجات در دین مسیح، فیض الهی به انسان است. حتی بعضی از فرقه ها، فیض را تنها راه نجات دانسته اند. فیض را به مهر و عشق، و بخشایش و رحمت معنا کرده اند. اگر فیض الهی نباشد، انسان قادر به نجات خویش

۱- عهد جدید، نامه پولس به رومیان، ۶: ۹_۱۲.

۲- عهد جدید، رساله اول یوحنا، ۲: ۹_۱۱.

۳- عهد جدید، رساله اول به رومیان، ۳: ۲۵.

۴- آیین کاتولیک، ص ۱۸۲_۱۹۴.

نیست.(۱)

۵. تقدیس: وقف کردن خود برای خدا و ارتباط خاص و زندگی روحانی شبیه مسیح داشتن را تقدیس می گویند. این امر توسط روح القدس و با تأثیر شگرف در روح انسانی حاصل می شود.

موانع نجات

در دین مسیح، موانعی برای نجات ذکر شده که عمده آن، چند چیز است:

۱. گناه: علت اصلی سقوط انسان گناه است که باعث مرگ و هلاکت انسان می شود. قربانی شدن مسیح علیه السلام هم برای نجات بشر از گناه بود. به عقیده مسیحیت، انسان با گناه زاده می شود؛ اما به واسطه فیض الهی و ایمان به مسیح، می تواند نجات یابد. اثر گناه، آلودگی روح، اسیر شیطان شدن و سرانجام، استحقاق عذاب است.

۲. شریعت: به اعتقاد مسیح، شریعت که عمل به دستورات موسی علیه السلام در تورات است، نه تنها باعث نجات نمی شود؛ بلکه مانع رسیدن انسان به راه نجات است. و چیزی که در امر نجات مهم است، ایمان به خدا است. اوامر دست و پاگیر، باعث دوری از خدا و ایمان می شود و عبادات و مناسک، تنها می تواند علامت و نشانه ابراز محبت به خدا باشد.(۲)

۳. ثروت: بر خلاف دین یهود که به ثروت اهمیت می دهد، در دین مسیح، ثروت از موانع نجات، و فقر، باعث رحمت و لطف الهی است:

آن وقت عیسی رو به شاگردان خود کرد و گفت: خوشا به حال شما که چیزی ندارید! چون برکات سلطنت خدا مال شما است.(۳)

نظر پولُس درباره گناه و نجات

با توجه به جایگاه مهم پولس در مسیحیت، ابتدا به معرفی اجمالی این شخصیت و تأثیر او در اعتقادات مسیحی می پردازیم و سپس بعضی از عقاید دین مسیحیت را که با آخرالزمان ارتباط دارد، بیان می کنیم.

۱- فلسفه دین، ۱۳۷، ص ۳۴.

۲- عهد جدید، متی، ۵: ۱۷_۱۹.

۳- عهد جدید، متی، ۶: ۲.

پولس، مهم ترین شخصیت در اصول اعتقادات و کلام مسیحی است. آنچه را امروزه به عنوان دین مسیحی می شناسیم، تفسیر و برداشت پولس از گفتار و عمل عیسای ناصری علیه السلام است.

او یهودی یونانی مآب بود؛ یعنی دارای آموزش و فرهنگ یونانی بوده و به این زبان صحبت می کرد. در شهر تارسوس(۱) و در خانواده ای اشرافی زاده شد. پولس، در ابتدا از مخالفان سرسخت آیین مسیحی و یک یهودی فریسی بود؛ اما طبق ادعای خودش، مسیح بر او ظاهر شد و او را به آیین خود دعوت کرد و خواست که دینش را تبلیغ و ترویج کند.

پولس، رساله ای نظام یافته ندارد؛ بلکه در کتاب عهد جدید، چندین نامه از او به جوامع و افراد مسیحی آورده شده است که در آن ها مشکلات اعتقادی مخاطبان، آن ها را راهنمایی می کند. برداشت و دیدگاه پولس، در چارچوب جریانات عرفانی ای است که از یک قرن قبل از میلاد مسیح علیه السلام تا قرن چهارم رواج داشت.

فکر پولس را باید در پیوند با فکر مسیحیانی که به نام «یهودی _ مسیحی» معروفند، بررسی کرد. منظور از این دسته، اولین گروه مسیحیان هستند که پس از عیسی مسیح علیه السلام در شهر بیت المقدس به رهبری یعقوب، برادر عیسی و پطرس تشکیل شد. ایشان اعتقاد داشتند برای ایمان به مسیح علیه السلام ابتدا باید یهودی بود و شریعت او را به جا آورد و سپس به مسیح اعتقاد داشت.

به نظر پولس، جوهر و ذات آیین و تعلیمات مسیح، امری است باطنی. هنگامی که حقیقت در روح و باطن انسان متجلی شد، به این آگاهی می رسد که حقیقت، چیزی غیر از خود مسیح علیه السلام نیست؛ بنابراین با تجسّد مسیح، آیین و سنن ظاهری دین یهود منسوخ شده است. عمل به تکالیف و اعمال ظاهری، نه تنها باعث کمال و رشد انسان نمی شود؛ بلکه حجابی برای روح و ضمیر انسان است. روح و ضمیر انسان، باید تطهیر شود، تا به سعادت ابدی نایل آید؛ اما فرد گناهکار، صرفاً نمی تواند با تکیه به نیروی باطنی، خود را از منجلاب گناه نجات دهد؛ بلکه به امداد خداوند نیاز دارد که با لطف رحمت خود او را نجات دهد و به سعادت ابدی رهنمون شود.

۱- Tarsus.

خدای پولس، خدای نجات دهنده است که انسان را از گناه نجات می بخشد و تطهیر می کند:

اما کاری از دستم بر نمی آید؛ زیرا کننده این کارها من نیستم. این گناه، درون من است که مرا وادار می کند مرتکب این اعمال زشت شوم؛ زیرا او از من قوی تر است. اکنون دیگر برای من ثابت شده است که وجود من به سبب این طبیعت نفسانی، از سر تا پا فاسد است. هرچه تلاش می کنم، نمی توانم خود را به انجام اعمال نیکو وا دارم. می خواهم خوب باشم؛ اما نمی توانم.(۱)

به عقیده پولس، نجات، لطفی است از سوی خدا به انسان گناهکار که استحقاق نجات را ندارد. مشیّت خداوند، بر تاریخ حاکم است و برای به اجرا درآوردن آن، بارها در تاریخ دخالت کرده است. آخرین دخالت مستقیم خداوند در تاریخ، فرستادن پسر یگانه اش به عالم خاک و مصلوب شدن او بود؛ بنابراین مصلوب شدن مسیح علیه السلام، نقشه خدا بود؛ زیرا اگر مصلوب نمی شد، عمل نجات انجام نمی گرفت و جهان، تحت سلطه گناه باقی می ماند.

البته این جریان تاریخی که در واقع جبر تاریخی است، اختیار انسان را از بین نمی برد؛ زیرا انسان می تواند با اختیار، خیر و سعادت ابدی یا شرّ و گناه را اختیار کند.

به عقیده پولس، جهان پس از خلقت دچار فساد شده، نیروهای شیطانی بر آن حاکم گردیدند؛ اما جهان با اشتیاق منتظر ظهور فرزندان خدا است تا از این فساد و گناه نجات یابد و در آزادی و جلال فرزندان خدا سهیم شود؛ گرچه آلوده شدن جهان به گناه، خواست و اراده خداوند بود.(۲)

به نظر پولس، دو قطب انسانی (دنیوی) و الهی در مقابل یک دیگر قرار دارند و برای نجات، باید از انسان دور و به خدا نزدیک شد.

به نظر پولس، گناه با یک اشتباه انسان وارد جهان شد و با دخالت مسیح و روح القدس ناپدید می شود. انسان در آغاز، گناهکار نبود؛ اما با ورود گناه او، گناهکار شد و چون ذاتی انسان شد، اجتناب از آن ناممکن گردید. عامل ورود گناه به جهان، انسان است که طبق نوشته های پولس، مراد از انسان آدم علیه السلام است. گناه آدم، گناه شخصی

۱- عهد جدید، نامه به رومیان، ۷: ۱۷_۱۸.

۲- عهد جدید، نامه به رومیان، ۸: ۱۸_۲۲.

نبود، و نزد او نمانـد و به همه سـرایت کرد. آدم، بـا گنـاهی که مرتکب گشت، جوهر انسـان را فاسـد کرد و تحت سـلطه گناه درآمـد. انسـان به سـبب سـرپیچی آدم گناهکار شـد و به دلیل تبعیت از آدم ثانی یعنی عیسـی مسـیح، از گناه پاک می شود و جلال خـدا را درک می کند.(۱) انسـان گنـاه کـار شـد؛ اما خـدا او را رها نکرد و با لطف بی پایان خود، اراده کرده انسان ها نجات یابنـد. طبق مشیّت و نقشه محبت آمیزش، خـدا انسان را مرحله به مرحله به سوی نجات؛ یعنی ظهور و مصلوب شدنش، رهنمون می شود:

زیرا فیض خـدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شـده و ما را تأدیب می کنـد، تا بـدبینی و شـهوات دنیوی را ترک کنیم ... خود را در راه ما فدا ساخت، تا ما را از هر ناراحتی برهاند.(۲)

آدم بـا گنـاه اولیه اش به خـدا توهین نمود؛ زیرا با او مخالفت کرد؛ پس گناه بسـیار بزرگ است. قربانی نیز بایـد در حـد گناه باشـد. چون گناه جهانی است؛ بنابراین موجودی الهی بایـد خونش ریخته شود، تا این گناه عظیم از ساحت انسانیت پاک شود و چه قربانی ای بزرگ تر از یگانه پسر خدا!

نجات و بازخرید کامل در آخرالزمان انجام می شود؛ هنگامی که مسـیح دوباره ظاهر شده و برگزیدگان در روز رستاخیز بدن های روحانی خواهند داشت؛ اما تا تحقق آن روز، مؤمنان که به وسـیله لطف الهی و ایمان نجات یافته اند، با پیوسـتن به کلیسـا که بدن مسیح است، در او زندگی ابدی خواهند داشت و همیشه با او ارتباط عرفانی برقرار خواهند کرد.(۳)

کیفر و پاداش

۱. در کـانون مسـیحیت، روز داوری بـا ظهور مسـیح همراه است. آن روز، صور اسـرافیل دمیـده می شود و همه مردگان از قبر برمی خیزند. زندگان متحول می شوند و دادگاه عدل الهی به داوری مسیح برپا می گردد.(۴)

۱- عهد جدید، نامه به رومیان، ۵: ۱۲_۲۱.

۲- عهد جدید، نامه اول به تیطوس، ۲: ۱۱_۱۴.

۳- عهد جدید، نامه به کولسیان، ۱: ۱۸_۲۵.

۴- تحقیقی در دین مسیحیت، ص ۳۵۳.

۲. روز قیامت، گناه کاران و بدکاران به جهنم و نیکوکاران به بهشت روانه می شوند. در انجیل آمده است:

نیکوکاران حیات ابدی می یابند و در پادشاهی و حکومت خدا شریک می شوند و بدکاران هم در آتش ابدی که برای ابلیس آماده شده، گرفتار می گردند.(۱)

در نامه اول تسالونیکیان طبق بیان پولس، شرح آخرالزمان چنین آمده است:

ما این را به حکم خدا به شما می گوییم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می مانند، زودتر از مردگان صعود نخواهند کرد؛ پس آن گاه که فرمان صادر می شود و امیر فرشتگان ندا می دهد و شیپور خدا به صدا در می آید، خود خدا از آسمان به زیر خواهد آمد. اول، کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند بر خواهند خواست؛ پس آن کسانی که هنوز باقی مانده اند (زندگان) همراه آنان در ابرها بالا برده خواهند شد، تا با خدا ملاقات کنند و سپس ما همیشه زنده نزد خدا خواهیم ماند.(۲)

بهشت و جهنم در دین مسیح

مراد از کلمه بهشت، همان جایی است که آدم علیه السلام قبل از ارتکاب گناه حضور داشت و وسط آن، درخت زندگی قرار دارد.(۳) پولس، آن را در طبقه سوم آسمان می داند.(۴) یک بار نیز در انجیل لوقا به فردوس اشاره کلی می شود.

اعتقاد بعضی از مسیحیان بر این است که نعمت بهشتی، همان اتصال به خداوند و دیدن جلال و عظمت است و این نعمت، به گونه ای است که دیگر هیچ میل و رغبتی به غیر او وجود ندارد؛ اما از انجیل ها نعمت های حسی نیز استنباط می شود؛ مانند موارد زیر:

برای غذایی که از بین می رود، کار نکنید؛ بلکه برای غذای باقی و همیشگی کار کنید که برای زندگی ابدی است؛ همان غذایی که پسر انسان به شما داده....(۵)

البته می توان توجیه کرد که مراد از غذای باقی، همان نعمت های بهشتی و اخروی

۱- انجیل متی، ۲۵: ۳۱_۴۶؛ انجیل مرقس، ۹: ۴۴

۲- ۴: ۱۵_۱۷.

۳- قاموس کتاب مقدس، ص ۲۷۵.

۴- عهد جدید، نامه دوم به قرنطیان،۱۲: ۳.

۵- انجیل یوحنا، ۶: ۲۷_۲۸.

است و این دو با هم قابل جمع است؛ به خصوص که ویژگی آن، باقی ماندن است.

توصیف های جهنم در دین مسیح، آن گونه که در دین های یهود و اسلام آمده است، وجود ندارد. تنها به عباراتی مانند عذاب، هلاک ابدی یا نام جهنم بسنده شده است.

بُعد معنوی آخرالزمان در دین اسلام

نوسازی و اصلاح دین

در آخرالزمان و قبل از تحقق حکومت الهی و ظهور منجی، دین توحیدی اسلام به سبب وجود افراد جاهل، یا مغرض که برداشت ها و تفاسیر غلط از دین می کنند، دچار دگرگونی فراوان می شود. البته اصل قرآن و دین محفوظ است؛ اما در تفسیر آن، دچار انحراف می شوند. این تحریف و واژگونی دین به چند صورت انجام می گیرد؛ گاهی افراد جاهل و بی اطلاع، از مفاهیم اصیل اسلام، تفسیر نادرست به جامعه تحویل می دهند و گاهی حاکمان جور برای منافع خود، احکام اسلام را طبق آنچه می خواهند، تفسیر می کنند و زمانی افراد مغرض به منظور انحراف افکار و مبارزه منفی با آن، بر خلاف واقع و با اهداف شیطانی تفسیر به رأی می کنند. بعضی از مفاهیم و تعالیم اسلام نیز ممکن است اصلاً به فراموشی سپرده شوند؛ مانند هجرت، جهاد و شهادت و این، زمانی است که جامعه در مادیات و دنیاطلبی فرو رود و همت افراد، در آن خلاصه شود.

با آمدن منجی و مصلح دین، تمام این پیرایه ها از اسلام ناب زدوده می شود و او دین را مطابق آنچه خدا و رسولش بیان کردند، پیاده می کند. قرآن و سنّت، به طور صحیح تفسیر می شود. شرک و هر گونه آلودگی از دین زدوده و سره از ناسره، جدا می شود و جامعه را به تعالی اخلاقی و معنوی سوق می دهد. این دگرگونی و تحول، به گونه ای است که طبق روایت وارد شده، مردم تصور می کنند دین و آیین جدیدی آورده است:

اذا خرج القائم یقوم بأمر جدید، و کتاب جدید، و سنه جدیده و قضاء جدید.(۱)

۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

احیای اسلام ناب و حقیقی

محورهای اساسی اصلاح و احیای اسلام حقیقی و مطابق تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قرار زیر است:

۱. تبیین و بسط معارف دینی: با توجه به فاصله مردم با صدر اسلام و دوری آن ها از معارف حقیقی و ناب و تحریفاتی که بر اثر گذشت زمان حاصل شده، یکی از کارهای مهم و اساسی منجی، تبیین و بسط معارف دینی است؛ زیرا طبق عقیده شیعیان، مفسران حقیقی احکام و قرآن، امامان و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند؛ به گونه ای که عِدل قرآن معرفی شده اند یا به آنان قرآن ناطق اطلاق شده است.

۲. بدعت ستیزی و تحریف زدایی از پیکر دین: هر دینی با گذشت زمان و فاصله گرفتن از بنیان گذار آن، دستخوش تحولات زمانه و حاکمانی می شود که دین را طبق منافع خود تفسیر و تبیین می کنند. بدیهی است در این رهگذر، بدعت هایی پدید می آید که توسط منجی از بین می رود.

۳. احیای کتاب و سنت: چارچوب و اساس دین اسلام، کتاب و سنت است و همان طور که گفته شد، امامان علیهم السلام بهترین مفسر کتاب و سنت هستند که آن ها را تفسیر و تبیین کرده و سپس به اجرا می گذارند.(۱)

وحدت در دین

علاوه بر اصلاح و احیای دین، یکی از کارکردهای مهم دینی مصلح در آخرالزمان، وحدت در دین است؛ زیرا حکومت واحد و مقتدر همراه صلح و آرامش، تنها با وحدت در دین قابل تحقق است. در سایه این وحدت، تمام اختلاف های ملیتی، زبانی، مکانی و غیره از بین می رود و اختلاف ها به دوستی و برادری تبدیل می شود.

این وحدت بر اساس زور و اجبار نیست؛ زیرا اولا اعتقاد، یک امر درونی و قلبی است و اجبار در آن راه ندارد و در ثانی، دین اسلام از همان آغاز بر عدم اکراه و آزادی رأی استوار شد و تا نهایت هم، چنین خواهد بود. خدا فرموده است:

لا إکراه فی الدین.

۱- دانشنامه امام علی، ج ۳، ص ۳۱۵_۳۲۴.

جامعه آن زمان به گونه ای است که آمادگی پـذیرش حق را دارد و با جان و دل پیرو مصـلح می شود. علاوه بر این که عقول و فهم جامعه و نیز سـطح امکانات و وسایل ارتباطی، در حد بالایی پیشرفت می کند و ارتباط جامعه با رهبر خود بسیار نزدیک خواهد شد؛ امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

به خـدا سوگنـد، ای مفضـل! اختلاـف از میان ادیان برداشـته می شود و همه به صورت یک آیین در می آیـد؛ همان گونه که خداوند عزوجل می گوید:

«دین در نزد خدا، تنها اسلام است».(۱)

روز خداوند

در اسـلام نیزماننـد یهود و مسـیح، روزهای مهم و سـرنوشت ساز که اصـطلاحاً نقطه عطف در جامعه محسوب می شوند، روز خداونـد یـا ایـام الله نامیـده می شونـد. خـدا به پیـامبر خود امر کرده است روزهـای خداونـد را به یاد مردم آورد، تا برای آنان موجب پند و اندرز شود و معرفت آنان به قدرت الهی، بیشتر شود.(۲) در اسلام، مصداق هایی برای ایام الله ذکر شده است که چند مورد آن فهرست وار ذکر می شود:

۱. نابودی بت ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام .

۲. پیروزی حضرت موسی علیه السلام بر ساحران و دشمنان.

۳. پیروزی مسلمانان در جنگ بدر که باعث تقویت روحیه مسلمانان و تضعیف دشمنان شد.

۴. روز مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه اهل بیت در مقابل دشمنان و اثبات حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم .

۵. فتح مکه و بالا رفتن حضرت علی علیه السلام بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و نابودی تمام بت ها.

شایـد بتوان چنین نتیجه گرفت که هر روز مهم که در آن، حق بر باطل پیروز شـده یا خواهـد شـد و قـدرت و لطف خداوند بر مؤمنان آشکار می شود، به معنای اخص روز خداوند است؛ گرچه به معنای اعم، همه روزها، روز خداوند و مخلوق او است.

۶. در اسلام، روزهایی که در آن ها، برای مسلمانان پیروزی ظاهری بر دشمنان یا

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ مهدی انقلابی بزرگ، ص ۳۲۱.
۲- ابراهیم (۱۴): ۵.

پیروزی های معنوی و غلبه بر شیطان و هوای نفس (جهاد اکبر) حاصل شده است، عید و «یوم اللّه» محسوب می شود که اهم آن ها عید فطر در پایان یک ماه روزه داری، عید قربان در انتهای انجام اعمال حج و عید غدیر که روز تعیین جانشین پیامبر و آغاز جریان امامت و رهبری جامعه است. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه مورد بحث، نقل شده است که فرمود:

سه روز از روزهای خدا است: روز ظهور مهدی موعود، روز رجعت و روز برپایی قیامت.(۱)

صاحب تفسیر مجمع البیان برای ایام الله سه قول نقل می کند:

الف. وقایعی که در امت های گذشته رخ داده و موجب هلاک کسانی شده است که نافرمانی کرده اند. یادآوری این روزها، به سبب عبرت گیری از آنان است.

ب. از امام ششم علیه السلام و ابن عباس روایت شده که مراد، یادآوری روزهایی است که نعمت های خداوند به مردم تفضّل شده است.

ج. معنای سوم، جامع دو قول قبل می باشد که مراد از ایام الله، روزهایی است که افعال خداوند (نعمت یا انتقام) درباره بندگانش به وقوع پیوسته است.(۲)

دین آینده جهان از نظر اسلام

اشاره

از نظر ادیان الهی و با استفاده از تعالیم وحی، برداشت می شود که در آینده، زمانی فرا خواهد رسید که دین همه ملت ها در سراسر عالم، واحد و توحیدی خواهد بود، و همه انسان ها زیر یک پرچم و آیین بر اساس عدالت و آزادی همراه صلح و آرامش زندگی خواهند کرد. یک قانون و یک رهبر بر جهان حاکم خواهد بود و حدّ و مرزی که اکنون برای کشورها وجود دارد، آن زمان وجود نخواهد داشت.

باید دانست این دین و آیین واحد، کدام یک از ادیان آسمانی خواهد بود؟ ما اسلام را دین نهایی جهان می دانیم و با توجه به منابع این دین (آیات و روایات) این مسأله را بررسی می کنیم:

الف. قرآن (آیات)

در آیات متعددی آمده است که دین آینده جهان، اسلام خواهد بود و ادیان دیگر نیز

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۶۸.

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۹۸.

به دین اسلام می گروند. اکنون به دو آیه اشاره می کنیم:

او خدایی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه ادیان غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.(۱)

در این آیه شریف، اولا می فرماید: دین اسلام که آخرین دین است، جهانی خواهد شد و ثانیا بر همه ادیان غلبه می کند. و ملل دیگر تسلیم آن می شوند؛ گرچه ممکن است برای عده کمی از مخالفان خوشایند نباشد؛ ولی قادر به مخالفت صریح نیستند.

با توجه به این که این وعده الهی درباره دین اسلام تاکنون به طور کامل محقق نشده و از سویی تخلف وعده الهی، محال است، قطعا در آینده این وعده به طور کامل محقق خواهد شد.

آیه دیگری می فرماید:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده داده است خلافت روی زمین را به آن ها خواهد بخشید؛ همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت را بخشید و دینی را که برای آن ها پسندیده، پا برجا می کند.(۲)

ب. روایات

روایات بسیاری درباره جهانی شدن دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان، وارد شده است که تنها به ذکر چند روایت از باب نمونه اکتفا می کنیم:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

آن زمان، دین اسلام، زمین را فرا می گیرد و حکومت از کفار گرفته می شود. حکومتی جز اسلام نخواهد بود و سراسر زمین، از تیرگی رهایی می یابد.(۳)

در حدیث دیگری می فرماید:

هر جا که شب وارد شود، دین اسلام نیز وارد خواهد شد.(۴)

۲. روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده است که می فرماید:

نهمین فرزند من، امام قائم به حق است که خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می کنند

۱- توبه (۹):۳۳.

۲- نور (۲۴):۵۵.

۳- ملاحم و فتن، ب ۱۷۱، ص ۱۸۶.

۴- منتخب الاثر، ج ۳، ب ۸، ص ۱۳۳_۱۳۷.

و دین حق، به وسیله او بر تمام ادیان پیروز می شود؛ گرچه برای مشرکان ناخوش بیاید.(۱)

۳؛ امام سجاد علیه السلام می فرماید:

زمانی که قائم قیام می کند، خداوند، اسلام را بر تمامی ادیان پیروز می کند.(۲)

۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هنگام قیام مهدی علیه السلام در تمام زمین ندای توحید و رسالت پیامبر اسلام، بلند می شود.(۳)

نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هنگام ظهور حضرت، هیچ پیروی دینی روی زمین نمی ماند، مگر این که اسلام را بپذیرد و ایمان آورد.(۴)

رجعت

اشاره

یکی از مباحث مهم کلامی در اسلام، «رجعت» است که در آخرالزمان رخ می دهد. البته بعضی از فرق، منکر آن شده اند؛ اما با تأمل در آیات و احادیث، به روشنی می توان این مطلب را دریافت.

رجعت در آیات

الف. آیاتی که رجعت امت های گذشته را بیان می کند:

به یاد آورید آن زمانی را که گفتید: ای موسی! ما به تو ایمان نخواهیم آورد تا آن که خداوند را آشکارا ببینیم؛ پس صاعقه شما را در برگرفت؛ در حالی که می نگریستید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید.(۵)

آیات فوق، داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می کند که به سبب لجاجت یا جهالت، ایمان به کلیم الله را به دیدن خداوند مشروط کردند. خداوند، برای این که به ایشان بفهماند چشمان مادی آن ها حتی قادر به رؤیت بسیاری از مخلوقات نیستند، چه رسد به مشاهده پروردگار، صاعقه ای توأم با زلزله و صدای رعب انگیز فرو فرستاد که تمام آن ها را هلاک کرد و حضرت موسی علیه السلام هم از عظمت پروردگار مدهوش افتاد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۴- ارشاد مفید، ص ۳۶۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۵- بقره (۲):آیات ۵۵_۵۶.

هنگامی که به هوش آمد عرضه داشت:

پروردگارا! اگر تو می خواستی، می توانستی آن ها و مرا پیش از این هلاک کنی.(۱)

از خداوند بازگشت آن ها به زندگی را تقاضا کرد که تقاضای او پذیرفته شد. البته بیشتر اهل تسنن رجعت را انکار می کنند و آیات مربوط را به گونه ای دیگر تفسیر می کنند؛ مثلا موت در آیه مورد بحث را به بیهوش شدن یا به جهل تفسیر کرده اند.

آیه دیگر درباره رجعت پیشینیان این است:

آیا از حال کسانی که از بیم مرگ، از خانه های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ سپس خداوند به آنان گفت: «بمیرید» آن گاه آنان را زنده کرد. خداوند، درباره مردم صاحب بخشش است؛ اما بیشتر مردم شکرگزار نیستند.(۲)

در آیه فوق، خداوند به سرنوشت بعضی از اقوام پیشین اشاره می کند که به سبب مخالفت با فرمان رهبر خویش در امر جهاد، بیماری مهلک طاعون، بر آنان نازل شد. عده ای به خیال این که از عذاب الهی نجات پیدا کنند، از محل سکونت خود خارج شدند؛ اما نتوانستند از مشیت و اراده خداوند فرار کنند و در همان بیابان هلاک شدند. خداوند بعد از مدتی دوباره آن ها را زنده کرد.

ب. آیاتی که رجعت آخرالزمان از آن ها استفاده می شود:

در آیه ای اشاره می کند که خداوند، از پیامبران چنین پیمان گرفت:

تا به پیامبر بعد از خود، ایمان آورید و او را تصدیق نمائید و حتماً یاریش کنید.(۳)

روشن است که تحقق نصرت و یاری، منوط به وجود ناصر و منصور در یک زمان است؛ در حالی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سایر انبیا وجود نداشتند؛ بنابراین باید زمانی محقق شود که انبیا در این دنیا رجعت کنند، تا به پیمان خود عمل نمایند و این، همان رجعت است.

باز خداوند می فرماید:

شهری را که هلاک نمودیم، حرام است به دنیا برگردد.(۴)

۱- اعراف (۷):۱۵۵.

۲- بقره (۲):۲۴۳.

۳- آل عمران (۳):۸۱.

۴- انبیاء (۲۱):۹۵.

با توجه به این که روز قیامت، همه انسان ها محشور می شوند؛ مراد، رجعت و برگشت به دنیا است؛ چنان که بعضی روایات مؤید این تفسیر هستند.(۱) و آیات دیگری هم هست که از آن ها رجعت و برگشت مجدد به این دنیا فهمیده می شود؛ اما برای رعایت اختصار، از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

رجعت در روایات

درباره رجعت، روایاتی از بزرگان دین به ما رسیده که جهت الفاظ مختلف اند؛ ولی در مجموع، یک معنا و مطلب را بیان می کنند و تواتر معنوی دارند:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خداوند سوگند! روزها و شب ها به پایان نمی رسند، مگر آن که خداوند مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهل خود باز گرداند و دینی را که پسندیده است بر پا کند.(۲)

شاید از این عبارت، حداقل دو مطلب استفاده شود: یکی برگرداندن حق به صاحبان خود و دیگری برپایی و تحقق حکومت الهی است که در همه ادیان وعده داده شده است. به تعبیری هر دو مطلب به یک چیز برگشت می کند؛ زیرا مراد از برگرداندن حق به صاحبان آن و اهلش، معصومان و اولیا هستند که در طول تاریخ، حق آن ها گرفته شد و نتوانستند برنامه الهی خود را در جامعه پیاده کنند.

۲. در روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره رجعت سؤال می شود. حضرت می فرماید:

این مسأله [= رجعت] حق است و طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله هر اتفاقی در امت های گذشته، رخ داده است، در این امت هم به وقوع می پیوندد.(۳)

نجات در اسلام

اشاره

دین مبین اسلام مانند سایر ادیان بزرگ آسمانی، نجات بشر را سرلوحه کار خود قرار داده است؛ در آیات و احادیث فراوانی بر فلاح و رستگاری با تزکیه نفس از رذایل و گناهان تأکید کرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۷۶.

این نکته قابل ذکر است که در اسلام، علاوه بر نجات معنوی، درباره امور زندگی دنیایی و نیز حکومت ها و جوامع انسانی نیز نجات مطرح است؛ نجاتی که به وسیله اولیا و فرستادگان خداوند برای رهایی امت از ظلم و جور است و آخرین نجات که نجات نهایی انسان است در آخرالزمان به وسیله موعود و مصلح کل و با اراده خداوند انجام خواهد گرفت. آیات و روایات زیادی در این خصوص وارد شده که در جای خود بیان شده است.

عوامل نجات

۱. ایمان و عمل صالح:(۱) آنچه این جا مورد بحث واقع می شود، نجات آخرتی است و نجات دنیایی که توسط منجی در این عالم محقق می شود، در مباحث اجتماعی مطرح شد. شاید مهم ترین عامل نجات در اسلام، ایمان به خداوند و مبدأ هستی و بالطبع به معاد و عالم غیب و سپس عمل صالح می باشد (مطابق آنچه در شرع اسلام آمده است). در دین اسلام، عمل صالح و آنچه موجب نجات انسان می شود، تنها عبادات صرف نیست؛ بلکه هر عملی که باعث خشنودی پروردگار و نزدیک شدن بیشتر به خالق باشد، عمل صالح محسوب می شود ولو به ظاهر کوچک شمرده شود.

۲. تمسک به پیامبر و جانشینان او علیهم السلام: در احادیث متواتر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که مَثَل اهل بیت من در بین امّت، مَثَل کشتی نوح است. هر کس وارد این کشتی شود، نجات پیدا می کند وگرنه، هلاک می شود.(۲) مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این حدیث شریف، علاوه بر اظهار محبت قلبی، قبول ولایت و رهبری آن بزرگواران است.

در حدیث دیگر که معروف به حدیث ثقلین است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجات را در تمسک و چنگ زدن به قرآن و اهل بیت خود می داند و به امت خود سفارش هر دو را می کند.(۳)

۳. توبه: کسانی که دچار لغزش و گناه می شوند، می توانند از دریای بی انتهای رحمت الهی به واسطه توبه و ندامت قلبی، برخوردار شوند و از هلاکت ابدی نجات یابند. حتی فقها و متکلمان اسلامی، بر وجوب توبه اجماع دارند.

۱- بقره (۲):۲۵ و ۸۲؛ کهف (۱۸):۱۰۷؛ عصر (۱۰۳):۱_۳.

۲- بحوث فی الملل والنحل، جزء اول، ص ۳۳.

۳- بحوث فی الملل والنحل، جزء اول، ص ۳۴.

آیات و روایات زیادی نیز در این باب وارد شده است و برای آن اقسامی ذکر کرده اند.

۴. شفاعت: عامل دیگر نجات در اسلام، شفاعت است که در آخرت توسط انبیا و اولیا درباره گناه کاران امت انجام می شود. بنابه نظر بیشتر متکلمان، شفاعت در خصوص گناهان کبیره است؛ زیرا گناهان صغیره را خداوند بدون شفاعت می بخشد. در بعضی آیات تصریح شده است اگر از گناهان بزرگ اجتناب کنید، خدا گناهان دیگر شما را می آمرزد.(۱)

اما این که چه کسانی مشمول شفاعت می شوند، اسلام از تعیین دقیق آن پرهیز کرده است تا باعث جری شدن انسان نشود. تنها به طور کلی فرموده است: شفاعت تنها شامل کسانی می شود که خداوند از آن ها راضی باشد؛ یعنی از دین و اعتقاد آن ها راضی باشد؛ گرچه دچار گناه و لغزش شده اند.(۲)

موانع نجات

۱. گناه: نجات، موانعی دارد. به عبارت دیگر، آنچه باعث هلاکت انسان می شود، اسباب و عللی است که مهم ترین آن، گناه است و به قولی تمام آنچه مانع نجات است، در قالب گناه می باشد. معنای گناه، مخالفت و نافرمانی و هتک حرمت پروردگار است.

در تعالیم اسلامی برای گناه اقسامی شمرده شده است؛ مثل گناه کبیره و صغیره. گناهی که در قرآن و احادیث برای آن عقوبت و عذاب جهنم قرار داده شده یا دارای حد شرعی است، گناه کبیره است.

به نظر بعضی، همه گناهان کبیره اند؛ زیرا مخالفت با پروردگار است؛ گرچه در مقایسه یک دیگر، کبیره یا صغیره اند و این وصف، نسبی است. بزرگ ترین گناهان کبیره در اسلام از این قرار هستند: شرک، کفر، نا امیدی از رحمت خدا، قتل نفس، خوردن مال یتیم، ربا خواری، ترک واجبات، عقوق والدین و موارد دیگر.

۲. شرک: یکی از موانع مهم در راه نجات انسان، شرک به خدا است که از مهم ترین مصادیق گناه است. شرک یعنی قرار دادن شریک برای پروردگار عالم. برای شرک دو قسم ذکر کرده اند: شرک آشکار (جلی) که بت پرستی و خورشید پرستی و امثال آن

۱- نساء (۴):۳۱.

۲- انبیاء (۲۱):۲۸.

است. شرکی که گناه کبیره است، فقط همین نوع از شرک است. و شرك نهان (خفی) که در ظاهر معلوم نیست؛ بلکه در باطن و واقع امر، است؛ مثل این که کنار حبّ خدا، چیز دیگری را دوست دارد یا کنار فاعلیت خداوند، به علل و اسباب دیگری نیز اعتقاد دارد. البته اگر حب به غیر، برای رضای خدا و در همان راستا باشد و علل و اسباب دیگر را مخلوق خدا و منتهی به او بداند و به اصطلاح در طول او باشد، اشکالی مترتب نخواهد شد.

۳. کفر و نفاق: یکی از مصادیق مهم موانع نجات، کفر و نفاق است. موارد دیگری نیز وجود دارد؛ مانند خوردن مال یتیم، قتل نفس، ارتداد و عقوق والدین که برای اختصار به همین اندازه اکتفا می شود.

اشراط الساعه

اشاره

همان طور که قبلا بیان شد، اشراط الساعه به معنای علایم برپایی قیامت است و با اصطلاح آخرالزمان در اسلام متفاوت است؛ گرچه تشابه زیادی بین علایم آن دو وجود دارد و در بعضی موارد، یکی محسوب می شوند. در حقیقت، آخرالزمان مقدمه اشراط الساعه است؛ لذا اکنون به تناسب، برخی نشانه های قیامت را فهرست وار و خلاصه بیان می کنیم.

در حدیثی معروف از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشانه های قبل از قیامت در ابعاد مختلف کیهانی، اجتماعی و معنوی بیان شده است که دو قسم اول در فصول مربوط به آن بیان شد و اکنون قسمت سوم، یعنی جنبه های معنوی آن ذکر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

از نشانه های قیامت، ضایع سازی نماز، پیروی از خواسته های نفسانی، میل به هوا پرستی، گرامی داشتن ثروتمندان و فروختن دین به دنیا است. در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش مانند نمك در آب، حل می شود، از این همه زشتی که می بیند و بر تغییر آن توانایی ندارد. آن هنگام زشتی ها زیبا و زیبایی ها زشت می شوند؛ امانت، به خیانتکار سپرده می شود و امانتدار، خیانت می کند. دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب می کنند.

سلمان پرسید: «آیا چنین خواهد شد؟» رسول گرامی اسلام فرمود: آری؛ سوگند به آن کس که جانم در دست او است؛ای سلمان! در آن زمان، مردان به مردان،و زنان به زنان قناعت می کنند و زنان بر سر پسران به رقابت بر می خیزند؛ آن سان که برای دختران در خانواده هایشان. مردان خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می کنند. زنان بر زین اسب

سوار می شوند. لعنت خدا بر آنان باد!

آن زمان، به تزیین مساجد می پردازند؛ چنان که یهود و نصارا معابد را تزیین می کنند. قرآن ها را می آرایند. مناره های مساجد طولانی و صفوف نمازگزاران فراوان؛ اما دل ها دشمن یک دیگر و زبان ها مختلف است. آن هنگام، پسران امت و مردان آنان با طلا- زینت می کنند و لباس های ابریشم و دیبا می پوشند و از پوست های حیوانات برای خود لباس تهیه می کنند. از نشانه های قیامت، کثرت زنا به صورت آشکار است؛ معاملات با غیبت و رشوه انجام می گیرد و دین را فرو می نهند و دنیا را بالا می برند. زنان خواننده و آلات لهو نوازندگی آشکار می شود و اشرار امتم به دنبال آن می روند. آن هنگام، ثروتمندان برای تفریح و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا برای ریا و تظاهر، به حج می روند. گروهی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند و با آن، چون آلات لهو رفتار می کنند.(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری می فرماید:

از نشانه های قیامت برچیده شدن علم، آشکار شدن جهل، شرابخوار و زناکاری فراوان است.(۲)

از احادیث شریفی که نقل شد و موارد دیگری که برای اختصار ذکر نکردیم، به خوبی معلوم می شود بسیاری از علایم آخرالزمان و اشراط الساعه، مشترکند یا دست کم تشابه زیادی به یک دیگر دارند.

معاد

یکی از اتفاقات پایان عالم در اسلام، معاد است. در دین اسلام، معاد به روشنی و به تفصیل بیان شده است. معاد به معنای برخاستن مردگان از قبرها و جان گرفتن مجدد آن ها با بازگشت ارواح به اجساد است که همراه داوری خداوند و دادن پاداش و جزای اعمال می باشد. اسلام، بر این عقیده است که زندگی انسان با مرگ پایان نمی پذیرد؛ گرچه جسم از بین می رود و پوسیده می شود؛ اما روح، تا ابد باقی می ماند و متأثر از اعمال دنیایی خویش است. اسلام معتقد است پس از مرگ، ابتدا روح به عالم برزخ می رود و آن جا به طور موقت، متنعم یا عذاب می شود و با تمام شدن عمر

۱- منتخب الاثر، ج ۳، فصل ۲، ص ۲۵_۴۸.

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷.

عـالم، ارواح برای همیشه به عـالم آخرت منتقـل می شونـد. این امر، به پرهیزکاران و مؤمنان اختصاص نـدارد؛ بلکه شامل همه انسـان هـا می شود. حتی در بعضـی از روایـات آمـده است در عالم آخرت جزای همه داده می شود و حقوق، همه به صاحبان حق برگردانده می شود. در روز جزا، به همه امور رسیدگی می شود و اگر افرادی با گذراندن عالم برزخ، هنوز پاک و آماده رفتـن بـه بهشت نشـده انـد، به طـور مـوقت به جهنم فرسـتاده می شونـد و پس از پـاک شـدن، به بهشت می رونـد. در غیر این صورت، از همان ابتدا به بهشت فرستاده می شوند و برخلاف جهنم، هر کس وارد آن شد، تا ابد آن جا خواهد ماند. بهشت و جهنم، هر دو دارای طبقات و درجات هستند که هر کس طبق عمل و جایگاهی که دارد، در آن قسمت و طبقه قرار می گیرد.

قیامت

یکی از وقـایعی که بعـد از اتمام دوره آخرالزمان واقع می شود، واقعه قیامت است. قرآن مجیـد، هفتاد بار از این روز یاد کرده است.(۱)

علت نام گذاری این روز به قیامت، اولا مشهورتر بودن این نام در مقایسه با نامهای دیگر است. دوم آن که سوره ای به این نام اختصـاص یـافته و سوم آن که همه مردم، این روز دفعتاً و بـا هم قیـام خواهنـد کرد. گـاهی واژه «ابلاس» در وصف قیامت، به معنای ناامیـدی به کار می رود؛ زیرا مجرمان در آن روز با سـرگردانی و اندوه جانکاه، نا امید می شوند. در توصـیف این روز، قرآن مجید چند بیان دارد:

روزی که همه مردم نزد پروردگار می ایستند.(۲)

روزی که ساعت رستاخیز برپا می شود.(۳)

روزی که روح و فرشتگان برپا می ایستند.(۴)

در آن روز که گواهان قیام می کنند.(۵)

۱- معجم احصایی قرآن کریم، ج ۳، ص ۱۱۸۸.

۲- مطففین (۸۳): ۶.

۳- روم (۳۰): ۱۲ و ۱۴ و ۵۵.

۴- نبأ (۷۸): ۴۸.

۵- غافر (۴۰): ۵۱.

بسیاری از مفسران، اعتقاد دارند نه تنها قیامت نزدیک است؛ بلکه هم اکنون نیز وجود دارد؛ اما چون پرده های غفلت، انسان را احاطه کرده است، آن را مشاهده نمی کند و در آخرت چون این موانع و حجاب ها برطرف می شود، متوجه آن می شود. دلایلی هم از آیات و احادیث بر این مطلب وجود دارد؛ مانند:

هر انسانی که وارد محشر می شود به او گفته می شود: تو از این صحنه غافل بودی؛ پس ما پرده از چشم تو برداشتیم و امروز چشمت کاملاً تیز بین است.(۱)

در آیه دیگر می فرماید:

اگر دارای علم یقین شوی، آتش جهنم را می بینی، آن هم به طور یقین آور.(۲)

شاهد دیگر، حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که گناه کاران و بهشتیان را هر کدام در جایگاه خود مشاهده کرد. همچنین حدیث حارثه بن مالک که اصل بهشت و دوزخ را می بیند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم او را تصدیق می فرماید. امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید:

روزی که حق تعالی پیشینیان و پسینیان را برای رسیدگی به حساب کار و پرداخت پاداش کردار گرد می آورد، آنان فروتنانه بر پا می ایستند، عرق تا گوشه دهانشان روان و زمین زیر پایشان لرزان است. و نیکوحال ترین آنان کسی است که جای نهادن دو پای خود را بیابد و برای جان خود فراخ جایی را تهیه کند.(۳)

زندگی و حیات اخروی

اشاره

در آخرت انسان از هر گونه محدودیت جسمانی دنیایی به دور است و هر جا که بخواهد ـ البته با اجازه پروردگار و در محدوده ای که می تواند وارد آن شود ـ حضور پیدا می کند؛ لذا بعضی چنین تصور کرده اند که بنابراین انسان نباید دارای جسم باشد، تا دارای چنین قدرتی باشد؛ اما اولا طبق آیات شریف و روایات، معاد جسمانی است و دوم آن که منافاتی ندارد انسان جسمانی با قدرت الهی دارای خصوصیات فوق العاده باشد؛ چنان که در همین دنیا انسان های والا می توانند هر جا بخواهند، با اذن الهی حاضر شوند، بدون این که مجرد شوند یا محدودیتی داشته باشند.

۱- ق (۵۰): ۲۲.

۲- تکاثر (۱۰۲): ۵_۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

از تشبیهات و بیانات قرآن و احادیث درباره نعمت های بهشتی استفاده می شود که انسان دارای جسم است؛ گرچه شاید جسمی متناسب آن جهان که استعداد بقا دارد.

بهشت

اشاره

به تناسب بحث بهشت و جهنم در دو دین یهود و مسیحیت که آن را از وقایع آخرالزمان می دانند و پیش از این در جای خود بیان شد؛ بهشت و جهنم در دین اسلام نیز بررسی می شود.

بهشت در لغت ریشه اوستایی دارد و به معنای خوش تر، نیکوتر، جهان بهتر (فردوس، خلد و جنّت) جای خوش آب و هوا، نعمت فراوان و آراسته است که نیکوکاران پس از مرگ در آن جاویدان هستند. با توجه به این که معاد، جنبه روحانی و جسمانی دارد؛ خصوصیات و نعمت های بهشتی نیز دارای این دو بعد است. نعمت های بهشتی که در آیات و روایات به آن تصریح شده، فراوان است که برای اختصار، به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

۱. باغهای بهشتی: بهشت مجموعاً به صورت باغ هایی بسیار طرب انگیز و بی نظیر است که درک حقیقی آن، خارج از فهم بشر است و فقط تمثیلاتی برای آن ذکر شده است. در بیش از صد آیه قرآن، تعبیر به جنات شده است. جنات از ماده «جنّ» به معنای پوشاندن است.(۱)

باغ های بهشتی، به گونه ای است که زیر درخت های فراوان، نهرهایی جاری است(۲) که این، باعث طراوت و شادابی همیشگی درختان و باغ های بهشتی می شود.

۲. قصرهای بهشتی: در آیات قرآنی، تعبیرات و اوصاف مختلفی برای قصرهای بهشتی ذکر شده است؛ مانند «مساکن طیبه» به معنای مسکن هایی که مورد پسند و دلخواه باشد و برای انسان پاک نهاد حاصل شود.(۳)

در جای دیگر تعبیر به «غرفه» به معنای طبقات بالای عمارت و ساختمان شده

۱- مفردات راغب، ماده جَنِّ.

۲- نساء (۴):۱۳.

۳- توبه (۹):۷۲.

است(۱) که شاید منظور، درجات عالی بهشت باشد. در موردی دیگر «مقام امین» ذکر شده است.(۲)

۳. غذاهای بهشتی: در قرآن درباره غذاهای بهشتی نیز تعابیر مختلفی آمده از جمله: «لبن، عسل مصفّی، فاکهه، ثمره» که بیشتر به معنای میوه است. فواکه، در اصل از ماده «فَکَهَ» گرفته شده که به معنای خشنودی خاطر است.(۳) ویژگی غذای بهشتی مانند سایر اوصاف بهشت راضی بودن از آن است.(۴)

وسعت بهشت: با توجه به این که نعمت های بهشتی، قابل شمارش نیست و تمام افراد صالح از ابتدای خلقت تا انتها در آن قرار می گیرند و با توجه به این که قصرهای بهشتی بسیار وسیع و گسترده است، وسعت بهشت بسیار بیشتر از آن است که ما درک می کنیم. آیات قرآنی نیز شاهد بر این مدعا است. در بعضی آیات می فرماید:

وسعت بهشت به وسعت و پهنای آسمان و زمین است.(۵)

و در جای دیگر تعبیر به «ملک عظیم» شده است.(۶)

اسباب ورود به بهشت

در آیات و روایات اسلامی، اسباب و علل زیادی برای ورود به بهشت بیان شده است که برای پرهیز از طول کلام برخی از آن ها فهرست وار بیان می شود:

۱. ایمان و عمل صالح: این عامل، سرمایه اصلی فرد مؤمن و در رأس همه اوصاف است.(۷)

۲. تقوا: تقوا، درجه بالای ایمان است که با ترک شبهات و ایجاد ملکه پرهیز از گناه حاصل می شود. آیات متعددی نیز درباره این صفت آمده است.(۸)

۱- فرقان (۲۵):۷۵.

۲- دخان (۴۴):۵۱-۵۲.

۳- مقائیس اللغه، ماده (ف _ ک _ ه).

۴- رعد (۱۳):۳۵.

۵- حدید (۵۷):۲۱؛ آل عمران (۳):۱۳۳.

۶- دهر (۷۶):۲۰.

۷- بقره (۲):۲۵ و ۸۲؛ بروج (۸۵):۱۱؛ بیّنه (۹۸): ۷_۸.

۸- مریم (۱۹):۶۳؛ آل عمران (۳):۱۵؛ مائده (۵):۶۵؛ رعد (۱۳):۳۵؛ حجر (۱۵):۴۵.

۳. پیروی از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم : در قرآن کریم آمده است: هر کس فرمان بردار خدا و رسولش باشد، وارد بهشت می شود و در غیر این صورت، از آن محروم می گردد.(۱)

۴. اخلاص: به واسطه این صفت، اعمال مورد قبول پروردگار قرار می گیرد و از دسترس شیطان دور می ماند؛ زیرا اخلاص به معنای انجام عمل تنها برای خالق و دوری از هرگونه شرك و ریا است. اخلاص در زمینه های عقیده، نیّت و عمل است. شیطان اعتراف کرده است که همه را گمراه می کنم، جز کسانی که دارای صفت اخلاص هستند.(۲)

۵. خودسازی و تزکیه نفس: کسانی می توانند وارد بهشت شوند که خود را از آلودگی گناه و خطا پاك کنند. تزکیه هم شامل پاکی عمل، عقیده و گفتار می شود.(۳)

جهنم

اشاره

در آیات زیادی از قرآن، جایگاه عذاب در آخرت «جهنم» نامیده شده است. بعضی از مفسران، جهنم را به معنای آتش و برخی به معنای عمیق و ژرف دانسته اند. در زبان عربی «جهنام» به معنای عمق زیاد است و اصل آن، واژه عبرانی «کهنام» بوده است؛ البته برخی اصل آن را فارسی و «گهنام» می دانند، به معنای چاه بسیار عمیق.

به عقیده همه ادیان، جهنم جایی است در جهان دیگر که بزهکاران و ستمگران را در آن به انواع عقوبت ها کیفر می دهند. طبق گفته قرآن مجید، جهنم دارای هفت در است که شاید منظور درکات و اقسام کیفر باشد.

اوصاف جهنم

از مجموع آیات، چنین برداشت می شود که جهنم، دارای عذاب دردناك و آتشی سوزان است که انتها ندارد و با آتش دنیایی قابل قیاس نیست. اکنون به بعضی از اوصاف آن می پردازیم:

۱. عذاب جهنم، ماندگار و دایمی است و مجرمان از آن، خلاصی نمی یابند.(۴) به

۱- نساء (۴):۱۳_۱۴؛ فتح (۴۸):۱۷.

۲- ص (۳۸):۸۲_۸۳؛ صافات (۳۷):۴۰_۵۰.

۳- طه (۲۰):۷۵_۷۶؛ آل عمران (۳):۱۶۲.

۴- زخرف (۴۳):۷۶_۷۸.

استثنای مؤمنان گنهکار که از روی جهل و نادانی احیاناً دچار گناه و معصیت شده اند.

۲. هنگامی که آتش جهنم، مستحقان خود را از دور می بیند، صدای وحشتناك و خشم آلودی که با نفس زدن های شدید همراه است، از آن شنیده می شود.(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی هنگام توصیف جهنم می فرماید:

بترسید از آتشی که گوی و گرمی آن بی اندازه، و عذاب و گرفتاری آن تازه است. سرایی است که در آن، رحمت و مهربانی نیست و درخواستی پذیرفته نمی شود و غم و اندوه برطرف نمی گردد.(۲)

طبقات جهنم

همان طور که قبلاً اشاره شد، برای جهنم درهایی گفته شده که طبق نظر بعضی، کنایه از طبقات مختلف است و هر گروه و قومی در طبقه خاصی قرار می گیرد. برای طبقات هفتگانه جهنم، نام هایی گفته شده است که از همه پایین تر «جهنم» و بالای آن، «لظی»، بالای آن «حطمه»، و فوق آن «سقر»، بالای آن «جحیم»، فوق آن «سعیر» و برتر از آن «هاویه» است.(۳)

وارد شوندگان به جهنم

آیاتی که درباره دوزخیان و گروه های مختلف وارد شده، متعدد و فراوان است که تنها به گوشه ای از آن ها اشاره می شود:

۱. کافران و منافقان: نخستین گروه که وارد جهنم می شوند، این گروه هستند. قرآن می فرماید:

خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.(۴)

۲. مانعان از راه حق: آنان، گروهی هستند که نه تنها خود گمراه شده و با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کرده اند؛ بلکه مانع از رسیدن دیگران به حقیقت و هدایت شده اند و چه بسا جامعه ای را گمراه کرده اند:

جمعی ایجاد مانع در راه او نمودند که شعله فروزان آتش دوزخ برای آن ها کافی است.(۵)

۱- فرقان (۲۵):۱۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳- نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸، ح ۶۲.

۴- نساء (۴):۱۴.

۵- نساء (۴):۵۵.

۳. قتل عمـدی مؤمن: در قرآن آمـده است هر کس به عمـد، مؤمنی را به قتل برسانـد، کیفرش دوزخ است و در آن جاویـدان خواهد بود.(۱) نفس مؤمن، در اسلام تا اندازه ای حرمت دارد که اگر کسی جانی را بدون دلیل از بین ببرد، مثل این است که همه انسان ها را کشته است.(۲)

در آیه دیگر بزرگی گناه قتل انسان بی گناه به حدی است که خداوند قاتل را مورد لعنت قرار داده است؛ در حالی که معمولاً لعن تنها شامل کافران و ستمگران بزرگ می شود.(۳)

۴. شرک و بت پرستی: کسانی که قایل به شریک برای خداوند هستند یا به جای عبادت و پرستش خداوند، به خدایان مادی و محدود ایمان آورده اند و از خدای واحد قادر و قهّار غافل شده اند؛ خالقی که تمام نعمت ها از جانب او است.(۴)

۱- نساء (۴):۹۳.

۲- مائده (۵):۳۲.

۳- احزاب (۳۳):۶۴_۶۵

۴- اسرا (۱۷):۳۹ و ۴۲؛ انبیاء (۲۱):۹۸_۱۰۰.

بخش پنجم: مقایسه آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۲۵۹

فصل اول: مقایسه مفهوم آخرالزمان

اشاره

ص:۲۶۱

هر سه دین، در این مطلب اشتراک دارند که مراد از آخرالزمان، دوره ای از زندگی بشر است که ظلم و فساد از بین می رود و ظالمان و ستمگران، به جزای عمل خود می رسند و صالحان و مؤمنان وارث زمین می شوند.

نقطه اشتراک بین سه دین، این است که در آخرالزمان حکومت الهی، تحقق می یابد و تا ابد بر زمین مستقر می شود. همه مردم نیز موحد و یکتا پرست می شوند. هر سه دین، اعتقاد دارند که در آخرالزمان، اتفاقات غیر طبیعی و بی سابقه رخ خواهد داد. نیز معتقدند آغاز این دوره با آمدن منجی موعود آغاز می شود؛ اما درباره انتها و مدت آن به طور دقیق سخنی نگفته اند. اینک نمونه هایی از هر سه دین بیان می شود:

یهود

آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه بت های شما، طاهر خواهم ساخت.(۱)

مسیحیت

می گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است؛ پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.(۲)

اسلام

اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده اند، منّت گذاریم و آن ها را رهبران و وارثان قرار دهیم.(۳)

ادیان ابراهیمی در این که پیش از آخرالزمان فساد، ظلم، مشکلات طبیعی و معنوی جهان را فرا می گیرد، اشتراک دارند. هر سه دین اتفاق نظر دارند که زمان

۱- عهد عتیق، حزقیال نبی، ۳۶: ۲۵.

۲- عهد جدید، مرقس، ۱: ۱۵.

۳- قصص (۲۸):۵.

دقیق آمدن منجی مشخص نیست و هر گونه تعین وقت، مردود شمرده شده است.

آیا آخرالزمان، آخرین قطعه این عالم است یا یک عالم جدا و به کلی متفاوت با این عالم می باشد؟ دیدگاه سه دین ابراهیمی، در این باره متفاوت است. در کتب مقدس یهود، آخرالزمان به معنای روز خداوند و روز انتقام از گنهکاران و پاداش افراد نیکوکار است؛ زمانی که قوم برگزیده خداوند بر سایر اقوام پیروز می شده و با شکست اهریمن، بر سرتاسر جهان حکم فرما می گردد؛ زندگی جدید با دنیایی جدید و نو آغاز و قوم یهود به آسایش ابدی و دشمنان به عذاب جاودانه می رسند.

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت.(۱)

در عهد جدید و آموزه های مسیحیت، معنا و مفهوم مشخصی از کاربرد «آخرالزمان» در بخش های مختلف انجیل های چهارگانه به دست نمی آید. آنچه این کلمه را تفسیر کرده زمینه های فکری ـ فرهنگی تصورها و دریافت هایی از انجیل ها است؛ اما آنچه که به طور صریح در همه کتب مقدس آمده، رجعت عیسی علیه السلام از آسمان و از بین رفتن ظلم و گناه، و رستگاری مؤمنان به خداوند و عیسی علیه السلام است. در کتب مسیحی آمده است که در آخر الزمان عیسی علیه السلام زنده می شود و با قوت و جلال، در حالی که سوار بر ابرها است می آید و بین مردم داوری خواهد کرد. عیسی مکرراً به مناسبت های مختلف، پایان جهان را نزدیک دانسته است.

دین یهود و مسیح اعتقاد دارند مراد از مفهوم آخرالزمان، آغاز دوره ای نو، با عالم و کواکب و آسمان و زمینی نو می باشد که ابدی خواهد بود؛ یعنی آخرالزمان در نظر دو دین مذکور، آغاز دوره قیامت و به کیفر و پاداش رسیدن افراد است؛ زیرا تصریح کره اند مردگان زنده و افراد در دادگاه عدل الهی محاکمه می شوند. همچنین از بهشت و جهنم، داوری خداوند و به کیفر و پاداش رسیدن انسان ها در این دوره سخن گفته اند.

اما در نظر اسلام، آخرالزمان قطعه ای از همین دوره از عالم است که مسبوق به اتفاقات و حوادث گوناگون و غیر مترقبه و بی سابقه خواهد شد؛ ولی در نهایت، مقطع آخرالزمان همراه امنیت، آرامش و معنویت خواهد بود و با اتمام این دوره و به کمال رسیدن انسان ها

۱- عهد عتیق، اشعیای نبی، ۶۲: ۱۲.

و تحقق وعـده الهی، عمر عـالم به پایـان خواهـد رسـید و از آن پس قیـامت برپا خواهـد شـد. در این دوران، اتفاقات نجومی و آسـمانی خارق العاده ای واقع می شود؛ اما عالم به کلی دگرگون نمی شود و تبـدّل کامل، مخصوص آخرت و زندگی جاوید خواهد بود:

«یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ».(۱)

در صورتی که در دین یهود و مسیح، این تبدّل در ادامه همین عالم رخ می دهد و سپس دنیا ابدی خواهد شد. به عبارت دیگر از دیـدگاه اسـلام، آخرالزمـان، مفهومی دنیـایی و این جهـانی است؛ در حـالی که در دین یهود و مسـیح، آخرتی و آن جهانی است.

به نظر می رسـد در این زمینه دین اسـلام بر دو دین دیگر امتیـاز و برتری دارد؛ زیرا قبـل از اتمـام این دوره و پایان جهان، باید حجت بر مردم تمام شود و دین خداوند کامل گردد و پس از آن، داوری خداوند صورت گیرد. در اسـلام تصـریح شده است خداونـد هیـچ کسـی را هلاـک نمی کنـد، مگر این که حجت را تمـام کنـد و قبل از عـذاب هر امت، پیامبر و نـذیر دهنـده ای خواهـد فرسـتاد. در ثانی، وعـده های الهی که توسط پیامبران به امت ها و افراد مؤمن داده شده است، باید در این دنیا و قبل از آخرت محقق شود و زمانی فرا رسـد که همه انسان ها، موحّـِد شونـد. مؤمنان در همین دنیا بایـد شوکت و عظمت دین الهی و نابودی کفر و باطل را مشاهده کنند، تا علاوه بر آخرت، در این دنیا نیز ببینند که ظلم و باطل ــ بر خلاف جولانش ــ رفتنی و عـدل و درستی و ایمـان به خـدا پایـدار و جـاودانه است. دلیل دیگر این است که اگر مفهوم آخرالزمان را تحلیل کنیم، در می یابیم که بایـد آخر همین عالم باشـد؛ زیرا همان گونه که اول نوشـتار آمـد، «آخر» به قسـمت نهایی یک چیز اطلاق می شود و آخرالزمـان یعنی قسـمت انتهایی زمان. در واقع، این عالم و زمان این دنیا، یک مجموعه در نظر گرفته شـده که دوره آخر آن، اصـطلاحاً آخرالزمان نامیـده می شود. بنابراین قرار دادن آخرالزمان به عنوان آخرین جزء این عالم، به صواب نزدیک تر است. درباره ایجاد زمینه عقیـده به آخرالزمان نیز می توان بین ادیان، تفاوت و شاید به نحوی امتیاز قایل شد؛ به این گونه که در دین یهود و مسیح، با اسـتناد تاریخی می توان گفت: معمولاً تمایل به عقیده آخرالزمان، زمانی به وجود آمده یا تشدید شده اسـت که دچـار گرفتـاری و آزار می شدنـد؛ ماننـد تبعیـد و اسارت. در حالی که آموزه آخرالزمان در اسـلام، معمولاً در همان آغاز ظهور اسـلام و در حکومت اسـلامی بیان شده و مسـلمانان به سـبب ویژگی های خاص و منحصر به فرد آن زمان، انتظار آن را می کشیدند.

۱- ابراهیم (۱۷):۴۸.

فصل دوم: مقایسه اتفاقات کیهانی در آخرالزمان

اشاره

ص:۲۶۵

در ادیـان ابراهیمی، دربـاره وقـایع طبیعی قبـل از متن آخرالزمان و نیز درباره خود آخرالزمان، مطالب نسـبتاً زیادی آمـده اسـت مبنی بر این که اوضاع و احوال آسمان، متحول می شود.

وقایع کیهانی قبل از متن آخرالزمان

اشاره

در منابع سه دین مورد بحث، وارد شـده است که اتفاقات ناگواری رخ خواهـد داد و عـده زیادی از مردم از بین خواهند رفت؛ حوادثی از قبیـل سـیل، زلزله، فرو رفتن در زمین، قحطی، کمبود مواد غـذایی، شـیوع بیمـاری هـای مهلـک و بی درمـان، طلوع ستاره های دنباله دار، تاریک شدن آسـمان و طلوع خورشید و خسوف و کسوف برخلاف قواعد نجومی و این که طبق بعضی از روایات، یک سوم مردم هلاک می شوند.

وقایع مربوط به متن آخرالزمان

هر سه دین، اعتقـاد دارنـد که اوضاع جوی و کیهانی عالم در آخرالزمان و بعـد از آمـدن منجی، بهبود می یابـد و همه مردم و نیکوکاران، از مواهب آن دوره بهره مند می شوند.

می توان موارد اشتراک را چنین برشـمرد: آبادی و عمران شـهرها، فراوانی نعمت، بارش باران به اندازه ای که عالم سراسر سبز شود، از بین رفتن و ریشه کن شـدن بیماری های مهلک، روشن شدن جهان و بی نیازی از نور خورشـید و سـتارگان، به وجود آمـدن آسـمان و زمینی نو که در دو مورد اخیر، تنهـا دین یهود و مسـیح بـا هم اشتراک دارنـد و اسـلام این مورد را مختص به آخرت می دانـد. درباره اتفاقات طبیعی قبل از واقعه آخرالزمان، ادیان ابراهیمی تشابه زیادی با یک دیگر دارنـد که تقریباً همه این

موارد، جنبه منفی دارند. از این رو شاید بتوان با دقت و تأمل مواردی برای اختلاف آن ها ذکر کرد:

۱. تنوعی که در اسلام برای حوادث طبیعی ذکر شده، بیشتر از دو دین دیگر است. برای مثال در اسلام، طلوع ستاره دنباله دار از علایم شمرده شده است که در دین یهود و مسیح وجود ندارد. نیز طلوع خورشید از مغرب، البته اگر معنای ظاهری آن را اراده کنیم و نه معنای کنایی.

۲. در اسلام، حوادث از جهت ذکر مکان و زمان، دقیق تر است؛ یعنی شاید تشخیص مصداق، راحت تر باشد؛ در حالی که در دو دین دیگر معمولاً کلی گویی شده است. از جهت زمان یا مکان؛ برای مثال در اسلام آمده در آخرالزمان خَسف در جزیره العرب پیش می آید آن هم در منطقه بیداء که بین مکه و مدینه است. یا وقوع زلزله در شام که علاوه بر مکان زمان آن را نیز معین معرفی کرده و پس از آمدن سفیانی دانسته است. در دین یهود و مسیح معمولاً مرکز اتفاقات، اورشلیم دانسته شده است؛ اما زمان وقوع معلوم نیست.

درباره وقایع متن آخرالزمان، تفاوت بین اسلام و دین یهود و مسیح، این است که اسلام، وقایع آخرالزمان را مربوط به همین عالم و قبل از قیامت و مسأله رجعت مردگان و حسابرسی می داند و برای قیامت که «اَشراط الساعه» گفته می شود، علایم خاص آن زمان را نیز ذکر می کند؛ یعنی تعدادی از علایم، درباره آخرالزمان و زندگی بشر در این دوره و در همین عالم است و تعدادی نیز مربوط به برپایی قیامت و اتمام عمر این عالم است. گرچه پیش از این هم متذکر شدیم که علایم آخرالزمان، مقدمه ای برای پایان عالم محسوب می شوند و به عبارتی بین آن دو رابطه عام و خاص است؛ در حالی که در دین یهود و مسیح، منظور از وقایع آخرالزمان، وقایعی است که در زندگی ابدی و آخرتی انسان ها صورت می گیرد. با تحولی که در همین دنیا در آسمان و زمین رخ می دهد، حداقل در سه مورد تفاوت دارند: یکی پدید آمدن آسمان و زمین جدید که در یهود و مسیح آمده، در حالی که در اسلام، ویژه عالم دیگر است. دوم از بین رفتن مرگ و میر و زندگی جاوید و عدم نیاز به روشنایی ماه و خورشید؛ اما اسلام می گوید: این عالم تمام شده و عالم دیگری آغاز می شود. سوم این که با زنده شدن مردگان و حسابرسی انسان ها، زندگی جدیدی

در همین دنیا آغاز می شود که با زندگی کنونی متفاوت است، ولی اسلام قایل به زندگی در دنیای دیگری است.

ص:۲۶۸

فصل سوم: مقایسه وقایع اجتماعی در آخرالزمان

اشاره

ص:۲۶۹

وقایعی که در بعـد اجتماعی و قبل از واقعه آخرالزمان رخ می دهـد، معمولاً از دیدگاه هر سه دین، منفی است؛ وقایعی از قبیل ویرانی و خرابی شـهرها، بروز جنگ و اختلاف بین اقوام، ظلم و بی عدالتی حکام، روی کار آمدن افراد ناصالح، ایجاد هرج و مرج و نبود امنیت. هر سه دین، مردم را از این دوره برحـذر داشـته و به پیروان خود توصـیه کرده انـد در این مشـکلات، دچـار وسوسه های شیطانی نشوند و خود را برای دوران بعد از آن، مهیا کنند.

از جمله وقـایع، آمـدن الیـاس قبل از ظهور منجی است. در اسـلام، اعتقاد به زنـده بودن حضـرت الیاس مطرح شـده ولی آیه یا روایتی معتبر که صـریحاً بیان کنـد، دیـده نشده است.(۱) نیز ظهور ضـد مسـیح که در دین مسـیح و اسـلام وجود دارد، بـا این تفاوت که در اسـلام، ظهور افراد ضد منجی و مصلح مطرح شده است و هر دو دین، به دجّال تعبیر کرده اند؛ اما در دین یهود، این مطلب دیده نمی شود. همچنین در این دو دین، ظهور افراد کاذب و منحرف کننده که مدعی نبوت یا امامت هسـتند، پیش بینی شده است؛ در حالی که این مطلب نیز در دین یهود وجود ندارد.

در دین اسـلام اختصاصاً بعضـی وقایع پیش بینی شـده است؛ ماننـد: قیام ها و خروج بعضـی افراد، مثل یمانی، سـفیانی و موارد دیگر، سستی و تزلزل حکومت ها و ناتوانی آن ها در اداره جامعه.

دین یهود وقایع را از دید منفی بیان می کند که همراه نوعی ملامت و وعید به

۱- شـرح مقاصد، ج۵، ص ۳۲۰؛ رسائل فارسـی جرجانی، ص۱۰۸؛ گـوهر مراد، ص۵۸۶؛ شـرح الفقه الأکبر، ص۱۰۸؛ صحیح بخاری، ح۶۶۴ و ۶۷۹؛ صحیح ترمذی، ح۳۶۷۲؛ سنن ابن ماجه، ح۱۲۳۲.

عذاب است و آن را مختص دشمنان و مخالفان یهود می داند. در مقابل، به یهود وعده بهروزی، تسلط بر جهان و حکومت می دهد؛ اما در دین مسیح و اسلام گاهی این وقایع و هشدارها، در متن جامعه دینداران و درباره پیروانی که فقط در ظاهر دیندار هستند بیان شده است؛ مانند عالمان بی ایمان یا سست ایمان و دنیاگرا. همچنین اسلام و مسیحیت، عاقبت کار را برای مؤمنان می دانند، با این تفاوت که آن را به پیروان خود منحصر نمی دانند؛ بلکه هرکس توبه کند و تابع آن دین و آیین شود نیز نجات خواهد یافت.

حکومت در ادیان ابراهیمی

در ادیان ابراهیمی، بر تشکیل حکومت عدل الهی در آخرالزمان تصریحات فراوانی شده است. تمام اقوام و پیروان ادیان آسمانی، از دیرباز آرزوی تشکیل حکومتی داشته اند که در آن عدالت واقعی اجرا و به ارزش ها و ملاک های معنوی توجه شود.

ادیان ابراهیمی نیز از همان آغاز ظهور، بشارت به برقراری حکومت عدل زیر سایه منجی و آسایش مردم همراه پیاده شدن دین خدا داده اند.دین یهود، با بشارت به پیروان خود و آمدن «ماشیح» نوید حکومتی را داده است که قوم بنی اسرائیل از جنگ، تبعید و اسارت نجات پیدا می کنند و سرور و آقای همه ملت ها می شوند و به برکت حکومت خدا، گرفتاری های مختلف جامعه از قبیل جنگ، قحطی و مرگ نیز از بین می رود.

دین مسیح نیز آمدن منجی را که گاهی به پسر انسان تعبیر کرده، بشارت داده و گفته است: او است که در آخرالزمان از سوی خداوند مأمور تشکیل حکومت، و ایجاد صلح و آرامش در جامعه است و داوری در آخرت نیز در همین حکومت انجام می گیرد و بارها پیروانش را به آمادگی برای آن زمان توصیه کرده است.

اسلام نیز از همان آغاز، مسأله حکومت را مطرح کرده و با وجود پیروان اندک در صدر اسلام، حکومت مدینه را تشکیل داد و کمتر از نیم قرن، امپراطوری بزرگی تشکیل شد؛ پس از آن هم بسیاری از علمای اسلام، دین را از سیاست جدا ندانسته و معتقد بودند زمانی احکام خداوند پشتوانه اجرایی می یابد که حکومت دینی تشکیل شود. در غیر این صورت بسیاری از احکام تعطیل می شوند. درباره آینده نیز آمدن

مصلحی را بشارت داده است که در سراسر عالم، حکومت جهانی و فراگیر را با تمام ویژگی های یک حکومت ایده آل، تشکیل خواهد داد.

با وجود اشتراک ادیان ابراهیمی در اصل اعتقاد به حکومت، در موارد بسیاری تفاوت اساسی دارند. دین یهود و مسیح درباره تشکیل حکومت قبل از آمدن منجی، سکوت کرده اند و حتی به آن قایل نیستند؛ بلکه حکومت را منحصر به آن زمان می دانند؛ اما اسلام _ علاوه بر آن که به حکومت الهی در آخرالزمان بشارت داده است _ مخالف تشکیل حکومت اسلامی نیست و حتی آن را زمینه پیدایش حکومت نهایی می داند. در عین حال، بیشتر حکومت هایی را که در آخرالزمان و پیش از آمدن مصلح موعود تشکیل می شوند، به علت دوری از ارزش ها و ملاک های دینی، به هیچ وجه تأیید نمی کند؛ بلکه در برخی روایات، آن را نکوهش می کند.

بنابراین، دین یهود و مسیح، درباره حکومت قبل از حضور منجی در جامعه نظری ندارد؛ اما اسلام، وجود حکومت را به منظور ایجاد نظم و امنیت لازم می داند؛ گرچه حکومت مورد نظر اسلام به طور کامل تحقق پیدا نکند. اختلاف در حکومت بشارت داده شده در آخرالزمان، به شرح ذیل است:

سلطنت و حکومت فردی، با معتقدات اولیه یهوه پرستی، به هیچ وجه توافق ندارد. مهم ترین اصل در دین یهود، میثاق با یهوه است که اسرائیل یا قوم برگزیده موظف است فقط به او خدمت کند و از او اطاعت نماید. یهوه مورد نظر بنی اسرائیل، این گونه به وجود آمده که یهودیان در نتیجه تبعید ساکنان یودا به بابل، با فرهنگ و هویت خاص شکل گرفتند. پس از تبعید، به امید تجدید سلطنت داوود و انتظار مسیح _ که این عقیده نیز در اثر احساس خطر و زوال در آن ها قوت گرفت _ این عقیده به وجود آمد، تا شاید طرح این مسأله، به ایجاد حکومت و تجدید هویت آنان کمکی کند.

در حقیقت، آن ها حکومت الهی و سلطنت یهوه را در شکل مسیح او مجسم می ساختند که با شکل سلطنت های زمینی کاملا متفاوت بود. همین حکومت در مسیحیت به صورت قلمرو دولت خداوند برای عیسی علیه السلام اعلام شد. این یک حکومت ایده آل بود که در آن، باید عدالت و رحمت حکم فرما شود. بسیاری از محققان، امید

به حکومت الهی روی زمین را از زرتشت می دانند و می گویند: ایجاد حکومت نیکی، پدیده ای است که یهودیان از ایرانیان گرفته اند.

اسرائیلیان، هیچ گاه دارای یک هویت مشخص و یکپارچه نبوده اند و حتی در زمان سلطنت نیز یک ملت واحد را تشکیل ندادند؛ بلکه هر دسته و گروه از آن ها، هویت خاص خود را داشت. به مرور زمان در اثر اختلاط این گروه ها با فرهنگ های مختلف، هویت خاصی پیدا می کردند که هرگز ثابت نبوده و بسته به شرایط، تغییر کرده است. نتیجه این که اندیشه ایجاد حکومت برای رسیدن به حکومت یهوه و جلوگیری از اضمحلال و پراکندگی در آن ها از ایرانیان گرفته شده است.

امید رسیدن به حکومت یهوه، به شاهان اولیه اعتبار می داد تا فرمانروایی کنند و آن ها را برگزیدگان یهوه می دانستند. کاهنان یعنی نمایندگان یهوه نیز به تقلید از سلاطین زمان، به دربار و تجمّل روی آوردند و این، باعث شورش یهودیان مؤمن شد.

زمان ظهور مسیحیت، یهودیان متعصبی بودند که چه در حال تبعید و اسارت و چه در وطن یا سرگردانی، بزرگ ترین امیدشان به زمانی بود که یهوه، قوم برگزیده خود را جمع کرده و به حکومت موعود برساند. شعار آنان «هیچ شاهی جز خدا» بود.

در رسالات نزدیک به ظهور مسیح، اسنادی وجود دارد که به سلطنت مسیح یهوه اشاره می کند؛ ولی باز حاکم اصلی را خدا می داند و او فقط برگزیده خدا است. مهم ترین مسأله در تعلیمات عیسی علیه السلام بشارت ظهور قریب الوقوع دولت آسمانی است که رستگاری انسان فقط در قلمروی آن تحقق می پذیرد. در کتب مسیحیت، به مفهوم قلمروی حکومت اشاره ای نشده است. از کتب مسیحی بر می آید که حکومت خدا، یک مرحله خاص روحانی است نه فقط دولتی که مسیح، شاه آن باشد. آنچه مسلم است کسانی اجازه شرکت در قلمرو حکومت خدا را دارند که به نیکی گرویده باشند. در کتب مقدس، حکومت خدا هیچ شباهتی به نظام شاهنشاهی و حکومت های انسانی ندارد که در آن، خدا فرمانروا و شاه باشد؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است.

مسیحیان، همه آمال و آرزوهای خود را به روزی منحصر می دانند که حکومت خدا برپا خواهد شد. کلیسا، مخالف این نظر است و حکومت خدا را منحصر به جهان دیگر می داند. از جمع نظرات کلیسا و مسیحیان می توان به این نتیجه رسید که

حکومت خدا دو مصداق دارد: حکومت فردی که به فطرت و دوری از رذایل بر می گردد و حکومت جمعی و ظاهری که همین حکومت های متعارف است.

به اعتقاد دین مسیح، کسانی که در خود تحوّلی مهم ایجاد کرده و به خداوند معرفت واقعی داشته باشند یا کسانی که در طول تاریخ به آن ها ظلم و ستم شده و نیز افرادی که فهیم و منطقی اند و به دیگران ستم نکرده اند؛ بلکه مستمندان را یاری رسانده اند، در این حکومت شرکت می کنند؛ در حکومت خدا تمام نواقص و کمبودها جبران می شود.

اما حکومت در اسلام دارای وسعت و گستره منحصر به خود است و جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا در اسلام حکومت، فلسفه عملی احکام و شرط اجرای آن است. در آیات و روایات متعددی بر حکومت عدل مطابق با موازین شرع، تأکید فراوان شده است.

به عقیده مسلمانان، پیامبر اکرم و جانشینان او علیهم السلام حاکمان واقعی جامعه اند که از سوی خداوند، مأموریت تشکیل آن را یافته اند. علاوه بر آن، افراد صالح و پرهیزکار، به اذن خاص یا کلی از جانب رهبران بزرگ دین، می توانند حاکمان جامعه اسلامی باشند، برخلاف دین یهود که حکومت و سلطنت را مخصوص یهوه و در بعضی موارد، اجرای آن را به عهده «ماشیح» می داند و نیز برخلاف دین مسیح که سلطنت را مخصوص پسر انسان می داند.

تفاوت دیگر مربوط به زمان تحقق حکومت است. اسلام، حکومت عدل را در همین دنیا و قبل از برپایی داوری نهایی می داند؛ اما یهود و مسیح، حکومت را بعد از پایان یافتن عالم و زمان داوری نهایی می دانند. اختلاف دیگر از همین ویژگی ناشی می شود که یهود و مسیح، حکومت را صرفاً الهی و خدایی می دانند که بشر هیچ گونه دخالتی در آن ندارد؛ در حالی که حکومت در اسلام، الهی ــ انسانی است؛ به این معنا که در عین خدایی بودن، انسان ها در تحقق و اجرای آن دخالت مستقیم دارند.

در برخی عبارات مسیح آمده است مراد از حکومت خدا، تحول و انقلاب باطنی است نه ظاهری؛ در حالی که در اسلام ــ علاوه بر حکومت خدا بر دل ها به سبب ایمان و عمل صالح ــ بر حکومت ظاهری و دنیایی تأکید فراوان دارد. در حکومت عدل آخرالزمان که مدّ نظر اسلام است، همه طبقات، حتی کسانی که در باطن و عقیده مخالف اسلام باشند، تا زمانی که به مبارزه و مخالفت آشکارا اقدام نکنند، از آن

بهره منـد می شونـد؛ اما در یهود، حکومت تنها مخصوص به قوم یهود است و در دین مسـیح، شامل افرادی است که به خـدا و پسر انسان ایمان داشته باشند و بقیه که مخالفند یا حتی اعتقاد به آن ندارند، دچار هلاک ابدی می شوند.

مطلب آخر این که در دین مسـیح به طور آشـکار و روشن، خصوصـیات و ویژگی هـای حکومت در آخرالزمـان مطرح نشـده است؛ در حـالی که در اسـلام، تمام ویژگی های حکومت عـدل و حاکمان و شـرایطی که در آن زمان پدیـد می آیـد، به طور تفصیل بیان شده است؛ مثل مبارزه با ظلم و اجرای عدالت، ایجاد امنیت و آرامش، پیشرفت علم و دانش، گسترش بعد معنویت و عقلانـیت و موارد دیگر. در دین یهود نیز بعضـی از خصوصـیات حکومت یهوه آمـده است؛ اما به تفصـیل و گستردگی دین اسلام نیست. یکی از ویژگی های منحصر به فرد حکومت اسلام، اهمیت به عقلانیت بشر است که در این حکومت از آن بهره مند می شوند.

از آغاز ظهور اسلام، ایجاد حکومت و دین واحد جهانی و از بین رفتن دیگر ادیان و مرزهای جغرافیایی، پیش بینی شده است؛ مقوله ای که در سـده اخیر دانشـمندان و سـیاست مـداران به منظور از بین رفتن اختلافات و درگیری ها، به آن رسـیده انـد؛ اما بدون کمک دین و دخالت ایمان و اعتقاد، جوامع در انجام آن ناکام خواهند بود.

امید در ادیان

اشاره

یکی از ویژگی هـای مشترک سه دین توحیـدی، امیـدواری به آینـده است. هر سه دین، بـا وجود آن که در برهه ای از زمـان، حوادث ناگوار و تلـخ را پیشـگویی کرده انـد، امید به روشـنایی و نجات انسان را به امت های خود داده اند. البته ممکن اسـت منشأ این امیـد، متفاوت باشد و در جزئیات نیز با یک دیگر اختلاف داشـته باشـند. ادیان ابراهیمی بعد از ذکر حوادث ناگوار و سختی هـا، مردم را به صبر و بردباری و گـذر از این مرحله سـفارش کرده انـد؛ با این امیـد که آینـده، در نهایت به کام آن ها خواهد بود. البته این امید شامل کسانی است که از آیین و دستورات پیروی کنند.

مطلب دیگر این که امید در اسـلام، اعم از آینده جوامع، عالم آخرت و بُعد معنوی است؛ زیرا تصریح قرآن کریم است که «از رحمت خـدا ناامیـد نشوید». به عبارت دیگر، امید در مسـیح و نیز به ویژه دین یهود، رنگ مادی و دنیایی دارد. در صورتی که در

ص:۲۷۵

اسلام چنین نیست و این امتیاز دین اسلام است. در امید، چند موضوع به عنوان محور مورد بحث قرار گرفته است؛ مانند امید به آینده، امید به آخرالزمان و امید به منجی و هزاره گرایی که آن ها را مورد بحث قرار می دهیم:

امید به آینده

امید به آینده روشن که برقراری حکومت الهی است، در ادیان ابراهیمی وجود دارد. در دین یهود، این عقیده با عقیده قوم برتر که روزی به حکومت خواهند رسید، همراه است و اقوام دیگر، برابر آن ها، خاضع خواهند شد؛ اما در دین اسلام و مسیح، امید به آینده اختصاص به قومی خاص ندارد و جهانی است.

امید به آخرالزمان

نتیجه رسالت و تعالیم انبیا، بشارت و وعده الهی به تمام مظلومان و ستمدیدگان است؛ افرادی که در زمان عسرت و سختی ها دست از دین خدا برنداشتند و بر توحید خود ثابت قدم ماندند. آن بشارت، پیروزی و عزت آنان و رسیدن به پاداش دنیایی است و این در آخرالزمان تحقق پیدا می کند. این مطلب، در کتب مقدس ادیان ابراهیمی با صراحت یا با کنایه و اشاره آمده است.

یهود، قایل است که با توجه به قادر و مهربان بودن خداوند، نظم حاکم بر جهان، باید در آینده، به نظم الهی سازمان یافته تبدیل گردد و قدرت های شیطانی سست شود و موحدان زندگی جاودانه یابند.

در دین مسیح هم اعتقاد بر این است که در آخر زمان، منجی و تسلی دهنده ای می آید و همه در حکومت منجی، حاضر و دادگاهی می شوند و صالحان و نیکوکاران به زندگی ابدی می رسند.

در اسلام نیز گرچه آیات صریح نداریم؛ ولی بعضی آیات را با تأویل می توان به آخرالزمان و پیروزی دین حق مربوط دانست. در عین حال، روایات بسیاری که فوق حد تواتر است و از مسلمات به شمار می رود، به آخرالزمان و حوادث قبل و بعد از آن اشاره دارد. طبق این روایات، در نهایت، حکومت و عزت از آن دینداران و مستضعفان است.

اختلاف مهمی بین یهود و مسیح از یک طرف و دین اسلام از طرف دیگر، در فرق

بین آخرالزمان و مسأله قیامت وجود دارد، این اسلام است که علاوه بر مسأله آخرت و قیامت کبرا که در آن، افراد مؤمن، رستگار و ستمگران به جزای خود می رسند، قایل است که در همین دنیا و در قطعه پایانی آن، مصلح موعود خواهد آمد و با قدرت الهی حاکم بر جهان خواهد شد و همه انسان ها به حقوق واقعی خود خواهند رسید که مراد از اصطلاح آخرالزمان همین معنا است. بر خلاف دین یهود و مسیح که منظور آن ها از رستاخیز مردگان و حضور در دادگاه الهی و زندگی جاوید، زندگی آخرتی می باشد.

امتیاز دین اسلام بر دو دین دیگر، همین است که نجات و پیروزی دین حق در نهایت، هم در دنیا و هم در آخرت می باشد و این باعث امیدواری بیشتر مردم و جامعه می شود. این تفاوت ناشی از دیدگاه اسلام درباره دنیا است که آن را مقدمه و زمینه ساز آخرت می داند.

امید به منجی

در اشتراکات هر سه دین، امید به کسی است که با نیرویی خارق العاده خواهد آمد و اسباب وسایل حکومت جهانی را آماده خواهد کرد، ظلم و ستم را ریشه کن خواهد نمود و عدل و قسط را بر اساس دین خداوند، اجرا خواهد کرد. هر سه دین نیز علایمی برای زمان قبل از آمدن منجی ذکر کرده اند؛ ولی زمان دقیق آن را بیان نکرده اند.

اما اختلافاتی که در مصداق منجی، نام ها و بعضی خصوصیات دیگر وجود دارد، از این قرار است: در دین یهود، منجی با اسامی عبد یهوه، پادشاه موعود، شاه عادل، شبان و عیسی آمده است که همان منجی قوم یهود است؛ اما به عیسایی که به دار کشیده شد، اعتقاد ندارند. برخلاف مسیحیت که قایل است منجی، همان عیسای مصلوب است که سه روز بعد به آسمان رفت و در آخرالزمان نیز با شکوه و جلال از آسمان نازل خواهد شد. البته در دین مسیح، گاهی عنوان پسر انسان آمده که در بعضی موارد، همان عیسی و در موارد دیگر، شخصی غیر از عیسی است که مسیح به آمدن او بشارت داده است و گاهی از آن، به تسلی دهنده تعبیر می شود.

در اسلام، منجی غیر از عیسی علیه السلام و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اما کنار آن، عیسی علیه السلام نیز یاور و مشاور منجی خواهد بود و به او اقتدا خواهد کرد. تفاوت دیگر اسلام با دو دین دیگر در این است که منجی و مصلح، هم اکنون نیز بین مردم است؛ گرچه زمان ظهور

فرا نرسیده و این، باعث امیدواری بیشتر پیروان می شود. برخلاف دین یهود که معتقد است در آینده خواهد آمد و نیز دین مسیح که اعتقاد دارد به آسمان ها رفته و در آینده نزول خواهد کرد. البته لازم ذکر است اعتقاد به منجی در اسلام، با توجه به اختلاف فِرَق و مذاهب، متفاوت است؛ بنابراین، عقیده ای که درباره منجی ذکر شد، عمدتاً مربوط به فرقه شیعه است. این گروه از مسلمانان حتی اعتقاد دارند مصلح موعود به انحای مختلف، ناظر به اعمال و زندگی پیروان خود می باشد و از آن ها دور نیست.

هزاره گرایی

هزاره گرایی(۱) به معنای ظهور منجی در آغاز هر هزاره است که در بسیاری از فرهنگ ها و ادیان وجود دارد.

در دین مسیح و اسلام نیز مانند بسیاری از ادیان آسمانی، بحث هزاره گرایی وجود دارد. در جوامع مسیحی، این نظریه با آغاز هزاره جدید رواج یافت. اعتقاد مسیحیان بر این است که پسر انسان در آغاز هزاره ظهور خواهد کرد و با شکست دشمنان و تحقق ملکوت الهی، هزار سال حکومت خواهد نمود.

اینان همگی، زندگی را از نو آغاز کردند و با مسیح، هزار سال سلطنت نمودند.(۲)

در اسلام نیز نظریاتی درباره هزاره گرایی مانند بیان عمر عالم و ظهور پیامبر آخرالزمان در هزاره آخر عمر عالم وجود دارد. این نظریه، بعضی آیات قرآن را که در آن ها عدد هزار آمده است، مؤید نظر خود ذکر می کند. در دین یهود و کتب مقدس آن، نظریه فوق وجود ندارد.

اما اختلاف مسیح و اسلام در این است که هزاره گرایی با صراحت و رونق بیشتری در دین مسیح وجود دارد، که درباره ظهور منجی آخرالزمان و حکومت او است؛ در حالی که در اسلام این اصطلاح درباره عمر عالم و روزهای قیامت (کان مقداره الف سنه....) (۳) است.

۱- Millemialism .

۲- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴.

۳- معارج (۷۰):۴.

نظریه دیگری بین مسلمانان وجود دارد که دین اسلام اساساً در خصوص هزاره گرایی بیانی ندارد و سخنانی درباره هزاره گرایی تنها برداشت بعضی از صاحب نظران و تأویلات آن ها است که مطرح می شود. در این صورت بین ادیان ابراهیمی، تنها در دین مسیح نظریه فوق از رواج و رونق زیادی برخوردار است.

موعودشناسی

اشاره

همه موحدان و مؤمنان بر اساس تعالیم انبیا و مکتب وحی، به حقانیت ظهور مردی عدالت گستر در آخرالزمان ایمان داشته و دارند؛ شخصیت بی مانندی که جهان پر از ظلم را از عدالت لبریز می کند؛ بنابراین، لحظه شماری برای ظهور منجی موعود، در طول تاریخ و قرون مختلف، بین امت های گوناگون، استمرار داشته است و فقط مغرضان و حاکمان جور سعی داشته اند این حقیقت را محو کنند. بهترین دلیل بر حقانیت موعودباوری و ظهور مصلح بزرگ را می توان وجود این عقیده در ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی دانست.

عقیده به مصلح موعود، نه تنها میان ملل و اقوام مختلف رواج داشته و دارد؛ بلکه نوابغ و اندیشوران غربی به این حقیقت اعتراف کرده اند که جهان در انتظار مردی الهی است که تمام جوامع را زیر یک پرچم و در سایه حکومتی عادل رهبری کند.

ادیان ابراهیمی به طور مشترک به آمدن شخصی نوید می دهند که در پایان جهان خواهد آمد و آینده بشر را از روشنی و نور سرشار خواهد کرد.

دین یهود و کتب مقدس آن ها، به ظهور انسانی اعتقاد دارد که در آینده مناسب، به منظور اصلاح جامعه ظهور خواهد کرد و با امداد از نیروی الهی، همه انسان ها فرمانبردار او خواهند شد. از او با نام های «ماشیح»، «پرهیزکار»، «برگزیده» و امثال آن نام برده اند.

آن گاه در سراسر سرزمین ما، سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیر حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید.(۱)

دین مسیح نیز به ظهور منجی و عدالت گستری اعتقاد دارد که یک بار در گذشته

۱- عهد عتیق، مزامیر داوود، ۷۲: ۳.

ظهور کرده و گناه اولیه بشر را از بین برده است و دوباره در آخرالزمان، از آسمان با جلال و قدرت فرود آمده و بین اقوام داوری خواهد کرد و از آن با عناوین «پسر انسان» و «پسر خدا» نام می برند.

و کسی به آسمان بالا نرفت، مگر آن کسی که از آسمان پایین آمد؛ یعنی پسر انسان که در آسمان است.(۱)

تمام فرق اسلامی نیز به ظهور منجی موعود در آخرالزمان امید و اعتقاد دارند؛ گرچه در چگونگی و ویژگی های فردی او اختلاف است. اهل تسنن به ظهور مهدی موعود از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند که در آینده خواهد آمد؛ اما اعتقاد به امام حی و حاضر، از عقاید اصلی فرقه شیعه و برخی از عالمان اهل تسنن است؛ بنابراین، شیعه و سنی به سبب احادیث متواتر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به منجی موعودی اعتقاد راسخ دارند که با آمدن او، بساط ظلم و جور برچیده و عدل و قسط برپا می شود.

در ادیان ابراهیمی، پیامبران، ضمن بشارت آمدن منجی موعود، از حوادثی که قبل از آن رخ می دهد، خبر داده و مردم را از انحراف و هلاکت ابدی برحذر داشته اند. همچنین آمدن پیامبران و مدعیان دروغین که باعث گمراهی و هلاکت گروه زیادی می شوند را نیز به پیروان خود گوشزد کرده اند.

در هر سه دین یهود، مسیح و اسلام، زمان ظهور موعود بیان نشده است و تنها علایم قبل از آن را گوشزد کرده و علم آن را مختص خداوند دانسته اند؛ از این رو عده ای خواهند آمد که به دروغ، خود را منجی می نامند یا زمان موعود را مشخص می کنند.

موعود قوم یهود، از نوع موعود نجات بخش جمعی است؛ یعنی هدف او، نجات اجتماع و پیروان است و به نجات، آزادی و رفاه یک ملت می نگرد؛ اما این نجات، خاص ملت اسرائیل است و دیگران از آن محرومند؛ اما منجی در مسیح و اسلام، به پیروان خود اختصاص ندارد؛ بلکه دیگران هم می توانند به دست او نجات یابند. به عقیده مسیحیان هر کس منتظر مسیح باشد، نجات می یابد. در اسلام هم این عقیده روشن تر و با تأکید بیشتر بیان شده است.

یهود، ادعای مسیحیان را که عیسی علیه السلام همان موعود خداوند است، قبول ندارند؛ زیرا

۱- عهد جدید، انجیل یوحنا، ۳: ۱۳.

معتقد است که بسیاری از وعده های مسیحایی، در شخص عیسی علیه السلام تحقق نیافت؛ مثل پیروزی قوم یهود، برقراری صلح و صفا و امنیت در جامعه.

مسیحیان اعتقاد دارند شخصی غیر از مسیح علیه السلام وعده آمدن او را می دهد و با نام های «تسلی دهنده» و «روح راستی» می آید و بر حقانیت عیسی علیه السلام شهادت می دهد. این شخص، همان روح القدس است.

تفاوت دیگر بین یهود و مسیحیت این است که مسیحیان، مسیح علیه السلام را پسر خدا معرفی می کردند؛ در حالی که یهودیان چنین اعتقادی نداشتند. مسیح، به رجعت عیسی به عنوان داور آخرالزمان بشارت داده که مصلوب شد و کفاره گناهان اولیه انسان را به جان خرید؛ اما یهود، به عیسایی اعتقاد دارد که در آینده خواهد آمد.

عیسی علیه السلام و انتظار ادیان

یهودیان معتقدند تاریخ، هدف دارد و خدا در تاریخ عمل کرده است و این عمل، پیوسته ادامه دارد. مسیحیان ادعا می کنند تاریخ، دارای هدف است و خدا در تاریخ عمل کرده و به همین نحو قطعاً در عیسی علیه السلام عمل کرده و تاریخ جدید آغاز نشده است. یهودیان هنوز منتظر آغاز عصر مسیحایی اند؛ چون ادعای مسیحیان را که عیسی علیه السلام همان موعود خدا است قبول ندارند. از نظر آنان، بسیاری از وعده های مسیحایی، در عیسی تحقق نیافت؛ برای مثال در کتاب اشعیا(۱) آمده است:

وقتی مسیحا می آید، مردم در صلح و صفا، و گرگ و بره در کنار هم زندگی می کنند.

ولی این اتفاقات با آمدن عیسی علیه السلام تحقق نیافت و بعد از مرگش هیچ چیز تغییر نکرد؛ یهودیان به قدرت سیاسی نرسیدند و عیسی علیه السلام ویژگی های شخصی آرزوی مسیحایی را برآورده نکرد.

از نظر یهودیان، حوادث موجود در کتاب مقدس، اصلاً به عیسی اشاره ندارد؛ بلکه به فراتر از او؛ یعنی عیسای (مسیحای) آینده اشاره دارد.

از دیدگاه یهودیان، کتاب مقدس به چیزی اشاره دارد که خواهد آمد؛ اما از نظر مسیحیان، این کتاب برای ظهور مسیح، زمینه سازی می کند و از کسی سخن

۱- باب ۱۱: ۶_۷.

می گوید که پیش تر آمده است:

خداونـد می گویـد: اینک ایامی می آید که با بنی اسـرائیل پیمانی جدید خواهم بست، نه مانند پیمان هایی که با اجداد آن ها بسته ام، وقتی که ایشان را دستگیری نمودم، تا از سرزمین مصر خارج کنم چون ایشان آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند؛ اما شریعت خود را در میان آنان خواهم گذاشت و آن را بر قلب های ایشان خواهم نوشت و خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من.(۱)

از منظر یهودیان، این پیمان جدید، در آینده منعقد خواهد شد؛ اما مسیحیان از زمان های نخستین، این عبارات و مطالب را برای عیسی علیه السلام به کار می برده اند. کتاب مقدس یهودی با حادثه تبعید پایان می یابد؛ اما با این انتظار که خدا در آینده عمل خواهد کرد. کتاب حبقوق درباره قدرت مطلقه خدا عباراتی دارد که بعدها در رساله به رومیان آمده است:

مرد عادل و درستکار، با ایمان زندگی خواهد کرد.(۲)

این کتاب، وعده خدا را بیان می کند:

من آسمان و زمین را متزلزل خواهم کرد.(۳)

این وعده، بر حسب تفسیر رساله به عبرانیان، در عیسی علیه السلام تحقق یافته است. همه این کتاب ها لحن انتظار دارند. کتاب زکریا، مسیحا را شاهزاده صلح و چوپان خوب معرفی می کند:

ای دختر صهیون! بسیار وجد نما و ای دختر اورشلیم! آواز شادمانی سر ده که اینک پادشاه تو، نزد تو می آید.(۴)

نویسندگان عهد جدید، از این نقل قول برای توصیف ورود عیسی به اورشلیم استفاده می کنند. کتاب، ملاکی درباره آمدن قریب الوقوع خداوند و رسول طلایه دار او است. همه این کتاب ها، در قرن ششم یا پنجم (ق. م) نوشته شده اند؛ بنابراین، برای یهودیانی که از هر نوع آرزوهای مسیحایی دور بودند، بی معنا بود؛ اما مسیحیان آن ها

۱- ارمیا، باب ۳۱: ۳۱_۳۳.

۲- عهد عتیق، حبقوق، ۲: ۴؛ عهد جدید، رساله به رومیان، ۱: ۱۷.

۳- عهد جدید، رساله به رومیان، ۲: ۲۱.

۴- عهد جدید، زکریا، ۹: ۹.

را نشانه مستقیم آمدن عیسی می دانستند(۱).

دین اسلام با ذکر تاریخ امت های گذشته، همه را به پندگیری دعوت کرده است و از این جهت به گذشته نظر می کند؛ اما نجات بشر را به دست شخصی می داند که در آینده خواهد آمد و به انتظار آمدن چنین روزی امر می کند. اسلام و یهود برخلاف مسیح، نجات کامل و تحقق آینده روشن را توسط عیسی علیه السلام نمی داند؛ اما برخلاف یهود، او را نیز یکی از مصادیق نجات دهندگان در تاریخ می داند و برخلاف مسیح، منجی اصلی در آینده را شخص دیگری می داند که مسیح، کنار او و به عنوان وزیر و مشاور عمل خواهد کرد؛ بنابراین، مسلمانان، مانند مسیحیان انتظار آمدن عیسی را دارند.

طبق عهد قدیم آمده است، یهود منتظر ظهور کوروش هستند و او را نجات دهنده می دانند، نه مسیح را. کوروش، می آید و سرزمین ها را فتح می کند و با شکست پادشاهان مقتدر، پادشاه خواهد شد. او برگزیده خدای اسرائیل است:

خداوند، کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد....(۲)

در صورتی که در دین اسلام و مسیحیت، اصلا انتظار آمدن چنین شخصی وجود ندارد.

۱- درآمدی بر مسیحیت، ص ۷۶_۸۰، ۱۳۸۱.

۲- عهد قدیم، اشعیا، ۴۵: ۱_۸.

فصل چهارم: مقایسه بُعد معنوی ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۲۸۵

در بُعد معنوی آخرالزمان نیز ادیان ابراهیمی، دو دوره و مقطع را آخرالزمان بیان کرده اند (پیش از آخرالزمان و متن آخرالزمان). درباره وقایع معنوی قبل از فرا رسیدن آخرالزمان، هر سه دین، جوامع بشری را رو به انحطاط و دوری از معنویات و فطرت انسانی معرفی کرده اند، که از جنبه های مختلف قابل توجه است. از جنبه اخلاق فردی، هر سه دین قایل هستند در این دوره، گناه و ارتکاب فسق و فجور زیاد شده و افراد، دچار انحطاط و انحراف فکری و اعتقادی می گردند.

اخلاق فردی و اجتماعی: در جامعه آخرالزمان، در خانواده ها حقوق افراد رعایت نمی شود. فرزندان برای پدر و مادر خود احترامی قایل نیستند و والدین نیز، حقوق فرزندان را ضایع و در تربیت آن ها، سستی می کنند. عواطف بین اعضای خانواده، از بین می رود که شاید دلیل آن، الگو قرار دادن کفار و جوامع غیر مسلمان در تربیت فرزندان باشد؛ لذا روز به روز گرمی کانون خانواده ها از بین می رود و پایه های آن سست می شود.

در جامعه نیز روابط انسان ها رو به تیرگی می رود؛ نه جوانان به پیران احترام می گذارند و نه پیران و بزرگترها به کوچک تر از خود ترحم می کنند. حقوق همسایگان رعایت نمی شود و عهد و پیمان در جامعه، ارزش و جایگاهی ندارد؛ لذا اعتماد و اطمینان در جامعه از بین می رود و اختلافات اجتماعی، افزایش پیدا می کند. به طور کلی می توان گفت: از نظر سه دین ابراهیمی جامعه قبل از آمدن منجی از نظر اخلاقی، رو به انحطاط است و خود انسان ها از آن رنج می برند. هر چه زمان می گذرد، این مشکلات گسترده تر و عمیق تر می شود و گویا کسی توان برطرف کردن آن ها را ندارد. دوستی ها، ریاکارانه و دشمنی ها، واقعی و درونی می شود.

ص:۲۸۶

در زمینه دین و عبادت نیز، هر سه دین اعتقاد دارند حرکت جوامع رو به عقب است و روز به روز جامعه از معنویات بیشتر فاصله می گیرد. انجام گناه، به علت از بین رفتن قبح آن، علنی و آشکارمی شود و عبادات هم که انجام می گیرد، از معنویت و روح عبادت خالی است. معروف، منکر و منکر، معروف جلوه می کند. نمادهای دین، زیبا ساخته می شود؛ اما تنها ظاهر سازی و ریاکارانه است و عمل کننده واقعی به دین، بسیار کم است. عالمان دین، گاهی از دین و علم خود برای رسیدن به منافع دنیا استفاده می کنند. شاید دلیل این امر، حاکم بودن جوّ مادی گری بر جوامع است؛ لذا بیشتر مردم برای رسیدن به منافع دنیایی خود، دین فروشی می کنند و هر جا لازم باشد، شهادت دروغ می دهند.

اما اختلاف ادیان ابراهیمی در این قسم حوادث، چندان تفاوت ماهوی ندارد و بیشتر اختلافات در بیان مصادیق و توضیح حوادث و ویژگی های معنوی این دوره است که دین اسلام، دارای این خصوصیت است؛ زیرا در اسلام موارد بیشتری وارد شده است؛ مانند رغبت عالمان دین به دنیا، از بین رفتن اعتماد بین افراد و خیانت در امانت، زیبا چاپ شدن قرآن و فراوانی قاریان قرآن در عین حال کم بودن عاملان واقعی به آن، انجام اعمال عبادی به منظور تظاهر و خود نمایی، مردان، شبیه زنان و زنان، شبیه مردان می شوند، هتک نوامیس، دوستی ها ریاکارانه و دشمنی ها واقعی و درونی می شود، به حقوق همسایگان توجهی نمی شود، عهد و پیمان در جامعه بی ارزش می شود و امثال آن.

وقایع معنوی مربوط به متن آخرالزمان دو دسته هستند: دسته اول: وقایعی که در جامعه انسانی و زندگی آن ها رخ می دهد؛ مانند از بین رفتن گناه و فساد در جامعه، برقراری حکومت الهی و دین خداوند، از بین رفتن شرک، بت پرستی و وحدت همه امت ها و اقوام مختلف در دین، که تقریباً سه دین ابراهیمی در این مطالب مشترک هستند. تفصیل بعضی از موارد به شرح زیر است:

۱. دین آینده جهان

از نظر ادیان الهی و با استفاده از تعالیم انبیا، به این نتیجه می رسیم که دین انسان ها در جوامع مختلف، یک دین و آن هم توحیدی می شود؛ بت پرستی و شرک از بین می رود و

همه زیر یک پرچم و با رهبری واحد الهی، زندگی مسالمت آمیزی خواهند داشت.

در تعالیم یهود آمده است قدرت خداوند، همه عالم را فرا می گیرد و همه موحد می شوند:

زیرا که در آن زمان، به ملت ها زبان پاک و روشنی خواهم داد، تا جمیع ایشان، یهوه را بخوانند و یک دل او را عبادت نمایند.(۱)

از عبارت فوق، وحدت در دین نیز فهمیده می شود. شاید از فقره اول، علاوه بر دین توحیدی، از بین رفتن گناه نیز استنباط شود.

در دین مسیحیت نیز به این مطلب با عنوان پادشاهی خدا اشاره شده است که مردم را به توبه و آمادگی برای آن روز همراه بشارت توصیه کرده است. در سلطنت الهی، قدرت های شیطانی از بین می رود و سلطنت الهی، حاکم بر جهان می شود. کسانی می توانند در این سلطنت شرکت کنند که از گناه و بدی دوری نمایند و به تعلیمات عیسی گرویده باشند. آغاز این حکومت و تحقق ملکوت خداوند، آمدن عیسی علیه السلام است:

وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است؛ پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.(۲)

از مطالب بیان شده نیز توحیدی بودن و وحدت دین استفاده می شود.

اسلام نیز معتقد است در نهایت، دین همه مردم بر اساس توحید و تعالیم وحی خواهد بود و همه یا بیشتر بشر، حول یک دین، خداوند را عبادت می کنند؛ زیرا حکومت واحد جهانی و مقتدر، با وحدت در دین، کامل تر و به حقیقت نزدیک تر خواهد بود:

او خدایی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه ادیان غالب کند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.(۳)

از این آیه و همانند آن استفاده می شود که در آینده، تنها یک دین حاکم بر جهان خواهد شد و آن هم، دین توحیدی و آسمانی خواهد بود.

۱- عهد عتیق، صفنیا، ۳: ۹.

۲- عهد جدید، انجیل مرقس، ۱: ۱۵.

۳- توبه (۹):۳۳.

اما اختلاف بین سه دین ابراهیمی، در تبین و معرفی دین آخرالزمان است؛ به عبارت دیگر در این که دین آخرالزمان، بر اساس توحید و نیز وحدت در ادیان ابراهیمی باشد، شکی نیست؛ اما در این که آن دین، چه دینی خواهد بود، پیروان هر دین، ادعای خاص خود را دارند.

۲. اصلاح دین

دین در آخرالزمان و قبل از آمـدن منجی موعود، به علت گذشت زمان و تفاسـیر دور از واقعیت، دسـتخوش تغییر و دگرگونی می شود؛ با آمدن منجی، دین واقعی به دور از هر پیرایه و تفسـیر غلط، به مردم عرضه می شود؛ یعنی دقیقاً همان دینی که ابتدا توسط پیـامبر آن دین، آورده شـده است. ممکن است ادیـان، تعـابیر یکسانی درباره این موضوع نداشـته باشـند؛ اما از بشارت هایی که وارد شده است، این مطلب را می توان استنباط کرد:

یهودیان، معتقدند با آمدن منجی، دین واقعی که دین یکتاپرستی است بر جهان حاکم خواهد شد. هرگونه شرک و بت پرستی از ساحت دین زدوده خواهد شد و کسانی که مروج شرک و بت پرستی هستند، از بین خواهد رفت:

آن گاه آب پاک بر شما خواهم ریخت، تا از بت پرستی و تمام گناهان دیگر پاک شوید.(۱)

در منابع مسیحیان نیز عباراتی مثل «توبه کنید» یا «متحول شوید» نیز به این مطلب اشاره دارد:

ساعت مقرر فرا رسیده است؛ حکومت خدا نزدیک است؛ متحوّل شوید و به این بشارت، ایمان آورید.(۲)

در دین اسـلام نیز یکی از ویژگی های منجی، مبارزه با انحرافاتی است که در طول تاریـخ، بر پیکره دین وارد شـده است. این انحرافـات یـا بر اثر جهالت دوسـتان یا دشـمنی مغرضان و یا به سـبب جلب منافع دنیایی و حفظ موقعیت بوده است. در روایات اسلامی وارده شده است:

۱- عهد عتیق، حزقیال، ۳۶: ۲۵.

۲- عهد جدید، انجیل مرقس، ۱: ۱۵.

مهدی موعود با ظهور خود، دین، کتاب و سنت جدیدی را با خود می آورد.(۱)

تفاوت دین اسلام با دو دین دیگر در این است که اسلام به این مسأله بیشتر اهمیت داده است و روایات بسیار به این مطلب تصریح کرده اند. علاوه بر آن، تبیین انواع انحرافات کارکرد دینی منجی را نیز به روشنی بیان کرده است. این اصلاح و نوسازی، دست کم در سه محور اساسی است: ۱. احیای کتاب و سنت؛ ۲. تبیین بسط و معارف دین؛ ۳. بدعت ستیزی و تحریف زدایی از پیکره دین.

۳. نجات در ادیان

اشاره

انسان، فطرتاً کمال جو و خواهان بقا و جاودانگی است و از طرفی، خصوصیت مادی بودن و بالقوه بودن کمالات انسان، موجب توجه انسان به مسأله نجات شده است؛ بنابراین از بدو خلقت تاکنون فکر نجات، بشر را به خود مشغول کرده و یکی از دغدغه های اصلی بشریت است. بشر، به دلیل محدود بودن فکر و عدم آگاهی از حقایق عالم و نیازهای واقعی انسان، به تنهایی قادر به تحصیل آن نیست؛ لذا خداوند برای به کمال رساندن بشر و نجات او از هلاکت ابدی، راه نجات را توسط پیامبران خود به مردم ابلاغ کرده است؛ ادیان ابراهیمی نیز به این مطلب اساسی، به نحو گسترده پرداخته اند؛ راه های تحصیل و موانع آن را بیان و پیروان خود را برای رسیدن به نجات هدایت کرده اند. توجه به این نکته لازم است که نجات در ادیان ابراهیمی ـ به ویژه دین یهود و مسیحیت ـ معنای گسترده ای دارد. گاهی مراد از نجات، نجات دنیایی از ظلم ستمگران و حاکمان جور است که در ادیان، به آن، بشارت داده شده است؛ اما گاهی منظور از نجات، سعادت آخرتی و ناظر به زندگی جاوید می باشد. همچنین در بیان راه های نجات و موانع آن، در بعضی موارد اشتراک نظر دارند؛ برای مثال، در هر سه دین، یکی از راه های نجات، ایمان به خدا است. در دین یهود آمده است:

مرد عادل، به ایمان خود زیست خواهد کرد.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲- عهد قدیم، حبقوق، ۲: ۴.

در مسیحیت نیز ایمان، یکی از عوامل نجات و حتی در ردیف خون مسیح دانسته شده است؛ یعنی همان طور که خون مسیح و به صلیب کشیدن او، موجب نجات پیروان او گشت، ایمان مسیحیان نیز باعث نجات آن ها خواهد شد:

خدا او را از قبل معین کرد، تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او، تا آن که عدالت خود را ظاهر سازد.(۱)

از نظر اسلام نیز، ایمان یکی از راهها، بلکه مهم ترین عامل نجات بشر محسوب شده است؛ همچنان که ایمان به خدا، غیب و پیامبر را از نشانه های مؤمنان و نجات یافتگان برشمرده است.(۲)

در بیان موانع نجات نیز هر سه دین، گناه را عمده ترین مانع نجات برشمرده اند. به اعتقاد یهودیان، گناه باعث هلاکت و مرگ انسان می شود و همین امر، باعث اخراج آدم و حوا از بهشت عدن شد. مرگ، نتیجه گناه انسان است و چنانچه کسی مرتکب گناه نشود، به زندگی و جاودانگی ابدی خواهد رسید.

مسیحیت بر این عقیده است که گناه، علت اصلی سقوط انسان و باعث هلاکت او می شود. مصلوب شدن عیسی علیه السلام برای نجات از گناه اولیه انسان بود؛ چنان که گناه آلودگی روح و اسیر شیطان شدن، باعث استحقاق عذاب می شود.

در اسلام نیز گناه، مانع اصلی نجات است و همه موانع به گونه ای تحت عنوان کلی گناه قرار می گیرند و ریشه تمام مشکلات روحی انسان در گناه و مخالفت پروردگار است. اسلام برای گناه، اقسام و مراتبی قایل شده است؛ مانند گناه کبیره و صغیره که هر کدام تعریف و حکم خاص خود را دارد.

اما ادیان ابراهیمی در بیان بیشتر راه ها و موانع نجات، با یک دیگر اختلاف دارند که به طور اختصار بیان می شود:

۱. یکی از راه های نجات در دین یهود و اسلام، عمل به شریعت محسوب می شود؛ در حالی که در مسیحیت، عمل به شریعت را نه تنها راه نجات نمی داند؛ بلکه آن را مانع رسیدن بشر به نجات نیز می داند؛ زیرا اعمال صرف را، حجاب و آنچه باعث نجات

۱- عهد جدید، رساله اول به رومیان، ۳: ۲۵.

۲- بقره (۲) ۲ _ ۳ و ۲۸۵ _ ۲۸۶.

می شود را ایمان به خدا می داند. گرچه در این مطلب، می توان بین آرای سه دین جمع کرد؛ به این توضیح که ممکن است اعتقاد مسیح، اعمال بدون ایمان باشد؛ اما اگر همراه ایمان به خدا، عمل به شریعت نیز باشد، باعث نجات می شود.

۲. توبه نیز یکی از راه های نجات در دین یهود و اسلام شمرده شده است. به اعتقاد یهودیان، توبه، گناه را از بین می برد و شخص آلوده را پاک می کند. از نظر اسلام نیز بعد از ارتکاب گناه و آلودگی روحی، باید توبه کرد و از دریای بی انتهای خداوند بهره مند شد؛ بلکه یأس و نا امیدی از بخشش خداوند را بزرگ ترین گناه دانسته است. در مسیحیت، توبه به عنوان یکی از راه های نجات، نیامده است.

۳. در دین یهود کفاره یکی از راه های نجات است و هر سال باید کفاره داد، تا از گناهان آن سال تطهیر شد؛ در حالی که در مسیحیت، نامی از کفاره که توسط انسان پرداخت شود به عنوان یک راه نجات برده نشده است و تنها در یک مورد از عیسی و به دار آویخته شدن او به عنوان کفاره گناهان انسان یاد شده است.(۱) و شاید همین دلیل باشد برای این که مردم در دین مسیحیت نیاز به پرداخت کفاره ندارند و خداوند قبلاً با فرستادن عیسی کفاره گناهان را پرداخت نموده است. و در اسلام هم کفاره، به تنهایی باعث تطهیر و بخشش گناه نمی شود؛ بلکه باید همراه توبه و انجام عمل فوت شده باشد.

۴. انتظار ماشیح و منجی آخرالزمان از نظر یهود، یکی از راه های نجات است؛ اما مسیحیت و اسلام، چنین نظری را ندارند. البته انتظار منجی را عبادت و کار مثبت تلقی می کنند و در اسلام یکی از نشانه های ایمان، انتظار فرج است. البته می توان گفت از نظر دین مسیحیت و اسلام، انتظار ظهور منجی، مقدمه نجات محسوب می شود.

۵. در دین مسیحیت خدا، یکی از راه های نجات معرفی شده است و معنای آن، آشتی و مصالحه انسان با خداوند، به واسطه مصلوب گشتن مسیح است. همچنین محبت، به معنای قربانی کردن خود برای دیگران و تقدیس به معنای وقف کردن خویش برای خدا و زندگی روحانی داشتن و فیض خداوند به بنده به معنای عشق و

۱- عهد جدید، رساله اول به رومیان، ۳: ۲۵.

بخشایش، از اختصاصات این دین است؛ در حالی که در دین یهود و اسلام، چنین عناوینی وجود ندارد.

۶. در دین اسلام، تمسک به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق او، یکی از راه های نجات معرفی شده است. همچنین شفاعت گناهکاران توسط اولیای دین، راه نجات از عذاب ابدی شمرده شده؛ اما در دو دین دیگر، عوامل مذکور بیان نشده است. البته می توان به نحوی مصلوب شدن عیسی علیه السلام را گونه ای شفاعت به حساب آورد؛ گرچه خود مسیحیان، آن را کفاره گناهان معرفی کرده اند. در بیان موانع نجات نیز، ادیان ابراهیمی اختلافاتی با یک دیگر دارند؛ مثلاً دین یهود، گناه را تنها مانع نجات بیان کرده است؛ در صورتی که مسیحیت و اسلام، موانع دیگری را نیز مطرح کرده اند؛ برای مثال در دین مسیحیت، عمل به شریعت برخلاف دو دین دیگر و نیز ثروت را مانع نجات می داند؛ اما اسلام معتقد است اگر از ثروت، صحیح استفاده بشود، نه تنها مانع نجات نیست؛ بلکه خود یکی از راه های نجات می شود. دین یهود نیز اهمیت زیادی برای ثروت قایل است. در منابع مسیحیت آمده است:

آن وقت عیسی رو به شاگردان خود کرد و گفت: «خوشا به حال شما که چیزی ندارید! چون برکات سلطنت خدا مال شما است».(۱)

در اسلام آمده است که در نهایت، حکومت از آن مستضعفان است؛ اما این به معنای نفی ثروت و بعد مادی زندگی بشر نیست؛ بلکه ثروت می تواند منشأ آثار مفید بسیاری در جامعه شود. اسلام، با فقر و تنگدستی مخالف است و فقر را نزدیک به کفر می داند. ثروتی از نظر اسلام مردود است که در آن، حق دیگران، موجود باشد و از راه های نامشروع به دست آمده باشد. اگر تحصیل ثروت، همراه ایمان و تقوا و خدمت به دین خدا باشد، کمال انسان محسوب می شود.

۷. در اسلام، شرک، کفر و نفاق از موانع نجات و باعث هلاک ابدی محسوب می شود؛ در حالی که در دو دین دیگر، چنین عناوینی وجود ندارد. با این که جاهای مختلف در دو دین دیگر ــ به ویژه دین یهود ــ از شرک و بت پرستی منع، و بر توحید تاکید شده است. همچنین ایمان که مقابل کفر است، در دین یهود و مسیحیت یکی

۱- عهد جدید، متی، ۶: ۲.

از راه های نجات گفته شده است.

دسته دوم: وقایعی که به جزا و پاداش، رجعت، قیامت، بهشت و جهنم مربوط است، بین دین یهود و مسیحیت از یک سو و دین اسلام از سویی دیگر متفاوت است؛ زیرا از نظر اسلام، امور فوق مربوط به عالم آخرت و زندگی بعد از دنیا است؛ در حالی که از نظر دین یهود و مسیحیت، در انتهای همین عالم، همراه تغییر و تحوّلی در زمین و آسمان، رخ خواهد داد.

اختلاف دیگر در تبیین خصوصیات امور فوق است؛ برای مثال، دین یهود و مسیح در کتب مقدس، گاهی رجعت و معاد را مخصوص پیروان خود می دانند؛ اما اسلام اعتقاد دارد معاد، برای همه انسان ها تحقق می یابد. همچنین در اسلام و مسیحیت، دو رجعت وارد شده است؛ اما دین یهود قایل به یک رجعت است که توضیح بیشتر، در جای خود خواهد آمد.

معاد

بسیاری از ادیان ـ به ویژه ادیان توحیدی ـ با اشاره به مسأله معاد، برخی اجمالاً و برخی مشروحاً خصوصیات و جزئیات آن را بیان کرده اند. معاد، به معنای عود و برگشتن و در اصطلاح، برگشتن ارواح به بدن های مردگان و زنده شدن مجدد آن ها برای حسابرسی می باشد. مقتضای عدل الهی نیز چنین است. اگر معاد نباشد، زندگی انسان، محدود، سرشار از گرفتاری و مشکلات، پوچ و بی هدف می شود.

تفاوت ادیان ابراهیمی در معاد بیشتر به زمان تحقق معاد مربوط است؛ زیرا از بیشتر عبارات کتب یهود و مسیح، چنین برداشت می شود که معاد، در همین دنیا صورت می گیرد؛ زمانی که منجی ظهور می کند و هنوز عده ای در قید حیات هستند و از آن پس، زندگی ابدی و جاودانه می شود؛ اما در اسلام، معاد مربوط به زمانی است که عالم به پایان می رسد و پس از مدتی که هیچ موجودی در قید حیات نیست، به اذن خداوند مردگان دوباره از قبرهای خویش بر می خیزند و برای حضور در دادگاه الهی آماده می شوند. به عبارت دیگر معاد، در جهانی متفاوت از جهان کنونی رخ خواهد داد. بنابر اعتقاد یهود و مسیح، معاد برای همه انسان ها اتفاق نمی افتد؛ در حالی که در اسلام، معاد شامل همه انسان ها می شود. معاد واقعه مسلّم و

اجتناب ناپذیر دین اسلام و کنار اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند است؛ در حالی که در دین یهود، یا اصلا درباره معاد گفت وگو نشده یا بسیار جزئی و محدود بیان شده است.

قیامت

درباره اصل مسأله قیامت و آمدن زمانی که همه انسان ها برای حضور در دادگاه الهی آماده می شوند، به طور اجمال و کلی، بین ادیان ابراهیمی اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا لازمه زندگی جاوید و جزا دادن، برپایی قیامت و حضور همگان است. معنای واژه «قیامت» هم قیام کردن انسان ها و آماده شدن برای زندگی ابدی است.

با این حال، با توجه به ابعاد مختلف ادیان و تفاوت زمانی آن ها و بعضاً تحریف آموزه های دینی، درباره قیامت نیز اختلاف وجود دارد. دین یهود با توجه به قدمت زمانی و تحریف بیشتر، تقریباً از پرداختن به قیامت خالی است. تنها در برخی از اسفار مانند سفر دانیال و ارمیا و به طور پراکنده آمده است؛ آن هم در همین دنیا که آن را بیشتر مخصوص قوم یهود و دیگران را محروم از آن، معرفی می کند. اعتقاد به قیامت، در تمام فرق یهود نیست؛ بلکه تنها فرقه فریسی، به آن اعتقاد دارد.

در بعضی موارد آمده است: تمام افراد نیکوکار و صالح، زنده می شوند و قیامت، فقط برای آن ها رخ می دهد. دین یهود، مکان قیامت و زنده شدن مردگان را اورشلیم می داند و هر کس آن جا دفن شده باشد، مشمول این قانون می شود.

در دین مسیح، با وضوح بیشتری به مسأله قیامت پرداخته شده و حتی اعتقاد دارد خداوند، خدای زندگان است، نه مردگان؛ پس قیامت حتماً رخ خواهد داد و حتی بر خلاف یهود، در بعضی موارد از عهد جدید به قیامت تصریح کرده است؛ مانند:

کسی که جسد و خون مرا بخورد، حیات ابدی پیدا می کند و من در قیامت او را زنده می کنم.(۱)

البته سخن دین مسیح، در این که انسان در قیامت با چه بدنی محشور می شود، مختلف و مبهم است؛ بعضی جاها از همین بدن سخن گفته و جای دیگر می گوید: با توجه به این که بدن دنیایی، ظرفیت و استعداد عالم دیگر را ندارد، به کلی متحول و

۱- انجیل یوحنا، ۶: ۵۴.

دگرگون می شود؛ گرچه شبیه همین بدن مادی است.

خلاصه این که طبق برداشت از دین مسیح، اولا قیامت، فهمیده می شود، در ثانی انسان، در قیامت با بدن مخصوص آن عالم محشور می شود و سوم این که قیامت، تنها مخصوص انسان نیست؛ بلکه کل عالم متحول می شود. نهایت این که خوبان و صالحان حیات ابدی پیدا می کنند و ــ برخلاف دین یهود ــ به قوم خاصی اختصاص ندارد.

از بیشتر منابع دین یهود چنین برداشت می شود که قیامت، در همین دنیا و در انتهای عمر عالم با تغییر و تحوّل در زمین و آسمان و زنده شدن مردگان، تحقق می یابد؛ بنابراین، نظر مسیح نیز مانند یهود در این باره مخالف نظر اسلام است. تنها در یک مورد؛ یعنی مکاشفه یوحنا، تصریح شده است که دو قیامت وجود دارد. قیامت اول که در انتها و آخر عالم رخ خواهد داد و عده ای از مردگان زنده، خواهند شد. این حکومت، هزار سال به طول خواهد انجامید و با جنگ یأجوج و مأجوج و نابودی آن ها با عذاب الهی، عمر عالم به پایان خواهد رسید و همه مردم، برای رسیدگی به اعمال برابر خداوند حاضر می شوند تا به اعمال آنها رسیدگی شود. طبق این مطلب، داوری و کیفر و پاداش، مخصوص عالم دیگر و قیامت دوم است که قیامت کبرا است؛ بنابراین، دین مسیح و اسلام درباره قیامت، کاملاـ مطابق و هماهنگ هستند و بین آن ها اختلافی وجود ندارد:

اینان همگی، زندگی را از نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. این، قیامت اول است. قیامت بعدی، در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد. در آن زمان بقیه مردگان زنده خواهند شد.(۱)

جایی دیگر چنین آمده است:

سپس مرده ها را دیدم که از بزرگ و کوچک برابر خدا ایستاده اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد....(۲)

اما قیامت، در دین اسلام بیش از ادیان دیگر مطرح و ابعاد مختلف آن بیان شده است. در قرآن، حدود هفتاد بار کلمه قیامت نام برده شده است. در احادیث و روایات

۱- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴_۵.

۲- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۱۲_۱۵.

نیز بیش از آن است که عددی برای آن ذکر شود. به عقیده اسلام، هر شخصی، دو قیامت دارد؛ قیامت صغرا که در دوره آخرالزمان است و مخصوص دین اسلام است(۱) و قیامت کبرا که مراد قیامت و حسابرسی در پیشگاه عدل الهی است برخلاف عقیده یهود، تمام افراد از صالح و طالح در آن حضور دارند.(۲)

رجعت

رجعت یا رستاخیز که به معنای زنده شدن و برگشتن دوباره است و در ادیان، به معنای برگشتن مردگان و زنده شدن دوباره آن ها برای داوری و شرکت در حکومت عدل است. در هر سه دین ابراهیمی، به آن، وعده داده شده است. در دین یهود، اعتقاد به ظهور ماشیح با اعتقاد به رستاخیز مردگان و رجعت همراه است. بعضی از علمای آن ها معتقدند دوران ماشیح، مرحله انتقال از دنیای کنونی به جهان آخرت است.

یهود قایل است که اسباط دهگانه در دوران ماشیح جمع شده و به اسرائیل مراجعه می کنند؛ قوانین طبیعت به گونه ای معجزه آسا تغییر می کند و کسانی که قرار است در حکومت ماشیح حضور داشته باشند، زنده می شوند. حتی به گفته گنجیه ای از تلمود، اعتقاد به رستاخیز مردگان از اهمیت خاصی برخوردار است و انکار آن، گناه بزرگ محسوب می شود.البته به نظر می رسد از بین یهودیان، صدوقیان به این مسأله اعتقاد ندارند.

فرزندانت را از مشرق و مغرب، از شمال و جنوب جمع خواهم کرد.(۳)

در دین مسیح نیز اعتقاد به رجعت وجود دارد و از آن به «اجماع زنده» تعبیر می کنند. نیز زنده شدن مسیح را بعد از مصلوب شدن، دلیل رستاخیز و زنده شدن مجدد می داند.

اگر مسیح زنده نشده است؛ پس تمام پیغام ها و موعظه های ما دروغ است و ایمان و اعتماد

۱- از این جهت قیامت می گویند که عده ای از خوبان محض و شریران محض زنده می شوند و به جهت مقایسه با قیامت کبری، چون محدودتر است و همه زنده نخواهند شد «صغری» می باشد.

۲- مرسلات (۷۷): ۳۸.

۳- عهد عتیق، اشعیا، ۴۳: ۵_۶.

شما نیز به خدا، بی اساس و بیهوده می باشد.(۱)

این عبارات، اهمیت اعتقاد به رجعت در دین مسیح را می رساند. حتی در برخی موارد، شاگردان و حواریون اظهار کرده اند که بعد از مردن، زنده خواهند شد:

می دانیم همان خدا که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد، ما را نیز مانند عیسی مسیح، زنده خواهد کرد، تا به همراه شما به حضور او ببرد.(۲)

به اعتقاد مسیح، هر کسی به او ایمان آورد، مشمول این قانون می شود.

در اسلام هم مانند دو دین یاد شده و بلکه جامع تر، مسأله رجعت و زنده شدن مردگان، هم در دنیا و هم در آخرت بیان شده است. گرچه بعضی فرق، به رجعت در این دنیا اعتقادی ندارند.

رجعت، در قرآن و روایات اسلامی وارد شده است. دلیل وقوع رجعت، وجود این اتفاق در امت های گذشته بیان شده است. از سویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر اتفاقی در امت های پیشین رخ داده است، در این امت نیز رخ خواهد داد.(۳) به اعتقاد مسلمانان، در آخرالزمان و هنگام آمدن مصلح موعود، عده ای زنده می شوند تا گروهی از نعمت حکومت عدل برخوردار شوند و گروهی دیگر، به جزا و کیفر عمل خویش برسند و این از مختصات مذهب تشیع است.(۴)

طبق اعتقاد برخی فرقه های مسلمانان، دو نوع رجعت وجود دارد: رجعت معهود بین ادیان که به منظور حسابرسی به اعمال است و رجعت دنیا که مخصوص گروهی از مردم است و با ظهور منجی موعود صورت می گیرد.

در مسأله رجعت، بین ادیان ابراهیمی تفاوت هایی از این قرار وجود دارد:

۱. دین یهود اعتقاد دارد تنها قوم بنی اسرائیل دوباره زنده می شوند، تا زندگی جاوید بیابند؛ اما در دین مسیح، بعضی عبارات عهد جدید، رجعت را درباره همه صادق می داند.(۵)

۱- عهد جدید، قرنطیان اول، ۱۵: ۱۴.

۲- عهد جدید، نامه دوم به قرنطیان، ۴: ۱۴.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۵۹.

۴- بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۹، باب الرجعه.

۵- پیشین، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴_۶.

سپس مرده ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده اند. دفترها، یکی پس از دیگری گشوده شد....(۱)

دین اسلام هم به دو گونه رجعت قایل است؛ هرچند رجعت دنیایی را مخصوص عده ای خاص می داند؛ ولی رجعت آخرتی را درباره همه، مطرح می کند.

۲. تفاوت دیگر، در همین مطلب اخیر است که دین یهود و مسیح رجعت را در همین دنیا می دانند و آن، زمانی است که ماشیح و مسیح موعود ظهور کند؛ اما در اسلام، رجعت هم در آخرالزمان و هم در آخرت تحقق می یابد. البته همان گونه که قبلاـ گفته شد، همه فرق اسلامی درباره رجعت دنیایی در آخرالزمان متفق نیستند. در دین مسیح نیز گاهی رجعت دنیایی استنباط می شود؛ اما بعد از آن، آمدن عیسی علیه السلام را می گوید که به ظاهر در محتوای آن ها تناقض وجود دارد؛ مانند این عبارت:

همین طور نیز وقتی تمام این نشانه ها را ببینید، بدانید که پایان کار بسیار نزدیک شده است، مطمئن باشید این نسل خواهد ماند و همه این ها را به چشم خود خواهد دید. آسمان و زمین از بین خواهد رفت؛ اما کلام من باقی خواهد ماند؛ اما هیچ کس نمی داند چه روزی و چه ساعتی دنیا به آخر خواهد رسید....(۲)

البته دین مسیح نیز یک جا قائل شده است رجعت، دوبار پیش خواهد آمد، در انتهای این عالم و در آخرت.

اینان همگی، زندگی را از نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت نمودند. این، قیامت اول است. قیامت بعدی، در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان بقیه مردگان زنده خواهند شد.(۳)

۳. در دین یهود، تمام فرقه ها مانند فرقه صدوقیان به رجعت قائل نیستند. در دین مسیح هم کلیسای غرب، بیشتر به جنبه مصلوب شدن عیسی علیه السلام نظر دارد، تا به جنبه زنده شدن مجدد او. اما تمام فرقه های مسلمان قائل به رجعت آخرتی هستند؛ گرچه در رجعت دنیایی، اختلاف نظر دارند.

۴. رجعت در دین یهود، بیشتر جنبه تاریخی دارد، تا مبنای اعتقادی؛ زیرا قوم

۱- پیشین، مکاشفه یوحنا، ۱۲_۱۵.

۲- انجیل متی، ۲۴: ۳۳_۳۶.

۳- عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴_۵.

یهود، رجعت را زمینه ساز پیروزی خود بر دشمنان و کیفر آن ها می دانند؛ اما در مسیح و دین اسلام، جنبه اعتقادی و دینی دارد.

حیات آخرتی

درباره حیات آخرتی و جزئیات آن، در ادیان ابراهیمی ــ به ویژه دین یهود ــ چندان توضیح و بیانی وارد نشده است و ابهاماتی وجود دارد. در دین یهود آمده است:

نیکان و صالحان، زندگی ابدی می یابند و از آسایش و راحتی و نعمت های فراوان برخوردار می شوند و گناهکاران به جهنم وارد می شوند.(۱)

در دین مسیح، به این موضوع روشن تر پرداخته شده است؛ به این مضمون که در آخرت، بهشت و جهنم وجود دارد و انسان ها دو دسته می شوند:

«کسانی که به عیسی ایمان آورده اند و گناهکاران».(۲)

و چون زندگی در آن عالم ابدی است، مؤمنان از نعمت های دایمی و گناهکاران از عذاب دایم برخوردار می شوند.

در اسلام نیز حیات آخرتی با تفصیل بیشتر مطرح شده است؛ از جمله این که زندگی آن جا، ابدی و همیشگی است و مؤمنان و صالحان، دائماً از نعمت ها برخوردارند. همه چیز آن جا دارای درک و شعور و با طراوت است.(۳)

در اسلام غیر از حیات آخرتی، عقیده بر این است که حیات دنیایی نیز رو به صلاح و روشنی خواهد رفت و یک زندگی همراه کمالات معنوی ــ اجتماعی خواهد آمد که طی آن، انسان به تمام کمالات لایق خود خواهد رسید. این، امتیاز دین اسلام بر دین یهود و مسیح است.

روز خداوند

اصطلاح روز خداوند، همراه تأکید بر آن، در سه دین ابراهیمی وجود دارد؛ روزی که حق بر باطل پیروز شده و قدرت و عظمت خدا آشکار می گردد. در دین یهود، روز خداوند، به معنای روز پیروزی و کامیابی و نجات موحدان و عذاب گناهکاران معرفی

۱- عهد عتیق، دانیال، ۱۲: ۲.

۲- عهد جدید، نامه دوم پطرس، ۳: ۱۰ و نامه دوم پولس به قرنطیان، ۱۲: ۳.

۳- عنکبوت (۲۹): ۶۴.

شده است.

در دین مسیح نیز روزی بیان شده است که مسیح با جلال و قدرت بر تخت نشسته و بین مردم داوری می کند. در اسلام روزهای متعددی با عنوان روز خداوند شمرده شده است که یکی از آن موارد، آمدن مصلح موعود و پیروزی حق بر باطل است.

اما تفاوت در این است که در دین یهود و مسیح، روز خداوند تنها بر آمدن منجی و پاداش و کیفر دادن افراد اطلاق شده که مراد روز داوری می باشد؛ اما در اسلام، روز ظهور منجی و همچنین قیامت، یکی از روزهای خداوند است. موارد دیگری مثل پیروزی های صدر اسلام و حتی موفقیت های پیامبران پیشین نیز از ایام الله محسوب می شود.

کیفر و پاداش

کیفر و پاداش مقتضای عدل خداوند است و در تمام ادیان ابراهیمی مطرح شده است. خداوند در عوض ایمان، پاداش بهشت و زندگی جاوید را عطا می کند و برابر فساد و گناه، عذاب ابدی جهنم را قرار داده است. این واقعه، در پایان عالم انجام خواهد گرفت.

در هر سه دین، به کیفر و پاداش ابدی تصریح شده است. این کیفر و پاداش، در نهایت دقت و سخت گیری و در عین حال همراه عدالت کامل انجام خواهد شد. همه به حقوق خود خواهند رسید و جای هیچ گونه اعتراضی باقی نخواهد ماند. در هر سه دین آمده است که خداوند، در مقابل تحمل مشکلات و سختی های دنیا، نعمت های بهشتی را پاداش خواهد داد.

اما تفاوت ادیان در کیفر و پاداش، در چند چیز است:

اول این که در دین یهود و مسیح، کیفر و پاداش در آخرالزمان و پس از آمدن منجی صورت می گیرد و پس از آن، عمر عالم ابدی می شود؛ اما در اسلام، کیفر و پاداش، مخصوص عالمی دیگر خواهد بود. البته در همین عالم نیز بعد از آمدن منجی، عده ای به پاداش و کیفر دنیایی خود علاوه بر عالم آخرت می رسند؛ اما نتیجه دائمی عمل مخصوص عالم دیگر است. در یهود و مسیح، روز کیفر و پاداش و روز داوری بین

امت ها در دنیا و در آخرالزمان صورت می گیرد که گاهی از آن، به «روز خدا» نیز تعبیر شده است.

فرق دوم بین یهود و اسلام، این است که در یهود، کیفر و عذاب گاهی به سبب گناه دیگری است، مثل عذاب فرزند به علت گناه پدر؛ در حالی که در اسلام این مسأله مردود است و هر شخصی به علت گناه خود عذاب می شود و کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

فرق سوم این که در دین یهود و مسیح آمده است: هر کس بیشتر سختی دیده، از نعمت بیشتر و هر فردی از شریران که بیشتر در راحتی بوده، از عذاب سخت تری برخوردار خواهد شد؛ ولی در اسلام، سختی یا راحتی دنیایی ملاک عذاب یا نعمت آخرتی نیست؛ ممکن است مؤمنی در آسایش دنیایی باشد و در آخرت نیز، از نعمت ابدی برخوردار شود یا شخص کافری در عین سختی و مشقت دنیایی، در آخرت نیز دچار عذاب شود.

بهشت و جهنم

اعتقاد به بهشت که جایگاه ابدی صالحان و جهنم که محل عذاب گناهکاران است، مورد اتفاق سه دین مورد بحث است. آن ها قایلند بهشت برای کسانی آماده می شود که به دستورات الهی عمل کنند و به خدا و رسولش ایمان داشته باشند. در مقابل، جهنّم برای کسانی است که به دیگران ظلم کرده و سد راه دین و کافر شدند. هر سه دین اتفاق دارند نعمت های بهشتی، ابدی است و هر کس وارد آن شود، برای همیشه از آن بهره مند می گردد. درباره جهنم نیز می توان ادعا کرد برای عده ای خاص، ابدی و پایان ناپذیر است. به طور کلی ادیان ابراهیمی، اوصاف بهشت و جهنم را مشابه یک دیگر توصیف نموده اند، برای ورود به بهشت، شرایطی و برای واردان به جهنم، اقسامی ذکر کرده اند. در عین حال برای نجات از جهنم و عذاب آن، راه هایی را بیان کرده اند که تقریباً نزدیک به یک دیگر است؛ اما در تفصیل و تعداد و مصداق، با یک دیگر تفاوت هایی دارند. ادیان ابراهیمی برای بهشت و جهنم، طبقات و درجات یا درکاتی قایل شده اند.

بین این ادیان در چند مورد، درباره بهشت و جهنم، اختلاف وجود دارد:

۱. دربـاره این که بهشت و جهنم در ادامه همین دنیـا است یـا در جهان دیگر و به کلی متفاوت، دین مسـیح و دین یهود اعتقاد دارند بهشت و جهنم در همین دنیا است؛ اما دین اسلام معتقد است در عالم آخرت است.

۲. از بیشتر کتب مقـدس یهود برداشت می شود بهشت، مخصوص قوم بنی اسـرائیل است و دیگران از آن محرومنـد. غیر یهود که همه گناهکارنـد، وارد جهنم می شونـد و هر کس در راه دین یهود و تعلیم و آموزش تورات بیشتر تلاش کنـد، مقامش در بهشت بالاتر است. همچنین اعتقاد دارد انسان هر اندازه در دنیا سختی ببیند، از نعمت ها و آسایش بیشتری برخوردار می شود؛ اما دین مسـیح و اسـلام معتقـد هسـتند عـده ای از گناهکاران ابتـدا به جهنم می روند و بعد از مدتی که از آلودگی گناه پاک شدنـد، وارد بهشت می شونـد. البته دین یهود هم قایـل است که با خوانـدن تورات، ختنه کردن و دعا می توان از جهنم نجات پیـدا کرد و در بعضـی از شـروح کتب مقدس یهود نیز برای عمر جهنم بر خلاف بهشت، زمان محدودی قایل شده اند؛ اما این مطلب در خود عبارات عهد قدیم وجود ندارد.

دین یهود و اسلام در این که بهشت و جهنم را تا قبل از قیامت کسی ندیده است، مشترکند؛ ولی دین مسیح اعتقاد دارد بهشت همـان جـای اولیه آدم ابوالبشـر است. دین اسـلام و یهود، بین بهشت آدم علیه السـلام و بهشت جـاودانی تفـاوت قایل هسـتند. همچنین این دو دین، به مسأله بهشت و جهنم و اوصاف و جزئیات آن، بیشتر از دین مسیح پرداخته اند.

امتیاز دین اسـلام این است که به طور مفصل به بهشت و جهنم و ویژگی آن دو پرداخته است؛ برای مثال درباره غذاها، قصرها و جایگـاه مؤمنان، باغ ها، وسـعت بهشت و موارد دیگر توضـیح لازم را داده و شـرایط ورود به بهشت را بیشتر از دو دین دیگر بیان کرده است؛ اما در دین یهود و مسـیح بیشتر بر اعتقاد به پیامبر خویش، آموزش کتاب (که ویژه دین یهود است) و پیوسـتن به کلیسا (که به مسیح اختصاص دارد) تأکید شده است.

آینده بشریت از دیدگاه مکاتب

اشاره

در انتهای کتاب، برای تکمیل تحقیق و گفتار، بعد از بیان دیدگاه ادیان ابراهیمی

درباره مفهوم و وقایع آخرالزمان، دیدگاه مکاتب درباره آینده و سرانجام بشریت ذکر می شود.

تلاش و کنجکاوی برای آگاهی از سرنوشت جهان و عالم، در سرشت و فطرت انسان به ودیعه نهاده شده است؛ لذا انسان همواره در پی پیشگویی آینده جوامع بشری بوده است که به تناسب پیشرفت علوم، این امر نیز پیشرفت کرده است. اطلاع از آینده، خواسته درونی همه انسان ها است و برای همین است که پیامبران الهی از سوی پروردگار و توسط وحی همواره آینده بشریت را اعلام کرده و هشدارهای مهم و با ارزشی به قافله بشریت داده اند.

بشر برخلاف پیشرفت در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اکتشافات مهم، از پیشگویی آینده عاجز است. با وجود این، انسان از تلاش برای روشن شدن وضعیت آینده جهان عقب نشینی نکرده؛ بلکه میل به این کار در او افزون شده است. از دیرباز سؤالاتی درباره آینده برای نوع بشر مطرح بوده است؛ از جمله:

آینده سرنوشت بشریت چه خواهد شد؟ آیا رو به صلاح و رستگاری و نجات از ظلم و استقرار عدل است یا رو به استثمار، ظلم و نادانی؟ اگر جهان رو به خیر و صلاح و نجات است، آیا خود به خود و به تدریج انجام می گیرد یا به وسیله فردی خدایی و منحصر به فرد که به او منجی می گویند؟ خلاصه آن که آیا عالم رو به خیر و صلاح است یا با توجه به روندی که اکنون دارد، رو به شرّ و فساد می رود؟

از سوی ادیان و مکاتب پاسخ های متفاوتی به این پرسش ها داده شده است. ابتدا نظر بعضی از مکاتب خالی از وحی بررسی و سپس دیدگاه ادیان توحیدی بیان می شود.

پیش تر گفتیم بشر با قطع نظر از وحی و بشارت های آسمانی، قادر به پیشگویی آینده نیست و نمی تواند اعلام کند که جهان حتماً رو به صلاح و خیر است یا رو به شرّ و فساد. البته به صورت قضیه شرطیه می تواند بگوید: اگر چنین اتفاقاتی بیفتد و فلان زمینه ها پیش بیاید، جامعه بشری رو به صلاح و رستگاری است.

اکنون به بیان نظریات می پردازیم:

ص:۳۰۴

الف. نظر بدبینان

اشاره

طبق نظر بدبینان وضع آینده بشریت رو به تاریکی و فساد است و روزی فرا می رسد که حکومت و قدرت برتر، همه جهان را فرا می گیرد. بهترین شاهد، وضع کنونی جهان است که ـ برخلاف پیشرفت های ظاهری مادی و تکنولوژی و معلومات بشری ـ ظلم و فساد قدرت ها، بیشتر می شود و در دهه های اخیر، جنگ های متعدد و ویرانگر به وقوع پیوسته است.

اما چرا این وضعیت وجود دارد؟ در پاسخ، دلایلی گفته شده است که به نظر می رسد ریشه و اساس آن ها به یک دلیل مهم و عمده باز می گردد که آن هم اختلاف در ایدئولوژی است.

اختلاف در ایدئولوژی

با توجه به اختلاف انسان ها از نظر مکتب و نگرش به خود و جهان هستی، اختلاف در فکر و عمل نیز موجب تضادها و برخوردهایی در جهان شده است. باید دانست تا زمان وجود این اختلاف های ریشه ای و بنیادین، بشر روی خوشی و آرامش را نخواهد دید؛ زیرا هر مکتب و ایدئولوژی، سعی دارد دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد و ثابت کند مکتب بر حق است. از همین شکاف و اختلاف، سایر علل تیره روزی بشر در آینده، منشعب می شود که به ترتیب به چند مورد آن ها اشاره می شود:

۱. اختلاف در تربیت: با توجه به وجود مکاتب مختلف، هر مکتبی نظام تربیتی خاص خود را دارا است که جامعه را بر اساس آن تربیت می کند. در هر ایدئولوژی، اهداف اجتماعی، فرهنگی و برداشت ها از هستی و حقیقت انسان متفاوت است و چه بسا در تضاد و نقطه مقابل یک دیگر باشند؛ در نتیجه، انسان ها با نگرش و عقاید مختلف و متضاد قادر نیستند یک زندگی مسالمت آمیز با یک دیگر داشته باشند.

۲. وجود تعارض و تضاد: همان طور که گفته شد با توجه به وجود مکاتب مختلف و در نتیجه اختلاف در تربیت و اندیشه، بشر همواره در فکر استیلا و انتقام جویی از دیگران است؛ چه در بعد اعتقادی و کلامی و چه در بعد جنگ و درگیری های فیزیکی.

۳. فزون خواهی و قدرت طلبی: انسان، موجودی قدرت طلب و بلند پرواز است. همواره در این فکر است که چگونه بر دیگران برتری یابد، مگر این که در مکتب وحی، تربیت صحیح

یابد و این خوی حیوانی را مهار کند.

همچنین به علت نظرات متفاوت مکاتب درباره انسان و حقیقت او، پیوسته بین بشر جنگ و اختلاف وجود دارد.

نتیجه این که به سبب تعارض و اختلاف در اصول اعتقادی افراد، جهان و آینده بشریت رو به تاریکی می رود و هیچ نقطه امیدی برای رهایی از این وضعیت وجود ندارد.

ب. نظر خوش بینان

اشاره

خوش بینان می گویند: ممکن است با یک نگاه ابتدایی، انسان اعتقاد پیدا کند جهان پیوسته رو به تاریکی و ظلمت و بروز فاجعه بزرگ انسانی پیش می رود و دلیل آن وجود قدرت های فزون خواه و قدرت طلب از یک سو، و پیشرفت در صنعت و تکنولوژی و ساخت وسایل پیشرفته جنگی از سوی دیگر، نیز وجود اختلاف و تضادها در اهداف است. با این حال می توان ادعا کرد آینده بشریت رو به صلاح و روشنایی است، به چند دلیل:

۱. تربیت پذیری انسان

انسان موجودی کمال پذیر است که قابلیت تربیت و آموزش را دارد؛ بنابراین در آینده، انسان به درجه ای از رشد و کمال می رسد که دیگر نیازی به جنگ و اختلاف نمی بیند و در پی تعالی و رشد دوستی است؛ چنان که هم اکنون سازمان های جهانی برای هماهنگ کردن جهان و ایجاد صلح و دوستی، بنا شده اند.

۲. وجود زمینه های مشترک در انسان ها

با وجود اختلاف های زیاد بین انسان ها که ناشی از اختلاف در نگرش و تربیت آن ها است، نقاط مشترکی نیز بین انسان ها وجود دارد که همه را به یک سمت و سو راهنمایی می کند. همه انسان ها دنبال کسب کمالات و دوری از جهل و نادانی هستند. تمام انسان ها مخالف ظلم و بی عدالتی و طرفدار صلح و آرامش هستند. البته در حال حاضر اختلافاتی هست؛ ولی با تعالی و رشد انسان این اختلافات نیز رفع می شود.

ص:۳۰۶

۳. سیر تکاملی انسان

پیش تر، امکان رشد و تربیت پذیری انسان بیان شد؛ اما این جا منظور، بیان تحقق این سیر تکامل در خارج و عالم بیرونی است. با کمی دقت و تأمل، به راحتی می توان دریافت بشریت پیوسته در حال کمال و رشد است و هر روز که می گذرد، به پیشرفت هایی نایل می شود. انسانی که پیش تر در غارها و خانه های ابتدایی زندگی می کرد، اکنون در ساختمان های پیشرفته و مدرن به سر می برد. بشری که ابتدایی ترین وسیله حرکت و جا به جایی نداشت و گاهی برای رسیدن به مقصدی، ماه ها و حتی سال ها پیاده راه می پیمود، اکنون با وسایل پیشرفته مسافت ها را با سرعت حیرت انگیزی می پیماید. جوامع انسانی که ابتدا همه معلوماتش در یک جلد کتاب نمی گنجید، اکنون دانش او در میلیون ها جلد کتاب گسترش یافته و اطلاعاتی که سال ها طول می کشید تا به دست بشر برسد، امروز در کمتر از چند ثانیه در اختیار او است و ....

همین انسان، در آینده به نقطه ای می رسد که بر همه یا بیشتر مشکلات فایق می آید و ناهنجاری و اختلاف ها، از جوامع رخت بر می بندد؛ زیرا تکامل بشری تنها جنبه مادی ندارد؛ بلکه در زمینه های معنوی و اخلاقی نیز جای تکامل دارد. انسان، همچنان که در علوم تجربی پیشرفت های زیادی داشته، در علوم عقلی و کلامی و همچنین در زمینه فرهنگی و از این دست نیز به مراتب بالایی نایل شده است.

۴. قانون عکس العمل

تجربه تاریخی نشان داده است تحول و انقلاب های بزرگ، همواره عکس العمل مستقیم فشار و ستم های حکومت ها بوده است؛ مانند انقلاب رنسانس که در برابر چند قرن اختناق کلیسا به وجود آمد یا انقلاب کبیر فرانسه که مردم را از فشار حاکمان اشرافی رها کرد. همچنین است انقلاب شکوهمند ایران و سایر انقلاب های جهان.

حتی با مطالعه و تأمل در تاریخ انبیا، مشاهده می کنیم ظهور پیامبران نیز معمولاً بعد از دوره ای از ظلم و ستم بوده است؛ مانند حضرت موسی علیه السلام در زمان فرعون، ظهور عیسی علیه السلام در سلطه جویی روم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در جزیره العرب که سرشار از ظلم های آن زمان بود.

ص:۳۰۷

در جهان کنونی نیز وجود ظلم، تبعیض، جنگ ها و استعمار حکومت های بزرگ، وضعیت را به سوی یک انقلاب بزرگ و جهانی سوق می دهد.

۵. تمایل فطری به صلح و عدالت

انسان ها در وجود خود به برقراری صلح و عدل تمایل دارند و از وجود آن لذت، و از نبودش رنج می برند. این، دلیل فطری و حقیقی بودن گرایش به صلح و عدالت است. روزی خواهد رسید که این خواسته بشر برآورده شود؛ زیرا به دلیل فطری بودن، واقعی است و تنها خیال و توهم نیست. همان گونه که انسان، برابر احساس تشنگی و گرسنگی از نعمت آب و غذا برخوردار است، همین طور هم در آینده برابر حس عدالت طلبی و صلح جویی، از نعمت صلح و عدالت برخوردار خواهد شد.

هر عشق و میل فطری در درون انسان، حاکی از وجود معشوق و مطلوبی در بیرون است؛ پس روزی خواهد رسید که جهان از عدل و صلح پر شود. این خواسته و آرزو، در ادیان مختلف جهان انعکاس وسیعی یافته و با تاکید فراوان، چنین روزی بشارت داده شده است.

ج. نظر شکاکان

عده ای معتقدند درباره آینده بشریت نمی توان به طور قطع، نظر مثبت داد و ادعا کرد که به سوی خیر و روشنایی یا رو به سیه روزی است؛ بلکه تنها درباره هر کدام، باید به صورت تردید حکم کرد. اگر بشر، پایبندِ یک قانون جهانی و معتقد به مکتب واحدی شود و همچنین اگر ثروت جهان به تساوی بین همه اقوام و ملل تقسیم شود، می توان گفت آینده بشر روشن است وگرنه، اگر حکومت های بزرگ، روز به روز بر ملت های ضعیف، ظلم بیشتری روا دارند و فاصله طبقاتی بیشتر شود، باید منتظر آینده ای تیره و تاریک برای بشر بود؛ بنابراین، درباره آینده جهان، فقط می توان به صورت قضایای شرطیه حکم کرد.

ص:۳۰۸

کتابنامه

قرآن.

۱.نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.

۲.آندره پی تیر، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع الدین ضیائیان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ش.

۳.اُ. کهن، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۵۰ش.

۴.ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۵.امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالمعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۶.الامین، شریف یحیی، معجم الفرق الاسلامیه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۷.ایلخانی، محمد، سلسله مباحث کلام یهودیت، تربیت مدرس قم، ۱۳۷۱ش.

۸.ایوب سعید، المسیح الدجّال، دارالفتح للاعلام العربی، قاهره، ۱۴۲۰ق.

۹.بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، انتشارات مرآتی، تهران، بی تا.

۱۰.پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، ۱۳۸۰ش.

۱۱.تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، منشورات شریف رضی، بیروت، ۱۴۰۹ق.

۱۲.تمیمی مغربی، ابی حنیفه نعمان ابن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، دارالثقلین، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۳.تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، انتشارات فرزان، تهران، ۱۳۸۰ش.

۱۴.ج. دیلی، تاریخ شعب العهد القدیم، المطبعه الکاتولیکیه، بیروت، ۱۹۶۱م.

۱۵.جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۶.جمعی از نویسندگان، پیشگوییها و آخرالزمان، مؤسسه فرهنگی موعود عصر، تهران، ۱۳۸۲ش.

۱۷.جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹ش.

۱۸.جوویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۰ش.

۱۹.جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۹۸ق.

۲۰.حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۲۱.حر عاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، المطبقه العلمیه، قم، بی تا.

۲۲.حسن زاده آملی، حسن، یازده رساله فارسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش.

۲۳.حکمت، علی اصغر، نه گفتار در ادیان، نشر ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ش.

۲۴.حکیمی، محمد، عصر زندگی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.

۲۵.حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۹ق.

۲۶.حماد مروزی، ابی عبدالله نعیم بن حماد، الفتن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۴ق.

۲۷.حیدر کاظمی، سید مصطفی آل السید، بشاره الاسلام، موسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۰ ق.

۲۸.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۲۹.راشد محصّل، محمد تقی، نجات بخشی در ادیان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ش.

۳۰.راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، مؤسسه نور، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۱.رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۳۲.رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲ش.

۳۳.سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد، الملاحم و الفتن، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳۴.شافعی سلمی، یوسف بن یحیی علی عبدالعزیز، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، جمکران، قم، ۱۴۱۶ق.

۳۵.شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد، حقائق الایمان، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۳۶.شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الارشاد، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۳۷.صادقی، محمد، تفسیر فرقان، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.

۳۸.صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، سلمان فارسی، قم، ۱۴۲۲ق.

۳۹.صدر، سید محمد، تاریخ غیبه الکبری، دارالمعارف، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۴۰.صدر، صدرالدین، المهدی، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

۴۱.صدوق، محمد بن علی بن حسین قمی، کمال الدین و تمام النعمه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۶ق.

ص:۳۱۰

۴۲.طباطبایی، محمد حسین، المیزان، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۴۳.طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۴۴.طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.

۴۵.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ش.

۴۶.طوسی، ابراهیم بن جعفر بن محمد، کتاب الغیبه، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۴۷.طوسی، ابی جعفر بن محمد بن الحسن، البیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۴۸.ظاظا، حسین، الفکر الدینی الیهودی، دارالقلم، بیروت، ۱۹۹۵م.

۴۹.عبدالحکیم، منصور، مهدی منتظر، المکتبه التوفیقیه، قاهره، ۱۴۱۹ق.

۵۰.عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، موسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۵۱.غالب، مصطفی، الامامه و قائم القیامه، دارالمکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۱م.

۵۲.غسان خلف، المرشد الی الکتاب المقدس، دارالکتاب المقدس، بیروت، ۱۹۹۱م.

۵۳.غفالی، بولس، المدخل الی الکتاب المقدس، منشورات المکتبه البولسیه، بیروت، ۱۹۹۴م.

۵۴.فارس بن زکریا، ابی الحسین احمد، مقاییس فی اللغه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۵۵.فاطمیان، علی، نشانه هایی از پایان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش.

۵۶.فخر رازی، فخر الدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۵۷.فیض کاشانی، ملا محمد محسن، کتاب الوافی، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

۵۸.قائمی، علی، آینده از نظر ما و دیگران، انتشارات امیری، تهران، ۱۳۵۳ش.

۵۹.قرطبی، محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۶۰.قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۵ش.

۶۱.کاظم موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، بی جا، تهران، ۱۳۷۷ش.

۶۲.کامل سلیمان، یوم الخلاص، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۶۳.کتاب مقدس (عهدین)، ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران.

۶۴.کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ش.

۶۵.کلینی، جعفر بن محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول و فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش.

۶۶.کورانی، علی، عصر ظهور، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، بی جا، ۱۳۸۷ش.

ص:۳۱۱

۶۷.مایکل پترسون و...، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶ش.

۶۸.متقی هندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، دارالغد الجدید، مصر، ۲۰۰۳ م.

۶۹.مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۷۰.محامی، احمد حسین یعقوب، حقیقه الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر، دارالملاک، اردن، ۲۰۰۰م.

۷۱.محقق اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

۷۲.مسیری عبدالوهاب محمد، موسوعه الیهود و الیهودیه، دارالشرق، قاهره، ۱۹۹۹م.

۷۳.مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۹ش.

۷۴.مقدمه ای بر شناخت مسیحیت، روان. د. کریوز، رستاخیز در مسیحت، ترجمه همایون همتی، انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۷۹ش.

۷۵.مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.

۷۶.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ش.

۷۷.مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، مطبوعاتی هدف، قم، ۱۳۵۶ش.

۷۸.موحدیان عطار، علی، گونه شناسی موعود، هفت آسمان، مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۰ش.

۷۹.نجیب، انطونیوس، معجم اللاهوت الکتابی، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۱م.

۸۰.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۶۳ش.

۸۱.ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران، ۱۳۶۵ش.

۸۲.هادوی، حمید، رساله آخرالزمان در دین یهود، تربیت مدرس قم، ۱۳۸۰ش.

۸۳.هاشم حمیدی، سید ناصر، در انتظار ققنوس، ترجمه مهدی علیزاده، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹ش.

۸۴.همفری کارپنتر، عیسی، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۴ش.

۸۵.هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹